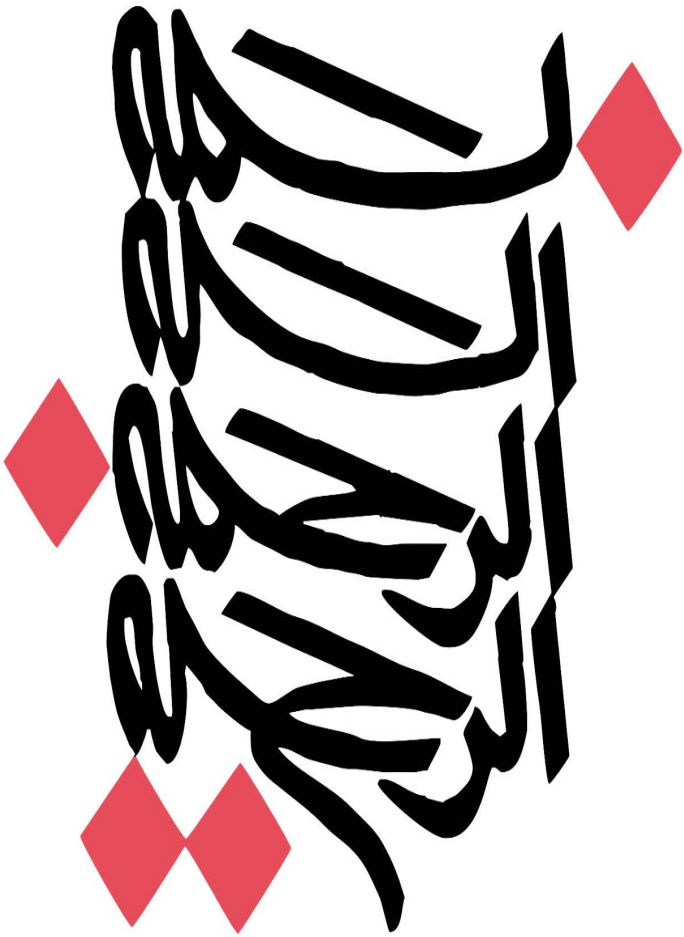


حضرت فاطمه (س)

در گفتار و نوشتار آیت الله هاشمی رفسنجانی



به اهتمام: یاسر هاشمی



سرشناسه: بهرمانی هاشمی رفسنجانی، یاسر، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور: حضرت فاطمه (س) در گفتار و نوشتار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی / مولف:
یاسر بهرمانی هاشمی
مشخصات نشر: تهران: نشر برد، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص: مصور
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۴-۳۲-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۳۵۴۸۵

عنوان کتاب: حضرت فاطمه (س) در گفتار و نوشتار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

نام مولف: یاسر بهرمانی هاشمی رفسنجانی

ویراستار: حمزه خلیلی واوسری

مدیر فنی: دکتر محمد چلاجور

طراح جلد و صفحه‌آرا: فاطمه طاهر

نشر: برد

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۴-۳۲-۲



استفاده از بخش‌هایی از کتاب بدون اجازه از ناشر طبق قانون چاپ و نشر کشور پیگرد قانونی دارد.

فهرست مطالب

۱۰مقدمه
۱۳فصل اول: حضرت فاطمه (س) در گفتار و نوشتار آیت الله هاشمی رفسنجانی
۱۴تولد حضرت زهرا (س)
۱۵عمر حضرت فاطمه (س)
۱۶بخش‌های زندگی حضرت فاطمه (س)
۱۶حضرت فاطمه، الگوی همه زنان
۱۹سؤال و جواب درباره میزان الگوگیری زنان ایرانی از حضرت فاطمه (س)
۲۰روابط عاطفی حضرت فاطمه با پدر و شوهرشان
۲۲آخرین دیدارهای حضرت فاطمه (س) با پیامبر اکرم (ص)
۲۳حضرت فاطمه (س) پس از رحلت حضرت محمد (ص)
۲۴بیت الاحزان
۲۷تربیت و مربیان حضرت فاطمه (س)
۲۷عبادت حضرت زهرا (س)
۲۸امتیازات حضرت فاطمه (س)
۲۹مقام علمی حضرت زهرا (س)
۲۹انفاق حضرت فاطمه (س)
۳۰ازدواج
۳۳فرزندان حضرت زهرا (س)
۳۴نقش حضرت زهرا (س) در خانواده و تربیت فرزندان
۳۵فاطمه، زنی خانه دار
۳۶حضرت زهرا (س) شریک زندگی علی بن ابی طالب (ع)

- ۳۸..... سرمایه حضرت زهرا (س)
- ۳۹..... فاطمه، معلم زنان مدینه.....
- ۴۰..... بزرگواری‌های حضرت فاطمه (س)
- ۴۱..... حضرت زهرا و فضه.....
- ۴۲..... منزل حضرت فاطمه (س)
- ۴۴..... صحیفه حضرت فاطمه (س)
- ۴۶..... وصیت نامه حضرت زهرا (س)
- ۴۶..... شهادت حضرت فاطمه (س)
- ۴۸..... فاطمه، از زندگی عادی تا اعجاز.....
- ۵۰..... سخنرانی‌های حضرت فاطمه (س)
- ۵۳..... مظلومیت‌های حضرت فاطمه (س)
- ۵۴..... سخنان حضرت علی (ع) هنگام دفن حضرت فاطمه (س)
- ۵۶..... حضرت فاطمه (س)، مصداق کوثر.....
- ۵۷..... آیه ۲۶ سوره اسرا و حضرت فاطمه (س)
- ۶۰..... اشارات قرآنی به جایگاه حضرت زهرا.....
- ۶۴..... حکومت شیعی منسوب به حضرت فاطمه (س)
- ۶۵..... بعد سیاسی زندگی حضرت زهرا (س)
- ۶۸..... حضرت فاطمه و جنگ احد.....
- ۷۳..... رنج‌های حضرت فاطمه (س)
- ۷۶..... خطبه فدکیه.....
- ۹۷..... ایام فاطمیه.....
- ۹۹..... فصل دوم: حضرت فاطمه (س) در خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی.....

۱۰۰.....	خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی.....
۱۰۰.....	پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۱.....
۱۰۰.....	پنجشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۲.....
۱۰۱.....	سه‌شنبه ۲۳ دی ۱۳۶۵.....
۱۰۲.....	پنجشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۶۵.....
۱۰۲.....	سه‌شنبه ۱۱ بهمن ۶۷.....
۱۰۳.....	چهارشنبه ۹ فروردین ۱۳۶۸.....
۱۰۳.....	یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۶۸.....
۱۰۳.....	پنجشنبه ۲۸ دی ۱۳۶۸.....
۱۰۳.....	چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۶۹.....
۱۰۳.....	دوشنبه ۲۳ آذر ۱۳۷۱.....
۱۰۴.....	چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۷۲.....
۱۰۴.....	سه‌شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۷۲.....
۱۰۵.....	یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۷۳.....
۱۰۵.....	یکشنبه ۷ آبان ۱۳۷۴.....
۱۰۷.....	فصل سوم: فدک و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی.....
۱۱۳.....	مظلومیت فدک.....
۱۱۳.....	از فدک دیروز تا حائط امروز.....
۱۱۴.....	توضیحات یک عالم وهابی درباره تاریخ فدک.....
۱۱۴.....	توصیف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از خیبر و فدک.....
۱۱۹.....	سؤال و جواب در باغ فدک.....
۱۲۰.....	شرح سفر به فدک در نماز جمعه.....

۱۳۲.....	گزارش سفر به فدک در مراسم اختتامیه ششمین اجلاس سراسری جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.....
۱۳۶.....	مصاحبه درباره خاطرات و آثار سفر به فدک.....
۱۴۵.....	فصل چهارم: ارادت آیت الله هاشمی رفسنجانی به اهل بیت (ع) در نگاه دیگران.....
۱۴۶.....	روز شمار سفر ده روزه آیت الله هاشمی رفسنجانی به عربستان سعودی.....
۱۴۶.....	دو شنبه ۱۳۸۷/۳/۱۳.....
۱۴۸.....	سه شنبه ۸۷/۳/۱۴.....
۱۵۲.....	چهار شنبه ۸۷/۳/۱۵.....
۱۵۴.....	پنجشنبه ۸۷/۳/۱۶.....
۱۵۶.....	جمعه ۸۷/۳/۱۷.....
۱۵۸.....	شنبه ۸۷/۳/۱۸.....
۱۶۱.....	یکشنبه ۸۷/۳/۱۹.....
۱۶۳.....	دوشنبه ۸۷/۳/۲۰.....
۱۶۶.....	سه شنبه ۸۷/۳/۲۱.....
۱۶۹.....	چهارشنبه ۸۷/۳/۲۲.....
۱۷۰.....	خاطرات یک خبرنگار از دلدادگی آیت الله هاشمی رفسنجانی در سرزمین فاطمه (س).....
۱۷۱.....	خاطرات یکی از همراهان آیت الله هاشمی رفسنجانی در سفر به فدک.....
۱۷۴.....	خاطرات عکاس ویژه آیت الله هاشمی رفسنجانی از سفر به فدک.....
۱۷۷.....	خاطرات یک رابطه.....
۱۷۸.....	درهای باغ فدک گشوده شد.....
۱۷۸.....	ورود بانوان ایرانی به قبرستان بقیع.....
۱۷۹.....	رابطه آیت الله با پادشاه عربستان.....
۱۸۱.....	سفر هاشمی رفسنجانی به مناطق خاص عربستان.....

- هاشمی تنها مقام ایرانی که از فدک و حجره پیامبر (ص) بازدید کرد..... ۱۸۲
- زیارت مقبره پیامبر اسلام (ص) توسط آیت‌الله..... ۱۸۳
- حضور آیت‌الله هاشمی در داخل کعبه..... ۱۸۴
- بازدید از زمین‌های کشاورزی حضرت علی (ع)..... ۱۸۴
- برنامه‌های فاطمیه، آخرین سفر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به مدینه..... ۱۸۵
- کتاب «از صفا تا فدک»..... ۱۸۸
- کتاب: رونمایی از باغ فدک (شرح توصیفی و تاریخی فدک از صدر اسلام تا سفر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی)..... ۳۳۱

مقدمه

عشق و ارادت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به خاندان اهل بیت (ع)، به خصوص حضرت فاطمه (س) (س) زهرا ریشه در اصالت خانوادگی ایشان دارد و بعدها که برای ادامه تحصیل به قم رفت، همجواری با مضجع نورانی حضرت فاطمه (س) (س) (س) معصومه (س) فرصت بسیار مناسبی برایش فراهم نمود تا دل را در چشمه معرفت شستشو دهد و سیراب نماید و هر وقت فرصتی پیدا می‌کردند که درباره حضرت زهرا بنویسند یا سخن بگویند، این عشق و ارادت در واژه واژه سخنانشان پیداست: «آن معصومه، مظلومه و آن یادگار خداوند در زمین و آن ودیعه بزرگ پیغمبر که همیشه به توصیه‌هایشان عمل می‌کردند. حضرت زهرا خیلی عظیم و بزرگ، هستند. متأسفانه آن موقعی که می‌بایست شخصیت حضرت زهرا به زن‌های دنیا معرفی شود و به‌عنوان یک الگوی محبوب و عزیز در اختیار بشریت قرار گیرد، حکومت‌های زمان برعکس آن را عمل کردند و نگذاشتند زهرا شناخته شود.»

کم کم که مبارزات شروع شد و تأمین مخارج زندگانی نیروهای مبارز، دغدغه روحانیون ممنوع المنبر شده بود، طراحی «تدوین زندگینامه سیاسی اهل بیت (ع)» یکی از برنامه‌های جدی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی شد که خودشان می‌گفتند: «الان تاریخی که برای اهل بیت (ع) موجود است، سطحی است. معمولاً اگر منتهی الامال را بخوانید، متوجه می‌شوید که منبأ همین کتاب است و چند فصل معین دارد. روایات را نقل می‌کنند؛ اما از ائمه (ع)، ابعاد خیلی مختلفی داریم. می‌خواستیم تاریخی به نام «شبیعه، مکتب مولد و مبارز» تهیه کنیم که امروز دنیا بتواند به‌عنوان فضیلت عمیق در یک مکتب به آن استناد کند؛ اما ناتمام ماند.»

عمیق‌ترین نگاه دلسوزانه به زندگی اهل بیت را می‌توان در این جملات ایشان دید که در خطبه‌های نماز جمعه تهران، برای مردم و کارشناسان مسائل دینی گفته بودند: «من پیش از انقلاب

۱- خطبه‌های نماز جمعه، ۱۲ مرداد ۱۳۸۰

۲- مصاحبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره زندگی‌نامه (قسمت سوم)، سه شنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۴

یک فصلی باز کردم در یک طرح مطالعه زندگی اهل بیت (ع) روی همین که ارتباط مراکز اصلی شیعه یعنی ائمه با نهضت‌های شیعی چگونه بوده و در چه سطحی بوده است. از لحاظ مالی، از لحاظ هدایت سیاسی، هدایت فکری و تدارکاتی و خیلی چیزهای دیگر. این از مسائل بسیار مهم است؛ چون طبعاً همراه با تقیه بود. کشفش هم آسان نیست و در تاریخ هم رد پا کم دارد.»

مطمئناً به خاطر مطالعه منابع و مراجع متعدد، پی بردن به عمق زندگی اهل بیت (ع)، به خصوص حضرت زهرا و اسرار و رموز آن، یکی از تلاش‌های مطالعاتی ایشان بود که چندین بار می‌فرمودند: «خطبه حضرت زهرا را خیلی مطالعه کردم.» «راجع به فدک زیاد خوانده بودم؛ اما نمی‌توانستم خیلی بفهمم که چرا مسئله یک مزرعه این قدر در تاریخ مهم است!»

انقلاب که به پیروزی رسید، مسئولیت‌های خطیر، چنان وقت ایشان را گرفته بود که ادامه تدوین مطالعات قرآنی و زندگی نامه سیاسی اهل بیت (ع) را به گروه‌های متعددی در تهران و قم سپرد؛ اما همیشه در دلش بود که به اسرار زندگی بانوی اول جهان اسلام پی ببرد. به همین خاطر در سفرهای به عربستان، اگرچه به‌عنوان یک شخصیت سیاسی می‌رفت؛ اما در هر فرصتی به زیارت و بازدید از اماکنی می‌رفت که به نوعی به تاریخ صدر اسلام مربوط می‌شد؛ مثل قلعه خیبر، مدائن صالح، محل جنگ بدر، ینبوع و مزارع حضرت علی (ع) و سرانجام فدک حضرت فاطمه (س) (س) که یک سفر تاریخی شد و خود آیت‌الله هاشمی رفسنجانی تعبیر بسیار عجیبی داشتند: «ما را به فدک بردند که باعث رونمایی از این قطعه ارزشمند گم شده در دل تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام شد.»

امسال که خود را برای سومین سالگرد ارتحال آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آماده می‌کردیم، با مراجعه به تقویم، متوجه همزمانی آغاز فاطمیه با ۱۹ دی ماه شدیم و ناگهان به یاد سخنانی از ایشان افتادم که گفته بودند: «برای حضرت زهرا (س) کتاب‌های فراوان و تحلیل‌هایی نوشته شده است و

۳- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۵ آذر ۱۳۸۴

۴- خطبه‌های نماز جمعه، ۳۱ تیر ۱۳۸۴

۵- خطبه‌های نماز جمعه، ۷ تیر ۱۳۸۷

۶- مصاحبه با مجله اندیشه پویا، سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۹۳

وقتی که انسان می‌خواهد در این بحث وارد شود، آن قدر مطلب زیاد است که انسان متحیر می‌شود از کجا شروع کند و چه چیزی را انتخاب کند. من هم همان تحیر را دارم؛ اما حق مطلب هیچ وقت ادا نشد. هر قدر که برای معرفی این بانوی بزرگوار بکوشیم، هم خدمت به تاریخ است و هم اجر اخروی دارد. واقعاً از زندگی حضرت زهرا (س) به اندازه کافی چیزی نمی‌دانیم؛ با اینکه ایشان اولین زن تاریخ اسلام و بزرگترین شخصیت تاریخ اسلام هستند، آن طور نیست که همه چیز ثبت شده باشد. خیلی چیزها از جمله حتی سن و نقطه دفن ایشان مبهم است و این بزرگترین نشانه مظلومیت است.»

با یادآوری این سخنان با خود اندیشیده‌ام که به‌عنوان فرزند چه اقدامی برای سالگردشان کنم که هم عشق و ارادتشان به اهل بیت (ع) و حضرت زهرا را نشان دهد، هم زینده نام و یاد ایشان باشد و هم آیندگان را با گوشه‌هایی از زندگی ایشان آشنا نمایم. ناگهان خاطرات شیرین و فراموش نشدنی سفر به فدک در ذهنم زنده شد و به یاد آوردم که وقتی در ابتدای ورود به شهر «الحائط» کلمه «فدک» را روی تابلو دیدم، از خودرو پیاده شد و به سمت آن رفت و انگار گمشده خویش را یافت. حیفم آمد که از آن حال و هوا ننویسم و وقتی به اسناد و مدارک مراجعه کردم، متوجه شدم که آیت الله هاشمی رفسنجانی در طول سال‌های زندگی به مناسبت‌های مختلف به زوایایی از زندگی حضرت فاطمه (س) (س) اشاره کرده‌اند؛ به گونه‌ای که با جمع‌آوری آن مطالب، می‌توان مجموعه‌ای تقریباً کامل از زندگی حضرت زهرا تدوین کرد.

آنچه پیش رو دارید، حاصل فیش برداری از دو کتاب فرهنگ قرآن، تفسیر راهنما، خاطرات، مجموعه سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و مصاحبه‌ها با محوریت «فاطمه» و اسامی مربوط به این بانوی بزرگوار است و امیدوارم این مجموعه چراغ راهی باشد برای جوانان و محققانی که می‌خواهند در مورد زندگی معصومین تحقیق و پژوهش کنند، انشالله.

یاسر هاشمی

آذر ماه ۱۳۹۸

فصل اول:

حضرت فاطمه (س) در گفتار و نوشتار

آیت الله هاشمی رفسنجانی

تولد حضرت زهرا (س)

مطالبی که من درباره حضرت فاطمه (س) (س) عرض می‌کنم، در کتاب‌های علمای شیعه و سنی است. حضرت زهرا از لحظه انعقاد جنینشان تحت مراقبت خداوند بودند.

از آن لحظه‌ای که بنا بود حضرت زهرا در رحم مقدس حضرت خدیجه در دنیا حضور پیدا کنند، مراقبت‌های شخصیت بزرگ و تأثیرگذار تاریخ یعنی پیامبر اکرم (ص) متوجه ایشان بود. در جنبه‌های شخصی حضرت زهرا حقایقی است که عظمت ایشان را بیشتر می‌رساند. وقتی که قرار است نطفه ایشان منعقد شود، پیغمبر اکرم (ص) - با همه مقام و عظمتش - مأمور به ۴۰ روز ریاضت می‌شوند و حضرت خدیجه (س) هم مأمور به همین ریاضت می‌شود. طبق روایات فراوان، زمانی که حضرت زهرا در رحم مادر بوده، دلتنگی مادرش را با مکالمات روزمره، رفع می‌کرده است. زمان، زمانی است که حضرت خدیجه (س) در محاصره مشرکین و بایکوت بوده و تنها در خانه؛ حضرت زهرا دلتنگی مادرش را با مذاکرات خود رفع می‌فرموده است. موقعی که به دنیا می‌آید، طبق روایاتی، ملائکه مقربین در حضور او هستند؛ جبرئیل، میکائیل و اسرافیل حضور دارند و ده حورالعین نیز هستند و اولین جمله حضرت زهرا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر (ص) و ولایت ائمه (ع) - فرزندان ایشان - بوده است.^۸

درباره تولد ایشان در بعضی تواریخ گفته‌اند: پنج سال قبل از بعثت و بعضی دیگر هم گفته‌اند: پنج سال بعد از بعثت بوده که هر دو تاریخ هم معتبر است. البته تاریخ وفات

ایشان تقریباً با یکی دو ماه فاصله روشن است؛ اما تاریخ تولد یک مقدار مبهم است.»

عمر حضرت فاطمه (س)

اگر حضرت زهرا (س) در سال دوم بعثت پیغمبر (ص) متولد شده باشند (که مشهور است) نظر مورخین این است که ایشان بیست و یک سال داشته و اگر سال پنجم بوده، هیجده سال. البته درباره مقدار عمر حضرت زهرا نقل قول‌های دیگری هم شده است. حداکثر آنچه گفته شده، ۲۸ سال است که البته این روایت قوی نیست و ۱۸ و یا ۲۱ سال هم می‌گویند که بیشتر از ۱۸ سال و کمتر از ۲۱ سال و می‌گویند. ایشان در سال پنجم و یا سال دوم بعثت متولد شدند. اگر سال پنجم متولد شده باشند، موقع وفاتشان باید ۱۸ سال و اگر سال دوم متولد شده باشند، باید ۲۱ سال سن داشته باشند. البته بعضی از منابع اهل سنت عمر ایشان را ۲۸ سال ذکر کرده‌اند که این منابع را قوی نمی‌دانیم.^{۱۱}

۹ - خطبه‌های نماز جمعه، ۱۸ مهر ۱۳۷۶

۱۰ - خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱. آیت الله هاشمی رفسنجانی چندین بار عمر حضرت زهرا را در سخنرانی‌ها به بحث گذاشت. مثلاً در خطبه‌های نماز جمعه ۱۸ مهر ۱۳۷۶ گفته بودند: «سن ایشان را از ۱۸ الی ۳۰ سال گفته‌اند که بیشترین نظر در شیعه روی هیجده تا بیست سال می‌چرخد و در اهل سنت، از ۲۵ سال تا ۲۸ سال. من فکر می‌کنم اختلاف عمده از اینجا پیش آمده است، وقتی که تاریخ، ولادت حضرت زهرا را ثبت کرده یک کلمه ۵ ساله را دارد که قبل از بعثت یا بعد از بعثت بوده است.

اگر ایشان پنج سال بعد از بعثت متولد شده باشند، باید هیجده سالگی از دنیا رفته باشند. چون پیغمبر ۲۳ سال دوران نبوتشان بوده که ایشان دو سال بعد از رحلت پیامبر از دنیا رفتند. اگر پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده باشند، ۲۳ سال زمان بعثت پیغمبر را به اضافه پنج سال قبل را داریم که ۲۸ سال می‌شود. بعد از زمان پیغمبر هم ۴۵ روز تا ۸ ماه گفته شده که ایشان در قید حیات بوده‌اند که گویا قویترین قول همان ۳ ماه باشد که اگر این پذیرفته باشد، ایشان در اول جمادی‌الثانی باید از دنیا رفته باشند و اگر ۷۵ روز باشد که آن هم تقریباً قول معتبری است، مثل امروز می‌شود.»

۱۱ - سخنرانی به مناسبت ولادت حضرت فاطمه زهرا (س)، سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۶۶. آیت الله هاشمی رفسنجانی یک بار دیگر هم در باره عمر حضرت فاطمه فرموده بودند: «زنی که به قول مورخین معتبر ۱۸ سال فقط عمر داشته و به قول برخی از مورخین ۲۱ سال یا ۲۵ سال و حداکثر ۲۸ سال، چون برخی‌ها گفته‌اند: ایشان در سال پنجم بعثت متولد شده‌اند. بعضی‌ها هم گفته‌اند: در سال دوم و برخی‌ها تاریخ تولد ایشان را ۵ سال پیش از بعثت ذکر کرده‌اند که اگر این طور باشد، حداکثر ۲۸ سال دارند و گویا معتبرترین قول این باشد که تولد ایشان ۵ سال بعد از بعثت بوده، زنی ۱۸ ساله یا ۲۱ ساله و یا حداکثر ۲۸ ساله که تمام دوره زندگیش را از آن روزی که به صورت ظاهر، به سن تمیز

بخش‌های زندگی حضرت فاطمه (س)

زندگی حضرت زهرا (س) دو بخش دارد:

- یک بخش آن دوران کودکی ایشان است که در مکه بودند، در شرایطی که پدرشان و خانواده‌شان تحت بدترین شرایط اجتماعی و تحت شکنجه‌ها و اذیت‌ها و آزارهای آن دوران - که نقطه اوج مبارزه با کفار بود - زندگی می‌کردند. اگر ایشان در سن ۸ سالگی از مکه به مدینه هجرت کرده باشند، دوران بلوغشان را اصلاً در مکه نبوده‌اند و در دوران طفولیت بوده، حالا اگر احساسات دوران طفولیت ایشان مثل احساسات دوران دختران جوان هم باشد، روشن نیست؛ اما به‌هرحال دوران طفولیت ایشان در این بخش گذشته است. اگر در سال دوم هجرت به دنیا آمده باشند، وقتی که از مکه آمدند یازده و یا دوازده‌ساله بودند و یکی دو سالی از بلوغشان گذشته بود که طبعاً یک مقدار فرق می‌کند، به‌هرحال وقتی که وارد مدینه می‌شوند، اوایل بلوغشان است.

- دوره دوم زندگی‌شان در مدینه شروع می‌شود و اینجا دیگر حضرت زهرا (س) تحت فشار دشمنان و کفار نیستند، چون حاکمیت مدینه با پیغمبر (ص) بوده و حضرت زهرا (س) ده سال و چند ماهی در خانه حاکم، رهبر و در متنفذترین نقطه جامعه جوان اسلام زندگی می‌کردند.

حضرت فاطمه، الگوی همه زنان

در جامعه اسلامی زنان باید برای خود الگو انتخاب کنند. همان‌گونه که در گذشته چنین بوده است و ما می‌دانیم در جوامع غیراسلامی به‌ویژه غربی، الگوی بیشتر زنان، چهره‌هایی هستند که توسط روزنامه و رادیو و تلویزیون و سینما معروف می‌شوند. این الگو گیری در تربیت خیلی مهم است. من گمان می‌کنم اگر زنان در محیط خود و متناسب با فرهنگ خود، الگو انتخاب کنند، شایسته‌تر است.

می‌رسد، در مشکلات مبارزه و جهاد و جنگ و مهاجرت به سر برده است.» (خطبه‌های نماز جمعه، ۲۶ دی ۱۳۶۵)

الگوی آن‌ها باید زنانی مانند حضرت زهرا (س)، خدیجه کبری (س)، حضرت زینب (س) و حضرت معصومه (س) باشد و همچنین در تاریخ به زنانی باسواد و مبارز برمی‌خوریم و امروز نیز تیپ زنان مبارز و عفیفه و فعال که در جامعه حضور دارند و در جبهه‌ها، حرکت‌های اجتماعی - سیاسی می‌کنند، دیده می‌شود و یا در مدارس، دانشگاه‌ها با حفظ شرافت زن، وظایف انسانی‌شان را به‌خوبی انجام می‌دهند، همه این بانوان می‌توانند الگویی شایسته برای زن امروزی باشند.^۳ البته زنان مسلمان و ایران الگویی همچون حضرت زهرا (س) دارند که با پیروی از ایشان، نمونه کامل یک زن متعهد، مترقی و مطلوب خواهند شد.^۴ لذا را شکر در زندگی خود برای خانم‌ها، همسران، دختران، مادران و خواهرانمان یک الگو و اسوه‌ای مثل حضرت زهرا داریم که دارای تاریخ روشنی است و این تاریخ روشن، هم می‌تواند سازنده باشد و برای انسان انگیزه حرکت باشد و هم می‌تواند برای تحمل مشکلات و برای پذیرش مسؤولیت‌های سنگین در خانه و غیر خانه دلیل باشد که خانم‌ها در این صحنه‌ها می‌توانند فعال باشند.^۵ ایشان برای خانم‌هایی که به نحوی مسؤولیت جامعه را دارند، یک‌جور؛ برای خانم‌های مرفه یک‌جور و برای خانم‌های نیازمند و فقیر، الگوی سازنده هستند. برای خانم‌های خانه‌دار در رابطه با شوهر و فرزندان و کسانی که در اطراف خانه هستند و در رابطه با همسایه نزدیک و یا همسایه‌های دورتر نمونه دیگری هستند که می‌توانیم نمونه‌های خوبی در زندگی حضرت زهرا (س) بیابیم.^۶ زنان مسلمان ایران، اسوه‌هایی همچون حضرت فاطمه زهرا (س)، حضرت خدیجه کبری (س) و زنان بزرگی همچون آسیه و حضرت مریم (س) دارند که در قرآن کریم از آنان به‌عنوان شخصیت‌های بزرگ تاریخ یاد شده است و باید در همه کارها آنان را الگوی خود قرار دهند.^۷ خدمتی که اسلام به زن‌ها کرده، هیچ‌یک از مکاتب موجود دنیا نکردند. چه در قدیم

۱۳- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۶۱

۱۴- کتاب «هاشمی رفسنجانی، سخنرانی‌های ۱۳۷۵»، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۷.

۱۵- خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۶ دی ۱۳۶۵

۱۶- سخنرانی آیت الله هاشمی رفسنجانی به مناسبت ولادت حضرت فاطمه زهرا (س)، سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۶۶

۱۷- کتاب «هاشمی رفسنجانی، سخنرانی‌های سال ۱۳۷۱»، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۳

و چه امروز. اسلام زن را از راه‌های انحرافی که افکار منحط ساخته بشریت که برای زن در نظر گرفته بود نجات داد و یک نمونه زن عظیم‌الشان مثل حضرت زهرا (س) را به صورت یک تابلوی قابل پیگیری و پیروی برای بشریت معرفی کرد.^{۱۸}

خانم‌هایی که مایل‌اند یک الگویی برای خودشان از زنان بزرگ تاریخ داشته باشند، بهترین الگو حضرت زهرا است. از نکات مورد توجه در الگو گیری، اولین نقطه‌ای که برای ما قابل اتکا و پیروی است و می‌توانیم آن را تحصیل کنیم، همین حالت تقوا و پرهیزکاری و صلاحیت عملی حضرت زهرا است. اینکه حضرت زهرا دختر پیغمبر بوده، این شأنی نیست که ما بتوانیم به دست آوریم. اینکه همسر علی (ع) بوده، خانم‌های دیگر نمی‌توانند به این مقام برسند. اینکه حضرت زهرا مادر ائمه و محدثه بوده و در دامان وحی رشد کرده و مستقیماً از شاگرد بزرگ تاریخ بشریت در مکتب الهی (حضرت پیامبر) درس می‌آموخته و اینکه همه ارتباطات آسمان و زمین به حضرت زهرا (س) از دست اول می‌رسیده، این‌ها چیزهایی است که مختص ایشان بوده و ما در الگو گیری مان راهی به این مقامات عالی نداریم. خانم‌های جامعه ما بیشتر باید زندگی حضرت زهرا را از ابعاد عملی مورد توجه قرار داده و این را الگو قرار دهند.^{۱۹}

در پایان به خواهرانی که اهل مطالعه هستند و مجله شما (زن) را می‌خوانند، بگوییم که یکبار زندگی حضرت زهرا (س) را که نوشته شده، به منظور عمل کردن بخوانند، یعنی بخوانند و ببینند که چه چیزهایی از زندگی حضرت زهرا (س) را ندارند و چه چیزهایی را می‌توانند به دست بیاورند که دنبالش بروند و به دست بیاورند.

اگر بگذریم از آن عصمتی که حضرت زهرا (س) داشته، بقیه چیزها را هر خواهر مسلمانی می‌تواند تحصیل بکند. از کسانی که دختر حضرت پیغمبر (ص) و همسر علی (ع) و مادر حسنین (ع) نیستند، به اندازه حضرت زهرا (س) توقع نیست، ولی ما می‌توانیم خواهران را چیزی شبیه و نزدیک به

۱۸- خطبه‌های نماز جمعه، ۷ تیر ۱۳۸۷

۱۹- خطبه‌های نماز جمعه، ۶ دی ۱۳۶۵

زهر (س) بار بیابوریم که این‌ها خودشان به راه بیایند.^{۲۰}

سؤال و جواب درباره میزان الگو گیری زنان ایرانی از حضرت فاطمه (س)

سؤال: فکر می‌کنید که شخصیت حضرت فاطمه (س) تا چه حد در جامعه ما الگو قرار گرفته است و راه‌های عملی برای مدد جستن از شخصیت این بانوی بزرگوار چیست؟

جواب: شخصیت حضرت زهرا (س)، اگر جایی الگو قرار گرفته باشد تا حدودی در همین مملکت ماست؛ یعنی این بانوانی که ما می‌بینیم؛ مادران شهید، خواهران شهید و مادرانی که بچه‌هایشان در میدان‌های جنگ هستند و یا به فعالیت‌های اجتماعی مشغول‌اند، چگونه توانسته‌اند در آن محیط ناسالم گذشته، با آن رادیوتلوویزیون و سینما، چنین فرزندان را تربیت کنند؟ حالا نیز این چنین پشت جبهه را تقویت می‌کنند، ضمن اینکه خانه‌شان را اداره می‌کنند، حقوق شوهرشان را ادا می‌کنند، احکام الهی را انجام می‌دهند، در تظاهرات، در مراسم عبادی، در پشت جبهه، در همه‌جا حاضر می‌شوند. این‌ها نیروی عظیمی برای تداوم انقلاب هستند. ما نمونه این زنان را کجا می‌توانیم پیدا کنیم؟ البته مانند حضرت زهرا (س) شدن، آسان نیست. او دختر پیغمبر (ص) و همسر علی (ع) و تنها زن معصومه و محدثه (انسانی که از طریق غیبی تعلیم داده شده) جهان بود. الگو برداشتن از چنین انسانی، آسان نیست. ولی شاگردان و فرزندان حضرت زهرا (س) امروز در مملکت ما انصافاً فراوان‌اند. آن دختر جوانی که امروز در نهایت عصمت و عفت، در مدرسه درس می‌خواند و در مراکز فرهنگی تبلیغ اسلام می‌کند، در نماز جمعه‌ها، در تظاهرات، آن‌جور حضور پیدا می‌کند و گوشواره‌های خود را، عیدی‌هایی را که از پدر و مادر یا همسر خود می‌گیرد، برای جبهه‌ها می‌فرستد و هیچ توقعی و چشمداشتی هم ندارد، این‌ها زنان نمونه‌ای هستند و این‌گونه زنان را در تاریخ کم دیده‌ایم. نمونه‌هایی نادر از این زنان، همیشه وجود داشته، ولی تا این اندازه که زن مسلمان ایرانی امروز متعهد و انقلابی است، کم دیده‌ایم و همه این‌ها از صفات زهرا (س) است. اما رشد و تعالی برای شما این است که

۲۰- مصاحبه با مجله زن روز پیرامون ارزش وجودی زن در انقلاب اسلامی و برخورد با مقوله بی‌حجابی، شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۲

بتوانید در مجموعه جهان به صورت الگوهای معرفی بشوید، مثلاً مربی کودکان خوبی بشوید، معلّمان خوبی بشوید، درس بخوانید، اساتید دانشگاه بشوید و اگر به شغلی مشغول می‌شوید، آنجا نمونه فضیلت باشید. این راه را ما باید در پیش بگیریم، راهی که راه حضرت زهرا (س) است و زنان ایرانی خوشبختانه در این راه گام برمی‌دارند.^{۲۱}

روابط عاطفی حضرت فاطمه با پدر و شوهرشان

رابطه حضرت فاطمه زهرا (س) با پیغمبر (ص) در زمینه‌های سیاسی، تربیتی، مبارزاتی و ...، در مقایسه با زنان دیگر، فرق چندانی نداشته است؛ یعنی این‌گونه نبوده است که حضرت زهرا (س) تکالیف ویژه‌ای داشته باشند. در مسائل دینی، سیاسی، اخلاقی و خانوادگی و مانند این‌ها، برخورد حضرت پیغمبر (ص) با حضرت زهرا (س) نیز مانند برخوردشان با دیگر زنان بود، البته با اندک تفاوتی، زیرا زهرا (س) دختر پیامبر بود؛ به حکومت اسلامی وقت مرتبط بود و رفتار ایشان بی‌تأثیر در سرنوشت حکومت و جامعه اسلامی نبود. طبعاً حضرت زهرا (س) وابستگی‌های بیشتری با مسائل سیاسی و حکومتی داشت.^{۲۲}

از مجموعه قضایایی که از زندگی پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) نقل می‌کنند، انسان می‌فهمد آنجا یکپارچه صمیمیت و محبت و عشق بوده است. این‌ها با آن همه عظمت روحی و شخصیت علمی و بزرگواری که داشتند، آن‌چنان تحت تأثیر محبت بودند که ما می‌بینیم گاهی احساسات و عواطف انسانی این‌ها را قبضه می‌کرده است و تحت تأثیر عواطف و محبتی که با هم داشتند کارهای عجیب‌وغریبی از این‌ها سر می‌زند که با خانواده‌های معمولی خیلی سازگار نیست. مکرر ما داریم که نمی‌شود دیگر منکر شد. وضع پیغمبر این‌جوری بود که هر وقت زهرا را می‌دیدند،

۲۱- مصاحبه آقای هاشمی با مجله زن روز پیرامون حقوق زنان و نقش واقعی زنان در نظام جمهوری اسلامی، تهران- مجلس شورای اسلامی،

شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۶۱

۲۲- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۶۱

نمی‌توانستند خودشان را کنترل کنند، وقتی زهرا به خانه ایشان می‌آمدند، پیغمبر بلند می‌شد و دست یا صورت زهرا را می‌بوسیدند؛ و تعبیراتی از قبیل «فداها ابوها» از پیغمبر برای زهرا نقل می‌شود که بسیار گویاست. پیغمبر که مثل ما یک انسان معمولی نیستند. آن عظمت و بزرگی زهرا، روحیه و شخصیت زهرا، این‌ها مایه این است که پیغمبر به دختر و فرزندی به این جوانی علاقه‌مند می‌شوند.

رابطه‌شان با علی بن ابی‌طالب به گونه‌ای است که وقتی خبر شهادت حضرت زهرا در مسجد به علی بن ابی‌طالب می‌رسد، آن تاریخی که این خبر را نقل می‌کند، می‌گوید که علی بن ابی‌طالب بی‌هوش شدند و لحظه‌ای از حال رفتند. با اینکه خبر بدون انتظار هم نبوده است. چون قبلاً علی بن ابی‌طالب چنین انتظاری داشتند. روز قبل از آن و یا مانند صبح روز رحلت، زهرا اتاق را خلوت کردند و وصیت خود را با علی بن ابی‌طالب مطرح نمودند و آنجا حضرت زهرا می‌گویند: که من احساس می‌کنم عمرم تمام شده و رفتنی هستم و علی بن ابی‌طالب می‌فرمایند: مرگ حق است و برای همه ما خواهد بود.

با اینکه ایشان انتظار داشتند، اما وقتی که خبر وقوع این حادثه به آقا می‌رسد، ایشان در مسجد جلوی دیگران از حال می‌روند. علی بن ابی‌طالب هم یک آدم معمولی که نیستند. شخصیت بزرگی هستند که میدان‌های رزم جای ایشان بوده است. مردانگی اگر به دنیا تقسیم شود سهم عمده‌اش متعلق به علی بن ابی‌طالب است. وقتی که در مقابل فوت همسرشان از حال می‌روند این نهایت عطف و روابط را در حد اعلا نشان می‌دهد.^{۲۳}

مصیبت شهادت زهرا (س) برای خانواده زهرا خیلی سنگین بود و مخصوصاً برای علی بن ابی‌طالب که آن روز سنگین‌ترین مسؤولیت‌ها و مشکل‌ترین مسائل را به عهده داشت و شریکی مثل زهرا داشت که در خانه او را کمک می‌کرد. می‌دانیم چه بر سر علی (ع) آمد و علی بن ابی‌طالب چه رنجی کشید. آن شخصیتی که امواج خروشان میدان‌های نبرد یک‌ذره او را متأثر نمی‌کرد، آن‌چنان در

این مصیبت کوچک شده بود که های و های گریه می‌کرد و کلماتی بر زبان می‌آورد که از قهرمانی مثل علی (ع) در یک مصیبت مرگ یک همسر خیلی زیاد است. تعبیرات بسیار مهمی چون «نَفْسِي عَلِيَّ ظَفَرَانِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الظَّفَرَانِي؛ ای کاش این نفس علی همراه اشک‌ها و آه‌ها بیرون می‌رفت.» این حرف از یک آدم معمولی بعید نیست و اگر علی بن ابی طالب چنین آرزویی اظهار کند، خیلی بزرگ است.^{۲۴}

آخرین دیدارهای حضرت فاطمه (س) با پیامبر اکرم (ص)

در ایام بیماری پیامبر (ص) حضرت زهرا (س) خیلی متأثر بودند. معمولاً کناری می‌نشستند و اشک می‌ریختند، اما آرام گریه می‌کردند. همه نگران احوال زهرا (س) بودند.^{۲۵} همه ناراحت بودند؛ اما حضرت زهرا (س) بیشتر از اصحاب ناراحت بود. دختر پیغمبر که نسبت به پدرش یکپارچه انس و محبت بود، پدر عزیزش را در بستر مرگ می‌بیند و سخت ناراحت است. ایشان به قدری ناراحت بود که یک لحظه حرکت قطرات اشک از چشمانش به سوی زمین قطع نمی‌شد؛ اما برای این که پدرش را اذیت نکند، کنار می‌رفت و بدون این که صدایش شنیده شود، گریه می‌کرد. فقط از حرکت شان‌های زهرا (س) مشهود بود که دارد گریه می‌کند. پیغمبر احساس کردند زهرا (س) خیلی ناراحت است که خواستند تسکینی بدهند. دعوت کردند. نزدیک بستر آمد. حرفی آهسته به گوش زهرا (س) خواندند. زهرا (س) برای اولین بار ظرف آن دو سه روز کسالت پیغمبر، تبسم کرد. با لب‌های خندان از کنار پدرش بلند شد. عده‌ای آنجا بودند که احتمال دادند پیغمبر خبر سلامتی خود را به زهرا (س) داده که این طور راضی شده است. بعضی دیگر فکر کردند شاید خبر سیاسی دیگری است. اصرار کردند تا از زهرا (س) آخرین حرف پیغمبر را بشنوند. زهرا (س) ابتدا هیچ نگفت. با اصرار آن‌ها فاطمه اطهر (س) جواب داد، اما جوابش اهل خانه را بیشتر عزادار کرد. گفت: «بهترین بشارت را از زبان پدرم شنیدم. پیغمبر صادق به من گفت: زهرا جان! خیلی غصه نخور. فراق من و تو طولانی نخواهد بود.

۲۴- خطبه‌های نماز جمعه، ۶ مهر ۱۳۷۵

۲۵- خطبه‌های نماز جمعه، ۹ اسفند ۱۳۸۷

اولین کس از خانواده‌ام که در بهشت خداوند، به من می‌پیوندد، تو هستی که من آرام گرفتم.^{۲۶} در جایی آمده است که در آخرین روزهای حیات پیامبر، چشمان که مدتی بود باز نشده بود، با شنیدن صدای بچه‌هایش که خیلی به این‌ها علاقه داشت یک بار دیگر باز شد و محبتی به بچه‌ها کرد. با اشاره مانع شدند که بچه‌ها را از روی سینه‌شان بردارند. حضار می‌گویند همان لحظه از چشمان مقدّس حضرت رسول اشک‌ها سرازیر بود و حریصانه به بچه‌ها و نور چشمانشان نگاه می‌کرد، گویی که همه چیز از نظر مبارکشان گذشت، آن بلایا و مصیبت‌ها. زهرا (س) گوشه‌ای نشسته بود متأثر، این منظره را که دید، طاقتش تمام شد؛ گریه زهرا (س) شدت یافت. با محبتی که بین این خانواده حاکم بوده، آدم وقتی که در این ریزه‌کاریهای تاریخ باریک می‌شود، چیز عجیبی می‌بیند. این‌ها بشدت عاشق همدیگر بودند، همدیگر را می‌شناختند و می‌دانستند آن طرف چیست و کیست و جاذبه‌ای که این انوار مقدّسه بین خودشان بود و همدیگر را جذب می‌کرد، در سطحی نیست که ما بتوانیم احساس بکنیم. زهرا (س) از خبر شنیدن اینکه اولین فرد خانواده است که به دنبال پیغمبر (ص) به جوار رحمت الهی می‌رود و احساس راحتی می‌کند، آن جاذبه را نشان می‌دهد.^{۲۷}

حضرت فاطمه (س) پس از رحلت حضرت محمد (ص)

یکی دو روز بعد از فوت پیغمبر (ص)، زهرا (س) به هیچ نحوی آرام نمی‌گرفت. می‌نویسند از حالات حضرت زهرا (س) که بعد از فوت پیغمبر اگر کسی او را مواظبت می‌کرد، روزانه می‌توانست احساس کند که از وجود زهرا (س) دارد کاسته می‌شود. فردا اگر می‌آمد و دیروز هم ایشان را دیده بود، می‌فهمید که سبکتر شده است.

اواخر به صورتی درآمده بود که تاریخ می‌گوید مثل سایه شده بود؛ فقط با صدای اذان بلال آرام می‌گرفت که منظره نماز خواندن پدرش را مجسم می‌کرد و در کنار قبر پیغمبر احساس آرامش می‌کرد

۲۶- خطبه‌های نماز جمعه، ۴ دی ۱۳۶۰

۲۷ - خطبه‌های نماز جمعه، ۷ مهر ۱۳۶۸

که فاصله خودش را با جسم نازنین پدرش کم می‌دید. آن‌ها با این‌همه گرفتاری باز آن صفا و صمیمیت و محبت‌های خانوادگی برایشان اهمیت داشت.^{۲۸}

بیت الاحزان^{۲۹}

شهادت حضرت زهرا (س) طبق بعضی از روایات ۹۰ روز بعد از رحلت پیامبر (ص) بود. خیلی‌ها به این روایت بیشتر اعتماد می‌کنند. حقیقتاً دل انسان وقتی که زندگی حضرت زهرا (س) را نگاه می‌کند

۲۸- خطبه‌های نماز جمعه، ۷ مهر ۱۳۶۸

۲۹- در دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت (ویکی شیعه) آمده است: «بیت» در عربی به معنای خانه و «احزان» جمع حزن به معنای اندوه است. به خانهای که یعقوب پیامبر در هنگام دوری از فرزندش یوسف در آن به سر می‌برد بیت‌الاحزان می‌گفته‌اند، ولی مراد از این کلمه در منابع تاریخ اسلام، محلی است در قبرستان بقیع که فاطمه زهرا (س) مدتی در آنجا عبادت و در فراق پیامبر اکرم (ص) سوگواری می‌کرد. بنابر گزارش‌های منابع تاریخی و سفرنامه‌نویسان، بیت‌الاحزان در قبرستان بقیع در مدینه، در جنوبی قبر عباس بن عبدالمطلب قرار داشته است. از گزارش‌ها برمی‌آید که بیت‌الاحزان، اتافی با گنبدی بر فراز آن بوده و به‌ظاهر، ضریحی چوبین به رنگ سبز نیز داشته است. بسیاری سفرنامه‌نویسان ایرانی دوره قاجار، این مکان را زیارت کرده و نشانی محل و برخی مشخصات آن را آورده‌اند؛ از جمله حسام السلطنه قاجار، گفته است: بیت‌الاحزان حضرت فاطمه (س) در بقیع و پشت بارگاه امامان چهارگانه است. (حسام السلطنه، دلیل الانام، ص ۱۵۲). محمدحسین حسینی فراهانی در سفر حج سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۲۶۴ ش بیت الاحزان را دیده و گفته این بنا گنبد و ضریحی کوچک دارد. (فراهانی، سفرنامه مکه، ص ۲۴۰. همچنین نک: محمد ولی میرزای قاجار، سفرنامه مکه، گزارش سفر حج سال ۱۲۶۰ ق/ ۱۲۲۳ ش). حاج اباخان قشقایی از آخرین کسانی است که بیت الاحزان را پیش از تخریب (۱۳۴۴ ق.) در سال ۱۳۴۱ ق/ ۱۳۰۱ ش دیده و از آن در سفرنامه خود گزارشی آورده است. (قشقایی، سفرنامه مکه، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، ص ۴۵۵). منابع علت ساختن بیت الاحزان را چنین آورده‌اند: «بزرگان اهل مدینه اجتماع کرده و به حضور حضرت علی (ع) آمدند و گفتند: ای ابو الحسن! فاطمه شب و روز گریه می‌کند و هیچ‌کدام از ما علاوه بر آنکه روزها در طلب معیشتیم، شب هنگام نیز خواب خوشی نداریم. ما از تو می‌خواهیم که به فاطمه بگویی یا شب گریه کند و یا روز (وَ إِنَّا نَخْبِرُكَ أَنْ تَسْأَلَهَا إِمَّا أَنْ تَبْكِي لَيْلًا أَوْ نَهَارًا). آن حضرت فرمود: مانعی ندارد و سپس این موضوع را با فاطمه (س) در میان نهاد، ولی دریافت که آن حضرت از گریه آرام نمی‌گیرد. علی (ع) بعد از آن، اتافی در بقیع که خارج از شهر مدینه بود برای حضرت فاطمه ساخت که آن را «بیت الاحزان» می‌گفتند. هنگام صبح، فاطمه، حسن و حسین را برداشته و به بقیع می‌رفت و تا شبانگاه مشغول گریه بود و چون شب فرا می‌رسید حضرت امیر (ع) فاطمه را به منزل باز می‌گردانید. پس از گذشت ۲۷ روز از رحلت پیامبر (ص)، حضرت فاطمه (س) بر اثر بیماری، دیگر نتوانست به آن جا برود. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷).

منابع اهل سنت نیز به وجود این مکان در بقیع اشاره کرده‌اند؛ مثلاً سمهودی به نقل از غزالی (متوفی ۵۰۵ ق.)، ضمن بیان آداب زیارت بقیع، نمازگزاران در مسجد بیت‌الاحزان را مستحب دانسته و از آن به‌عنوان محل اقامت حضرت فاطمه (س) در ایام حزن بر پدرش یاد کرده است. (سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۷). طبق این بیان، بعدها مسجدی نیز در مکان مزبور ساخته شده است. همچنین به اقامت حضرت فاطمه (س) پس از وفات پدرش در بیت الاحزان واقع در بقیع تصریح شده است. (رفعت باشا، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶). بیت‌الاحزان، پس از مسجدالنبی و قبرستان بقیع سومین مکانی است که احتمال دارد قبر حضرت فاطمه (س) در آن‌جا باشد. (خلیلی، موسوعه العتبات المقدسه، قسم المدینه المنوره، ص ۲۸۵-۲۸۴؛ سخاوی، التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۴۱).

و بی‌مهتری که حضرت زهرا (س) با آن همه عظمت و رأفت و خدمتی که برای آن مردم داشتند، دیدند، خون می‌شود. تا پیامبر (ص) زنده بود، خانه زهرا (س) که در کنار خانه پیامبر (ص) قرار داشت، دائماً محل حضور انسان‌های خوب، رفت و آمدها و فرودآمدن فرشتگان، به خصوص جبرئیل و بالاتر از همه خود پیامبر (ص) و واقعاً مرکز صفا، عشق، محبت، خدمت و عبادت بود. با رفتن پیامبر این خانه و این محیط برای حضرت زهرا (س) بیت‌الاحزان شد. در حالی که دنیا پرستان در مسجد کنار بیت حضرت زهرا (س) مشغول کار خود بودند، زهرا (س) به خاطر تغییر مسیر راهی که پدرش تعیین کرده بود و جبرئیل از طرف خداوند آورده بود، افسرده و غمگین بود. چه تلخی‌هایی برای امت اسلامی خواهد داشت! زهرا (س) سخت اندوهگین بود. با اینکه عزادار بود و دائماً اشک می‌ریخت، هرچه می‌توانست تلاش می‌کرد. شب و روز به همراه امام حسن و حسین (ع) به خانه‌های مهاجر و انصار که احتمال می‌داد می‌توانند حرکت و کاری کنند، مراجعه می‌کرد و آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌داد. حرف‌های پیامبر (ص) را به یادشان می‌آورد و موقعیت علی (ع) و خودش و اهل‌بیت (ع) را بیشتر توضیح می‌داد. همه می‌پذیرفتند، اما نتیجه برای حضرت زهرا (س) نامطلوب بود. به فکر عامه افتاد و سخنرانی قرآنی در مسجد برای مردم کرد و آنان یکپارچه ضجه کردند؛ اما بازهم نتیجه همان بود. با آن همه مصیبت به استقبال مرگ رفت و خوشحال بود که پایان این زندگی وصل مجدد به معشوق همیشگی یعنی پیامبر (ص) خواهد بود؛ اما جدایی از فرزندان و همسر عزیزش او را سخت رنج می‌داد. در این ۹۰ روز روزگار سختی بر خانواده علی بن ابی طالب (ع) گذشت. واقعاً خانه‌اش بیت‌الاحزان بود.^{۳۰}

حقیقتاً آدم غصه می‌خورد از اینکه دردانه تربیت شده پیغمبر (ص) و ربوبیت در زمین و یادگار عظیم‌الشان پیغمبر (ص) در آن مدت کوتاه بعد از رحلت پیغمبر (ص) این‌قدر گرفتار حزن و اندوه و رنج شدند. در زمان پیغمبر (ص)، با نزول جبرئیل که معمولاً سلام خدا را به زهرا (س) هم

می‌رساند، زندگی برای زهرا بسیار دلنشین و امیدبخش و نیروآفرین بود، این بار زهرا (س) از آن پشتیبانی و حمایت گذشته برخوردار نیست.

اولین مصیبت بزرگ این است که وحی قطع شده و دیگر جبرئیل نمی‌آید و پیغمبری نیست. بعد این است که گرفتار فراق پدری مثل حضرت رسول اکرم (ص) است که زمین و آسمان همه در فراق ایشان می‌گیرند. طبیعتاً حوادثی که اتفاق افتاد، بیش از همه حضرت زهرا (س) را بسیار بسیار رنج‌دیده کرد. حضرت زهرا (س) هیچ توقع نداشتند که چنین وضعی بعد از رحلت پیامبر (ص) آن هم با این سرعت اتفاق بیفتد. می‌دیدند همه چیز دارد منهدم می‌شود. هر چه هم تلاش کردند، نتوانستند جبران کنند. حضرت زهرا (س) خیلی تلاش کرد. به نظرم بیش از علی بن ابیطالب (ع)، حضرت زهرا (س) برای جلوگیری از انحرافات در آن چند روزی که طاقت راه رفتن و صحبت کردن داشتند، تلاش کردند. دوستان گذشته را ملاقات، گله، انتقاد و استمداد می‌کردند و همان‌هایی که در گذشته افتخار داشتند که لحظه‌ای در اطراف خانه زهرا (س) باشند، این بار با ملاحظات سیاسی از ملاقات با زهرا (س) هم دریغ داشتند.

خسته، رنجور و خشمگین به خانه می‌آمد، تنهایی و خانه‌نشینی علی بن ابیطالب (ع) که تا آن روز انرژی بخش حرکت اسلامی بود، بیشتر او را رنج می‌داد. گاهی عاطفی و تند با علی بن ابی طالب (ع) حرف می‌زد، اما منطق علی بن ابیطالب (ع) ایشان را قانع می‌کرد. مگر نمی‌خواهی این دین بماند؟ مگر نمی‌خواهی دشمنان اسلام فرصت حمله پیدا نکنند؟ مگر نمی‌خواهی وحدت امت نشکند؟ این منطق، قوی است. زهرا (س) آرام می‌گرفت، اما آنچه که می‌دید برایش قابل تحمل نبود. تا طاقت بیرون رفتن داشت، در بیت الاحزان درددل می‌کرد.^{۳۱}

تربیت و مربیان حضرت فاطمه (س)

در تربیت ایشان، پیغمبر بزرگترین مربی بودند؛ اما می‌دانیم که حضرت زهرا (س) از تعلیمات و تربیت‌های فوق‌العاده‌ای برخوردار شدند. ایشان تحقیقاً از عالم غیب به‌گونه‌ای و حداقل معارف را الهام می‌گرفتند.

ولی صورت ظاهر محفوظ بوده و حضرت زهرا (س) به طور عادی تربیت می‌شدند. مثلاً ما به طور مسلم داریم که فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی ابن ابیطالب (ع) در مقطعی و یکی از زنان بسیار بزرگوار پیغمبر بعد از فوت حضرت فاطمه بنت اسد در مقطع دیگری مربی حضرت زهرا بودند. مربی‌ای‌شان می‌گوید: وقتی که من می‌خواستم به ایشان چیزی را یاد بدهم و ایشان را پرورش بدهم، می‌دیدم که از من جلو است و هر چه که من می‌خواستم بگویم، ایشان می‌داند. می‌خواستم ادب بکنم، می‌دیدم ایشان متأدب به آداب بسیار بالایی است. باین حال، پیغمبر (ص) ایشان را تحت تربیت زنان مسن‌تر، با تجربه‌تر و آگاه زمان خودشان گذاشته بود.^{۳۲}

عبادت حضرت زهرا (س)

زهرا، این قدر عبادت می‌کرده که پاهایش متورم شده بود؛ برای اینکه شبه‌های زیادی تا صبح روی پا می‌ایستاده و نماز شب می‌خوانده. حضرت امام حسن (ع) می‌گوید: یک شب دیدم مادرم نماز شب می‌خواند و دعا می‌کند. هر چه گوش دادم، دیدم اسامی مردم مدینه را دارد می‌برد و به آن‌ها دعا می‌کند. نماز که تمام شد گفتم: مادر جان! خوب بود شما یک بار هم اسم خودتان را می‌بردید. فرمود: **أَلْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ [أَوَّلُ هَمْسَايَةِ وَ بَعْدَ خَانَةِ]!** این روحیه حضرت زهراست، این عبادت حضرت زهراست.^{۳۳}

۳۲- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۵ خرداد ۱۳۸۶

۳۳- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

امتیازات حضرت فاطمه (س)

کار حضرت زهرا بزرگ است، علم حضرت زهرا زیاد است، تعلیم حضرت زهرا خاص است، تواضع حضرت زهرا زبازد است، عظمت حضرت زهرا بی‌پایان اوست. او عظیم است، بزرگوار است، دختر پیغمبر است، محدثه است، معصومه است.^{۳۴} صحبت از حضرت زهرا (س)، این صدیقه کبری است. این زن بی‌همتای عالم، کسی که اگر نبود، کفی برای علی بن ابی طالب (ع) نبود. اگر علی (ع) هم نبود، کفی برای زهرا (س) نبود. کسی که نقطه وصل بین وحی و الهام و دانش است. کسی که نقطه وصل ولایت، رسالت و نبوت است. نبی و رسول نیست، اما کتاب دارد و خداوند به او الهام کرده و چیزهایی را مستقیم از ملائکه گرفته است. شخصیتی است که در جوانی به اندازه بزرگترین عالمان جهان مطلب می‌دانست. محبوب پیغمبر (ص) بود. پیامبر (ص) دست زهرا (س) را می‌بوسید. پیامبر (ص) نمی‌توانست فراق زهرا (س) را تحمل کند. مادر فرزندان مثل امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و زینب (س) بود. جزو ۵ تن ممتاز و گل سرسبد انسانیت بود و هست.^{۳۵} حضرت زهرا (س) یکی از مراجع مهم تعلیم اسلامی بوده است. ما در سیره ایشان می‌خوانیم که زنان مدینه پیایی به خانه او مراجعه می‌کردند، با اینکه او بسیار جوان بود. البته این امر تنها مختص به حضرت زهرا (س) نیست، بلکه او چون بیشتر می‌دانست، این وظیفه را انجام می‌داد.^{۳۶} حضرت زهرا (س)، خصوصیات ویژه‌ای دارد که مهم است و ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم مثل آن حضرت باشیم. تحقیقاً، شخصیتی مثل ایشان، از ابتدای خلقت تا امروز نیامده، هر چند عمرشان کوتاه بوده است.^{۳۷}

۳۴- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

۳۵- سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مراسم عزاداری حضرت فاطمه (س)، حسینیه روستای بهرمان چهارشنبه ۳۱ تیر ۱۳۸۳

۳۶- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۶۱

۳۷- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

مقام علمی حضرت زهرا (س)

درباره علم حضرت زهرا (س) هم زیاد گفته‌اند و هم شنیده و خوانده‌اید، در جامعه ما کمتر کسی که اهل جلسات مذهبی و معارف اسلامی هست، از مقامات و علم حضرت زهرا آگاه نباشد و هر چه ما در این مورد بگوییم، تکراری خواهد بود؛ البته مفید است.

علم حضرت زهرا آن گونه است که وقتی که علی بن ابی طالب (ع) در یک مسئله‌ای چیزی را با حضرت، مطرح می‌کنند، حضرت زهرا به شوهر بزرگوارشان می‌گویند که می‌خواهی حوادث جاری و آینده و گذشته جهان را برای شما بیان کنم؟ این سلطه اطلاعاتی حضرت زهرا را بر حقایق عالم چه محسوس و چه غیر محسوس می‌رساند.^{۳۸} مقام علمی حضرت زهرا (س) آن قدر بالاست که به تعبیر ائمه خودمان محدّثه است و کتاب جامعی که از آن حضرت در خدمت ائمه (ع) بوده، یکی از منابع اطلاعات و الهامات آنهاست. جنبه محدّثه بودنشان - دست کم - برای ما مشکل است و ما خیلی که خوب و مقربّ خدا بشویم، در بعضی امور ممکن است خداوند با الهامی ما را راهنمایی فرماید:

«وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لِنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^{۳۹} هدایت عام است.^{۴۰}

انفاق حضرت فاطمه (س)

داستان معروفی از حضرت زهرا (س) شنیده‌اید که خیلی گویاست: در شب عروسی‌شان که به خانه شوهر می‌رفتند، لباسی که مادرشان حضرت خدیجه (س) برایشان گذاشته بود و فرموده بود، می‌خواهم در آن لحظه حساس دخترم چیزی داشته باشد و در مسیر رفتن به خانه شوهر خانم نیازمندی برای لباس دختر خودش از حضرت زهرا استمداد کرد، خودش را به حضرت رساند و گفت دختر من هم امشب بناست به خانه شوهر برود و لباس ندارد حضرت زهرا او را به خانه‌شان بردند و

۳۸- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۶ دی ۱۳۶۵

۳۹ سوره مباره عنکبوت، آیه شریفه ۶۹: «وَأَنَّا نَمُوتُ وَأَنَّا حَيٌّ» و آنان که در راه ما جهاد ورزند، راهبایمان را بدیشان می‌نمایانیم.»

۴۰ - خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

لباس خودشان را عوض کردند. لباس کهنه پوشیدند و لباسشان را به او دادند، خانم رفت بعد وقتی اطرافیانشان فهمیدند اینجور شد و آن هم یادگار عزیز و محبوب مادر مرحومشان را داده‌اند، گفتند: چرا اینجور کردید؟ پول یا چیز دیگری می‌دادید، حضرت فرمود: بگذارید من هم مصداق ایشارگران باشم. مصداق آیه‌ای باشم که از ما خواسته محبوب‌هایمان را انفاق کنیم و من هم در این موقع چیزی از این لباس عزیزتر نداشتم. این برای ما یک الگو است. ما که نمی‌توانیم مثل حضرت زهرا و حضرت امیر نمی‌توانیم باشیم.^{۴۱}

ازدواج

زهرا در سن ۱۱ یا ۱۳ سالگی ازدواج می‌کند؛ یعنی اگر ایشان متولد سال دوم بعثت باشند، با توجه به تولد امام حسن (ع) که در سال دوم یا سوم هجرت بوده و محاسبه سنوات اقامت پیامبر اکرم (ص) در مکه و مدینه، حضرت زهرا (س) در سن ۱۳ یا ۱۱ سالگی ازدواج فرموده است.^{۴۲} البته اگر بپذیریم که ایشان در پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده باشند، وقتی که با حضرت علی بن ابی طالب ازدواج می‌کنند، ایشان خیلی جوان بوده‌اند، چون بعد از آن ۸ سال در مکه بودند و دو سال هم یا مقداری کمتر که به مدینه آمده بودند و ازدواج کرده بودند، یعنی حدود ۱۰ سالگی ایشان باید ازدواج کرده باشند. اگر فرض کنیم که قبل از بعثت ایشان به دنیا آمدند، قاعدتاً آن موقع که ازدواج نمودند، هیجده ساله بودند.^{۴۳}

۴۱- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۱ اسفند ۱۳۷۷، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی همین ماجرا را ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ در خطبه‌های نماز جمعه تهران گفته بودند که: «آن شبی که به خانه شوهر می‌رفت، از مادرش یک یادگار داشت؛ یک پیراهن که حضرت خدیجه (س) داده و گفته بود: این را برای عروسی دخترم نگه‌دارید، انفاق نشود. آقا یا خانم مستضعف دیگری آمد به حضرت زهرا (س) گفت: من هم امشب دخترم را عروس می‌کنم، او پیراهن ندارد. حضرت او را به خانه آورد و همان پیراهن یادگار را داد، پیراهن خودش را نداد. وقتی پیغمبر آمدند دست زهرا را به دست علی بدهند، دیدند که زهرا آن پیراهن یادگار را به تن ندارد. فرمودند: پیراهن را چه کردی؟ گفت: به کسی دادم که از من یک پیراهن برای دخترش خواست. فرمودند: پیراهن دیگری هم بود، چرا آن یادگاری را دادی؟ حضرت فرمود: من نخواستم برخلاف قرآن رفتار کنم که فرمود: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ [= اگر می‌خواهید از انفاقتان خیلی نتیجه بگیرید، چیزهایی را که دوست می‌دارید، بدهید]. من به آن پیراهن خیلی دل بسته بودم؛ نه به خاطر ارزش مادی آن، به خاطر مادرم. چون دیدم دلم به آن پیراهن مأنوس است، خواستم به آن بری که خداوند وعده داده، برسم.

۴۲- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

۴۳- خطبه‌های نماز جمعه، ۱۸ مهر ۱۳۷۶

ازدواج ایشان برای شیوه ازدواج‌های ما که در جامعه دچار تلاطم و معمولاً ازسبک اسلامی دور است، می‌تواند برای همه خانم‌ها سند، الگو و نمونه باشد. زنی که در میان جامعه همه گونه، از ادب، علما، ثروتمندان، قهرمان‌های میدان جنگ و آن کسانی که آن روز ارزش داشتند؛ خواستگار داشتند. همه گونه افرادی سراغ ایشان می‌آمدند. طبیعی هم بود که بیایند، چون ایشان از لحاظ هر ارزشی که ما فکر بکنیم، ممتاز و دختر پیغمبر (ص) بود، هم دنیا دارها و هم آخرت طلب‌ها سراغ ایشان می‌آمدند و پیدا بود که خیلی خواستگار باید داشته باشد.^{۴۴}

هر کس آمد از حضرت زهرا خواستگاری کرد، پیغمبر به خود زهرا مراجعه کردند. دری مواردی، شخصیت‌های بزرگ عرب می‌آمدند، پیغمبر پیغام آن‌ها را به زهرا می‌دادند، زهرا سکوت می‌کرد، یا صورتش را به آن طرف برمی‌گرداند. گویا روایت این طوری است که حضرت زهرا صورتشان را برمی‌گرداندند و پیغمبر می‌فهمیدند که ایشان مخالف است، اما حیای خاص و ادبی که دارد، مخالفت صریح نمی‌کند، پیغمبر منصرف می‌شدند تا وقتی حضرت علی آمدند. حضرت علی که مراجعه کردند، پیغمبر پیغام را همین جوری آوردند و فرمودند: دیگران آمدند، شما آن جوری برخورد کردید، اینک علی آمده است، جواب ایشان را چه بدهم؟ اینجا گویا حضرت زهرا سکوت کردند و سرشان را پایین انداختند. پیغمبر این سکوت را رضا تلقی کردند. در فقه هم همین جوری می‌گویند که وقتی دختری سکوت می‌کند (دخترها که نوعاً در آن محیط‌های بسته یک مقدار با حیا بودند و خجالت می‌کشیدند که حرف بزنند) همین سکوتشان را علامت رضا تلقی می‌کردند. به‌رحال پیغمبر با این رضایت رفتند و قبول کردند.^{۴۵} در میان این‌ها انتخاب علی ابن ابیطالب (ع) از جهات معنوی بهترین انتخاب است و از جهات مادی نه؛ یعنی کسی را انتخاب کردند که در روی کره‌خاک و در زیر این آسمان هیچ چیز نداشت و به قول خودشان یک زره، یک مشک - که برای آب کشی برای اینکه زندگیشان را اداره بکند - و یک شمشیر که برای جنگ، وسیله دفاعی و حمله بود، داشتند. برای امرار معاش، در

۴۴ - خطبه‌های نماز جمعه، ۲۵ خرداد ۱۳۸۶

۴۵ - خطبه‌های نماز جمعه، ۲۲ شهریور ۱۳۶۴

ساعت‌بیکاری‌شان با مشک خود که سرمایه‌شان بود، در نخلستان‌ها از چاه‌ها آب می‌کشیدند و به باغستانها می‌دادند و اجرت می‌گرفتند.

این تشریفات ازدواج، برای خانم‌ها و خیلی از دختران جوان و دختران ثروتمندان و دختران شخصیت‌های کشور می‌تواند درس و الگو باشد و اگر این جور رفتار بکنند، خیلی خوب است. مهریه ایشان ۵۰۰ درهم بود که دو مثقال و نه نخود طلا است. مهر بوده و این جور نبوده که مثل بعضی بگویند که ما مهر نمی‌خواهیم. باید مهر باشد، ولی در یک سطح ممکن برای همه، ۵۰۰ درهم و دو مثقال طلا و نه نخود برای جوانان دیگر چیز قابل تحصیلی است. اگر مهریه را سخت نگیرند، برای همه قابل استفاده است و همه می‌توانند استفاده بکنند دختری به خاطر کمی مهر در خانه و یا پسری بدون زن نمی‌ماند. خرج عروسی دختر شخص اول کشور هم در همین حدود بوده. خرج عروسی که می‌گویم، منظورم مجموعه جهیزیه و مخارج جشنی است که گرفته بودند. چون نه پیغمبر (ص) و نه حضرت علی‌بن‌ابیطالب (ع) ثروتی داشتند که چنین خرجی بکنند. خرج عروسی هم طبق سنت در آن زمان بردوش داماد بوده است.^{۴۶}

علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) خدمت پیغمبر آمد و گفت: شما که می‌دانید ما چیزی نداریم، یک زره داریم، یک شتر داریم و یک مشک. حضرت فرمودند: مشک را لازم داری، باید برای زندگی آب‌کشی کنی و شتر را هم لازم داری، شمشیر را هم لازم داری، زره را می‌توانی بفروشی؛ چون تو دلاوری، کسی جرأت نمی‌کند به تو نزدیک شود.^{۴۷} زره را فروختند و مخارج ازدواج را تنظیم کردند و چیز مختصری هم برای خانه تهیه شد.

حضرت علی‌بن‌ابیطالب (ع) به دستور پیامبر اکرم می‌روند زره خود را می‌فروشند.. زره را می‌برند بازار بفروشند، وی زره را به علی‌بن‌ابیطالب (ع) پس می‌دهد و به خود حضرت علی (ع) هدیه می‌کند، زره را ۴۸۰ درهم می‌فروشند و قسمت عمده‌اش را اثاث می‌خرند، اثاثی که زوج جوان لازم دارند و

۴۶- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۵ خرداد ۱۳۸۶

۴۷- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

یک مقدار هم جهیزیه و وسایل خانه مانند پرده و حصیر و وسایل آشپزخانه و یا دستگاہی برای آرد کردن گندم و جو و وسایل زندگی ساده‌ای که در خانواده‌های معمولی آنجا مرسوم بوده است، می‌خرند که مجموعه این‌ها چهار صد و هشتاد درهم است، یعنی کمتر از دو مثقال و نیم طلا.

این هم بودجه ازدواج و مخارج عروسی و طبق تواریخ یک‌ولیمه مفصلی هم داده‌اند، یعنی همه مردم را دعوت کرده‌اند و همه آمده‌اند و مردم با اعجاب توجه کرده‌اند که چگونه پیامبر با آن تدارک کم، آن ولیمه را اداره کردند.^{۴۸}

فرزندان حضرت زهرا (س)

در سن ۱۸ یا ۲۱ سالگی که از دنیا می‌رود، پنج بچه داشته (خانم‌ها دقت کنند! اگر می‌خواهند نمونه زندگی انتخاب کنند، زندگی حضرت زهرا (س) را - با این اختصاری که عرض می‌کنم - ببینند چگونه است). پنج فرزند ایشان عبارت‌اند از: امام حسن (ع)^{۴۹}؛ امام حسین (ع)^{۵۰}؛ حضرت زینب (س)^{۵۱}؛ حضرت ام کلثوم (س)^{۵۲} و محسن^۳ سقسط شده است.

۴۸- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۵ خرداد ۱۳۸۶

۴۹- امام حسن (ع) نخستین فرزند امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) بنابر قول مشهور، ۱۵ رمضان سال سوم هجری به دنیا آمد. (کلینی، الکافی، بیروت ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۶۱؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۵۳۷) برخی منابع نیز تولد وی را سال دوم هجرت دانسته‌اند. (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۹۰ ش، ج ۶، ص ۳۹)

۵۰- حسین بن علی در مدینه به دنیا آمد. برخی تولد او را در سال سوم قمری دانسته‌اند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۴۶۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۴۱۱)؛ اما قول مشهور سال چهارم قمری است. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، ج ۲، ص ۲۴۶؛ دولابی، الذریة الطاهرة، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۰۲، ۱۲۱) درباره روز ولادت او اختلاف است. بنابر قول مشهور ولادت او ۳ شعبان بود. (بن المشهدی، المزار الکبیر، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۹۷؛ شیخ طوسی، مصباح المتهدج، ۱۴۱۱ ق، ص ۸۲۶، ۸۲۸؛ سید بن طاوس، اقبال الاعمال، ۱۳۶۷ ش، ص ۶۸۹-۶۹۰) ولی شیخ مفید در کتاب ارشاد تولد او را ۵ شعبان دانسته است. (بخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۷)

۵۱- بنابر برخی منابع حضرت زینب (س) در ۵ جمادی‌الاول سال پنجم (عمر رضا کخّاله، اعلام النساء، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۹۱) یا سال ۶ هجری در مدینه متولد شد. (ابوالحسن العلوی، اخبار الزینبیات، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۳)

۵۲- در تاریخ ولادت ام کلثوم، میان مورخان اختلاف است؛ اما شیعه و سنی بر اینکه علی (ع) و فاطمه (س) فرزندی به نام ام کلثوم داشته‌اند، اتفاق نظر دارند. (مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۵۴؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، دار صادر، ج ۸، ص ۴۶۳) تاریخ ولادت او را سال ۶ قمری نوشته‌اند: (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۰۰؛ دخیل، اعلام النساء، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۳۸) البته برخی نیز بدون تعیین سال دقیق، این گونه ذکر کرده‌اند که زمان ولادت او در عصر پیامبر اکرم (ص) بوده است. (ابن حجر، الاصابه، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۴۶۴؛ ابن عبدالبر،

نقش حضرت زهرا (س) در خانواده و تربیت فرزندان

نقش حضرت زهرا (س) در خانواده و تربیت فرزندان، اساساً زن به خاطر ساختمان جسمی و وضع روحی‌اش، در خانواده عهده‌دار تربیت فرزند و دیگر مسؤولیت‌های مربوط به خانواده گردیده است و حضرت فاطمه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. اگر روایت شده پیامبر اکرم (ص) بین امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) تقسیم مسؤولیت کرده و کارهای خانه را بر عهده حضرت زهرا (س) و کارهای بیرون را بر دوش حضرت علی (ع) گذاشته است، به همین دلیل است. عواطفی که خداوند در سرشت زن قرار داده است و دل‌بستگی او به پرورش فرزندش و از سوی دیگر نیاز جسمی و روحی فرزند به مادر، سبب شده است که زن به پرورش و تربیت و تغذیه فرزندش بپردازد. حضرت زهرا (س) نیز از ایفای چنین نقشی مستثنی نبوده و امور خانه را به‌خوبی انجام می‌دادند.^{۵۴} از زندگی حضرت زهرا (س) و زینب (س) به‌عنوان الگو در تاریخ درمی‌یابیم که یکی از کارهای بسیار مهم زن تعلیم و تربیت کودک است. اگر تمام مادرها تعهد خود را در قبال پرورش فرزندان‌شان به‌خوبی انجام دهند، همه جوانان مملکت صالح می‌شوند.^{۵۵}

الاستیعاب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۵۴) درباره اینکه او فرزند چند امام علی(ع) بوده میان منابع شیعه و اهل سنت اختلاف وجود دارد و علمای شیعه، او را کوچک‌تر و پس از زینب(س) دانسته‌اند؛ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۸۹) اما اهل سنت، ام کلثوم را فرزند سوم علی بن ابی طالب(ع) ذکر کرده و بزرگ‌تر از زینب (س) پنداشته‌اند. (ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۰۰)

۵۳- در بسیاری از منابع تاریخی و نسب شناسی شیعی و اهل سنت، از محسن یاد شده و گزارش‌های تاریخی زیادی اصل وجود چنین شخصیتی را ثابت دانسته‌اند، اگر چه بین منابع شیعی و اهل سنت در هنگام تولد و نحوه وفات وی اختلاف است. منابع اهل سنت غالباً خبر درگذشت او را با عبارت «مات صغیراً»، «مات و هو صغیر» و یا چیزی شبیه این آورده‌اند. (رای نمونه نگاه کنید به: ابن حزم الاندلسی، جمهرة انساب العرب، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۳۷؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۴۴؛ ابو الفداء، المختصر فی اخبار البشر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۲؛ قندوزی، ینابیع الموده، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن دمشقی، جواهر المطالب، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۲۱؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۶۷؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۱۱۸؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۹۷؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۱۱؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۵۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۱۱؛ سبط بن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۵۷؛ شامی، سبل الهدی والرشد، ج ۱، ص ۵۰؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۱۲۵)

۵۴- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۶۱

۵۵- سخنرانی در جمع اعضای شاخه خواهران حزب جمهوری اسلامی پیرامون دیدگاهها و دیدگاه اسلام درباره زن، سه شنبه ۴ اردیبهشت

فاطمه، زنی خانه دار

به اتفاق مورخین، وضعی که در زندگی حضرت زهرا حاکم بود و رابطه‌ای که بین آن حضرت و اطرافیانش و وابستگان بیت بوده، نقطه ضعفی در آن پیدا نمی‌شود.^{۵۶} سالهای اول زندگی مشترک حضرت زهرا (س) با بچه‌داری توأم بود. کارگر و کمک کار هم در خانه نداشت. یک روز پیغمبر از جنگ برگشتند و وارد خانه شدند. وقتی رسیدند، دیدند که زهرا نشسته، بچه در دامنش است و دارد شیر می‌دهد، چادر کهنه‌ای به سردارد، مشغول دستاس کردن با آسیاب دستی است و جو آسیاب می‌کند. در روایت است که اشکهای پیغمبر سرازیر شد؛ حال یا از شوق و شکر یا از غصه! خدایا! بچه‌های کسرها و قیصرها در دنیا چگونه زندگی می‌کنند و گل سر سبد انسانیت چه جور باید زندگی کند! زهرا نگاهی به صورت پدر انداخت، اشک‌ها را دید، بلند شد بابا را بوسید (مرسوم این بود که وقتی زهرا به خانه پیغمبر می‌رفت، پدر دست زهرا را می‌بوسید و وقتی که پیغمبر به خانه زهرا می‌آمد، زهرا دست بابا را می‌بوسید). زهرا، به پیغمبر دلداری می‌دهد و خدا را شکر می‌کند بر این همه کرامت و بر این همه نعمت که خدا به او داده. می‌گوید: پدرجان! یا رسول‌الله! این کرامتهای عظیمی که خداوند به تو و خانواده تو و ما داده - به علم رسالت، به اعتماد مردم و به توفیق در عبادت و به شوهرم؛ توفیق در جهاد - همه نعمتها در آن جمع است و چیزی برای ما زیباتر از آنها نیست.^{۵۷} جمله‌ای درباره حضرت زهرا (س) داریم که در خانه دستاس می‌کرد: «حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا.» دستهای حضرت زهرا (س) دختر عزیز پیغمبر (ص) و اولین زن تاریخ دنیا هم پینه بسته بود.^{۵۸} حقیقاً حضرت زهرا (س) از هر لحاظ در مدینه زن نمونه آن زمان بوده است، وقتی که ما زندگی خود ایشان را در داخل خانه می‌بینیم، حضرت سلمان - که یکی از حواریون نزدیک خود پیغمبر است و آن قدر نزدیک است که جزو اهل بیت پیامبر به حساب می‌آید - می‌گوید: روزی خانه حضرت زهرا (س) رفتم، موقعی بود که

۵۶- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۶ دی ۱۳۶۵

۵۷- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

۵۸- خطبه‌های نماز جمعه، ۲ بهمن ۱۳۶۰

دو تا فرزند، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را داشت، وقتی که رفتیم دیدم حضرت زهرا (س) نشسته و حسین در دامن اوست و با یک دست دستاس را می‌گرداند و تعبیر حضرت سلمان این است که دسته دستاس خونین شده بود، ایشان آن قدر دستاس کرده بود؛ دستاس آسیاب سنگی است و شاید شما خانم‌ها چون از فرهنگ ما بیرون رفته و نیست، کسی شاید اسمش را بلد نباشد و در آن زمان در خانه‌ها گندم و جویشان را با وسایل خاص خانگی آردمی کردند و این کار خانم‌ها بود. تعبیر این بود که آن قدر ایشان دستاس کرده بود که دستان ایشان آبله و پینه بسته بود و بچه‌اش را هم آرام می‌کرد و دیدم فضا هم در گوشه‌ای از خانه نشسته بود و مشغول نظافت خودش است و لباسها و سر و وضع خودش را دارد مرتب می‌کند - فضا هم کارگراش بود و توانسته بودند یک کارگر در منزل داشته باشند - به زهرا (س) گفتند که چرا شما بچه و یادستاس کردن را به فضا نمی‌دهید؟ خوب، یک کار شما بکنید و یک کار اوبکنند، گفت نه دیروز نوبت فضا بوده و امروز نوبت من، او هم احتیاج به استراحت و عبادت دارد و ما به نوبت کار می‌کنیم،^{۵۹} فضا، از فقهای اسلام است؛ یعنی از خانم‌هایی است که معلّم فقه بوده و خیلی چیزها به دیگران یاد داده است. قبلاً هم زن دانشمندی بوده؛ گویا از هندوستان آمده و از شاهزاده‌های هند بوده و مقام علمی‌اش در آن حد بوده که نوشته‌اند به علم کیمیا وارد بوده است. حال چگونه به خانه علی (ع) و زهرا (س) رسید، تاریخ آن را نمی‌دانم که عرض کنم.^{۶۰}

حضرت زهرا (س) شریک زندگی علی بن ابی طالب (ع)

حضرت زهرا (س) شریک جدی زندگی علی بن ابی طالب (ع) بوده و بخش عظیمی از کار خانه را در دورانی و همه کار خانه را تا مدتی به دوش داشته است. ما وقتی که می‌گوییم خانم‌ها خانه‌دار باشند، هیچ منظورمان این نیست که درس نخوانند، با سواد نشوند، تعلیم ندهند، تعلّم نداشته باشند و

۵۹- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۵ خرداد ۱۳۸۶

۶۰- خطبه‌های نماز جمعه، ۳ اردیبهشت ۱۳۶۱

از جامعه غایب باشند. نه همه این‌ها را باید با هم داشته باشید. خانه‌داری، بخشی از زندگی است و همه این‌ها را می‌توان با هم داشت.

حضرت زهرا (س) در همه پهنه‌ها خودش را الگو کرده است. توجّه بکنید! دختر پیغمبر (ص) است، همسر علی بن ابی طالب (ع) است که به تعبیر روایات، اگر زهرا نبود، علی کفو نداشت و اگر علی نبود، برای زهرا کفوی در جهان نبود، با وجود این، مثل همه مردم زندگی می‌کرد، بلکه پایین‌تر.^{۶۱}

داخل خانه وضع زندگی به خاطر شرایط جنگی به گونه‌ای بوده است که مکرراً اتفاق افتاده که حضرت زهرا و بچه‌هایش روزه بودند و عصر را با آب و نمک و چیزی مختصر از اغذیه موجود در مدینه با چند دانه خرما افطار کردند و بعد هم با همین افطاری روزه گرفتند. مکرراً اتفاق افتاده که علی بن ابی طالب (ع) برای اینکه چیزی به خانه بیاورد، از خانه بیرون آمده و از افرادی که مایل نبود قرض بگیرد، قرض گرفته و برای خانه چیزی آورده، ولی ما نداریم که حضرت زهرا از این زندگی ناراضی باشد، زندگی حضرت زهرا به گونه‌ای است که لحظه آخری که از علی بن ابی طالب (ع) می‌خواهد جدا شود، تعبیراتی است که بین این زن و شوهر با این عسرت دوران زندگی یک لحظه تلخ وجود ندارد. خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری از بانوی اول اسلام آن هم با کار مستقیم در خانه، خانه‌ای که مرکب است از یک اتاق که گاهی برای پذیرایی‌ها با پرده از هم جدا می‌شد، چه درسی از این برای خانم‌های امروز مخصوصاً خانم‌های مسؤولین و شخصیت‌ها و مدیران کشور ما می‌تواند بالاتر باشد.^{۶۲} اگر تاریخ آمده که خود امیرالمؤمنین هیزم می‌آورد، آب می‌کشید و در داخل خانه جاروب می‌کرد. در حالی که خیلی از اشخاص ما حاضر نیستند خانه را جاروب کنند ولی علی بن ابی طالب این کار را می‌کرد و حضرت زهرا (س) خمیر درست می‌کرده و گندم و جو را آرد می‌کرده و نان هم می‌پخته است. روایت دیگری است که نقل می‌کند حضرت علی می‌فرماید: پیغمبر یک موقع وارد منزل ما شد که حضرت زهرا (س) در کنار دیگ نشسته بود و من داشتم عدس پاک می‌کردم.

۶۱- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

۶۲- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۶ دی ۱۳۶۵

در روایت آمده که پیغمبر فرمود: یا علی! کسی که این روحیه را داشته باشد که در داخل خانه خدمت کردن به زن و بچه‌ها به دماغش برنخورد و تکبر نکند و این تواضع را داشته باشد که در خانه به بچه‌ها خدمت کند (خدمت‌هایی که معمول خانمهاست) چون تکبر را شکسته، در بهشت به رویش باز می‌شود. البته باید شرایط دیگری هم داشته باشد، این راهی است برای ورود به بهشت.^{۶۳}

سرمایه حضرت زهرا (س)

از لحاظ وضع زندگی همه آثار حاکی است که در دورانی که ایشان در مدینه سپری کردند و با توجه به اینکه پیغمبر شرایط بهتری داشتند و غنایم جنگ مرتب به مدینه می‌آمد و محور تقسیم غنایم، خانه پیغمبر بود و علی بن ابی طالب خودشان از سرداران رشید میدان‌های رزم بودند و آن روز ثروت دنیای اسلام بیشتر از درآمدهای جنگ بود که عمدتاً از مسجد و کنار خانه زهرا تقسیم می‌شد، اما ادله فراوانی داریم که حضرت زهرا مثل یکی از فقرای مدینه زندگی می‌کردند. این‌ها اغراق نیست، بلکه واقعیتهاست. این کاملاً روشن است که ایشان گاهی یکی دو روز غذا در خانه نداشتند و شخصاً برای ارتزاق کار می‌کردند. دختر پیامبر، بانوی اول مدینه الرسول، کسی که مورد توجه خاص و عام بود و همسر علی بن ابی طالب (ع)، برای تأمین آب و نان خودش و بچه‌ها متوسل به پشم ریزی و کار کردن برای کسانی که در مدینه امکانات بیشتری داشتند، می‌شدند. البته این طور نبود که زهرا سرمایه‌ای نداشته باشد؛ قاعدتاً داشته، برای اینکه در مکه که بودند، مادرش ثروتمند مکه بود. مدتی خرج کردند و تمام کردند، اتفاق هم می‌کردند. بخشی از انفال در مدینه، حق حضرت زهرا (س) است؛ یعنی بخشی از خمس، جزو حقوق حضرت زهراست و فدک را هم پیغمبر به زهرا داده که در اختیارش بوده تا تصرف کند. اما این موارد، خرج نمی‌شود؛ خرج مردم می‌شود، نه خرج شخصی. زهرا، این قدر داشته که ما در وصیت نامه‌اش حوائط سبعة می‌بینیم؛ یعنی جاهایی که حائط (دیوار) داشته

۶۳- خطبه‌های نماز جمعه، ۱۵ فروردین ۱۳۶۵

۶۴- خطبه‌های نماز جمعه، ۱۸ مهر ۱۳۷۶

که حالا یا باغ بوده و یا چیز دیگر.^{۶۵} حضرت زهرا (س) موقوفه دارد که معمولاً انسان مال شخصی خود را وقف می‌کند. در مورد «حدائق سبعة» از روایات، کاملاً در می‌آید که «وقف» است. حالا واقف آن کیست؟ پیغمبر (ص) وقف کرده است؟ حضرت زهرا (س) وقف کرده است؟ یک قدری مبهم است. در زمان حضرت زهرا (س) وقف شده یا حضرت زهرا (س) بعد از فوتشان وقف کرده‌اند؟ باز مبهم است. در یک روایت هست (این روایت را «وسایل» از مرحوم «شیخ صدوق» نقل می‌کند) که می‌گوید: شیخ صدوق معتقد بود، این حدائق سبعة در زمان پیغمبر (ص) وقف بوده و پیغمبر (ص) حتی در آمد این‌ها را از حضرت زهرا (س) می‌گرفت و صرف - مثلاً - مهمان‌ها، ابن‌السبیل و چیزهایی که مربوط به اطراف خودش بود، می‌کرد. یک روایت دارد که این جور نیست. در وصیت نامه زهرا (س) دارد که حضرت وقف کرده‌اند؛ خود حضرت زهرا (س) وقف کرده یا حضرت به طور مستقیم به نام خود گرفته و بعد وقف کرد؟ چون پیغمبر (ص) می‌دانست، زهرا (س) وقف می‌کند، به شخص زهرا داده، یا اینکه از اول، این جور داده‌شد؟ مسئله زیاد روشن نیست و از جنبه تاریخی هم خیلی مهم نیست؛ به هر حال مال حضرت زهرا (س) بوده است. اگر هم «وقف» بوده، متولی آن حضرت زهرا بوده است که حتی بعد از وفات پیغمبر (ص)، «ابن عباس»، ادعا می‌کند و می‌خواهد از این، سهم بگیرد. حضرت علی (ع) شهادت می‌دهند که نه این وقف است و شما نمی‌توانید بگیرید. این در روایات هست. حالا مسئله تاریخی است که من نمی‌خواهم بحث کنم. حضرت زهرا خیلی چیز داشتند. در چند منطقه، اراضی را، چشمه‌ها را، قنات‌ها را و چاه‌ها را وقف کردند.^{۶۶}

فاطمه، معلم زنان مدینه

این خانم مسؤولیت تعلیم بخش عظیمی از خانمهای مسلمان و تازه مسلمان مدینه را داشته؛ یعنی در خانه، مدرسه‌ای داشت که خانم‌ها می‌آمدند و آنچه پیغمبر (ص) به زهرا می‌گفت یا خود حضرت

۶۵- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

۶۶- خطبه‌های نماز جمعه، ۵ فروردین ۱۳۶۲

زهرا (س) مستقیماً - با محدّثه بودنش - در معارف اسلامی می‌گرفت، به خانم‌های دیگر تعلیم می‌داد.^{۶۷} کُز کناربچه‌داری و کار خانه یکی از مشاغل حضرت زهرا (س) این بود که ایشان تعلیمات اسلامی و چیزهایی را که از پدرشان و از شوهرشان آموخته بودند به خانم‌های جدید الاسلام مدینه می‌آموختند و این برای ایشان یک شغل بود. مثل خانم‌های ما که بعضی‌هایشان جلسه دارند و می‌روند و صحبت می‌کنند و می‌دانند چقدر وقت می‌گیرد. این از مشاغل حضرت زهرا (س) مشاغل وقتگیرشان بود که عمل می‌کردند.

پس ببینید! خانه‌داری، بچه‌داری، تعلیم و تعلم، قناعت، عفت و تقوای حضرت زهرا (س) دیگر برای توضیح دادن اینکه ایشان چه عنصری بودند، میدان وسیعی است. در مدینه معلم عفت و تقوا بودند و مردم از زندگی و تقوای حضرت زهرا (س) بهره می‌بردند و برای دیگران نمونه شده بود. حسن خلق و رفتار بسیار محبت‌آمیزی که بین حضرت زهرا (س) و حضرت علی (ع) بوده که الگویی است.^{۶۸}

بزرگواری‌های حضرت فاطمه (س)

با نگاه به بزرگواری‌های انتسابی و اکتسابی برای یک زن، نمی‌توانید هیچ کسی را بهتر از زهرا در تاریخ پیدا کنید که به او اقتدا و از او تقلید کنید. دختر پیغمبر که هم نانوايي و هم دستاسی می‌کرد، هم ظرف و لباس می‌شست و هم کار به صورت کسب و درآمد پیدا کردن انجام می‌داد و شوهرداری و بچه‌داری را با عسرت می‌گذراند، این سند برای دنیا با ارزش است. کسی که اموال بی‌حساب بیت‌المال در اختیارش بود، اگر می‌خواست سوءاستفاده کند، البته پیغمبر چنین اجازه‌ای نمی‌دادند و او هم تمایلی نداشت. میدان برای توسعه امکانات باز بود، اما ایشان این‌طور زندگی کرد و این از بزرگواری ایشان است.^{۶۹} احترام حضرت زهرا (س) را بیشتر به این می‌دانیم که ایشان را در زندگی

۶۷- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

۶۸ - خطبه‌های نماز جمعه، ۲۵ خرداد ۱۳۸۶

۶۹- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۶ دی ۱۳۶۵

الگوی خودمان قرار دهیم. البته در این تردیدی نیست که شخصیت آن حضرت در مرتبه بالایی قرار دارد، در حدی که تحقیقاً بعضی از ابعاد وجود ایشان را نمی‌توانیم درک کنیم. ایشان، دارای مقام عصمت است که حتی تالی تلو عصمت هم نمی‌توانیم باشیم تا چه برسد به عصمت. ولی باید تلاش کنیم که آن حضرت را هدف بدانیم تا به جایی برسیم که هر چه پیش برویم، باز راه باقی است؛ چون آن حضرت نقطه‌ای بی‌پایان است.^{۷۰} صحبت ما درباره حضرت زهرا (س) است. آن معصومه، مظلومه و آن یادگار خداوند در زمین و آن ودیعه بزرگ پیغمبر که همیشه به توصیه‌های پیغمبر (ص) عمل می‌کردند. حضرت زهرا (س) خیلی عظیم و بزرگ، هستند. متأسفانه آن موقعی که می‌بایست شخصیت حضرت زهرا (س) به زن‌های دنیا معرفی شود و به‌عنوان یک الگوی محبوب و عزیز در اختیار بشریت قرار گیرد، حکومت‌های زمان برعکس آن را عمل کردند و نگذاشتند زهرا (س) شناخته شود. همه می‌دانند و کتاب‌های اهل سنت پر است از مطالبی که من عرض می‌کنم. حضرت زهرا (س) از لحظه انعقاد جنینشان تحت مراقبت خداوند بودند.

از آن لحظه‌ای که بنا بود حضرت زهرا (س) در رحم مقدس حضرت خدیجه در دنیا حضور پیدا کنند، مراقبت‌های شخصیت بزرگ و تأثیرگذار تاریخ یعنی پیامبر اکرم (ص) متوجه ایشان بود. شرایط مادی و معنوی دوران عمر کوتاهشان بسیار خواندنی است. اینکه قبل یا بعد از بعثت حضرت رسول (ص) متولد شده باشند و هنگام شهید شدن ۱۸ ساله، ۲۵ ساله یا ۲۷ ساله باشند، زیاد فرق نمی‌کند. به هر حال این قطعه عمر را تحت مراقبت و تربیت پیغمبر (ص) بودند و پیغمبری که با فرمان خدا و پیام‌آور بزرگ، یعنی حضرت جبرئیل اداره می‌شد، زهرا (س) را پرورش داد.^{۷۱}

حضرت زهرا و فضه

حضرت پیغمبر (ص)، بعد از سالها که قدری وضع بهتر شد و مسلمانها زیاد شدند، فضه را به‌عنوان

۷۰- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

۷۱- خطبه‌های نماز جمعه، ۱۲ مرداد ۱۳۸۰

مستخدمة حضرت زهرا (س) آوردند که با زهرا در خانه کار کند. کارگری آمده که باید خدمت کند؛ اما در همان روزهای اول حضرت فرمودند: بیا کارها را تقسیم کنیم؛ نصف کار از تو، نصف از من. یک روز من کار می‌کنم، شما برای خودت نظافت کن و مشغول عبادت باش و یک روز شما کار کن و من به بچه‌ها و کارهای دیگر می‌رسم. این قدر با صفا با فضه رفتار می‌کند که شما می‌بینید در کربلا هم او در خدمت حضرت زینب (س) است، دیگر از آن‌ها جدا نمی‌شود. وقتی هم که در تاریخ، شخصیت عظیمی شده، حاضر نیست از عنوان مستخدمی خانواده پیغمبر جدا شود. آن عنوان، برایش افتخار است؛ برای اینکه می‌داند در این خانه و خانه‌ها چه می‌گذرد.^{۷۲}

منزل حضرت فاطمه (س)

درباره منزل حضرت فاطمه اسناد متعدد و بعضاً متناقضی در تاریخ است. آیت‌الله هاشمی در سفر به عربستان و مدینه، روزی مشغول زیارت جایی در مسجد النبی بودند که خبرنگاری پیش رفت و پرسید: «محلّی که ایستادید برای بینندگان عزیز بفرمایید چه محلّی است؟» که آیت‌الله هاشمی در جواب گفتند: «اینجا کنار ضریح پیامبر (ص) است که از باب جبرئیل وارد شدیم. من قبلاً داخل ضریح رفتم. این نقطه‌ای که ایستادیم، ضریح کوچکی در داخل این است که به این نقطه بیت حضرت زهرا (ص) می‌گویند.^{۷۳} هم خانه و هم قبر می‌گویند. برایم خیلی روشن نیست. قبر حضرت

۷۲ - خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ فروردین ۱۳۶۱

۷۳- در شمال مقصوره و یا ضریح مطهر پیامبر (ص)، دری در برابر باب جبرئیل قرار دارد که در تاریخ به بیت فاطمه، شهرت دارد. هنگامی که به درون این خانه، گام می‌نهیم، در سمت چپ و به فاصله سه متر تقریباً، دری وجود دارد که از آن به درون خانه پیامبر ص و دیوار پنج گوشه‌ای که پیرامون قبر مطهر حضرت رسول ص کشیده‌اند، وارد می‌شویم. در میانه بیت فاطمه ع و در فاصله ستونی که همانا ستون جبرئیل بوده و قرار گرفته شدن این ستون در درون این فضا، خود حکمتی دارد که مکان یاد شده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و مهبط وحی در این خانه و بیت فاطمه بوده است، صورت ضریح کوچکی قرار گرفته است که اگر از بیرون، و از لایه‌ای پنجره‌های ضریح، دیده‌هایتان را به دقت به درون بیندازید، این ضریح را ملاحظه می‌کنید. مکان مقدس سومی که در این فضا و در سمت راست بیت، در فاصله میان ستون جبرئیل و پنجره شمالی مقصوره، دیده می‌شود، محراب _ تهجد است که این مکان، در آغاز خارج از مسجد بوده و همان مکانی است که رسول خدا ص چندین شب به خارج از مسجد که این مکان کوچکی بوده است، آمده و این خانه را میان خود و قبله الهی قرار داده و نماز شب را به پای داشتند که این حرکت، خود نشانی از جایگاه والای بیت فاطمه ع و علی ع داشته و دارد و حضرت برای تاکید مسلمانان دوران خود

صحیفه حضرت فاطمه (س) ۷۶

انصاری می‌گوید: وارد خانه حضرت زهرا (س) شدم و در دست حضرت زهرا (س) صحیفه‌ای دیدم که به رنگ زُرد ناب و درخشان بود. صحیفه را که باز کردند، مثل دو جلد یک کتاب بود، در داخل آن اوراقی دیدم که مثل خورشید نورانی و سفید بود. به حضرت زهرا عرض کردم: این چیست؟ فرمود: این هدیه خداوند است که جبرئیل برای پدرم آورده و به من داد. گفتم: می‌توانم از محتوای این صحیفه مطلع شوم؟ فرمود: نه؛ اسرار است. در اختیار اهل سر قرار می‌گیرد. اسامی اوصیا و اولیای خدا که همه از اولاد من هستند، در این صحیفه نوشته شده است.

امروزه کسی نمی‌داند آن صحیفه کجاست. شرایط، به‌گونه‌ای بود که ما نباید از این‌ها مطلع شویم و الاً این‌ها از آسمان نیامده که مخفی بماند. نیامده که مردم ندانند، شرایط را خود مردم درست کردند تا آن امتیاز از آنان گرفته و دریغ شود.^{۷۷}

۷۵ - به مصحف فاطمه (س)، «صحیفه فاطمه (س)» نیز گفته می‌شود. ولیکن این قول، نادر است و قول معروف و مشهور درباره کتاب حضرت زهرا (س) همان «مصحف فاطمه (س)» می‌باشد. گرچه نمی‌توان به طور قطع و یقین بین این دو، تفاوتی قایل شد ولی آنچه به ذهن انسان تبادر می‌نماید و اطلاق آیات و روایات، آن را تأیید می‌کند، این است که صحیفه، به نامه یا نوشته ای گفته می‌شود که از شخصیتی به شخصیت دیگر و یا به جمعی از مردم ارسال و یا برای استفاده آنان تحریر و تدوین گردید. مانند کتاب شریف «صحیفه سجادیه» که از سوی امام زین العابدین (ع) برای استفاده همه مؤمنان تدوین شد. اما مصحف، در صدر اسلام به کتاب خدا (قرآن مجید) گفته می‌شد و از این قبیل است مصحف امام علی (ع)، مصحف عثمان، مصحف عبدالله بن مسعود و غیر ذلک. باید توجه داشت که مصحف فاطمه (س)، از این دست نیست و مراد از آن، قرآن فاطمه زهرا (س) نمی‌باشد و حتی در برخی از روایات ها تأکید شده است که در مصحف فاطمه (س) چیزی از قرآن مجید وجود ندارد، تا این گمان که مصحف فاطمه (س)، چیز خاصی نیست جز قرآن آن حضرت، از ذهن‌ها زودده شود و دانسته شود که این کتاب شریف، غیر قرآن و چیز دیگری است.

۷۶- در کتاب شریف کافی، روایاتی به چشم می‌خورد که از آنها استفاده می‌شود، حضرت فاطمه زهرا (س) کتابی داشت که به مصحف فاطمه نام گذاری شده است. بعضی از ویژگی‌هایی که در روایات برای آن یاد شده، چنین است: ۱. یک کتاب علمی است و درباره قرآن نیست؛ ۲. درباره احکام حلال و حرام نیست؛ ۳. وصیت فاطمه (س) در آن آمده است؛ ۴. دانش هستی در آن است؛ ۵. نام پادشاهانی که بر زمین حکومت می‌کنند و نام پدرانشان در آن یافت می‌شود؛ ۶. آن چه موجب شده است تا مردم به اهل بیت (ع) نیازمند باشند، در آن هست؛ ۷. بعد از وفات رسول گرامی (ص) اندوه شدیدی بر فاطمه (س) مستولی شد. جبرئیل برای عرض تسلیت نزد وی آمد و او را از آن چه نسبت به خاندانش اتفاق خواهد افتاد، آگاه ساخت. علی (ع) هم آن اخبار را به نگارش در آورد و آن، همین «مصحف فاطمه» است. (ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۲۹۴ - ۲۹۸، به نقل از سایت شخصی سید محمد مهدی عمادی، <http://www.emadionline.com/fa>)

امام صادق (ع) مسئله‌ای را نقل کردند و به اصحابشان در مورد حوادث سال ۱۲۸ هجری به صورت پیش‌بینی یک خبری دادند.

اصحاب پرسیدند: شما این خبر را از کجا نقل می‌کنید؟

امام صادق فرمودند: من این را از کتاب مادرم زهرا (از مصحف فاطمه)، نقل می‌کنم.

گفتند: این مصحف از کجا آمد؟

حضرت فرمودند: بعد از وفات پیغمبر، زهرا سخت متأثر بود. به طوری که به خاطر تأثر و گریه و حزنی که بر وجود ایشان حاکم بود، زندگی در محیط خانه برای همه دشوار می‌نمود. ملائکه‌ای به صورت نامرئی می‌آمدند کنار زهرا و زهرا را مشغول می‌کردند و حوادث تاریخ و غیب عالم را برای زهرا تشریح می‌کردند؛ که در همین سند هست. علی بن ابی‌طالب یک روز وقتی آمدند، دیدند زهرا با آن ملک مشغول‌اند و چیزهایی رد و بدل می‌شود. حضرت فرمودند: آن چیزهایی که می‌شنوید. بنویسید و همان موقع یادداشت می‌شد و علی بن ابی‌طالب هم از آن مطلع می‌گردید.

به‌عنوان تسلی در این روایت آمده اما مصحف زهرا، با این روایت و روایات دیگر و اسنادی که موجود است، به قلب مقدس حضرت زهرا خیلی از مسائل غیبی الهام می‌شده و ایشان چیزهای زیادی را می‌دانستند که آن مصحف در اختیار خواص زمان خودشان و بعد از خودشان و ائمه بوده و آن‌ها هم استناد می‌کردند به این نکته.

چون این کتاب پس از رسول خدا (ص) تدوین یافته است، از حضرتشان درباره آن چیزی گزارش نشده است، ولی این به معنای بی‌اطلاعی پیامبر از این مصحف نبوده است؛ زیرا ما عقیده داریم وی به اذن خدا از رخدادهای آینده نیز باخبر بود.^{۷۸}

وصیت نامه حضرت زهرا (س)

در تاریخ، نمونه‌های خوبی از وصایای حضرت زهرا (س) داریم. در همان لحظات قبل از وفاتشان، به حضرت علی (ع) وصیت می‌کنند که «علی جان! شما باید ازدواج بکنی، مبدا حریم احترام مرا نگه داری و ازدواج نکنی! فقط یک تذکر می‌دهم که اگر خواستی عمل کن؛ خواهرزاده من به‌بچه‌های من مهربان است، با او ازدواج بکن.»^{۷۹}

در وصیت نامه حضرت زهرا (س) من حدود ۱۵ مورد دیدم که خیلی از آن‌ها مسائل مهمی است. به حضرت علی (ع) می‌فرماید که آن مقرری که من برای زنان بنی‌هاشم و همسران پیغمبر می‌پرداختم، بعد از من هم شما بپرداز. در روایتی دارد که حضرت زهرا به هر کدام از آن‌ها ۱۲ یا ۱۴ «عقیه» می‌پرداخت.

در یک بند دیگری می‌گوید: یک جعبه سبز است که آن مال دختر ابوذر است و به ایشان بپردازند. در بند دیگری می‌گوید: این مقدار را به امامه دختر خواهرم که بعداً همسر حضرت علی شد؛ به خاطر مشکلاتی که دارد، بپردازید.^{۸۰}

شهادت حضرت فاطمه (س)

اگر ۷۵ روز بعد از رحلت پدرشان از دنیا رفته باشند، امروز (۱۳ جمادی الاول) روز شهادت ایشان است و اگر ۹۰ روز بعد از پدرشان شهید شده باشند، ۱۵ روز دیگر است که زیاد فرق نمی‌کند. این مدت برای حضرت زهرا (س) خیلی سخت گذشت. ایشان می‌دانستند که از آسمان چه آمده و خداوند چه لطفی به بشر کرده و چه راهی برای بشر تعیین کرده و چگونه افرادی پیدا شدند این راه را بستند و بشریت را از آن هدیه ناب آسمانی که بنا بود جلوی بسیاری از انحرافات، ظلم و مظلوم، در تاریخ بگیرد، محروم کردند. مریض، عزادار، ناراحت و خشمگین بودند. ولی این چند روز آن قدر حرف زده‌اند و انجام وظیفه کرده‌اند که بیش از تمام عمرشان است.^{۸۱}

۷۹- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۴ آبان ۱۳۶۴

۸۰- خطبه‌های نماز جمعه، ۷ تیر ۱۳۸۷

۸۱- خطبه‌های نماز جمعه، ۱۲ مرداد ۱۳۸۰

به هر حال عمر کوتاه حضرت فاطمه زهرا (س) بعد از پیغمبر (ص) با آن همه توصیه و سفارشی که همه می‌دانستند و با آن مظلومیتی که دنیا را ترک کردند و خاتمه نبوت و امامت را بی‌فروغ کردند، واقعاً جزو اندوه‌های تاریخی و ماندگار ماست و این مصیبت را به همه امت اسلامی تسلیت عرض می‌کنم.^{۸۲}

درباره کیفیت شهادت ایشان مطالب مختلفی در تاریخ هست و در یک منبع آمده که «منظره رقت باری که خود زهرا دارد، وقتی که آخرین بار می‌خواهد از بچه‌هایش جدا شود، می‌سوزاند و آتش می‌زند بر دل آدم. بعد از چند ماه گریه و زاری که همه اهل خانه را به ستوه آورده بود، مثل امروز صبح دیدند که زهرا (س) کمی به‌خود آمده و خانه روشن کرده لباس جدید پوشیده؛ به سرو سامان دادن خانه می‌پردازد؛ لباس بچه‌ها را تعویض می‌کند؛ آن‌ها که نمی‌دانستند، خوشحال بودند، ولی علی بن ابیطالب می‌دانست چه خبر است. طاقت نیاورد، به مسجد رفت. زهرا هم نمی‌خواست بچه‌هایش منظره وفاتش را ببینند آن‌ها را بوسید، محبت کرد، فرستادشان به مسجد به بهانه‌ای و آخرین لحظات وداع بسیار سوزنده است.»^{۸۳} در جایی خواندم که «دو سه روز بود که حال حضرت زهرا خوب نبود، همه نگران بودند. امروز برخلاف انتظار دیدند که حضرت زهرا بلند شده و به کار خانه پرداخته‌اند. اسماء بنت عمیس، همسر ابوبکر، خلیفه وقت این دو سه روز پرستار زهرا بود. در خانه به زهرا کمک می‌کرد. ایشان راوی است که می‌گوید که: «وقتی که دیدیم ایشان صبح زود بلند شده و نشاط دارند و به کار پرداخته‌اند، همه خوشحال شدیم. بچه‌ها که مادرشان را با نشاط دیدند، روحیه پیدا کردند. علی بن ابی‌طالب می‌دانستند که چه اتفاق می‌افتد. علی بن ابی‌طالب از خانه بیرون رفتند، بچه‌ها هم با خیال راحت از خانه بیرون رفتند. زهرا همه چیز را مرتب کردند، لباس بچه‌ها را تنظیم کردند.»^{۸۴} به اسماء که در آن روز پذیرایی از حضرت زهرا (س) را عهده‌دار بود، فرمود: «من لحظه‌ای استراحت

۸۲- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۵ خرداد ۱۳۸۶

۸۳- خطبه‌های نماز جمعه، ۶ مهر ۱۳۷۵

۸۴- خطبه‌های نماز جمعه، ۲ دی ۱۳۶۷

می‌کنم. بعد از ساعتی سری به من بزن. اگر زنده بودم که هیچ، ولی اگر نبودم، علی (ع) را خبر کن.» اسماء می‌گوید: «ما که امیدوار بودیم، این جمله حضرت زهرا (س) همه کوه‌های عالم را بر سرمان کوباند. می‌دانستیم او حرفی نمی‌زند که بی‌پشتوانه اطلاعات باشد. کمی صبر کردیم، بعد وارد حجره شدیم. هرچه صدا زدیم جوابی از زهرا (س) نشنیدیم. فهمیدیم آن مصیبت بزرگ پیش آمد. قبل از اینکه کسی را به مسجد بفرستیم، حسنین سراسیمه از در وارد شدند و قبل از اینکه به اتاق وارد شوند، از حال مادرشان سؤال کردند، گفتیم: عزیزان من مادرتان استراحت می‌کند. بروید پدرتان را خبر کنید؛ اما آن‌ها به این توصیه اعتنایی نکردند. وارد حجره شدند و چنان منظره‌ای خلق کردند که ملائکه عالم را به گریه انداختند.»

فاطمه، از زندگی عادی تا اعجاز

چیزی را در زندگی حضرت زهرا (س) حمل‌بر معجزه کرده‌اند؛ ولی من معتقدم که آن معجزه نیست و می‌تواند یک چیز عادی باشد، شرایط خانه‌شان طوری بود که حضرت علی‌بن‌ابیطالب (ع) گاهی وسایل زندگیشان را می‌بردند و گرو می‌گذاشتند و وسیله زندگی می‌گرفتند، نان، دوا، غذا و چیزی را تهیه می‌کردند؛ این هم به این دلیل بود که مسلمانان در آن زمان دائماً در جنگ بودند. شما می‌دانید که ده سال زندگی پیغمبر در مکه‌همراه با دهها غزوه و سریه بود و دائماً سالی چند جنگ اتفاق می‌افتاد و دائماً زندگی مسلمانان در فقر و کمبود بود. در یکی از مقاطع تاریخ هست که علی‌بن‌ابیطالب (ع) خانه آمدند و دیدند که در منزل چیزی نیست، چادر حضرت زهرا (س) را بردند و گرو گذاشتند، حالا چادر بود، مقنعه بود و یا یک نوع پوششی بود که بردند و پیش یک شخص یهودی گرو گذاشتند. اقتصاد مدینه در آن زمان در دست یهودیها بود و آن‌ها پولدارهای مدینه بودند، بردند و گرو گذاشتند و یک مقدار چیزهایی گرفتند و قرار گذاشتند که فردا آن پول را ببرند و چادر را پس بگیرند.

در تاریخ هست که در آن شب آن چادر در منزل آن یهودی بود و هشتاد نفر از یهودیهای مدینه آمدند و مسلمان شدند. چرا مسلمان شدند؟ ظاهر تاریخ این است که می گوید چون نوری از این چادر دیدند و آن ها هم اهل معجزات و اینها بودند، گفتند که نمی شود این یک خانواده معمولی باشد؛ اما احتمال دارد قضیه عادی تر از این باشد، یعنی این ها وقتی که دیدند دختر پیامبر اکرم و همسر علی ابن ابیطالب (ع) داماد پیامبر برای زندگی جاری اش و برای غذای بچه هایش چادر همسرش را گرو گذاشته، وجدانشان بیدار شد و این آقا دنبال بقیه یهودیها رفت و گفت: بیایید و این ماجرا را ببینید. این ها این جور مردمی هستند. این ها اگر بخواهند از اموال مردم سوء استفاده نکنند خوب، می توانند و همه چیز در دستشان است؛ اما اینکه این جور زندگی می کنند، این کافی است. ما احتیاجی به اینکه نوری از چادر بیاید تا این ها مسلمان بشوند، نداریم. اگر آدم ذره ای وجدان داشته باشد و همین حالا هم اگر آدم این نمونه ها را به همین افراد معاند، کسانی که مخالفند، بدهد و بگوید مثلاً فلان گروه و رهبرها این چنین هستند، خیلی ها که تردید دارند، می آیند تسلیم می شوند و حقانیت رامی فهمند، این الگو می شود.

یعنی کسی که امکانات مردم در دستش است، از امکانات مردم سوء استفاده نکند و به زندگی خود و به حقی که دارد، قانع باشد و علی ابن ابیطالب (ع) این جور بود، یعنی می رفتند جنگ و می آمدند و دوباره جنگ می شد و ایشان دوباره می رفتند و یا در این فاصله ممکن بود که مثلاً یک ماه، دو ماه و یا چهار ماه در خانه باشند. در این مدتی که ایشان در خانه بودند، همان طور که گفتم یک شتر و یک مشک داشتند و به باغهای اطراف مدینه می رفتند و برای مردم از چاهها آب می کشیدند و زندگی خود را با مزد روزانه اداره می کردند و یا از غنائم جنگ؛ چون در اسلام و در جنگ به مسلمانان غنیمت می دادند. در جنگهای قدیم مثل الان نبوده که غنیمت یک تانک و یا یک توپ باشد، معمولاً چیزهای مختصر انفرادی را به رزمنده ها می دادند و ایشان مقداری هم از جنگ درآمد داشتند که از هر سفری یک مقدار ایشان می آوردند و نوعاً هم ایشان پیروز برمی گشتند و غنیمت و غنائمی که ایشان

می‌آوردند، معمولاً به‌خانه نمی‌رسید، زیرا در راه بین فقرا و مستمندان پخش می‌کردند و به‌خانه‌دست خالی می‌آمدند و حضرت زهرا (س) هم شکایتی نداشت و با این طورزندگی می‌ساخت.^{۸۶}

سخنرانی‌های حضرت فاطمه (س)

سخنرانی‌های حضرت زهرا (س) عجیب است که با آن الفاظ و عبارات و جمله‌بندی‌هایی که بلغای دنیا باید در مقابل او زانو بزنند، در مسجد مدینه در مواقع حساس تاریخی دنیا مطرح می‌کند و مسائل عام اجتماعی، سیاسی و تاریخی را در آن سخنرانی‌شان می‌گنجانند.^{۸۷} من از ایشان چهار سخنرانی دیدم:

۱- سخنرانی در یک مجلس رسمی حکومت برای عموم.

۲- سخنرانی برای خانم‌های مهاجر و انصار که رفته بودند شاید دل شکسته حضرت زهرا را ترمیم کنند و نتوانستند. خودشان هم در آن جلسه شکستند. سخنرانی کوتاهی بود که جلوی درب منزلشان تعدادی از مردم جمع شده بودند و بحث می‌کردند و ایشان بیرون آمدند و با جملات کوتاهی سرزنشان کردند که درحالی‌که جنازه پیغمبرتان روی دست ما بود، رفتید علیه ما توطئه کردید.^{۸۸}

شاید یک ماه بعد از رحلت پیغمبر (ص) صحبت‌ها و گلایه‌های حضرت زهرا (س) به گوش خانواده‌ها و همسران مهاجرین و انصار رسید. آن‌ها دست‌جمعی به دیدن حضرت زهرا (س) آمدند. هم برای اینکه ایشان را دلدار و آرامش دهند و هم حرف‌های ایشان را بشنوند. صحبت‌هایی که حضرت زهرا (س) با خانم‌های مهاجرین و انصار کرده، واقعاً تکان‌دهنده است. نمی‌خواهم آن‌ها را الان بخوانم. گذشته جزیره العرب را به رخشان کشید که چه زندگی، چه ذلتی و چه رفتاری داشتند و دخترانشان را زنده به گور می‌کردند! آن‌ها که آب‌های آلوده‌ی مانده در گودال‌ها بود و آن‌ها

۸۶ - خطبه‌های نماز جمعه، ۱۲ مرداد ۱۳۸۰

۸۷ - خطبه‌های نماز جمعه، ۲۷ دی ۱۳۶۴

۸۸ - خطبه‌های نماز جمعه، ۱۲ مرداد ۱۳۸۰

که هر لحظه هر دشمنی می‌توانست بر آن‌ها بتازد و آن‌ها را منهدم کند و تبدیل به یک کشور متمدن و قدرت عظیم در منطقه شده بودند. این‌ها را به رخشان کشید و اخطار کرد و آینده را پیش‌بینی کرد. آن‌ها حرفی نداشتند که بزنند و برگشتند و ماجرا را به شوهرانشان نقل کردند و ظرف چند روز مدینه پر از انتقاد شد و همه خانه‌ها محفل انتقاد شده بود. صحبت‌های حضرت زهرا (س) در همه محافل مطرح می‌شد.^{۸۹}

۳- سخنرانی در جمع مردمی که به خانه‌اش آمده بودند. مردم از پیامبر زیاد شنیده بودند که خشم حضرت زهرا (س) خشم من و رضایت او رضایت من است و ایذا او ایذا من است. خواستند زخم را ترمیم کنند. اصرار زیادی کردند که علی بن ابی طالب (ع) موافقت کردند چنین ملاقاتی در سطح بالا انجام شود. حضرت علی (ع) با زهرا (س) مشورت کردند و گفتند: از شما ملاقات خواستند و من موافقت کردم. حضرت زهرا (س) از یک طرف به خاطر عواطف خود راضی به این ملاقات نیستند. می‌دانند چه اتفاقاتی افتاد. با خود می‌گویند چرا ملاقات کنم؟ ممکن است همان اخم و خشم کارساز باشد، از طرفی دیگر، این کار، مورد موافقت علی (ع) است. این را هم می‌داند که علی بالاتر از ایشان فکر می‌کند، می‌داند که علی (ع) حجت خداست و می‌داند بر او هم تکلیف است که تسلیم نظرات علی (ع) باشد. با مودبانه‌ترین تعبیر، راه را باز می‌کنند و می‌فرمایند: «بیتک، من حره، زوَجَتک» صریحاً نمی‌گویند بیایند، صریحاً اجازه نمی‌دهد تصمیم را به مولا واگذار می‌کنند و می‌گویند: «خانه توست، تصمیم با شماست. من اگرچه آزاده‌ام، اما همسر تو هستم.»

ملاقاتی رخ می‌دهد، آن‌ها خیلی حرف می‌زنند. اما حضرت زهرا (س) فقط دو سه کلمه می‌گوید: حتماً یادتان است که پیامبر (ص) گفته هر که فاطمه از او ناراضی باشد، من هم از او ناراضی هستم، پس بدانید من از شما راضی نیستم. چون او را اذیت کردید، نه به خاطر خودم، شما حق را از محورش جدا کردید، چیزی که نمی‌بایست اتفاق می‌افتاد، افتاد.

بر علی بن ابیطالب (ع) هم خیلی سخت گذشت. اما با آن دل دریایی که می‌توانند مصالح امت و تاریخ و امروز و آینده را در یک لحظه ببینند، به‌گونه‌ای دیگر است. حرفهای مهمی هم از علی (ع) نقل می‌شود که وقتی زهرا (س) را از دست می‌دهد، آرزو می‌کند که‌ای کاش جان من با اشک‌هایم از دستم می‌رفت «یالیت‌ها خرجت من ظفراتی» روزگار تلخی است. برای خیلی‌ها تلخ است. ولی زهرا (س) و علی (ع) که همه چیز را در طول ۲۳ سال شاهد بوده‌اند، به‌گونه دیگری به حوادث و تاریخ نگاه می‌کنند.

۴- یک سخنرانی دیگری هم از حضرت زهرا (س) داریم که مطالب آن سخنرانی هم برای مسلمانان عالم خواندنی است. نثران خلافت به فکر افتادند که زهرا (س) را راضی کنند و جلوی این انتقادات را بگیرند؛ اما از این به بعد هر کس که آمد، زهرا (س) حاضر نبود با آن‌ها ملاقات کند، اجازه صحبت هم نمی‌داد. بالاخره به علی بن ابیطالب (ع) فشار آوردند و علی (ع) از زهرا (س) خواش کرد که موافقت کند تا بیایند. ایشان در مقابل چنین نظریه صریح حجت زمانش چه می‌تواند بگوید؟ فرمود «البیت بیتک والحره حرتک» خانه خانه توست و منم همسر تو هستم. تصمیم با شماست که بیایند، اما حرف زدن در اختیار زهرا (س) بود.

این‌ها را از کتاب معتبر «الامام و سیاست» یکی از علمای مشهور اهل سنت، نقل می‌کنم. عالم بزرگوار دینوری که همه حرف‌هایش را قبول دارند. آمدند و خیلی حرف زدند. زهرا (س) فقط یک جمله گفت که قبول دارید که پدرم فرمود: «فاطمه بضعه منی»؟ می‌دانید که گفتند: «هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.» «من اذاها فقد اذانی» هر کس فاطمه از او خشمگین باشد، من هم از او خشمگینم. گفتند: بله ما شنیدیم. حضرت زهرا (س) فرمود: همین قدر بدانید من به حالت خشمگین از شما از دنیا می‌روم. دیگر خودتان می‌دانید و خدا. کار به جایی می‌رسد که زهرا (س) با آن خانواده و محیط خانوادگی که علی (ع)، حسن (ع)، حسین (ع) و زینب (س) خانه را گرم می‌کنند،

از خداوند تعجیل در وفات می‌خواهد. «اللهم عجل علی وفاتی سریعاً» انصافاً برای انسان سخت است که بپذیرد که دختر پیغمبر (ص)، کسی که آن همه سفارش درباره او شده، اینچنین چراغ عمرش خاموش شود.^{۹۱}

مظلومیت‌های حضرت فاطمه (س)

درباره مظلومیت حضرت زهرا مطالب زیادی هست. واقعاً چه می‌گذشت بر زهرا (س) که خیرشان را بشارت می‌دانستند! فراق حسنین (ع)، زینب (س) و علی (ع) در مقابل رفتن به آخرت و زیارت پدر کوچک بود و بشارت حساب می‌شد! اصلاً یکی از بخش‌های زندگی حضرت زهرا، بعد مظلومیت‌شان است که خیلی رنج دیدند و ستم کشیدند و در جوانی از دار دنیا رفتند. از کودکی و نوجوانی در رنج بزرگ شدند. در مکه که بودند، ظلم‌هایی که مشرکین به پیغمبر (ص) می‌کردند، اهانت‌هایی که به خانواده پیغمبر (ص) می‌کردند، محاصره اقتصادی که شده بود، زندگی بدی که در شعب ابیطالب داشتند و رنجی که در فراق مادر بزرگوارشان متحمل شدند و بیشتر از همه، از آسیب‌هایی که به پیغمبر (ص) می‌رسید، این دختر نازنین رنج می‌بردند و زندگی ایشان بسیار تلخ بود.

اصلاً زندگی مسلمان‌ها پیش از هجرت به مدینه در مکه سراسر رنج است، همیشه در فشار بودند، پیغمبر (ص) از خانه که بیرون می‌آمد، در مسیر مسجدالحرام یا هر جای دیگر، روی سر مبارکش از پشت بام‌ها خاکستر می‌ریختند. در مسیرشان خار پخش و اهانت می‌کردند. این‌ها برای زهرا (س) که یک نوجوان بود، خیلی سنگین بود. بعد که به مدینه منتقل شدند، تقریباً در تمام ده سال در شرایط جنگی زندگی می‌کردند. دائماً شوهرشان در خطر و سفر جنگی بودند، بارها علی بن ابی طالب (ع) با جراحت‌های عمیق به خانه آمدند و برای موااسات با نیازمندان، زندگی بسیار محدود و پر رنجی داشتند. در عین حال خدمات شایسته آموزشی و فرهنگی به خانم‌های مدینه داشتند. از همه این‌ها

۹۱ - خطبه‌های نماز جمعه، ۲ مرداد ۱۳۸۳

۹۲ - خطبه‌های نماز جمعه، ۹ اسفند ۱۳۸۷

بدر، بعد از رحلت پیغمبر (ص) بود که ایشان می‌دید شوهر و پدرشان چه خدماتی به این مردم کردند! این مردم ذلیل، جاهل و نادان را چگونه عظمت دادند و به اوج افتخار رساندند! جزیره العرب را سرفراز کردند! ولی به محض اینکه پدر بزرگوارشان از دستشان رفتند، خانه وحی بسته شد و امتی که این‌همه از این بیت شریف استفاده کرده بود، بی‌وفایی کرد. احساس کرد انحرافی در مسیر تاریخ اسلام پیش می‌آید که حضرت زهرا (س) را بسیار رنج می‌داد.

شاید بهترین بشارتی که به ایشان داده شد، خبر کوتاهی عمرشان است که بعد از پیغمبر (ص) کم در دنیا خواهند ماند. فراق پیامبر (ص) و چیزهای دیگری هم که داشتند، واقعاً روزهای سختی را بر زهرا (س) تحمیل کرد. تعبیر روایات ما این است که ایشان آن قدر افسرده و لاغر شده بودند که وجودشان مثل سایه بود.

چه بر این‌ها رفت که وصیت می‌کنند کسی در مراسم دفنشان شرکت نکند! در تشییع جنازه شرکت نکند! قبرشان مخفی باشد! این خیلی معنادار است. قبر دختر پیامبر (ص)، آن دختر بزرگوار که باید خاک پایشان سرمه چشم دیگران باشد، به خواست خودشان باید مخفی باشد. همین برای علی بن ابیطالب (ع) هم هست. این زن و شوهری که هر اگر کدام از آن‌ها نبودند، دیگری کفوی در این دنیا نداشت، باید قبر هر دو مخفی باشد. سال‌ها طول کشید تا مردم قبر علی ابن ابیطالب (ع) را شناختند و ما هنوز از شناخت قبر حضرت زهرا (س) محروم هستیم.^{۹۳}

سخنان حضرت علی (ع) هنگام دفن حضرت فاطمه (س)

فکر می‌کنم بهترین حرف‌ها را از زبان علی بن ابی طالب (ع) بشنویم، موقعی که زهرا (س) را برای دفن بردند، جنازه سبک زهرا را با دستان مبارکشان به طرف قبر بردند که دستهای پیغمبر (ص) نمودار شدند و زهرا (س) را گرفتند.

خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه، صحبت‌های حضرت علی (ع) در این لحظه هست که انسان را آتش

می‌زند. اَوْقَتِي دستانهای پیغمبر (ص) را می‌بینند، سلام می‌کنند و می‌فرمایند: «السلام علیک یا رسول الله، من و زهرا به تو سلام می‌کنیم». تعبیرات دلخراشی دارد. «دخترتان به شما ملحق شد، ولی زود». از این کلمه اندوه علی بن ابیطالب (ع) بخوبی شناخته می‌شود. می‌فرماید: «خیلی سریع به ملاقات تو آمد. ما را گذاشت و آمد». حال خودش را برای پیغمبر (ص) توضیح می‌دهد. «در فراق دختر تو و رنج‌های فاطمه، صبر من تمام شد. با آن صبوری که از من می‌دانید، طاقت من تمام شد».

علی بن ابی طالب (ع) کسی بود که می‌گفت: «اگر همه عرب با من با شمشیر آخته به جنگ در

آیند، من پشت به میدان نمی‌کنم.» ولی اینجا می‌گوید: «طاقت من تمام شد».

بعد فقط یک نمونه می‌فرماید و می‌گوید: «ولی تمرین کرده بودم، فراق شما به من یاد داده بود که می‌توانم صبر کنم، آن روزی که سر شما روی سینه من بود و می‌دیدم انفاس قدسیه شما دارد تمام می‌شود، صبر را یاد گرفتم.» نکات دیگری دارند که واقعاً جای توجه است. می‌فرماید: «امانتی که پیش ما گذاشته بودید، برگردانده شد»، نمی‌گوید امانت را دادیم. می‌گوید «امانت را از ما گرفتند». فاعل گرفتن را معین نمی‌کند. نمی‌خواهد زیاد رنج نامه بخواند، به پیغمبر (ص) عرض می‌کند: «یا رسول الله خود فاطمه داستان مصیبت‌های بعد از تو را برای شما تعریف می‌کند و اطلاع می‌دهد که بر ما، او و امت چه گذشته است.» عجیب است! با اینکه می‌گویند خود زهرا (س) به شما می‌گوید، ولی دوباره چیزی می‌گویند که با این نمی‌خواند. اگر زهرا می‌گوید که می‌گوید، ولی علی (ع) صبر، خودداری و رازداری زهرا (س) را دیده و فکر می‌کند شاید نخواهد همه چیز را بگوید و قلب نازنین پیغمبر (ص) را بشکند. لذا تقاضا می‌کند: «شما از او بپرس، سؤال پیشش کن، زیاد بپرس. ممکن

۹۴- وَ مِنْ كَلَامِ لَهُ (عليه السلام) رَوَى عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ دَفْنِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) كَأَلْمَانِجِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عِنْدَ قَبْرِهِ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ وَ السَّرِيعةِ اللَّحَاقِ بِكَ. قُلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ رَقَّ عَنِّي تَجَلْدِي، إِلَّا أَنْ فِي النَّاسِي لِي بَعْظِيمٌ فُرْقَتِكَ وَ فَادِحٌ مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّ، فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسُكَ، فَ «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». فَلَقَدْ اسْتَرْجَمْتَ الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذْتَ الرَّهْيَنَةَ، أَمَا حَزْنِي فَسَرَمْتُ وَ أَمَا لَيْلِي فَمَسَّهَدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الْبَيْتِ أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ، وَ سَتَبْتِكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَضْمَهَا، فَاحْفَظِي السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرِيهَا الْحَالَ: هَذَا وَ لَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودَعٍ لَا قَالٍ وَ لَا سَمٍّ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَن مَلَالَةٍ وَ إِنْ أُقِمَ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.

است نگوید». حقیقتاً داستان عجیبی و جای مصیبت است!^{۹۵}

حضرت فاطمه (س)، مصداق کوثر^{۹۶}

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ همانا ما خیر بسیار به تو عطا کردیم.»

۱ - خداوند، پیامبر (ص) را از خوبی‌های فراوان برخوردار ساخت.

بر حروف اصلی «کوثر» (کاف، ثاء و راء)، حرف «واو» اضافه شد تا بر افزون بودن وصف کثرت دلالت کند؛ این کلمه نام نهری در بهشت نیز می‌باشد (مقایس اللغة). به مردی که سرور و دارای خیر فراوان باشد «کوثر» گفته می‌شود (صحاح) و در معنای آن، عدد فراوان نیز گفته شده است. (مصباح)

۲ - برخورداری از نسلی گسترده، بشارت خداوند به پیامبر (ص)

براساس شأن نزول این سوره، سخن از عطای کوثر به پیامبر (ص)، در پاسخ کسی است که آن حضرت را از تداوم نسل محروم دانسته بود؛ بنابراین جمله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»، بشارتی است که لفظ ماضی در آن، بر تحقق حتمی کوثر در آینده و عطای نسلی فراوان به پیامبر (ص) دلالت دارد.

۳ - گسترش نسل پیامبر (ص)، از خبرهای غیبی قرآن

۴ - خداوند، بشارت دهنده پیامبر (ص) به کوثر بودن فاطمه (س) و فراوانی نسل آن حضرت از طریق او.

تاریخ قطعی زندگانی پیامبر (ص) - که از او پسری نماند - گواه بر آن است که تنها مصداق کوثر، فاطمه (س) است.

۵ - حضرت فاطمه (س)، خیر فراوان و عطای خداوند به پیامبر (ص)

هر چند در شأن نزول‌ها و روایات سخنی از تطبیق «کوثر» بر «فاطمه» (س)، به میان نیامده

۹۵ - خطبه‌های نماز جمعه، ۱۲ تیر ۱۳۸۳

۹۶ - تفسیر آیات قرآن کریم - سوره الکوثر - آیه ۱ - کتاب تفسیر راهنما - تألیف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

است؛ ولی از آخرین آیه استفاده می‌شود که نتیجه عطای «کوثر»، «ابتر» (نسل بریده) نماندن پیامبر (ص) است؛ بنابراین فاطمه (س) که نسل پیامبر (ص) از او است، مصداق «کوثر» خواهد بود.

۶ - خداوند، حامی پیامبر (ص) در برابر زخم زبان دشمنان

آن گونه که از ذیل این سوره استفاده می‌شود، عطای کوثر به پیامبر (ص) کاری است که خداوند در برابر طعنه‌ها و سخنان نیشدار دشمن انجام داد.

۷ - پیامبر (ص)، خواهان تداوم نسل خویش و در آرزوی داشتن ذریه بود.

لحن بشارت آمیز آیه شریفه، بیانگر اشتیاق پیامبر (ص) به داشتن فرزند است.

۸ - «قال انس: بینا رسول الله (ص) ذات یوم بین أظهرنا ... فقرأ سورة الكوثر ثم قال أتدرون ما

الكوثر قلنا الله و رسوله أعلم قال فإنه نهر وعدنيه عليه ربی خیراً کثیراً»^{۹۷}

انس گوید: روزی رسول خدا (ص) بین ما بود، پس سوره کوثر را قرائت کرد. آن گاه فرمود: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتیم: خدا و رسول او داناتراند. فرمود: آن نهری است که پروردگارم به من خیر کثیری را بر آن وعده داده است».

۹ - «فی مجمع البیان [فی قوله] «إنا أعطیناک الکوثر» قیل هو الشفاعة ... رووه عن الصادق

(ع)^{۹۸}.

درباره «...الکوثر» در مجمع البیان آمده است: گفته شده کوثر شفاعت است و این معنا را از امام

صادق (ع) روایت کرده‌اند».

آیه ۲۶ سوره اسراء و حضرت فاطمه (س)^{۹۹}

وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْدُرْ تُبْدِيرًا؛ و حق خویشاوند و تهی دست و در راه

۹۷ - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۶؛ الدر المنثور، ج ۸، ص ۶۴۷.

۹۸ - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۶؛ نورالقلین، ج ۵، ص ۱۸۸ ح ۶.

۹۹ - تفسیر آیات قرآن کریم - سوره اسراء - آیه ۲۶ - کتاب تفسیر راهنما - تألیف آیت الله هاشمی رفسنجانی

مانده را بده و هیچ گونه ریخت و پاشی را [در مال] پیشه مکن.

۱- ادای حق خویشاوندان، امری واجب و لازم است.

۲- پیامبر (ص) موظف به ادای حقوق خویشاوندان، مساکین و در راه ماندگان با رعایت اعتدال و اجتناب از تبذیر. (برداشت فوق، مبتنی بر این است که مخاطب در آیه پیامبر (ص) باشد، هر چند دیگران را نیز شامل می‌شود).

۳- پیوند خویشاوندی، منشأ پیدایش حقوقی ویژه میان انسانهاست.

۴- رعایت حقوق خویشاوندان پس از ادای حق والدین، بر سایر حقوق اجتماعی، اولویت دارد. «و بالولدين إحساناً ... و آت ذالقربی حقه و المسکین»، فاصله شدن «حقه» میان «ذالقربی» و دو مورد بعد و نیز تقدمش بر آن دو، می‌تواند إشعار به تمایز «ذی القربی» و اولویت مرتبه آن داشته باشد.

۵- دستورات دین در ادای حقوق دیگران، همخوان و همسو با عواطف طبیعی انسان است. مقدم شمردن حق پدر و مادر و خویشان و رسیدگی به مشکلات آنان، گرایش طبیعی انسان است و خدا همین را مورد تأیید قرار داده است.

۶- پرداخت حق مساکین و در راه ماندگان، امری لازم و واجب است.

«و آت ذالقربی و المسکین و ابن السبیل»

۷- فقر و در راه ماندگی، منشأ پیدایش حقوقی ویژه برای فقرا و در راه ماندگان

۸- مسلمانان در قبال مسائل و نیازهای جامعه خویش، مسؤولند.

۹- رسیدگی به مشکلات خویشاوندان حتی در صورت عدم مسکنت و در راه ماندگی آنان، امری

لازم و واجب است. (ذکر «ذالقربی» به صورت جداگانه، می‌تواند إشعار به مطلب فوق داشته باشد).

۱۰- تبذیر (مصرف بیجا و ریخت و پاش) حرام و مورد نهی خداوند است.

«و لاتبذّر تبذیراً» اهل لغت در فرق بین «اسراف» و «تبذیر» آورده‌اند که: «تبذیر» به معنای

«مصرف مال در جایی است که سزاوار نباشد» (فروق اللغة).

۱۱- انسان‌ها در مصرف اموال خویش آزادی مطلق نداشته و محدودیت دارند.

۱۲- رعایت اعتدال در انفاق و پرهیز از زیاده روی در آن، لازم و واجب است.

مورد برداشت فوق مبتنی بر این است که مقصود از تبذیر (زیاده روی) - به مناسبت مورد آیه - زیاده روی در انفاق به خویشاوندان و مستمندان باشد؛ چنان که در مورد مصرف اموال شخصی در زندگی و انفاق به دیگران در همین سوره (آیه ۲۹) چنین دستوری صادر شده است.

۱۳- «عن أبي عبدالله (ع): ... «وَأَتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ» فَكَانَ عَلِيٌّ (ع) وَكَانَ حَقُّهُ الْوَصِيَّةُ الَّتِي جَعَلَتْ لَهُ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النَّبِيِّ؛ إِذْ إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) دَرَبَارَهٗ سَخَنَ خُذَا رَوَايَتٍ شَدِيدَةً اسْتَدْرَجَ فَرَمُودٌ: پَسِ مَرَادُ اسْمِ «ذَالْقُرْبَى» عَلِيٌّ (ع) اسْتَدْرَجَ وَ حَقُّهُ، جَانِشِينِي پِيَامْبَرِ (ص) بُوْدَ - كِهْ بَرَايِ اوْ قَرَارِ دَادَهٗ شُدِهٖ بُوْدَ - وَ اسْمِ اكْبَرِ وَ مِيرَاثِ عِلْمِ وَ آثَارِ عِلْمِ نَبُوْتِ اسْتَدْرَجَ».

۱۴- «عن علي بن الحسين (ع) في قوله تعالى: «وَأَتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ» ... قال: نحن أولئك الذين أمر الله (عزَّوجلَّ) نبيه (ص) أن يؤتيهم حقهم ...؛ إِذْ إِمَامٌ سَجَادٌ (ع) دَرَبَارَهٗ سَخَنَ خُذَا: «وَأَتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ» رَوَايَتٍ شَدِيدَةً اسْتَدْرَجَ فَرَمُودٌ: مَا [أَهْلُ بَيْتِ] هِمَانَانِي هَسْتِيمِ كِهْ خُذَاوَنْدَ - عَزَّوَجَلَّ - بِهْ پِيَامْبَرِشِ فَرْمَانِ دَادِ حَقِّشَانِ رَا بِهٖ أَنَانِ بَدِهْدَ».

۱۵- «عن أبي الحسن موسى (ع): ... ان الله تبارك و تعالى لَمَّا فَتَحَ عَلِيٌّ نَبِيَّهُ (ص) فَدَكَ ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلِيَّ نَبِيَّهُ (ص) «وَأَتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ» فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ هُمْ ... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْفَعْ فَدَكَ إِلَى فَاطِمَةَ (ع)...؛ إِذْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع) رَوَايَتٍ شَدِيدَةً اسْتَدْرَجَ فَرَمُودٌ: ... أَنَا كِهْ خُذَاوَنْدَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - فَدَكَ رَا بَرَايِ پِيَامْبَرِشِ فَتَحَ كَرْدَ ... پَسِ بَرِ اوْ اَيْنِ آيَهٗ رَا نَاذَلَ فَرَمُودَ: «وَأَتِ ذَالْقُرْبَى حَقَّهُ». پَسِ رَسُوْلُ خُذَا (ص) نَدَانَسْتِ نَزْدِيكَانِ چِهٖ كَسَانِي اَنْدَ ... پَسِ خُذَاوَنْدَ بِهٖ اوْ وَحِي

۱۰۰- کافی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۳، ح ۱۵۷.

۱۰۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۳؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۵، ح ۱۶۰.

۱۰۲- کافی، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۱۵۸.

کرد که فدک را به حضرت فاطمه (س) بدهد...».

اشارات قرآنی به جایگاه حضرت زهرا^{۱۰۳}

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

پس هر کس بعد از علمی که برای تو حاصل شده است درباره عیسی با تو مواجهه کرد بگو: بیائید تا پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودی‌هایمان و خودی‌هایتان را فرا خوانیم، سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۱ - پیامبر (ص)، مأمور دعوت نمودن نصارا به مباحله، پس از اقامه برهان برای آنان

انّ مثل عیسی ... فمن حاجک ... فقل تعالوا ... ثم نبتهل

۲ - علم و آگاهی پیامبر (ص) به حقیقت داستان عیسی (ع) و مریم (س) پس از بیان سرگذشت

آنان از طریق وحی

فمن حاجک فيه من بعد ما جاءك من العلم

۳ - رد پندار باطل نصارا در مورد حضرت عیسی (ع)، با اقامه برهان از سوی پیامبر (ص)

انّ مثل عیسی ... فمن حاجک فيه من بعد ما جاءك من العلم

۴ - احتجاج و لجاجت نصارا با پیامبر (ص)، پس از اقامه برهان برای آنان در مورد حضرت عیسی

(ع)

فمن حاجک فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا

۵ - مباحله، راهی نتیجه بخش برای اثبات حق، پس از اقامه برهان

انّ مثل عیسی ... فمن حاجک فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا

در برداشت فوق، ضمیر «فیه»، به کلمه «الحق» برگردانده شده است.

۶ - تضمین استجابت نفرین طرفِ حقّ، در مباحله
 فمّن حاجّک ... فقلّ تعالوا ... نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین
 ۷ - علم و یقین، شرط اقدام به مباحله
 فمّن حاجّک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقلّ تعالوا ... ثمّ نبتهل
 خداوند پس از آنکه پیامبر را آگاه به حقایق نمود (جاءک من العلم)، به وی دستور مباحله در آن
 موارد را داد.

۸ - محاجّه و لجاجت خصم در برابر حق، شرط دعوت آنان به مباحله
 فمّن حاجّک ... فقلّ تعالوا ... ثمّ نبتهل
 ۹ - پیامبر (ص)، مأمور دعوت نصارا به مباحله، با شرکت دادن زنان و فرزندان طرفین در آن
 فمّن حاجّک ... فقلّ تعالوا ندع ابناؤنا و ابناؤکم و نساءنا و نساءکم
 ۱۰ - تحقق مباحله، با حضور شخص مباحله کننده و نزدیک‌ترین کسان او؛ از فرزندان، مردان و

زنان*

فمّن حاجّک ... فقلّ تعالوا ندع ابناؤنا... ثمّ نبتهل
 ۱۱ - امام حسن و امام حسین (ع)، تنها مصداق «ابناؤنا»، در آیه مباحله
 ابناؤنا و ابناؤکم
 طبق تاریخ مسلم، پیامبر (ص)، امام حسن و امام حسین (ع) را در مباحله شرکت دادند؛ بنابراین
 مراد از «ابناؤنا»، آن دو بزرگوار هستند و مؤید آن روایت امام کاظم (ع) است که فرمود: ... فکان
 تأویل قوله تعالی «ابناؤنا»، الحسن و الحسین ...^{۱۰۴}
 ۱۲ - نوه دختری انسان، فرزند وی می‌باشد.
 ابناؤنا و ابناؤکم

۱۰۴- عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۸۵، ح ۹، ب ۷؛ نورالقلین، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۶۲.

با توجه به اینکه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) مصداق «ابناءنا» هستند و ایشان نوه‌های دختری پیامبر (ص) می‌باشند؛ برداشت فوق به دست می‌آید.

۱۳ - عظمت فوق العاده مقام حضرت زهرا (سلام الله علیها)
و نساءنا و نساءکم

با توجه به آنچه نقل شده که پیامبر اکرم (ص) در مقام مباحله از همه زنان، تنها فاطمه زهرا (س) را برده بودند، معلوم می‌شود مراد از «نساءنا»، فاطمه (س) بوده و چون به لفظ جمع آمده عظمت شخصیت آن حضرت معلوم می‌گردد. مؤید حضور آن حضرت روایتی از امام رضا (ع) است که فرمود:
... و عنی بالنساء فاطمة علیها السلام.^{۱۰۵}

۱۴ - حضرت علی (ع) به منزله نفس پیامبر (ص) و دارای مقامی والا و ارجمند
و انفسنا و انفسکم

با توجه به تاریخ مسلم، از جمله شرکت کنندگان در مباحله، علی (ع) بوده که از او تعبیر به «انفسنا» شده است؛ و مؤید آن روایات فراوانی از جمله روایت امام کاظم (ع) است که فرمود: ...
فکان تأویل قوله تعالی ... «و انفسنا» علی بن ابی طالب (ع) ...^{۱۰۶}

۱۵ - جواز حضور زنان همراه مردان، در مسائل مهم اجتماعی
و نساءنا و نساءکم

۱۶ - لجاجت در برابر حق و تکذیب آن، موجب استحقاق لعن و نفرین خدا
فمن حاجک ... فنجعل لعنت الله علی الکاذبین

۱۷ - نصارا علی رغم ادعای الوهیت حضرت عیسی (ع) و فرزندی او برای خداوند، خود به آن اعتقاد نداشتند.

انّ مثل عیسی ... فنجعل لعنت الله علی الکاذبین

۱۰۵- عیون اخبارالرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱، ب ۲۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۱۶۳.

۱۰۶- عیون اخبارالرضا (ع)، ج ۱، ص ۸۵، ح ۹، ب ۷؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۶۲.

مراد از «الکاذبین»، مسیحیان هستند و نسبت کذب به آنان، نشانگر این است که آنان به ادعای خود اعتقاد نداشتند.

۱۸ - وعده قطعی خداوند به یاری و نصرت پیامبر (ص)، در مباحله با نصارا

فنجعل لعنت الله علی الکاذبین

پیشنهاد مباحله از جانب خدا به پیامبر (ص) بوده و این، مستلزم نصرت دادن پیامبر اکرم (ص) است.

۱۹ - تحقق مباحله پس از شرکت مباحله کنندگان، با درخواست لعنت از خداوند برای طرفِ باطل

صورت می‌گیرد.

ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین

۲۰ - دعوت پیامبر (ص) از یهود برای مباحله

فقل تعالوا ندع ابناونا

تفسیر المیزان از ابن جریر نقل می‌کند، آنگاه که آیه «فمن حاجک فیه ...» نازل شد؛ پیامبر (ص)

یهود را برای مباحله دعوت کرد.

۲۱ - همراهان پیامبر (ص) (علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام) در مباحله، عزیزترین و برترین انسانها

ندع ابناونا و ابناکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم

امام رضا (ع): ... فبرز النبى (ص) علیاً و الحسن و الحسین و فاطمة صلوات الله علیهم ... فهذه،

خصوصیة لا یقدمهم فیها احد و فضل لا یلحقهم فیه بشر.^{۱۰۷}

۲۲ - ابتهاال در دعا، باز کردن و بالا بردن دستها و ساعدها به سوی آسمان است.

ثم نبتهل

امام صادق (ع): ... و الابتهاال تبسط یدیک و ذراعیک الی السماء.^{۱۰۸}

۲۳ - نزول بارانی از آتش بر نمایندگان نصارای نجران در صورت مباحله

۱۰۷- عیون اخبارالرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱، ب ۲۳؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۱۶۳.

۱۰۸- کافی، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۴؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۷۱.

ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين

عاقب و طیب به نمایندگی نصارای نجران بنزد پیامبر (ص) آمدند ... و در پی حاضر نشدن آنان برای مباحله، پیامبر (ص) فرمود: و الّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً لو فعلاً لامطر علیهما الوادی ناراً!^{۱۰۹}

حکومت شیعی منسوب به حضرت فاطمه (س)

می دانید که فاطمیون هم از اسم حضرت زهراست. ذرّ سال‌های آخر قرن سوم عبدالله المهدی، امام اسماعیلیان، حکومت فاطمیان را با بیرون راندن خوارج از تونس، در شمال غرب آفریقا تشکیل داد و این حکومت به تدریج بر مصر، شامات و حجاز مسلط گردید و دولت مقتدری براساس معارف اهل‌بیت شاخه اسماعیلی و منتسب به حضرت فاطمه زهرا (س) تشکیل یافت. این سلسله حکام شیعی توانستند تمدن عظیمی براساس اسلام و مکتب اهل‌بیت از زاویه دید اسماعیلیه در بخش وسیعی از قلمرو اسلام به وجود آورند و تهدید جدی برای خلافت بنی‌عباس باشند و عاقبت به دست ایوبیان سنی شافعی منقرض شدند؛ اما آثار فکری و فرهنگی آن‌ها هنوز در این مناطق، به خصوص مصر باقی است و الازهر نهاد مهمی باقیمانده از آن دوره است و محبت اهل‌بیت در دل‌های مردم مصر پایدار مانده و اخیراً آقای قذافی احیای تمدن اسلامی فاطمیان و پیروی از مکتب اهل‌بیت را راه نجات مسلمانان خوانده است.^{۱۱۰} ختماً با تاریخ دانشگاه‌الازهر آشنا هستید. از زمان فاطمیه آن‌ها به‌عنوان پیروان مکتب اهل‌بیت تأسیس‌الازهر را به دنیای اسلام هدیه دادند. الازهر از کلمه و نام حضرت زهرا (س) گرفته شده است و هزار سال است که برای دنیای اسلام دارد نورافشانی می‌کند.^{۱۱۱}

۱۰۹- مناقب ابن‌المغازی، ص ۲۶۳، چاپ اسلامیة ۱۴۰۳ قمری.

۱۱۰- مصاحبه با بخش ورزش شبکه دو سیمای جمهوری اسلامی ایران، سه شنبه ۸ آبان ۱۳۸۰

۱۱۱- مصاحبه مکتوب با سایت شفقنا، ۱۳۹۱

۱۱۲- سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در دیدار جمعی از نخبگان و دانشجویان خارجی مرکز جهانی اسلامی، ساختمان قدس، چهارشنبه ۲۴

بعد سیاسی زندگی حضرت زهرا (س)

حضرت زهرا وقتی بعد از رحلت حضرت پیامبر مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شود، وارد میدان می‌شود و در حادثترین مسائل جاری کشور دخالت می‌کند. در بالا به مسائل سطح می‌پردازد و اکتفا نمی‌کند که حالا ما عذاریم و فعلاً به عذاراری بپردازیم و یا اینکه ما زنیم و کاری به این مسائل نداریم. سالی چند بار شوهرش را بدرقه می‌کرد و شمشیر شوهرش را حمایل دوش او می‌کرد و شوهرش را به خدا می‌سپرد که به جنگ برود و ما یک بار نداریم که علی بن ابی طالب چیزی فرموده باشند و یا خود حضرت زهرا چیزی فرموده باشند و یا در تاریخ چیزی ثبت شده باشد که این زن از غیبت شوهرش اظهار خستگی کرده باشد.^۳ تاریخ زندگی حضرت زهرا تماشای این طور است. نقاط مهمی که در تاریخ حضرت زهرا (س) می‌توان دید و برای امروز ما مهم است، حرکت‌های سیاسی ایشان است. من هم نمی‌خواهم در این بحث زیاد حرف بزنم؛ زیرا می‌ترسم باعث تفرقه در دنیای اسلام شود. به ماهیت آن بحث‌ها و اختلافات نمی‌پردازم، فقط این را می‌خواهم بگویم که زن جوانی را خسته کردند که در خانه شخصیتی مثل حضرت علی (ع) زندگی می‌کرد. بزرگان مهاجر و انصار که همه از شخصیت‌های فوق‌العاده مهمی بودند، حضرت فاطمه (س) را می‌شناختند. تحرکی که چند روز اول پس از وفات پیامبر (ص) از حضرت زهرا (س) می‌بینیم، قطعاً شایسته بحث زیادی است و از لحاظ سیاسی، اجتماعی، حقوق زنان و وظایف انسان‌ها از حرکت‌های مهم تاریخ است. من آن خطبه حضرت زهرا (س) در مسجد را خیلی مطالعه کردم. پس از آمدن به خانه با حضرت علی (ع) هم صحبت کرد.

به نظر من خیلی مهم است و جای دقت بسیاری دارد که بدون نوشته و بدون مطالعه قبلی و فی‌البداهه ایراد شد. ایشان به مسجد آمد و با مردم صحبت کرد.

حضور حضرت زهرا (س) با آن شرایط در مسجد مسئله بسیار مهمی است که درک شرایط حاد

سیاسی را می‌رساند. جان همه در خطر بوده که ایشان آمده و آن نحو صحبت کردن خیلی مهم است. مشاجره و مباحثه با خلیفه وقت و بعداً با مهاجر و انصار بسیار مهم است. برگشت ایشان به خانه در حالی که خیلی متأثر بودند و مذاکره با علی بن ابی طالب (ع) از همه مهمتر است. البته علمای تاریخ وقتی که درباره مذاکره حضرت فاطمه (س) با حضرت علی (ع) بحث می‌کنند، ابهاماتی می‌بینند. می‌بینیم که خیلی‌ها بحث می‌کنند که چرا حضرت زهرا (س) با حضرت علی (ع) اینگونه سخن گفت و می‌خواهند این را توجیه کنند. از نظر من موجه است. مشکلی ندارد. بالاخره بدست کسانی افتاده که می‌خواهند نقد تاریخی کنند. می‌گویند حضرت زهرا (س) چرا اینجوری صحبت کردند؟ دلیلش چیست؟ خود ایشان وقتی می‌خواهند صحبت کنند، به حضرت امیر (ع) می‌گویند: «با خشم و عصبانیت از خانه رفتم و شکست خورده و مأیوس بازگشتم.»

معلوم می‌شود که انتظار داشت آن حرف‌های صریح آثار دیگری داشته باشد، اما اینجور نشد. عباراتی که به حضرت علی (ع) می‌گوید، چیزهایی است که همه مورخین بزرگ اسلامی اهل سنت و شیعه، نقل و روی آن بحث کرده‌اند.

عباراتی که به حضرت علی (ع) می‌فرماید، ظاهرش سرزنش و یک نوع انتقاد است، ولی من اینجور نمی‌فهمم. فکر می‌کنم حضرت می‌خواستند موقعیت زمانی خود را در تاریخ ثبت کنند. می‌خواستند موقعیت حضرت علی (ع)، جامعه و شرایط را به ثبت برسانند که به بهترین وجهی این کار را کرده‌اند. فقط ثبت کردند. در تاریخ نوشته شده که حضرت علی (ع) منتظر حضرت زهرا (س) بودند. رفتن به مسجد و سر قبر پیامبر (ص) و برگشتن طول کشید. می‌نویسند که گاهی ایشان از گوشه پنجره سرکشی می‌کردند که ببینند حضرت می‌آید یا خیر و منتظر بودند.

درباره دو سه کلمه این اظهارات باید صحبت کرد. آن جمله‌ای که حضرت می‌فرماید: «شما خود را مثل جنینی که در رحم مادر محبوس است، در آوردید و حضور پیدا نمی‌کنید.» یا می‌فرماید: «شما مثل متهمی که نمی‌خواهد خود را در جامعه نشان دهد و شاید بدنامی داشته باشد، در خانه نشست‌اید.» البته من این‌ها را اعتراض نمی‌دانم. با اعتراض متفاوت است.

بعضی از علما برای اینکه جواب بدهند که چرا این اعتراضات شکل گرفته، می‌روند داستان حضرت موسی و هارون را نقل می‌کنند و می‌گویند: «وقتی حضرت موسی (ع) از کوه طور برمی‌گردد و انحراف بنی‌اسرائیل را می‌بیند و عصبانی می‌شود، دست می‌برد ریش هارون را می‌گیرد و سرزنش می‌کند و الواح را بر زمین می‌زند. حضرت هارون به ایشان می‌گوید: چرا اینکار را می‌کنی؟ ایشان می‌گوید: من وظیفه‌ام را انجام دادم.» در این باره توضیح می‌دهند و می‌گویند: «چرا دو معصوم با هم اینگونه سخن می‌گویند؟ اینجا هم دو معصوم با هم حرف می‌زنند.» من این را هم از این نوع نمی‌بینم. البته آنجا هم همین بحث را می‌توان داشت. حضرت می‌خواهد بگوید وضع و شرایط ما به گونه‌ای شده که شما باید این گونه زندگی کنید و می‌دانم چرا و این «می‌دانم» بسیار مهم است. دو سه جمله هم از علی بن ابی طالب (ع) تمجید می‌کند و می‌فرماید: «وقتی شما ذوالفقار را به دست می‌گرفتی، همه گرگ‌های میدان را به عقب می‌راندی و آن‌ها را ذلیل می‌کردی و امروز کار به جایی رسیده که مگس‌های عرب به پیکر مقدس شما افتاده‌اند و شما را اذیت می‌کنند. این به خاطر این است که شمشیر را به زمین گذاشته‌ای.»

حضرت زهرا (س) واقعیت تاریخی را می‌گوید و می‌فرماید: «آن روز وظیفه‌ات این بود که این گونه با شمشیر دفاع کنی و آن‌ها را ذلیل کردی؛ اما امروز وظیفه‌ات این است که شمشیر را به زمین بگذاری، مگس‌ها به جان تو افتاده‌اند و آن‌ها شما را اذیت می‌کنند. کاش چنین روزی را نمی‌دیدم. بعد هم با توجه به شرایطی که در آن روز حاکم بود، حضرت فاطمه (س) عذر حضرت علی (ع) را در همین جمله بعدی می‌خواهد و می‌فرماید: «به پدرم شکایت می‌کنم و به خداوند پناه می‌برم و این دعا و قضاوتش را به عهده خداوند می‌گذارم.»

می‌داند که علی بن ابی طالب (ع) در آن شرایط نباید کاری کند که امت اسلامی دچار تفرقه شوند. برای امت اسلامی که از اطراف مرزها تهدید می‌شدند و در داخل هم ارتداد شروع شده بود و آنهایی که در کمین نشسته بودند که بدریه و خیبریه را نشان دهند، آن‌ها به راه افتاده‌اند، حضرت

می‌داند که چرا علی بن ابی طالب (ع) این‌گونه رفتار می‌کند و می‌داند که چرا او باید این حرف‌ها را بزند. حضرت زهرا (س) کسی نبود که بخواهد برخلاف میل علی بن ابی طالب (ع) چیزی بگوید. کسی نبود که برخلاف تشخیص شوهر معصوم و امامش رفتار کند. بنابر این از بحث‌هایی که علما جواب داده‌اند و خداوند به آن‌ها توفیق دهد که زحمت کشیدند، اعتراضی از این حرف نمی‌فهمم، بلکه گفتن حقیقت تاریخی برای آن شرایطی است که موضع علی بن ابی طالب (ع) به‌خوبی می‌تواند روشن کند.^{۱۱۴}

حضرت فاطمه و جنگ احد

جنگ احد بعد از جنگ بدر در سال سوم هجری در ماه شوال پیش آمد. مسلمانان در جنگ بدر با کمکی که خداوند به آن‌ها کرد، پیروزی چشمگیری به دست آوردند و واقعاً خیره‌کننده بود که قدرت بسیار محدودی که مسلمانان در همان سال اول هجرت پیامبر (ص) داشتند، بر قدرت عظیم قریش که حرف اول را در جزیره‌العرب می‌زدند، پیروز شد و بسیاری از سران قریش را کشت و بسیاری از آن‌ها را اسیر و بعد با منت آزاد کرد.

پیروزی خیلی عظیم و سازنده و سرنوشت‌سازی بود. همان مسئله یک انحراف فکری و ایدئولوژیکی را برای مسلمان ایجاد کرد و آن اینکه چون ما حقیم و خداوند هم وعده پیروزی حق را داده است، پس ما پیروزیم. یک مقدار احساس خاصی به آنان دست داده بود که به علل و اسباب کم توجه می‌کردند و در تعیین نیرو، توسعه امکانات دفاعی، آموزش‌ها، رزم‌ها و چیزهایی که برای سالهای سخت اول اسلام لازم بود، کار نمی‌کردند. می‌بایست مسلمانان یک درس عملی بگیرند و این درس را جنگ احد به آنان داد.

در سال سوم هجرت، مشرکان مکه که هنوز لباس عزا داشتند و هنوز برنامه عادی در زندگیشان نبود، نیروی عظیمی را تجهیز کردند تا به کلی اسلام را منهدم کنند و به جنگ پیامبر (ص) آمدند. ۵

هزار نیرو را با همه امکانات مکه تجهیز کردند و به مدینه آمدند. قبل از اینکه برسند، عباس، عموی پیامبر (ص) که جزو مشرکان بود، به پیامبر (ص) اطلاع و قدرت مشرکان را توضیح داد و پیامبر (ص) سران مردم مسلمان مدینه را جمع کردند و اطلاعات را مطرح ساختند و گفتند که ما باید آماده دفاع باشیم.

بحث جدی در آن جلسه بالا گرفت که آیا دفاع را در شهر مدینه انجام دهیم یا به بیرون از مدینه برویم؟ افراد حاضر در جلسه دو گروه بودند: یک گروه گفتند: بهتر است در داخل مدینه بجنگیم، چون جمعیت دشمن زیاد است و ما کم هستیم و در بیرون مدینه ما را می‌شکنند؛ اما عده‌ای از شخصیت‌ها گفتند: در تاریخ مدینه سابقه ندارند که اجازه بدهیم نیروی دشمن در جنگ‌ها به داخل خانه‌ها، کوچه‌ها و محله‌های ما بیاید و بجنگد و این برای ما یک شکست روحی است. به بیرون از مدینه می‌رویم. آن موقع‌هایی که شما هم نبودید و ما مسلمان هم نبودیم و شخصی مثل پیامبر (ص) هم نبود، پیروز می‌شدیم. الان چطور تن به این ضعف بدهیم؟

نظر پیامبر (ص) مثل آنهایی بود که می‌گفتند در مدینه بمانیم و در شهر دفاع کنیم، اما وقتی دیدند نیروهای طرف مقابل بحث اجازه نمی‌دهند و غرورشان می‌شکند و مایل‌اند در بیرون شهر دفاع کنند، پیامبر (ص) هم در یک مشورت نظر خودشان را ندیده گرفتند. این خود اولین نکته این درس است که در مساله‌ای به این مهمی تسلیم نظر مشاوران می‌شود و به اکثریت می‌پیوندد؛ اما نکته ضعفی هم بود که نظر شخصیتی مثل پیامبر (ص) ندیده گرفته می‌شود. درحالی که نظر پیامبر (ص) مثل نظر دیگران نیست. می‌بایست موردتوجه قرار بگیرد.

این یکی از همان نکاتی است که عرض کردم یک مقدار حرف دارد. ولی پیامبر (ص) مصمم شدند که به بیرون مدینه بروند و خودشان میدان کارزار را در همین منطقه احد تنظیم کردند. یک مسئله جالب دیگر پیش آمد که آموزنده و کار بنیادی اسلامی است. وقتی پیامبر (ص) صفوف را منظم می‌کردند، به یک عده از افراد برخورد کردند که آن‌ها را نمی‌شناختند و در مساجد و

جاهای دیگر آن‌ها را نمی‌دیدند. فرمودند: «این‌ها کی هستند؟» گفتند: «این‌ها یهودی‌های مدینه هستند و چون با «عبدالله ابی» قرارداد دفاع مشترک دارند، به دعوت او آمده‌اند تا دفاع کنند.» پیامبر (ص) فرمود: «اگر مسلمان شوند، می‌توانند جهاد کنند. این جهاد است و ما نمی‌پذیریم که در صفوف ما و در چنین معرکه‌ای دیگران بیایند و جهاد کنند.» آن‌ها هم برگشتند و ۳۰۰ نفر از میدان جنگ بیرون رفتند.

این خودش بحث دیگری است که ان‌شاءالله اگر بحثی در این رابطه مطرح کردیم، بیشتر توضیح می‌دهیم. ۷۰۰ نفر در مقابل پنج هزار نفر صف کشیدند. یک نقطه آسیب در میدان جنگ بود که همان گردنه معروف است که پیامبر (ص) به‌عنوان فرمانده میدان جنگ ۵۰ نفر را در گردنه پشت سرشان گذاشتند و فرمودند: «شما نباید اینجا را ترک کنید. چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم، اینجا را حفظ کنید. هر اتفاقی که افتاد، شما تا دستور ثانوی نیامد، در اینجا بمانید.» این یک دستور نظامی و حکومتی بود که پیامبر (ص) صادر کردند و در همان لحظات اول جنگ مسلمانان با روحیه‌ای که داشتند، کفار را شکست دادند و متفرق کردند و کفار پابه فرار گذاشتند؛ یعنی طبق مضامین قرآن کفار را شکستند.

آن‌هایی که در گردنه بودند، احساس کردند که مسلمانان در حال جمع‌آوری غنایم هستند و عده‌ای از آن‌ها گفتند که ما هم برویم تا غنایم جمع کنیم. اگرچه فرمانده آن‌ها یعنی «عبدالله جبیر» مخالفت کرد، ولی آن‌ها اطاعت نکردند و وارد میدان شدند و فقط ۱۰ نفر در گردنه ماندند. از آن طرف «خالد بن ولید» از طرف ابوسفیان مأمور شده بود که به محض اینکه ممکن شد، از پشت و از همین گردنه به لشکر پیامبر (ص) بتازد. وقتی مسلمانان گردنه را خالی کردند، او حمله کرد و آن ۱۰ نفر را شهید کردند و مسلمانان محاصره شدند و آن مصیبت بزرگ که در تاریخ اسلام کم نظیر است، اتفاق افتاد.

عده زیادی از مسلمان‌ها از جمله حضرت حمزه شهید و عده زیادی هم مجروح شدند. حدود ۷۱

نفر شهید و تعداد زیادی هم مجروح گردیدند. این چیزی نیست که شما ندانید. بارها شنیده‌اید؛ اما نکاتی که می‌خواهم از این کارگاه آموزشی در بیاورم و به آن پردازم، این است که وقتی در مرحله دوم مسلمانان شکست خوردند، عدّه زیادی هم فرار کردند که بحث فرارها مسئله بسیار مهمی در تاریخ اسلام است.

پیغمبر (ص) و یک عدّه از افراد خاص ماندند. کفار هم همه همّتشان را گذاشتند که خود پیغمبر (ص) را شهید کنند و ریشه نهال جوان اسلام را از بیخ برکنند. گروه گروه به پیغمبر (ص) حمله می‌کردند. حضرت پیغمبر (ص) در نقطه‌ای از جبهه مانده بودند، علی بن ابیطالب (ع) و چند نفر دیگر از ایشان دفاع می‌کردند، درحالی که خودشان هم به شدت مجروح بودند.

«مصعب بن عمیر» که یکی از انسان‌های کم نظیر تاریخ اسلام است و جامعه ما شاید کمتر مصعب را می‌شناسد، علمدار و پرچمدار لشکر پیغمبر (ص) بود، جلوی پیغمبر (ص) دفاع می‌کرد. مصعب از یک خانواده بسیار مرفه مکه بود. در جوانی به پیغمبر (ص) پیوسته بود، یکی از خوش سیماترین و تنومندترین و زیباترین جوانهای مکه بود. تعبیر پیغمبر (ص) این بود که مصعب زیبایی دنیا و آخرت را در خودش جمع کرده است. به حبشه و مدینه مهاجرت کرد، همان کسی است که اولین نماز جمعه را پیش از اینکه پیغمبر (ص) به مدینه بیایند، در مدینه برگزار کرد. برای تعلیم نومسلمانان مدینه آمده بود و نماز جمعه را خواند. اولین نماز جمعه و خطبه‌های او که قبل از آمدن پیغمبر (ص) خواند، مبداء تاریخ مسائل عبادی و سیاسی اسلام است. او جلوی پیغمبر (ص) می‌ایستاد و هجوم مشرکان را دفع می‌کرد که شهید شد.

در روایات متعدد داریم که یک انسان به شکل مصعب - به همان شکلی که مصعب بود - پرچم را برداشت و دفاع می‌کرد. حتی خود پیغمبر (ص) هم تصوّرشان این بود که هنوز مصعب زنده است و دفاع می‌کند. به او دستور می‌دادند: «این طرف، آن طرف و هر طرفی که دشمن می‌آید، دفاع کن.» جبرئیل به پیغمبر (ص) گفت: «این مصعب نیست» یا خود آن فرشته گفت: «من مصعب نیستم، من

فرشته خدا هستیم، آمده‌ام که مانع آسیب رسیدن بیشتر به شما شوم.» در همین مقطع است که علی بن ابی طالب (ع) بیشترین رشادت‌ها را کردند، در صورتی که خیلی‌ها فرار کرده بودند. همین جاست که جبرئیل که حضور پیدا کرده بود، به پیغمبر (ص) می‌گوید: «یا رسول الله هذه المواسات» این رفتار حضرت علی مواسات واقعی است.

پیغمبر (ص) فرمود: «من و علی یکی هستیم» «انه منی و انی منه». ما از هم جدا نیستیم. به جبرئیل گفت: «وانه منکما» و همین جاست که ندای «لاسیف الأذوالفقار و لافتی الأعلى» را در فضا بلند کردند و خیلی‌ها شنیدند. خیلی از این‌ها را می‌دانید.

نکاتی که می‌خواهم از این‌ها بیرون بیاورم، مهم است. در همین لحظات پیغمبر (ص) مجروح شده بودند. سنگ به صورت مبارکشان خورده بود و دو دندانشان شکسته بود و حلقه‌های زره‌ای که پوشیده بودند، در صورت مبارکشان فرو رفته بود. حضرت علی (ع) از چشمه‌ای که الان نزدیک نقطه دفن حضرت حمزه است، آب آوردند و زخم‌های پیامبر (ص) را شستند و پاک کردند؛ اما خون نمی‌ایستاد. حضرت زهرا (س) که آن موقع گویا در حدود سن ۱۰ سالگی بودند، آمدند. چون خبر به مدینه رسیده بود و شایعه قتل پیامبر (ص) هم پخش شده بود و این شایعه هم یکی از مسائل مهم است که چه کسی این شایعه را پخش کرد؟

بعضی‌ها معتقدند: «دوستان پیامبر (ص) این شایعه را پخش کردند که مشرکان را از پیامبر (ص) منصرف کنند و جنگ را تمام نمایند.» بعضی‌ها گفتند: «مشرکان شایعه را پخش کردند که روحیه مسلمانان را بشکنند.» هرچه بود، خبر به مدینه رسید. خیلی از خانم‌ها از جمله حضرت زهرا (س) آمدند.

یک قطعه تاریخی مهم در اینجا است که قابل تأمل است. این را من در «بحار» دیدم که از منابع مختلفی نقل می‌کند «حضرت فاطمه آمد، پدرش را می‌بوسید و گریه می‌کرد» تا اینجا طبیعی است، اما بعدش نقل می‌کند: «حضرت زهرا (س) حصیری را آتش زدند و خاکستری را که از آن حصیر

سوخته به دست آمده بود، روی زخم پدرش ریختند تا خون بند آمد». اینکه حضرت زهرا (س) در سن جوانی این گونه به رمز مهم مداوا و معالجه آشنا بود، قابل توجه است و کاری که دیگران نتوانستند بکنند، این دختر جوان چنین اقدامی را که خیلی معنا دارد، انجام دادند و خون زخم‌های پیامبر (ص) را بند آوردند و ایشان را به مدینه بردند.^{۱۱۵}

رنج‌های حضرت فاطمه (س)

بین رحلت حضرت رسول و حضرت زهرا فاصله کمی است، حالا یا ۷۵ روز و یا ۹۵ روز هم که باشد، خیلی کم است. زنی جوان و سالم که اندوه مصائب این روزگار سخت او را از پای درآورد. نه تنها فراق پدر که این برای هر انسانی گذرا و قابل تحمل است. دیدن انحرافات که بلافاصله بعد از رحلت پیغمبر شروع شد و خشت کجی که گذاشته شده و حضرت زهرا می‌دید که تا به کجا کشیده خواهد شد.^{۱۱۶}

فقط کافی است کمی فکر کنیم و عمق مصیبت و درد را بفهمیم و لمس کنیم. اهل بیت و خانواده‌ای که تا چند روز و چند هفته پیش محور همه چیز در کشور بودند؛ عزیز، مکرم، تصمیم‌گیر، مدیر و شمع همه پروانه‌ها بودند، با رفتن پیغمبر اکرم (ص) از میان آن‌ها و یتیم شدن این خانواده و مردم، یک دفعه وضع معکوس شده و خانواده‌ای که از لحاظ عرفی و شرعی صاحب حق است و مصلحت جامعه هم همان جاست، یک دفعه به یک جریان منزوی و خانه‌نشین تبدیل شوند و مورد سوءظن و فشار برای جدا نگاه داشتن آن‌ها از جامعه قرار بگیرند.

به خصوص که صاحب خانه اهل بیت احساس کند که این حالت به ضرر اسلام و دین و این مردم است، این حالت برای خانواده بسیار گران تمام می‌شود. حضرت زهرا (س) حلقه مهم و مستحکم جریان اطرافیان حضرت علی (ع) با پیغمبر (ص) و این خانواده با تاریخ اسلام بودند.

۱۱۵- خطبه‌های نماز جمعه، ۳۱ مرداد ۱۳۸۲

۱۱۶- خطبه‌های نماز جمعه، ۶ مهر ۱۳۷۵

این روزها شما خیلی چیزها شنیدید و من نمی‌خواهم چیز جدیدی از تاریخ برای شما عرض کنم، فقط می‌خواهم مجسم کنم که شما این حالت را ببینید که حضرت زهرا (س) می‌بینند همه زحمات پدر و یاران پدرش، آن شهادت‌ها، آن رنج‌ها و آن دوران سخت مکه، مسیر دیگری پیدا کرده و خون دل بخورد و نتواند دفاع کند و می‌داند که دفاع هم به قیمت تفرقه جامعه اسلامی تمام می‌شود و شوهرش علی بن ابیطالب (ع) از این هم بیشتر در رنج بود تا آنجایی که او باید جواب اعتراضات عاطفی زهرا (س) را هم بدهد که او چرا این چنین در خانه نشسته است؟!

به‌رحال بی‌جهت نیست که ما در تاریخ می‌خوانیم که حضرت زهرا (س) از شنیدن خبر رحلت خودشان و رفتن به جهان دیگر تبسم می‌کند و خوشحال می‌شوند و با توجه به آن همه محبتی که به فرزندان، شوهر و بیت خود داشت، مصیبت سنگینی وارد شد.^۷ شهادت حضرت صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا (س) که انصافاً صفحه حزن انگیزی در تاریخ بشر و تاریخ اسلام و تشیع است. بانویی که از لحظه تولد در زندگی‌اش دچار مشکلات و در عین حال در مسیر تکامل و ترقی بوده است.

مشکلاتی که در مکه داشتند، فشارهایی که با رحلت مادر بزرگوارش و مصیبت‌هایی که برای پدر عظیم‌الشأن‌شان پیغمبر اسلام بود و تنگناها که ایشان در مکه در دوران طفولیت دید که حقیقتاً سهمگین بود. بعد شکل هجرت که با آن مشکلات از مکه به مدینه آمدند و دوران زندگی مدینه‌شان همیشه همراه با جنگ‌ها و قحطی‌ها و مشکلات بود و شوهرشان دائماً در جنگ و دور از خانه بود. در عین حال این دوره مدینه برای حضرت زهرا (س) بسیار سازنده و شیرینی در خدمت پدر بزرگوار بهترین‌ها را یاد گرفت و عمیق‌ترین تربیت‌ها را آموخت. دلخوشی‌اش به حضور پیغمبر، وجود رابطه بین آسمان و زمین و آنچه که روزانه از جبرئیل از طرف خدا نازل می‌شود.

همه این شیرینی‌ها و خوبی‌ها در لحظه‌ای تمام شد، وقتی که پیغمبر اکرم (ص) را مسلمین از

دست دادند درهای آسمان بسته شد. جبرئیل دیگر بر زمین نیامد و آنهایی که مثل پروانه دور خانه زهرا (س) می‌گشتند در سقیفه جمع شدند و برای چیزی که پیغمبر و خدا نمی‌خواست رنج زهرا (س) از این لحظه شروع می‌شود که بسیار بسیار عمیق است و از رنجهای معمولی خیلی فاصله دارد.

همه دلخوشی‌های زهرا (س) به این بود که بعد از تحمل آن رنجهایی که عرض کردم در سیری که خدا می‌خواهد مسلمین حرکت می‌کنند و چیز دیگری داشت اتفاق می‌افتاد و خیلی هم تلاش کرد. حضرت زهرا (س) با آن حال و حزن و آن اندوه به مسجد آمد و ناله کرد، خواهش کرد. دستور داد، شب‌ها با حسن و حسین درخانه‌های مهاجر انصار رفت و واقعیت‌های زمان پیغمبر را مطرح کرد ولی آنچه که می‌دید با آنچه که انتظار می‌داشت، خیلی فاصله داشت و همین بود که زهرا (س) را بسیار تحت فشار قرار داد و آنقدر مصیبت پدر و حوادث بعد از پدر بر او سنگینی کرد. علی بن ابیطالب را که در همه میدانها سپر بلاها می‌دید و مدافع اسلام و مدینه و حق و قرآن در خانه می‌دید که مثل زهرا (س) غمگین است. سخت گذشت به حصرت زهرا (س) و بر ما هم سخت می‌گذرد که این دردانه نبوت و خاندان اهل بیت شرایطی را احساس کرد که ترجیح داد قبرش جائی نباشد که دیگران بیایند و خودشان را با شعار در اطراف قبر او تبرئه کنند و ما محروم شدیم. تاریخ محروم شد از داشتن قبر مشخص و معین و تأیید شده برای حضرت زهرا (س) که نشان از عمق حزن و گله و شکایت ایشان می‌دهد که برای علی بن ابیطالب هم همین اتفاق افتاد و ایشان هم بعداً خواستند قبرشان برای تظاهرها و دروغ‌گویی‌ها و شعارهای ناحق مرکزی نباشد و ایشان هم در سال شهادتشان قبرشان از دسترس مردم مخفی شد. خب رمزی دارد که رمزش هم این است که یکی از رموزش همین اشاره است. بهر حال ما واقعاً برای حضرت زهرا (س) و رسالتی که این بزرگواران از طرف خدا داشتند برای راهنمایی بشریت هنوز باید منتظر بمانیم که یک روزی با افکار و ایده‌ها و راهنمایی‌های آن‌ها، دنیا راه خودش را پیدا کند و گرفتار این همه انحراف و ظلم و ستم در دنیا نباشیم.^{۱۸} خود حضرت فاطمه

به خاطر مصیبت‌هایی متأثر شدند و آن شروع اختلافات و نزاع‌ها و باندبازی‌ها و جدا شدن از محور مدیریت کشور بود که اسلام را در عنفوان جوانی گرفتار مشکل کرد.^{۱۱۹}

خطبه فدکیه

درست است که مسئله فدک یک مسئله اختلافی بین شیعه و سنی است و مخصوصاً وهابی‌ها روی آن خیلی حساس هستند و این اختلاف از زمان بعد پیغمبر(ص) بین شیعه و سنی شروع شد و هنوز هم هست. کافای بود در آن شرایط بین شیعه و سنی دعوایی درست می‌شد تا اسلام به کلی نابود شود؛ اما حضرت علی (ع) صبوری پیشه کردند، کار به جایی رسیده بود که حضرت زهرا(س) که مثل ائمه ما معصوم است و اشتباه نمی‌کند، جلوی حضرت علی(ع) فرمود: «این چطور فضل است که شما درخانه بنشینید و من با بچه‌ها در خانه مهاجر و انصار بروم و از حق تو دفاع کنم و آنها هم به من جواب ندهند و مرا مأیوس برگردانند.» تعبیراتی هم به حضرت علی(ع) دارد. فتوای مهمی است که حضرت زهرا(س) به علی بن ابی‌طالب(ع) می‌گوید: «تو مثل جنینی که در رحم مادر نشسته، دستهایت را بستی و آرامی و یا مثل انسانی که متهم است و به خاطر اتهام منزوی است، با این همه افتخاراتی که داری، خود را منزوی کرده‌ای.» این حرف از حضرت زهرا(س) به علی بن ابی‌طالب(ع) در آن زمان است. حضرت علی(ع) هم صبر می‌کنند. هنگام اذان وقتی که صدای اذان بلند می‌شود و به اسم پیغمبر(ص) که می‌رسد، به حضرت زهرا(س) می‌فرماید: «اگر مایلی اسم پدرت تا قیامت همینطور بر مأذنه‌ها بلند باشد، باید صبر کنی.» حضرت زهرا(س) همین‌طور بود و می‌خواست و همین کار را هم که انجام داد. البته پیغمبر (ص) دختر جوان خودش را به‌گونه‌ای تربیت کرده بود که بهترین سخنرانی را بعد از رحلت پیغمبر (ص) در مسجد کرد. کاری که حضرت علی (ع) هم

۱۱۹- خطبه‌های نماز جمعه، ۲۰ شهریور ۱۳۷۷

۱۲۰- مصاحبه با خیرگزاری برنا، دوشنبه ۲۶ مهر ۱۳۹۵

۱۲۱- سخنرانی در دیدار جمعی از فعالین انتخابات خبرگان رهبری، سه شنبه ۱۹ دی ۱۳۸۵

نکرد. حضرت علی (ع) ملاحظات دیگری داشت. ولی واقعاً آن سخنرانی حضرت زهرا (س) را که آیت الله منتظری آن را خوب ترجمه و تفسیر کرده، یک بار با دقت بخوانید و ببینید که یک زن جوان خانه‌دار چگونه در جامعه آن روز این سخنرانی را انجام داده است! ^{۱۲۲} هنگامی که گویا وقتی قرار شد که فدک را از حضرت فاطمه (س) بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس به تن کرده و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، درحالی که چادرش به زمین کشیده می‌شد و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، وارد مسجد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده‌ای آویختند، آنگاه ناله‌ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد به سختی به جنبش درآمد. ^{۱۲۳}

سپس لحظه‌ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمومٍ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا، وَ سُبُوغِ الْإِئْسَادِهَا، وَ تَمَامِ مَنَنِ أَوْلَاهَا، جَمَّ عَنِ الْأَحْصَاءِ عَدَدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوَتِ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدْبِهِمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتِحْمَدِ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَ ثَنَى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَها، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَها، وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَها، الْمُمْتَنِعَ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتَهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتَهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتَهُ. ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَها، وَ أَنْشَأَهَا بِالْإِحْتِدَاءِ أَمْثَلَهُ امْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ دَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِها، وَ لَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِها، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِرَبِّيَّتِهِ، وَ اعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، ذِيادَةً

۱۲۲- مصاحبه با روزنامه آرمان، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، سه شنبه ۱۷ آذر ۱۳۹۴

۱۲۳ - متن خطبه فدکیه را بنا به سفارش آیت الله هاشمی رفسنجانی که فرموده بودند: «آن سخنرانی حضرت زهرا (س) را یک بار با دقت بخوانید» به همراه ترجمه آن در این بخش آوردیم.

لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت و شکر او را در آنچه الهام فرمود و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد و منتتهای بی‌شماری که ارزانی داشت که شمارش از شمردن آن‌ها عاجز و نهایت آن از پاداش فراتر و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است و مردمان را فراخواند تا با شکرگزاری آن‌ها نعمت‌ها را زیاده گرداند و با گستردگی آن‌ها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت و با دعوت نمودن به این نعمت‌ها آن‌ها را دو چندان کرد و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده و زبانها از وصفش ناتوان و اوهام و خیالات از درک او عاجز می‌باشند. موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند و آن‌ها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آن‌ها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی‌آنکه در ساختن آن‌ها نیازی داشته و در تصویرگری آن‌ها فایده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، و اظهار قدرت خود و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت تا بندگانش را از نعمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد. هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهایی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آن‌ها را به آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت‌گر، تلاشگر و کوشش‌کننده بود و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، إِخْتَارَهُ قِبْلَانَ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قِبْلَانَ اجْتَبَاهُ، وَ اصْطَفَاهُ قِبْلَانَ ابْتَعْتَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بَسْتَرِ الْأَهَاوِيلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى

بمائلِ الأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الأُمُورِ. اِبْتَعَثَهُ اللهُ اِتِّمَاماً لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى اِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ اِنْفَاذاً لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الأُمَّمَ فَرِيقاً فِي اَدْيَانِهَا، عَكُفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا. فَانَارَ اللهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ القُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَانْقَذَهُمْ مِنَ العُيُوبِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ العِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ اِلَى الدِّينِ القَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ اِلَى الطَّرِيقِ المُسْتَقِيمِ. ثُمَّ قَبَضَهُ اللهُ اِلَيْهِ قَبْضَ رَافِهِ وَ اخْتِيَارِ، وَ رَغْبَةٍ وَ اِيثارِ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اِلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالمَلَائِكَةِ السَّابِرِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ العَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ المَلِكِ الجَبَّارِ، صَلَّى اللهُ عَلَى اَبِي نَبِيهِ وَ اَمِينِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الخَلْقِ وَ صَفِيهِ، وَ السَّلَامِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده و در نهایت تاریکی‌ها بسر برده و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها و احاطه‌اش به حوادث زمان و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات. او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی‌اش را امضا و مقدراتش را اجرا نماید و آن حضرت امت‌ها را دید که در آئین‌های مختلفی قرار داشته و در پیشگاه آتش‌های افروخته معتکف و بت‌های تراشیده شده را پرستنده و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند.

پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی‌های آن را روشن و مشکلات قلب‌ها را برطرف و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید و بینایشان کرده و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده و به راه راست دعوت نمود.

تا هنگامی که خداوند او را بسوی خود فراخواند، فراخواندن از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته و

خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده‌اش باد و سلام و رحمت و برکات الهی براو باد.

ثم التفت الى اهل المجلس و قالت، أنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود: **أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصِبَ أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ، وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحْيَهُ، وَ أَمَنَّا اللَّهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بَلَّغُوا اللَّهَ إِلَى الْأُمَّمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ، وَ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ الْأَمِيعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشَفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجَلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبَلَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُودٌّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تَنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُ الْمَفْسَرَةِ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فُضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخْصَةُ الْمُوهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.**

شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او و حاملان دین و وحی او و امین‌های خدا بر یکدیگر و مبلغان او بسوی امت‌هایید، زمامدار حق در میان شما بوده و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی شما فرستاده و باقیمانده‌ای است که برای شما باقی گذارده و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است که بیان و حجتهای آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه‌گر می‌باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده و تبعیت از او خشنودی الهی را باعث می‌گردد و شنیدن آن راه نجات است.

بوسیله آن می‌توان به حجتهای نورانی الهی و واجباتی که تفسیر شده و محرّماتی که از ارتکاب آن منع گردیده و نیز به گواهی‌های جلوه‌گرش و برهان‌های کافیش و فضائل پسندیده‌اش و رخصت‌های بخشیده شده‌اش و قوانین واجیش دست یافت.

آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش‌گیره‌ها را فروخته‌تر کرده و به آتش دامن زدید تا آن را شعله‌ور سازید و برای اجابت ندای شیطان و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَرْكِيَّةً لِلنَّفْسِ وَ

نِمْاءٍ فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامِ تَثْبِيْتًا لِلْاِخْلَاصِ، وَ الْحَجِّ تَشْيِيْدًا لِلدِّيْنِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِلْقُلُوْبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ، وَ اِمَامَتَنَا اَمَانًا لِلْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْاِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُوْنَةً عَلٰى اسْتِيْجَابِ الْاَجْرِ. وَ الْاَمْرَ بِالْمَعْرُوْفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدِيْنَ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَةَ الْاَرْحَامِ مَنَسَاءً فِي الْعُمْرِ وَ مَنَامَةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حِفْنًا لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِیْضًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِيْنَ تَغْيِيْرًا لِلْبَخْسِ. وَ النَّهْيَ عَنِ شَرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيْهًا عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ اِيْجَابًا لِلْعِصْمَةِ، وَ حَرَّمَ اللّٰهُ الشَّرْكَ اِخْلَاصًا لَهُ بِالرَّبُوْبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ، وَ اطِيعُوا اللّٰهَ فَيَمَا اَمْرُكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَانَّهُ اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی و روزه را برای تثبیت اخلاص و حج را برای استحکام دین و عدالت‌ورزی را برای التیام قلبها و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن دین و آیین و امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه و جهاد را برای عزت اسلام و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

و امر به معروف را برای مصلحت جامعه و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی و صلح ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت و قصاص را وسیله حفظ خون‌ها و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود؛ و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند.

حضرت فاطمه: پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خدا می‌ترسند.

ثم قالت: أَيُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةٌ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدَاءً، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَعَزَّوهُ وَ تَعَرَّفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعزَى إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَبَلَغَ الرَّسَالَةَ صَادِعًا بِالْبُنْدَارَةِ، مَاتِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجْهَهُمْ، أَخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْفُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَاوَأ الدُّبْرَ. حَتَّى تَفَرَّ لَيَّ اللَّيْلِ عَنْ صُبْحِهِ، وَ اسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَ شَيْطُ النَّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهَيْتُمْ بِكَلِمَةٍ الْإِخْلَاصِ فِي نَفْرِ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

آنگاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می‌گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج‌های شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است و بر مؤمنان مهربان و عطوف است. پس اگر او را بشناسید می‌دانید که او در میان زنانان پدر من بوده و در میان مردانان برادر پسر عمومی من است. چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم، رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلوبشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بت‌ها را نابود ساخته و سر کینه‌توزان را می‌شکند تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

تا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمد و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد و فریاد شیطانها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد و گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید و دهان‌های شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند؛ و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت و جامه دین کهنه و سکوت گمراهان شکسته و پست رتبه‌گان با قدر و منزلت

گردیده و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد و در خانه‌هایتان پیامد و شیطان سر خویش را از مخفی‌گاه خود بیرون آورد و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده‌اید

وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقِّقَةَ الشَّرَابِ، وَ نَهْزَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَ مَوْطِيَةَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ، أذَلُّهُ خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنْتَذِكُمُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّتِيَا وَ اللَّتَىٰ، وَ بَعْدَانَ مَنِيَّ بِيَهُمُ الرَّجَالِ، وَ ذُوبَانَ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ. كُلُّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَّمَ قَرْنَ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَّتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ آخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّىٰ يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يَخْمِدَ لَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ. وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ وَ ادْعُونَ فَاكِهِونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَابِّ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَتَكْصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ.

و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته و مانند جرعه‌ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش‌زنه‌ای بودید که بلافاصله خاموش می‌گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می‌نوشتید که شتران آن را آلوده کرده بودند و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می‌کردید، خوار و مطرود بودید، می‌ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتی‌ها کشیدید. هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان باز کرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آن‌ها را به آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت‌گر، تلاشگر و کوشش‌کننده بود و در راه خدا از

ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید؛ و این در هنگامه‌ای بود که شما در آسایش زندگی می‌کردید، در مهد امن متنعم بودید و در انتظار بسر می‌بردید تا ناراحتی‌ها ما را در بر گیرد و گوش به زنگ اخبار بودید و هنگام کارزار عقب‌گرد می‌کردید و به هنگام نبرد فرار می‌نمودید.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَىٰ أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابِ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاطِمِ الْغَاوِينِ، وَ نَبَغَ خَامِلِ الْأَقْلِينِ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مَلَا حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ غَضَابًا، فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ اِبْلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ. هَذَا، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلِمَ رَحِيبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يَقْبَرُ، اِبْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَ اِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ اِنِّي تَوْفِكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ، اُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ اَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ اَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَ اَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَّرَاءَ ظُهُورِكُمْ، اَرْغَبَةٌ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ اَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بئسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ.

و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت و جامه دین کهنه و سکوت گمراهان شکسته و پست رتبه‌گان با قدر و منزلت گردیده و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد و در خانه‌هایتان پیامد و شیطان سر خویش را از مخفی‌گاه خود بیرون آورد و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده‌اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می‌دهید، شما را به غضب واداشت و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید. این در حالی بود که زمانی نگذشته بود و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود و جراحی التیام نیافته و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می‌هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته‌اید و برآستی جهنم کافران را احاطه نموده است. این کار از شما بعید بود و چطور این

کار را کردید، به کجا روی می‌آوردید، درحالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن و احکامش درخشان و علائم هدایتش ظاهر و محرّماتش هویدا و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی‌رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می‌کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داوری است خداوند و نیکو دادخواهی است پیامبر و چه نیکو وعده‌گاهی است قیامت و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می‌برند و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرْتَهَا، وَ يَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَ قَدْتَهَا، وَ تَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِيبُونَ لِهَيْتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ، وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِي، تُسْرُونَ حَسَوًا فِي ارْتِعَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وَادِهِ فِي الْخَمَرِ وَ الضَّرَاءِ، وَ نَصَبِ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى، وَ وَخْزِ السِّنَانِ فِي الْحِشَا. وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزَلَّعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفْحُكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ، وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَّةِ أَنْىٰ إِبْتِنَهُ. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! الْأَغْلَبُ عَلَىٰ إِرْثِي؟ يَا بَنَ أَبَى قُحَافَةَ! أَفَىٰ كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا إِرْثُ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا، أَفَعَلَىٰ عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل / ۱۶) وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْهُ الْيَعْقُوبَ»، (مريم / ۶) وَ قَالَ: «وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، (احزاب / ۶) وَ قَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»، (نسا / ۱۱) وَ قَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». (بقره / ۱۸۰)

آنگاه آنقدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش‌گیره‌ها را فروخته‌تر کرده و به آتش دامن زدید تا آن را شعله‌ور سازید و برای اجابت ندای شیطان و برای

و شما گمان می‌برید که مرا بهره‌ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه‌ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می‌گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی‌دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعمویم آگاه‌ترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد. چه نیک داور است خداوند و نیکو دادخواهی است پیامبر و چه نیکو وعده‌گاهی است قیامت و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می‌برند و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب جاودانه که را شامل می‌شود.

ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت: أنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود: يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَ أَعْضَادِ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةِ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْعَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ السَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَرَعَانَ مَا أَحَدْتُمْ وَ عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَ أُرَاوِلُ.

أَتَقُولُونَ مَا مُحَمَّدٌ؟ فَخَطَبُ جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَ هَنَّهُ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقَهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْبَتِهِ، وَ كُفِّتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكَدَّتِ الْأَمَالُ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ أُزِيلَتِ الْحَرَمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

فَتَلَّكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ أَعْلَنَ بِهَا، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ، وَ فِي مُمْسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هَتَافًا وَ صِرَاحًا وَ تِلَاوَةً وَ الْحَنَاءَ، وَ لَقِيلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمُ فَضْلِ وَ قَضَاءُ حَتْمٍ.

«وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَا تَوَفَّيْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ

عَلَى عَقْبِيهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». (آل عمران / ۱۴۴)

ای گروه نقباء و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این

سهل‌انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی‌فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می‌شود»، چه بسرعت مرتکب این اعمال شدید و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می‌کوشیم هست و نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می‌باشد.

آیا می‌گویید محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و درنهایت وسعت، شکاف آن بسیار و درز دوخته آن شکافته و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید و ستارگان بی‌فروغ و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوه‌ها از جای فروریخت، حرمت‌ها پایمال شد و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.

بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم‌تر است که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی‌رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب‌خدایی که در خانه‌هایتان و در مجالس شبانه و روزانه‌تان، آرام و بلند و با تلاوت و خوانندگی آن را می‌خوانید، این بلایی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی و قضائی است قطعی، خداوند می‌فرماید:

محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری درگذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی‌گردید و آنکس که به عقب برگردد بخدا زبانی نمی‌رساند و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد».

پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است و پای آن سوراخ و تاول‌دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد و به آتش شعله‌ور خدا که بر قلبها احاطه می‌یابد متصل است. آنچه می‌کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته و آنانکه ستم کردند به‌زودی می‌دانند که به کدام بازگشتگاهی باز خواهند گشت،

ایها بنی‌قیله! ء اَهْضَمُ تُرَاثَ اَبِي وَاَنْتُمْ بِمَرَايِ مَنِّي وَاَسْمَعُ وَاَسْمَعُ وَاَسْمَعُ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ

تَشْمَلِكُمُ الْخَيْرَةَ، وَ أَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَالْعَدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجِنَّةُ، تَوَافِيكُمُ الدَّعْوَةَ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتَخِبْتُمْ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتُمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

قاتلتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَالنَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأُمَّمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرْكُمْ فِتْنَاتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْأِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشُّرْكِ، وَ سَكَتَتْ فَوْرَةُ الْأَفْكِ، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَّاتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوَسَّقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى حَزَيْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟ يَوْسَاءَ لِقَوْمٍ نَكَثُوا إِيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هَمُّوا بِأَخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

ای پسران قیله- گروه انصار- آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم درحالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید و دارای نفرات و ذخیره اید و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، درحالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!

با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدت ها شدید و با امت ها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار تا آسیای اسلام به گردش افتاد و پستان روزگار به شیر آمد و نعره های شرک آمیز خاموش شده و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده و پس از آشکاری خود را مخفی گردانیدید و بعد از پیشقدمی عقب نشستید و بعد ایمان، شرک آوردید.

حضرت فاطمه: وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند و خواستند پیامبر را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارید در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید.

أَلَا، وَ قَدْ أَرَىٰ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ بِالضِّيْقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ أَلْدَى تَسَوَّعْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ.

أَلَا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، وَ الْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ حَوْزُ الْقَنَاءِ، وَ بَثَّةُ الصِّدْرِ، وَ تَقْدَمَةُ الْحُجَّةِ، فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقِيبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَغْضِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأُفْدَةِ. فَبَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَبَعَلِمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَ أَنَا ابْنَةٌ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

آگاه باشید می‌بینم که به تن‌آسائی جاودانه دل داده و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته‌اید، با راحت‌طلبی خلوت کرده و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده‌اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید و آنچه را فروبرده بودید را بازگرداندند، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی‌نیاز و ستوده است.

آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کاملم بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما و بی‌وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما و لیکن این‌ها جوشش دل اندوهگین و بیرون ریختن خشم و غضب است و آنچه قابل تحمل نیست و جوشش سینه‌ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیری، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است و پای آن سوراخ و تاول‌دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد و به آتش شعله‌ور خدا که بر قلب‌ها احاطه می‌یابد متصل است. آنچه می‌کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته و آن‌انکه ستم کردند به‌زودی می‌دانند که به کدام

بازگشتگاهی بازخواهند گشت و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می‌کنیم و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می‌بریم.

و خداوند در سهمیه‌هایی که مقرر کرد و مقادیری که در ارث تعیین فرمود و بهره‌هایی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده که بهانه‌های اهل باطل و گمان‌ها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده،

فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ عَثْمَانَ وَقَالَ: أَنْكَاهُ أَبُو بَكْرٍ بِاسْمِ دَادٍ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُو بَكْرٍ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَوَّافًا رَحِيمًا، وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزْوَنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ، وَأَخَا الْفِكَ دُونَ الْأَخْلَاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَسَاعِدُهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا السَّعِيدُ، وَلَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا الشَّقِيُّ بَعِيدٌ. فَانْتَمَّ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُتَجَبُّونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا وَإِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، صَادَقَهُ فِي قَوْلِكَ، سَابِقُهُ فِي وَفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَلَا مَصْدُودَةٍ عَنْ صِدْقِكَ.

وَاللَّهِ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولِ اللَّهِ، وَلَا عَمَلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَالرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَكَفَى بِهِ شَهِيدًا، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً، وَلَا دَارًا وَلَا عِقَارًا، وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ، وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طَعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ».

وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكِرَاعِ وَالسَّلَاحِ، يُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ، وَيُجَالِدُونَ الْمُرَدَّةَ الْفُجَّارَ، وَذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي، وَلَمْ أَسْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي، وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي، هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَزْوِي عَنْكَ وَلَا نَدْخِرُ دُونَكَ، وَأَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّهُ أَبِيكَ وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ، لَا يُدْفَعُ مَالِكٌ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا يُوَضَعُ فِي فَرْعِكَ وَأَصْلِكَ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ، فَهَلْ تَرِينَ أَنْ أَخَالَفَ فِي ذَاكَ أَبِيكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).

ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مومنین مهربان و بزرگووار و رؤوف و رحیم و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو و در میان دوستان برادر شوهر توست که وی را بر هر دوستی برتری داد و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نمی‌دارند و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمزند. پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده و ما را به خیر راهنما و بسوی بهشت رهنمون بودید و توای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادق مانعی ایجاد نخواهد گردید.

حضرت فاطمه زهرا: و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده و جز با اجازه او اقدام نکرده‌ام و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی‌گوید و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌نهیم و آنچه از ما باقی می‌ماند در اختیار ولی امر بعد از ماست که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.» و ما آنچه را که می‌خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود و تنها دست به این کار نزد من و در رأی و نظرم مستبدانه عمل ننمودم و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست و از تو دریغ نمی‌شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی سرور بانوان امت پدرت و درخت بارور و پاک برای فرزندان، فضائل انکار نشده و از شاخه و ساقهات فرونهاده نمی‌گردد، حکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می‌پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم؟

فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا كَانَ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَيَقْفُو سُورَهُ، أَفْتَجْمَعُونَ إِلَيَّ الْعُدْرَ إِعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنْ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حُكْمًا عَدْلًا وَ نَاطِقًا فَضْلًا، يَقُولُ: «يَرْتُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، وَ

يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ». بَيْنَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَشَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الدَّكْرَانِ وَالْأُنَاثِ، مَا أَرَاكَ بِهِ عَلَيَّ الْمُبْطِلِينَ وَ أزالَ التَّنْظِي وَ الشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ، كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا تَصِفُونَ.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پاک و منزّه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمل می نمود، آیا می خواهید علاوه بر نیرنگ و مکر به زور او را متهم نمائید و این کار بعد از رحلت او شبیه است به دامهائی که در زمان حیاتش برایش گسترده شد، این کتاب خداست که حاکمی است عادل و ناطقی است که بین حق و باطل جدایی می اندازد و می فرماید: زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که- «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد» و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد»؛ و خداوند در سهمیه هایی که مقرر کرد و مقادیری که در ارث تعیین فرمود و بهره هایی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده که بهانه های اهل باطل و گمان ها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده و جز صبر زیبا چاره ای ندارم و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست. ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند. هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما. مردانی چند از امت تو همین که رفتی و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ إِبْنَتُهُ، مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابَكَ وَ لَا أَنْكُرُ خَطَابَكَ، هَذَا لِأَنَّ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ قَلْدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بَاتْفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبَدِّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

ابوبکر گفت: خدا و پیامبرش راست گفته و دختر او نیز که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حقت را دور نیفکنده و

گفتارت را انکار نمی‌کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند و آنان این حکومت را بمن سپردند و به تصمیم آن‌ها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم و نه چیزی را برای خود برداشته‌ام و اینان همگی گواه و شاهدند.

فالتفت فاطمة عليها السلام الى النساء و قالت: معاشر المسلمین المسرعة الى قیل الباطل، المغضیة علی الفعل القبیح الخاسر، أفلا تتدبرون القرآن أم علی قلوب أفلها، کلاب ران علی قلوبکم ما آساتم من أعمالکم، فأخذ بسمعکم و أبصارکم، و لبئس ما تأولتم، و ساء ما به أشرتتم، و شر ما منه اعتضتتم، لتجدن و الله محمله ثقیلاً، و غیه و بیلاً، إذا کشف لکم الغطاء، و بان ما وراءه الضراء، و بدا لکم من ربکم ما لم تكونوا تحتسبون، و خسر هنالك المیطلون.

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود: ای مسلمانان! که برای شنیدن حرف‌های بیهوده شتابان بوده و کردار زشت را نادیده می‌گیرید، آیا در قرآن نمی‌اندیشید، یا بر دل‌ها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دل‌هایتان تیرگی آورده و گوش‌ها و چشمانتان را فراگرفته و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده و بد راهی را به او نشان داده و با بدچیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده‌ها کنار رود و زین‌های آن روشن گردد و آنچه را که حساب نمی‌کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

ثم عطفت علی قبر النبی صلی الله علیه و آله و قالت: قد کان بعدک انباء و هنبئة - لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب. انا فقد ناک فقد الارض و ابلها - و اختل قومک فاشهدهم و لا تعب. و کل اهل له قری و منزلة - عند الله علی الدنین مقرب. ابدت رجال لنا نجوی صدورهم - لما مضیت و حالت دونک التراب. تجهمتنا رجال و استخف بنا - لما فقدت و کل الارث معتصب. و کنت بدراً و نوراً یستضاء به - علیک تنزل من ذی العزة الکتب. و کان جبریل بالایات یونسنا - فقد فقدت و کل الخیر محتجب. فلیت قبلک کان الموت صادفتنا - لما مضیت و حالت دونک الکتب

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود: بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی‌کرد. ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند. هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما. مردانی چند از امت تو همین که رفتی و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه‌ها را آشکار کردند. بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفان نمودند و میراثمان دزدیده شد. تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی که از جانب خداوند بر تو کتاب‌ها نازل می‌گردید. جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد. ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

ثم انكفأت عليها السلام و اميرالمؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه، فلما استقرت بها الدار، قالت لاميرالمؤمنين عليهما السلام:

آنگاه حضرت فاطمه عليه‌السلام به خانه بازگشت و حضرت علی عليه‌السلام در انتظار او بسر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی عليه‌السلام فرمود:

يَابْنَ أَبِي طَالِبٍ! اِسْتَمَلْتَ شَمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الطَّيْنِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيْشُ الْأَعْزَلِ. هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَزُنِي نِحْلَةَ أَبِي وَ بَلَغَهُ ابْنِي! لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي وَ الْفَيْتَةُ الدَّ فِي كَلَامِي حَتَّى حَبَسْتَنِي قَبِيلَهُ نَصْرَهَا وَ الْمَهَاجِرَةَ وَصَلَهَا، وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطِمَةً، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً. أَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتَ خَدَّكَ، افْتَرَسْتَ الذُّبَابَ وَ افْتَرَشْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَ لَا أَعْنَيْتَ بَاطِلًا وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَنِيئَتِي وَ دُونَ دَلَّتِي، عَذِيرِي أَللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا وَ مِنْكَ حَامِيًا. وَيَلَايَ فِي كُلِّ شَارِقِي، وَيَلَايَ فِي كُلِّ غَارِبِي، مَاتَ الْعَمَدُ وَ وَهَنَ الْعَصْدُ، شَكُوَايَ إِلَى أَبِي وَ عَدُوَايَ إِلَى رَبِّي، أَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا، وَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ تَنْكِيلًا.

ای پسر ابوطالب! همانند جنین در شکم مادر پرده‌نشین شده و در خانه اتهام به زمین نشسته‌ای، شاه‌پره‌های شاهین را شکسته و حال آنکه پره‌های کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این

پسر ابی‌قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسر را از من گرفته است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج و کینه‌توز دیدم تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند و مردم از یاریم چشم‌پوشی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، درحالی که خشمم را فروبرده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه بازگشتم.

آن روز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه‌نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می‌کشتی و امروز بر روی زمین آرمیده‌ای، گوینده‌ای را از من دفع نکرده و باطالی را از من دور نمی‌گردانی و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می‌گویم خداوند عذر می‌خواهد و یاری و کمک از جانب توست.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت و بازویم سست شد، شکایتم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می‌خواهم، پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر و عذاب و عقابت دردناکتر است.

فَقَالَ امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا وَبَيْلَ لَكَ، بَلِ الْوَيْلُ لِسَائِنِكَ، نَهْنَهْنِي عَنْ وُجْدِكَ، يَا ابْنَ الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةِ النَّبُوَّةِ، فَمَا وَنَيْتُ عَنْ دِينِي، وَلَا أَخْطَأُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ، وَكَفَيْلُكَ مَأْمُونٌ، وَمَا أَعَدَّ لَكَ أَفْضَلَ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگویی، بلکه سزاوار دشمنی ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حدّ توانم است مضائقه نمی‌کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن.

فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَ أُمْسِكْتُ. حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساکت شد.

ایام فاطمیه

مردم ما در ایام فاطمیه عزادارند. واقعاً هم این ایام عزیز است، نه برای اینکه حضرت فاطمه جوان بودند و با آن فشارها از دنیا رحلت فرمودند، بلکه به خاطر مصیبت‌هایی که خود حضرت فاطمه متأثر شدند و آن شروع اختلافات و نزاع‌ها و باندبازی‌ها و جدا شدن از محور مدیریت کشور بود که اسلام را در عنفوان جوانی گرفتار مشکل کرد و هنوز هم ما آثار آن مشکلات را در جامعه می‌بینیم. از این مناسبت استفاده می‌کنیم و تذکر می‌دهیم که دوستان انقلاب کمی تاریخ صدر اسلام را مطالعه کنند و ببینند اختلافات چه بر سر اسلام آورده و امروز که ما انقلاب نوپایی داریم و تازه شکل و جان گرفته و مسیر خودش را مشخص و بستر حرکتش را آماده کرده است و این همه دشمن که هر روز برای ما توطئه‌ای می‌ریزند، نیروهای علاقمند به انقلاب هوشیار باشند و نگذارند که این بستر آرام، این فضای پیشرفت، این جریان سازندگی و حرکت دموکراتیک کشور آسیب ببیند. اتحاد، اتفاق، دوستی و همکاری را جایگزین اختلافات، انگ‌زدن‌ها و درگیری‌ها نکنند که اگر همین درس را از حادثه دلخراش مصائب بیت الاحزان حضرت زهرا (س) بگیریم، برای همه ما با ارزش است.^{۱۳۴}

فصل دوم:

حضرت فاطمه (س) در خاطره

آیت الله هاشمی رفسنجانی

خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

عشق و ارادت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به اهل بیت (ع) و به‌ویژه حضرت فاطمه مشهود است و در صفحه صفحه این مجموعه می‌خوانید و می‌بینید. آنچه در ذیل می‌آید، دو اسم فاطمه و زهرا در خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است که از نوع نگارش و جمله‌بندی پیداست که دختر پیامبر اکرم (ص) و همسر حضرت علی (ع) و مادر حسنین (ع) بهترین زن تاریخ بشریت در گفتار و نوشتار آیت‌الله بودند.

پنجشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۶۱

اتفاق جالبی است که بحث قبلی ما (درباره وضع موجود جنگ) درست در روزهایی بود که عملیات فتح‌المبین آغاز شده بود و درحالی‌که نتایج عملیات را از نظر کلی می‌دانستیم، از جزئیات اطلاعی نداشتیم. امروز هم درست همان وضع است. از نیمه‌شب دیشب عملیات بیت‌المقدس با رمز «یا علی بن ابی طالب (ع)» آغاز شده است. رمز عملیات فتح‌المبین «یا زهرا (س)» بود و تصور می‌شود به همان اندازه که وضع و شخصیت حضرت علی (ع) با حضرت زهرا (س) تفاوت دارد، در این رمز نیز اشاره‌ای به تفاوت نتایج این عملیات نسبت به عملیات فتح‌المبین وجود دارد. عملیات جاری گرچه ممکن است از جهت کمیت در آن سطح نباشد، ولی بسیار سرنوشت‌سازتر از عملیات فتح‌المبین است.^{۱۲۵}

پنجشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۶۲

بعد از نماز و فرستادن بچه‌ها به مدرسه به مجلس رفتیم. گزارش‌ها را از جبهه گرفتیم. معلوم شد دیشب ساعت دوازده، مرحله اول عملیات والفجر^{۶۵} [با رمز یا زهرا (س)] در چنگوله آغاز شده و

۱۲۵- این مطلب از متن خاطرات نیست؛ بلکه در آغاز مصاحبه با مجله پاسدار اسلام است.

۱۲۶- با هدف آزادسازی ارتفاعات منطقه چنگوله، در ۲۷ بهمن سال ۱۳۶۲ و با رمز یا زهرا (س) در منطقه چنگوله (حدفاصل مهران و دهلران) آغاز شد. در این عملیات رزمندگان اسلام متشکل از نیروهای سپاه و بسیج تحت امر قرارگاه خاتم الانبیا (ص) با عبور از میدان‌های مین و موانع ایذایی، با حمایت آتش توپخانه، خود را به مواضع نیروهای عراقی رسانیده و پس از چتر روز نبرد سخت موفق به تصرف اهداف

موفق هم بوده است؛ اما چون نتیجه خیلی روشن نبود، پیش از دستور در مجلس چیزی نگفتم. فقط تسلیت وفات حضرت زهرا (س) را دادم.^{۲۷} جلسه را به آقای [موسوی] خوئینی‌ها سپردم و برای تعقیب وضع جبهه به دفترم آمدم.

سه‌شنبه ۲۳ دی ۱۳۶۵

اول شب به قرارگاه غرب نیروی زمینی ارتش در ارتفاعات مشرف به سومار و نفت شهر رسیدیم. در بین راه بعد از کوه‌دشت تا اینجا، همه‌جا از میان جنگل‌های بلوط گذشتیم. خوشبختانه در غرب این‌همه جنگل خوب داریم. در قرارگاه، آقای حسنی سعدی و آقای جمالی گفتند که دیشب یک اسیر عراقی گرفته‌ایم. او گفته که از عملیات ما مطلع‌اند و آن‌ها هم یک درجه‌دار از ما اسیر گرفته‌اند. نظرشان را راجع به انجام عملیات^{۲۸} خواستم. گفتند بهتر است عمل بکنیم. آن‌ها برای انجام عملیات جلوتر رفتند. من هم در قرارگاه به انتظار ماندم. احمد آقا تلفنی پیغام داد که زدن موشک به بغداد خیلی مؤثر بوده، بازهم زده شود. گفتم بزنند. بعد از نماز و شام، دعای توسل خواندیم. ساعت ده و نیم، عملیات با رمز یا فاطمه الزهرا (س) آغاز شد. نیروی زمینی با پنج لشکر عمل می‌کند. از بام قرارگاه، خواستم منظره را ببینم، ولی جز صدای توپ‌ها و برق آتش سلاح‌ها، چیزی قابل تشخیص نبود. به انتظار نتیجه ماندیم.

پیش بینی شده شدند.

وسعت منطقه آزادشده در این عملیات ۱۱۰ کیلومترمربع و تجهیزات منهدم شده دشمن شامل ۴۰ دستگاه تانک و نفربر، مقدار زیادی سلاح سبک و نیمه‌سنگین، دو فروند هلی کوپتر، ده‌ها دستگاه خودرو نظامی و ۱۰ انبار مهمات بود. همچنین یگان‌های منهدم شده دشمن شامل تیپ بازسازی شده چهار گارد مرزی، یک واحد کماندویی، تیپ چهار کوهستانی و یک گردان تانک از تیپ ۵۰ زرهی لشکر ۱۲ بود. در این عملیات بیش از ۳۶۰۰ نفر از نیروهای دشمن کشته و ۱۷۰ نفر نیز به اسارت درآمدند. در این عملیات ده‌ها دستگاه تانک و نفر بر، تعدادی خودرو نظامی و مقدار زیادی سلاح سبک و نیمه سنگین به غنیمت درآمد.

۱۲۷ - آیت الله هاشمی رفسنجانی فقط به این جمله بسنده کردند: «رحلت حضرت ام‌الانمه، صدیقه کبری حضرت زهرا(س) را به خدمت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و رهبر انقلاب و مردم مسلمان تسلیت عرض می‌کنم.» (نطق‌های پیش از دستور، ۲۷ بهمن ۱۳۶۲)

۱۲۸ - منظور عملیات کربلای ۶ است که ۴ روز پس از اجرای عملیات کربلای ۵ (روز ۲۳ دی ماه سال ۱۳۶۵)، توسط ارتش جمهوری اسلامی و با رمز یا فاطمه الزهراء (س) در منطقه عمومی سومار (به وسعت تقریبی ۱۰۰ کیلومتر مربع) آغاز شد.

پنجشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۶۵

در جلسه علنی، قبل از دستور درباره ولادت حضرت زهرا (س) و امام و [روز ۲۹ بهمن] سالگرد قیام مردم تبریز [در سال ۱۳۵۶] و سالگرد شهادت جمعی از نمایندگان و دیگران در سقوط هواپیما با موشک عراقی‌ها صحبت کردم.^{۱۲۹}

سه‌شنبه ۱۱ بهمن ۶۷

آقای [اسدالله] بیات تلفنی خواست که برای تخفیف مجازات چند نفر از [کارکنان سازمان] صداوسیما که به دستور امام، به خاطر مصاحبه‌ای که حضرت زهرا (س) را الگوی مناسب زنان امروز ندانسته‌اند و محکوم شده‌اند، اقدام شود.^{۱۳۰} با اخوی محمد صحبت کردم. گفت از آقای موسوی اردبیلی خواسته است که تقاضای عفو کند.^{۱۳۱} نظر اکثر این است که این‌ها بچه‌های خوبی‌اند و

۱۲۹ - آیت‌الله هاشمی رفسنجانی سخنان خویش را این گونه آغاز کرده بودند: «مبارک باشد بر خانمها و قشر عظیم نسون کشور روز زن، میلاد باسعادت حضرت زهرا(س) و نیز میلاد با سعادت رهبر بزرگوار فرزند صالح حضرت زهرا برای عموم مسلمانان جهان...» (نطق‌های پیش از دستور، ۳۰ بهمن ۱۳۶۵)

۱۳۰ - در روز شنبه ۸ بهمن ۶۷ در یک برنامه رادیویی، مطالبی درباره الگوی زن مسلمان پخش شد. مجری این برنامه درباره الگو قرار دادن «اوشین»، شخصیت زن سریال ژاپنی پرفردار «سال‌های دور از خانه» و یا حضرت فاطمه زهرا (س) مطلبی گفت که شائبه توهین را به ذهن متبادر می‌ساخت. امام خمینی (ره) در پی پخش این برنامه، در نامه‌ای خطاب به آقای محمد هاشمی مدیرعامل وقت سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی چنین مرقوم فرمود: «با کمال تأسف و تأثر روز گذشته از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می‌گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از اینگونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه‌ها قوه قضائیه اقدام می‌نماید. ۶۷/۱۱/۹ - روح الله الموسوی الخمينی» ← کتاب «صحیفه امام»، جلد بیست و یکم، صفحه ۲۵۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۱۳۱ - پس از ارسال نامه امام خمینی، تلفنگرامی از سوی آقای سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، به این شرح مخابره شد: «بسمه تعالی. محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی - مدظله العالی. درباره محکومیت مسئولین چهارگانه پخش الگوی زن، من با قاضی محکمه صحبت کردم. جرم آنها تسامح و سهل‌انگاری در انجام وظیفه خطیری است که در عهده دارند و از نظر قضایی با توجه به حساسیت مسئولیت، مجازات نامتناسب نیست ولی گفته می‌شود این افراد خدمتگزاران خوبی هستند و قرینه‌ای بر سوءنیت موجود نیست و این ایام هم به وجود آنها نیاز است. به نظر می‌رسد این برخورد موجب تنبیه آنان شود که دیگر این قبیل سهل‌انگاری‌ها تکرار نشود. بنده درخواست عفو آنها را از همه مجازات‌های تعیین شده در حکم از حضورتان دارم. ۶۷/۱۱/۱۲ - عبدالکریم موسوی. [بسمه تعالی. خدمت حضرت امام متن قرائت شد، فرمودند: عفو نمودم. ۶۷/۱۱/۱۲ - انصاری]

مستحق این وضع نبودند.

چهارشنبه ۹ فروردین ۱۳۶۸

ظهر آقایان [مسعود روغنی] زنجانی [وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه] و [مرتضی] الویری [رئیس کمیسیون امور برنامه و بودجه مجلس] آمدند. آن‌ها از شیوه برخورد با آیت‌الله منتظری اظهار نگرانی کردند، مخصوصاً بعد از کیفیت برخورد با مسئله سلمان رشدی و قضیه برخورد با کارکنان صداوسیما و مسئله اوشین و حضرت زهرا (س) و از آقای نخست‌وزیر در خصوص برخورد بد با وزرا و مخصوصاً وزیر برنامه و بودجه شاکی بودند.

یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۶۸

شب در جلسه روضه آقای خامنه‌ای [در سالروز رحلت حضرت فاطمه زهرا (س)] شرکت کردم.

پنجشنبه ۲۸ دی ۱۳۶۸

جمعی از زنان فرهنگی به مناسبت روز زن و میلاد حضرت فاطمه (س) آمده بودند. خانم سپیده کاشانی اشعاری از سروده‌های خودش خواند. یک کتاب امیرکبیر به او جایزه دادم. سرودی توسط دختر بچه‌های شاهد اجرا شد. برای آن‌ها صحبت کردم.

چهارشنبه ۲۸ آذر ۱۳۶۹

شورای عالی اداری، برای بررسی لایحه نظام هماهنگ در پرداخت‌ها، جلسه داشت. عصر برای انجام کارها، به جلسه هیئت دولت نرفتم. به آن‌ها گفتم، به پیشنهاد رهبری، فردا را به مناسبت وفات حضرت زهرا (س) تعطیل کنند.

دوشنبه ۲۳ آذر ۱۳۷۱

ساعت نُه صبح، جمعی از زنان به مناسبت هفته زن و روز مادر آمدند. مقاله‌ای خواندند؛ خوب بود. خانم [شهلا] حبیبی صحبت کرد. معاون وزیر کار و امور اجتماعی، زنان کارگر نمونه را معرفی کرد. جایزه دادم و برای آن‌ها صحبت مفصلی نمودم. (ایشان در این سخنرانی فرمودند: «زنان مسلمان

ایران، اسوه‌هایی همچون حضرت فاطمه زهرا (س)، حضرت خدیجه کبری (س) و زنان بزرگی همچون آسیه و حضرت مریم (س) دارند که در قرآن کریم از آنان به‌عنوان شخصیت‌های بزرگ تاریخ یاد شده است و باید در همه کارها آنان را الگوی خود قرار دهند.^{۱۳۲}

چهارشنبه ۲۹ دی ۱۳۷۲

آقای [سیدهادی] خسرو شاهی از سفر عمره برگشته بود، گفت کف محل قبر ائمه در بقیع^{۱۳۳} را سیمان کرده‌اند و صورت قبرها محو شده و پنجره مقبره حضرت زهرا (س) را که به مسجد باز بوده، بسته‌اند.

سه‌شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۷۲

برای مراسم آغاز جشن‌های دهه فجر به مرقد امام رفتیم. در خیابان‌ها موارد زیادی آب باران جمع شده بود. استقبال پرشوری از طرف مردم هنگام ورود ابراز شد. چند دقیقه از صحبت من گذشته بود که صدای چهار شلیک تیر از راه دور شنیده شد. اول خیال کردم لامپ‌های برق ترکیده، ولی شعارهای مردم و فریادهای مرگ بر منافق و اجتماع مردم در ضلع غربی مرقد، روشن کرد که گلوله شلیک شده، ولی من تعادل را حفظ کردم و به صحبت ادامه دادم. (دلیل آوردن این خاطره این است که تروریسم مذکور که کوروش نیک اختر، شاعلی در نیروی انتظامی و خبرنگار مجله «نگهبان»، ماهنامه داخلی ناجا بود، در نامه عذرخواهی‌اش به آیت‌الله هاشمی نوشته بود: «شما را به رسول‌الله (ص) و عصمت حضرت زهرا (س) و روح مقدس امام خمینی (ره) قسم می‌دهم تا حقیر را ببخشایید.»^{۱۳۴})

۱۳۲- رجوع کنید ← کتاب «هاشمی رفسنجانی، سخنرانی‌های سال ۱۳۷۱»، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۹۳

۱۳۳- بقیع یا بقیع العرقده، کهن‌ترین قبرستان مسلمانان پیش از اسلام، زمینی بزرگ و بوستانی بوده که در حوالی شهر یثرب حجاز است. علت اینکه بقیه را بقیع العرقده نامیده‌اند، آن است که نوعی درخت خاردار در این گورستان می‌روئیده که نامش عرقده بوده، از این رو به بقیع العرقده معروف شده است. بقیع تا یکصد سال قبل دیوار و حصار نداشت، اما اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهب، پس از زیارت رسول خدا به اینجا آمده و اهل بیت را زیارت می‌کنند. با هجرت پیامبر (ص) به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی، یکی از نیازهای مسلمانان، آرامستانی برای دفن اموات بود که این مهم از سوی رسول خدا تعیین شد. عده بسیاری از اهل بیت و صحابه پیامبر اسلام از جمله چهار تن از امامان شیعه در این مکان مدفون هستند.

۱۳۴- رک: صلابت سازندگی (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۲)، سه شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۷۲

یکشنبه ۱۵ آبان ۱۳۷۳

عصر در جلسه هیئت دولت چند مصوبه داشتیم. شب به خاطر جلسه روضه آیت الله خامنه‌ای برای حضرت زهرا (س)، جلسه هفتگی نداشتیم.

یکشنبه ۷ آبان ۱۳۷۴

جمعی از دانشجویان ممتاز بسیجی همراه خانواده شهید فهمیده آمدند. جوایز را دادم. آقای [علیرضا] افشار، [فرمانده بسیج]، گزارش داد که در شصت درصد مدارس، بسیج تشکیل شده است. آقای [سید محمد] کوثری، روضه حضرت زهرا (س) را خواند و من هم به مناسبت روز بسیج دانش‌آموز صحبت کردم.

فصل سوم:

فدك و آيت الله هاشمي رفسنجاني











مظلومیت فدک

در سفر به عربستان، چیزهای عجیب و غریبی را درباره فدک متوجه شدم. شب قبل از سفر به فدک، میهمان آیت الله العمری در حسینیه شیعیان مدینه بودیم و او گفت: «شنیده‌ام که می‌خواهید به فدک بروید.»

گفتم: بله.

گفت: «نروید؛ آنجا چیزی ندارد و بیابان است و وقتی به آنجا می‌روید، به شما می‌گویند این بیابان، فدک است. می‌روید و می‌بینید که چیزی نیست. من همین جا برای شما توضیح می‌دهم.» من گفتم: ما با این‌ها قرار گذاشته‌ایم و عقب‌نشینی خوب نیست. آن‌ها آماده شده‌اند و می‌رویم. واقعاً عجیب بود که آقای «العمری» نمی‌دانست و فدک را نمی‌شناخت. آن قدر فدک مظلوم و غریب بود. خیلی عجیب بود که بزرگان شیعه مدینه نمی‌دانستند و نرفته بودند.^{۱۳۵} خدا را شکر ما را به فدک بردند که باعث رونمایی از این قطعه ارزشمند گم شده در دل تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام شد.^{۱۳۶}

از فدک دیروز تا حائط امروز

از بزرگراه‌شان به طرف مرکز کشور رفتیم و بعد از طی مسافتی، به سمت چپ منحرف شدیم و وارد بیابان شدیم. یک دفعه دیدیم که سر یک سه راهی، یک تابلوی بزرگ سرراهمان است. اسم شهر «الحائط» بود. روی تابلو نوشته بود «ترحب بکم، به الحائط خوش آمدید.» ما دیدیم حتی نام فدک هم روی تابلو نوشته شده است. یک شهر تمیز نیمه کوهستانی بود که درختان بلندی هم داشت. در کل شکل خوبی داشت. ما از کمربندی شهر رفتیم، چون فدک بیرون از شهر است.^{۱۳۷}

۱۳۵- مصاحبه آیت الله هاشمی رفسنجانی با روزنامه مردم سالاری، سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۳ (برای ویژه نامه نوروز ۹۴)

۱۳۶- مصاحبه آیت الله هاشمی رفسنجانی با مجله اندیشه پویا، (رضا خجسته رحیمی)، سه شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۹۳

۱۳۷- مصاحبه آیت الله هاشمی رفسنجانی با روزنامه مردم سالاری، سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۳ (برای ویژه نامه نوروز ۹۴)

توضیحات یک عالم وهابی درباره تاریخ فدک

در سفر ما به فدک، یکی از وهابیانی را که پیرمرد بازنشسته وزارت ارشادشان، مأمور امر به معروف و نهی از منکر و همیشه همراه این‌ها بود، راهنمای ما قرار دادند. یک عالم سنی بود. این شخص با من مصاحبه‌ای کرده بود که ما آن مصاحبه را پخش کردیم. جلوی خبرنگار همین صداوسیما خودمان ایستاد و موضوعاتی از او پرسیدیم و او جواب داد و خیلی تاریخی شد. سؤالات درباره مسجد حضرت زهرا (س)، چاه و چشمه‌های فدک پرسیدیم که گفت: هذا مسجد الفاطمه (س)، هذا عیون الفاطمه و هذه بستان الفاطمه.^{۱۳۸}

توصیف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از خیر و فدک

مسائل زیادی را در سفرم به عربستان دیدم که نمونه‌هایی از آن را برای شما در این وقت تنگ توصیف می‌کنم. من سفری به فدک داشتم که برای من بسیار دیدنی بود. کیفیت واگذاری فدک به حضرت زهرا(س) را در تاریخ خوانده بودم. منطبق این واگذاری این است که منطقه فدک بدون جنگ به پیامبر(ص) رسید. خود یهودی‌ها که در آنجا بودند، پس از جنگ خیر ترسیدند و این را به پیغمبر واگذار کردند و در مقابل امان نامه‌ای گرفتند تا بتوانند با میل خودشان زندگی کنند. طبق روایاتی که در دست ماست، جبرائیل به مصداق آیه «وأت ذوالقربی...» به پیامبر(ص) پیام آورد که به حضرت زهرا(س) واگذار کنید.

حضرت زهرا(س) نه کشاورز بودند و نه نیازی به مال دنیا داشتند و نه مال دنیا را می‌خواستند. منتها این یک سیاست بود. با این سیاست، مسئله خیلی جدی بود. لذا بعد از رحلت پیغمبر، این مسئله دچار آسیب سیاسی شد. هنوز چند روزی از رحلت پیغمبر نگذشته بود که فدک را گرفتند. دلیل آنها هم این بود که پیغمبر در آن زمان ولی مسلمین بودند و الان ولی کس دیگری است و این یک برنامه حکومتی بود. این بحث طولانی است. که در کتابها هم آمده است.

۱۳۸- مصاحبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با روزنامه مردم سالاری، سه شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۳ (برای ویژه نامه نوروز ۹۴)

به هر حال به ما اجازه دادند و ما به فدک رفتیم. واقعاً چیز عجیبی بود. در مدینه آقای العمری از علمای بزرگ شیعه، به من گفتند: «اگر به آنجا بروید، چیزی نمی‌بینید. فدک مال قدیم بوده و الان چیزی نیست.» من گفتم: «می‌خواهم منطقه را ببینم تا بفهمیم چه اهمیتی داشته که این قدر در تاریخ مهم شده است؟!» «یک بار مأمون به هارون و موسی بن جعفر(ع) گفت: «من می‌خواهم فدک را به شما پس بدهم و می‌دانم که این مال شما و بچه‌های حضرت زهرا (س) است. شما حدود آن را معین کنید تا من واگذار کنم.» ایشان فرمودند: «اگر من هم حدود آن را معین کنم، شما نمی‌دهید.» گفت: «من حتماً می‌دهم.» وقتی که محکم شد، امام فرمودند: «یک حد آن سمرقند است. یک حد دیگرش مراکش است.» همه دنیای اسلام را تعیین کردند. یعنی فدک مسئله خاص سیاسی مربوط به مسایل وسیعی است. گفت: «شما درست گفتید. به این شکلی که شما حد گذاشته اید، من نمی‌دهم.» وقتی که رفتیم، فکر می‌کردیم در آنجا چیزی نیست. همان موقع هم پیغمبر(ص) فرمانی به حضرت علی(ع) از خیبر دادند که به حائط برو و مسئله حائط را حل کن. همین الان هم شهر به نام حائط است. در دستور پیغمبر هم، حائط آمده است. از جاده به شهری وارد شدیم، دیدیم سردر ورودی شهر تابلویی زدند و نوشته اند «الحائط ترحبکم» و زیر آن هم فدک نوشته اند. معلوم شد که همین منطقه فدک است. وارد شدیم. خود مردم جمع شدند، مسئولان شهر آمدند. الان شهر بزرگ ۲۰۰/۰۰۰ نفری است. ولی منطقه قدیمی فدک، مخروبه است. ساختمان‌ها روی هم خوابیده و نخلستان دارد خشک می‌شود. عمده چشمه‌ها، خشکیده. یکی دو چشمه، کمی آب داشت، چهار حلقه چاه برای استفاده از آب زیر زمین دارند.

مأمور امر معروف و نهی از منکرشان، پیرمردی روحانی بود که به ما گزارش می‌داد. ما را به نقطه‌ای بردند و گفتند: اینجا مرکز فدک بود. در رودخانه‌ای بود. این رودخانه به نام وادی فاطمه(س) ثبت شده. یک مسجدی آنجا بود که گفتند: این مسجد فاطمه(س) است. حضرت فاطمه(س) در سه سالی که فدک در دستشان بود، در اینجا یک مسجد ساختند. این مسجد، بارها در طول تاریخ خراب

شده و در زمان عثمانی‌ها دوباره ساخته‌اند. چون الان مسجد بیرون شهر است، از آن استفاده نمی‌کند. درب آن را بسته بودند، پنجره‌هایش را گل گرفته بودند. ما داخل آن رفتیم.

چشمه‌های حضرت فاطمه (س)، را با نام عیون فاطمه دیدیم که همه آن خشک شده و فقط یک چشمه هنوز آب دارد. نخلستان مثل زمان جنگ که در خرمشهر و آبادان، سرنخل‌ها زده شده بود، دارد خشک می‌شود چون آب نبود.

منظور من نیست. منظور من این بود که آثاری که در تاریخ بوده و فراموش شده، هنوز در آنجا باقی است. عربستانی‌ها با سینه باز به ما اجازه دادند آنجا را ببینیم. در خبرهایشان هم پخش کردند. قبلاً آنها در اینگونه مسایل سختگیری می‌کردند. اما الان که مایل هستند فضای همکاری به جای تعارض ایجاد شود، ما در جامعه و منطقه باید بگونه‌ای عمل کنیم که اختلافات را کنار بگذاریم. در کنار هم و با رفاقت عمل کنیم. منافع منطقه را در نظر بگیریم. منافع انقلاب را در نظر بگیریم. از تندروی‌های بی‌ثمر، خودداری کنیم. منطق و حکمت بر همه ما حاکم باشد. دژ^۳ سفر قبلی به مکه که به خیبر رفته بودم، در سالن شهرداری خیبر که الان شهرک است، سران منطقه جمع شده بودند که شهردار خیبر در خیر مقدم خود سخنرانی کرد که من آن سخنرانی را از سخنرانی‌های خودمان در مورد حضرت علی (ع) قوی‌تر دیدم. داستان نبرد خیبر را خیلی خوب ترسیم کرد. تعجب کردم که در جمع سران سعودی، آنجا که وهابی‌ها روی این مسایل حساس هستند، شهردار یک شهر موقعیت علی بن ابیطالب (ع) را برای ما تشریح کرد.

من به او گفتم: «باید قدری پیش شما درس بخوانیم تا بتوانیم این‌گونه بخشی از مقامات علی بن ابیطالب (ع) را بگوییم.» صحنه خیبر را به خوبی ترسیم کرد. خیلی خوب مشکلات ارتش اسلام و پیامبر (ص) را ترسیم کرد و خیلی خوب پیروزی علی بن ابیطالب (ع) را مشعشع نشان داد. واقعاً هم آن‌گونه بود.

خیبر مرکز یهودی‌ها بود. قدرت اقتصادی، فنی، سیاسی و نظامی یهودیان در خیبر مستقر بود. جای غیرقابل فتحی به نظر می‌رسید. هنوز هم اسرائیلی‌ها به دنبال این هستند که خودشان را به خیبر برسانند. نقشه اول اسرائیل بزرگ تا شمال مدینه است که هدفشان خیبر است.

آنجا که فتح شد، مهاجران حبشه برگشتند که حضرت جعفر، برادر حضرت علی(ع) هم جزو مهاجران بود. منظره زیبایی در چشمان پیامبر(ص) ترسیم شد که پیامبر(ص) فرمودند: «نمی‌دانم دلم بیشتر با کدام واقعه گرم می‌شود، از آمدن جعفر که حبشه را برای ما فتح کرد و یا از فتح خیبر؟!»

در فتح خیبر نکته بسیار زیبایی شکل گرفت که جمله‌ای درباره آن عرض می‌کنم که مسئله فدک است. ظاهر بین‌ها فدک را به این شکل می‌دیدند که مزرعه آبادی بود و چون با جنگ فتح نشده بود - ۸۰ تا ۹۰ کیلومتر از خیبر فاصله دارد. جزو منطقه خیبر است، اما آن طرف ارتفاعات در منطقه‌ای دور افتاده است - جزو خالصه‌های پیامبر(ص) است که به حضرت زهرا(س) واگذار کردند. بعضی‌ها می‌خواهند این را از باب ارث بگویند. چون در مباحثاتی که برای حضرت زهرا(س) نقل می‌شود، بحث ارث پیش می‌آید.

ولی من این‌گونه نمی‌بینم. من آن را یک برنامه آسمانی و الهی می‌بینم. رمزی دارد که هنوز به خوبی روشن نشد. دستور خدا بود و یک ارث و یک رابطه فامیلی نبود. «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»^{۱۴۰} را جبرئیل بر پیامبر(ص) نازل می‌کند و می‌گوید: «حق زهرا را بده» من بیشتر بر این روایت اتکا می‌کنم. از پیش هم معلوم بود که این اتفاق باید بیفتد.

در سالهای اول که هنوز پیامبر(ص) در حیات بودند، حضرت زهرا(س) محصول فدک را که

۱۴۰ - سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۲۶، پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم (ص) به دنبال مراد خداوند از «ذَا الْقُرْبَىٰ» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به حضرت فاطمه (س) بدهد. حضرت فدک را به حضرت فاطمه (س) بخشید. اما پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحق گرفتند. اهل بیت برای گرفتن حق خود همواره به این آیه استناد می‌کردند. (تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۴) مفسران شیعه و سنی مانند طبری، با الهام از روایات می‌نویسند: امام سجاد (ع) در دوران اسارت وقتی همراه قافله اسرا به شام رسید، در مقام حاجه با آنان که اسرای اهل بیت را بی‌دین و خارجی می‌خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: «مراد از ذَا الْقُرْبَىٰ ما هستیم!» (طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳)

معمولاً نصف بود - چون طبق قراردادهای معمول نصف محصول را کشاورزان می‌بردند^{۴۱} در سه سال آخر عمر خود بین زنان پیامبر(ص)، فقرای بنی‌هاشم و کسانی که تقاضای کمک داشتند، پخش می‌کردند. چیزی به خانواده خودشان نمی‌رسید و نمی‌خواستند. ولی سرمایه‌ای بود که به دستور خداوند برای برآورده کردن نیاز نیازمندان در اختیار بیت پیامبر(ص) قرار گرفته بود.

اما فدک بعد از رحلت حضرت زهرا(س) تبدیل به رمز بیانگر حقانیت اهل بیت(ع) شد. بارها و بارها و تا اواخر دولت خلفا این بحث بود. می‌گرفتند و پس می‌دادند. بعضی‌ها فکر می‌کردند فدک سرمایه‌ای برای اهل بیت می‌شود که می‌توانند با آن سرمایه برای خود تبلیغات کنند. ولی مسئله این نبود و حقیقت چیز دیگری بود.

اهل بیت فدک را حق اصلی خود می‌دیدند. چون به فرمان خدا و برای تبیین یک هدف بزرگ آمده بود. معمولاً چنین فرصتی پیش نمی‌آمد که این حقایق روشن شود. عجیب است که خداوند با همه شرایطی که در منطقه گذاشته، این قطعه را هنوز با نام حضرت زهرا(س) حفظ کرد. وقتی انسان به آنجا قدم می‌گذارد، از حالات عادی بیرون می‌آید. منطقه‌ای سرسبز در دره‌ای به نام بستان فاطمه با نخل‌های سر بریده و بعضاً سالم. مسجدی به نام مسجد فاطمه. چشمه‌هایی به نام چشمه‌های فاطمه. بعد از ۱۴۰۰ سال در یک بیابان وسیع و خشک و خالی شهرکی باقی ماند که مردمش عاشق حضرت زهرا(س) هستند، ضمن اینکه شیعه هم نیستند. انتظارشان این است ایرانیان روزی به آنجا رفت و آمد کنند. چون می‌دانند که اگر ایرانی‌ها بروند، آنجا آباد می‌شود که انشاءالله شود.^{۴۲}

۱۴۱ - درآمد فدک سالیانه بالغ بر ۲۴ هزار درهم (معادل ۱۵۵۰۰ مثقال نقره، بود. خبر آنلاین، ۵ اردیبهشت ۹۱، مطلب «حضرت زهرا(س) درآمد فدک را چگونه هزینه می‌کرد؟»

۱۴۲ - سخنرانی در مراسم افتتاح همایش شمیم ولایت، مازندران، ۸۷/۹/۲۵

سؤال و جواب در باغ فدک

سؤال: حضرت عالی اولین عالم شیعه هستید که در این منطقه حضور پیدا کردید. چه احساسی دارید؟ در جایی هستید که حضرت فاطمه زهرا (س) در آنجا قدم گذاشته است.

جواب: اولاً من به عنوان شیعه با برادران سنی فرقی ندارم. از لحظه ورود به اینجا با آقای محمد عبدالرحمان جابری مثل برادر حرف می‌زنیم. ایشان خیلی چیزها می‌داند که من نمی‌دانم. ولی از لحاظ احساس الان بسیار حالت عاطفی پیدا کردم. می‌بینیم جایی که پیامبر اکرم (ص) به خاطر مدیریت خوبی که داشتند، باعث شد که این همه مزرعه و بستان بدون جنگ به ایشان واگذار شود که در سوره حشر قرآن به این مطلب اشاره شده است.^{۱۴۳} بعدها پیامبر (س) بخشی از این‌ها را در اختیار حضرت فاطمه گذاشتند و خوشبختانه هنوز به این نام است.

صبح که وارد شهر شدیم، روی تابلوی آن، هم حائط و هم فدک نوشته شد. فدک اسم قدیم و حائط اسم جدید است. می‌بینم اسم و آثار حضرت فاطمه در همه بخشهای این وادی و منطقه دیده می‌شود.^{۱۴۴}

۱۴۳- آیه شریفه ع: «وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و آنچه را که خدا از (مال) آن‌ها به رسم غنیمت به رسول خود باز داد (متعلق به رسول است، زیرا) شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و شتری نتاختید و لیکن خدا رسولاتش را بر هر که خواهد مسلط می‌گرداند و خدا بر هر چیز تواناست.» «آفاء» از «فیء» به معنای بازگشت است و مقصود، اموال و غنایمی است که بدون جنگ و خونریزی، در اختیار رهبر مسلمانان قرار می‌گیرد. شاید دلیل آنکه به آن «فیء» گویند، این باشد که اموال به صاحب اصلی خود که اولیای الهی هستند، برمی‌گردد، زیرا خداوند تمام مواهب جهان را برای مؤمنان و پیش از آنان، برای پیامبران آفریده است و دیگران گرچه به صورت شرعی یا عرفی مالکند، ولی مالک اصلی، آن بزرگواران هستند. «أُوجِفْتُمْ» به معنای تاختن با اسب و شتر است. «خَیْلٍ» یعنی اسب و «رِکَابٍ» یعنی شتر. اموالی که در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد، چند نوع است:

الف) اموالی که در جبهه از طریق جنگ به دست می‌آید که غنیمت نام دارد و مجاهدان مالک آن می‌شوند؛ ولی باید خمس آن را بدهند.
ب) اموالی که بدون درگیری و حمله بدست می‌آید که نام آن «فیء» است و در این آیه حکم آن بیان شده است.
ج) اموالی مثل زمین‌های موات، کوه‌ها، رودخانه‌ها و نیزارها که نامش انفال است و در اول سوره انفال حکم آن آمده است.
بر اساس این آیه، اموالی که بدون تاخت و تاز نصیب مسلمانان می‌شود، در اختیار پیامبر است، نه مجاهدان و پیامبر طبق صلاحدید خود که در آیه بعد می‌گوید، میان گروه‌هایی تقسیم می‌فرماید. (تفسیر نور، محسن قرائتی، جلد ۹ - صفحه ۵۴۲)

شرح سفر به فدک در نماز جمعه ۱۴۵

در مورد «فدک» در سفر قبل که خیبر را دیده بودم؛ می‌خواستم به فدک هم بروم که موفق نشدم. این طلب من باقی بود. این دفعه برادران سعودی به وعده‌ای که داده بودند، عمل کردند. هیئت ما را خیلی خوب به فدک بردند. چیزهای عجیبی دیدیم روحیه و علاقه‌ای در فدک نسبت به حضرت زهرا (س) مشاهده کردیم و دیدیم. نام حضرت زهرا (س) زنده است. در جایی که پای ایرانی‌ها و ما نرسیده بود، حقیقت حضرت زهرا (س) هنوز آنجا جلوه دارد. راجع به فدک زیاد خوانده بودم و مطالعات زیادی داشتم، ولی نمی‌توانستم بفهمم چرا مسئله یک مزرعه این قدر در تاریخ مهم است! از لحظه فتح خیبر یعنی از سال هفتم هجرت پیغمبر (ص) تا ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال بعد این موضوع یک مسئله زنده و مشاجره‌ای و مورد توجه دنیای اسلام بوده است. اینکه چرا این قدر این مهم است، نمی‌فهمیدم. البته احتجاجات معمولی در تاریخ هست که هر کسی می‌تواند ببیند؛ ولی باید روح قضیه را از این چیزها بزرگتر دید تا بیهوده سخن به این درازی نشود. این مسئله یک ماجرای واقعی در پشت سرش دارد.

کمی از این تاریخ و بعد کمی از مشاهدات خود عرض می‌کنم. در جنگ خندق برای مسلمانان مدینه معلوم شد یهودی‌ها که تقریباً اقتصاد جزیره‌العرب در دستشان بود، با مشرکین ساخته‌اند و توطئه کرده‌اند و عهدشان را شکسته‌اند که درگیری مسلمانان با یهود شروع شد. یهودیان در خندق شکست خوردند و پس از آن سربیه‌ها و جنگ‌های کوچکی بود و مسئله به جنگ خیبر رسید که آنجا پایگاه اصلی یهودیان بود. قلعه‌های فراوان و مستحکم با مزارع بسیار وسیع و پرثمر در اطراف آن که اگر انسان تاریخ آن موقع حجاز را ببیند، می‌فهمد که چقدر آن موقع محصول داشت و چقدر آباد و زرخیز است. خیلی روشن است که تا شمال مدینه، بخصوص منطقه فدک و خیبر سرسبز بود. پیغمبر برای حل مشکلی که از ناحیه همکاری مشرکین و یهود پیش آمده بود، به خیبر رفته بودند.

از اینجا مسئله فدک شروع می‌شود. همزمان با رفتن به خیبر، ایشان گروهی را با رهبری شخصی به نام «محصیه»^{۱۴۶} به فدک فرستادند. تقریباً ۹۰ کیلومتر با خیبر فاصله دارد، ولی در همان منطقه است که پیامبر (ص) می‌خواستند مسئله آنجا را همراه خیبر حل کنند. خود این مسئله برای من اهمیت داشت که مگر فدک چقدر مهم بود که پیامبر (ص) هم وزن خیبر در این لشکرکشی مورد توجه این را آنجا فهمیدم که اهمیت بسیار بالایی داشت که آن‌ها را عرض می‌کنم.

موقعی که «محصیه» رفت، بعضی از قلعه‌های خیبر تحت محاصره پیغمبر بود و هنوز فتح نشده بود. پیغمبر (ص) از آن‌ها دعوت کرده بود که بدون جنگ مذاکره و صلح کنیم و حقوق شما محفوظ باشد و امنیت برقرار باشد و جانتان و مالتان محفوظ باشد. آن‌ها باور نمی‌کردند که فدک بشکند. هیچ کس باور نمی‌کرد. مشرکان مکه منتظر بودند پیغمبر در فدک بشکند تا اسلام را از پای درآورند. اینقدر برای فدک اهمیت قائل بودند. از اول طفره می‌رفتند، ولی با توضیحاتی که «محصیه» داد، کمی به حال آمدند و گفتند ما هیأتی پیش پیغمبر می‌فرستم. هیئت را پیش پیغمبر (ص) فرستادند تا ببینند چه می‌شود.

در همین فاصله قلعه‌های خیبر فتح شد و چیزی که باور کردنی نبود، در آن مقطع اتفاق افتاد. فدکیان می‌دانستند که مقاومت آن‌ها فایده‌ای ندارد؛ بنابراین گفتند کسی را بفرستید تا مصالحه کنیم. علی بن ابی طالب (ع) از طرف پیغمبر (ص) مأمور شدند تا با جمعی به فدک بروند و آنجا را بدون جنگ تحویل بگیرند. آن‌ها وقتی اسم علی (ع) را شنیدند، تصمیم گرفتند زودتر تسلیم شوند که شدند. مطلبی را در یکی از منابع که دیدم هنوز برایم قدری جای مطالعه دارد. در یکی از کتاب‌ها خواندم

۱۴۶- محیصه بن مسعود بود که در صفحه ۲۲۹ التنبیه و الاشراف، آمده است که «ذی حجه سال هفتم: مسعودی سرب (محصیه بن مسعود) به ناحیه فدک را بعد از سرب (عبدالله بن ابی حرد) به (غابه) و پیش از سرب (عبدالله) بن (ارضم) نوشته است. (به نقل از سایت اینترنتی رهروان ولایت، <https://www.welayatnet.com>) در ویکی‌پدیای عربی با عنوانک «ویکیپدیا، الموسوعه الحره» به نقل از «الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۴۶۳» آمده است: «مُحِصَةُ بن مسعود الأنصاری الحارثی، أحد صحابة النبی محمد من الأنصار من قبیل الأوس، یکتب بآبی سعد، بعثه النبی محمد إلى أهل فدک (وهی بلدة یهودیة بالقرب من خیبر) یدعوهم إلى الإسلام، وهو الأخ الأصغر لحویصة»

که یک بار پیغمبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) قبل از فتح خیبر در یک مسافرت طی الارض به فدک رفته بودند و سورها، برج‌ها، باروها، استحکامات و مزارع فدک را بررسی کرده بودند. این مطلب به توجیهاات دیگری نیاز دارد، ولی اهمیت فدک را می‌رساند که مهم بوده است.

به‌هرحال علی بن ابی طالب (ع) به فدک تشریف بردند و از فدکیان هم بزرگان‌شان جمع شدند و قرارداد خوبی بستند. در قراردادشان تاریخ اختلاف دارد. در یک نظر می‌گویند نصف فدک را تحویل پیغمبر دادند و نصف دیگر را برای خودشان نگه داشتند. بعضی‌ها می‌گویند همه فدک را دادند، اما گفتند محصولاتش نصف از ما و نصف از شما باشد. چون کارکنانش هم خودشان بودند و فقط مدیریتش با پیغمبر بود. نظر دومی بهتر می‌تواند صحیح باشد.

به‌هرحال مسئله فدک بدون جنگ تمام شد. مطالبی که عرض می‌کنم، هم اهل سنت و هم شیعه در منابع خود دارند. فقط از زاویه تاریخ شیعی عرض نمی‌کنم. مورد به موردش را در دو کتب معتبر اهل سنت دیدم. مثلاً همین که می‌خواهم بگویم، از کتاب «تفسیر درالمنثور»^{۴۸} است که از علمای بنام اهل سنت می‌باشد.

وقتی مسئله فدک این‌گونه شد، جبریل بر پیغمبر نازل شد و گفت: «خداوند از شما می‌خواهد فدک را به مصداق قرآن به زهرا واگذار کنید.» که پیغمبر واگذار کردند. دره‌المنصور در تفسیر آیه مربوطه که گویا در سوره «اسرا» است، دو روایت نقل می‌کند: یکی از ابوسعید خدری^{۴۸} که از بزرگان

۱۴۷- کتاب «الدر المنثور فی التفسیر الماثور» تألیف جلال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمان بن ابی‌بکر بن محمد سیوطی (متوفای ۹۱۱) از مفسرین اهل سنت می‌باشد.

۱۴۸- ابوسعید خدری از یاران پیامبر اکرم (ص) و اهل فضل و دانش بوده است که احادیث و اخبار بسیاری از حضرت رسول (ص) از حفظ داشت و نقل کرده است.

ابوسعید می‌گوید: «در جنگ خندق سیزده ساله بودم، پدرم دست مرا گرفته خدمت پیامبر (ص) آورد و عرضه داشت یا رسول الله این فرزند من سطر بازو و استخوان بندیش قوی و محکم است؛ او را برای میدان جنگ بپذیرید؛ حضرت به جهت کمی سن مرا نپذیرفت. ولی در جنگ بنی المصطلق در سن پانزده سالگی شرکت کردم.» (عالمی دامغانی، محمد علی، پیغمبر و یاران، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹ و ۸۰، انتشارات بصیرتی، محرم ۱۳۸۶ هـ ق؛ ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۵، ص ۱۴۲؛ تحقیق، علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ط اولی،

۱۴۱۲ / ۱۹۹۲، به نقل از سایت اینترنتی <https://www.islamquest.net/fa>

روایت اهل سنت و یکی از ابن عباس که پیغمبر فدک را به حضرت زهرا واگذار کرده، آن هم به فرمان الهی. مبنای فقهی‌اش هم روشن است، چون عمل پیغمبر این جور بود. آیه قرآن هم همین را می‌گوید. در جنگها اگر با جنگ چیزی را گرفتند، غنایم بین تمام رزمندگان تقسیم می‌شود. خمس آن هم به بیت المال داده می‌شود؛ ولی اگر بدون جنگ گرفتند، این خالصه در اختیار پیغمبر است. این آیه قرآن است که می‌توانید در سوره «حشر»^{۴۹} بخوانید: «پس این اراضی بدون جنگ در اختیار پیغمبر بود و دستور خداوند هم طبق این روایات که عرض می‌کنم این بود که به حضرت زهرا بدهند. حالا چرا به حضرت زهرا (س) منحصر به این هم نیست و چیزهای دیگری هم به حضرت زهرا داده‌اند؟ باید در کنار این ببینیم و ما نتوانستیم.

مکان دیگری بنام «عوالی» که هفت حدیقه و هفت مزرعه است به حضرت زهرا (س) واگذار شده است که در وصیتنامه حضرت زهرا (س) اسم این‌ها آمده است. این «عوالی» داستان عجیبی

۱۴۹- سوره حشر سوره ۵۹ از قرآن است و ۲۴ آیه دارد. سوره حشر از سوره‌های هفت گانه «مُسیِّحات» است که با تسبیح و نیایش الهی یعنی «سَبِّحَ لِلَّهِ» آغاز می‌گردد. این سوره که بیشتر ناظر به داستان مبارزه مسلمانان با جمعی از یهود به نام «یهود بنی نظیر» و سرانجام منتهی به بیرون راندن همه آنها از مدینه شد. این سوره تناسب بسیار نزدیکی با آخرین آیات سوره مجادله دارد که وعده پیروزی در آن به «حزب‌الله» داده شده است. برخی مفسران این سوره را در شش بخش خلاصه کرده‌اند:

بخش اول: تنها یک آیه است و مقدمه‌ای برای مباحث مختلف این سوره محسوب می‌شود و سخن از تسبیح و تنزیه عمومی موجودات در برابر خداست.

بخش دوم: که از آیه ۲ تا ۱۰ است ماجرای درگیری مسلمانان را با یهود پیمان شکن مدینه بازگو می‌کند.

بخش سوم: از آیه ۱۱ تا ۱۷ می‌باشد که داستان منافقان مدینه آمده است که با یهود در این برنامه همکاری نزدیک داشته‌اند.

بخش چهارم: شامل چند آیه بوده که مشتمل بر یک سلسله اندرزا و نصایح کلی نسبت به عموم مسلمانان است و در حقیقت به منزله نتیجه‌گیری از ماجراهای فوق است.

بخش پنجم: که فقط یک آیه است (آیه ۲۱) توصیفی است از قرآن مجید و بیان تأثیر آن در پاکسازی روح و جان.

بخش ششم: آیات ۲۲ تا ۲۴ این سوره می‌باشد که قسمت مهمی از اوصاف جمال و جلال خدا را بیان می‌دارد.

نام این سوره از آیه دوم آن گرفته شده که سخن از «حشر» یعنی اجتماع یهود برای کوچ کردن از مدینه یا حشر مسلمین برای بیرون راندن آنها به میان آمده است و از اینجا روشن می‌شود که این حشر ارتباطی با حشر در قیامت ندارد. برخی نام این سوره را سوره بنی نظیر گفته‌اند؛ زیرا قسمت عمده‌ای از آیاتش پیرامون آنهاست.

۱۵۰- منظور آیت الله هاشمی رفسنجانی آیات ۶ سوره حشر است: «وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَبَلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ ۗ وَآتَجَهَ رَا كِهَ خَدَا از (مال) آن‌ها به رسم غنیمت به رسول خود باز داد (متعلق به رسول است، زیرا) شما سپاهیان اسلام بر آن هیچ اسب و شتری نتاختید و لیکن خدا رسولانش را بر هر که خواهد مسلط می‌گرداند.»

دارد. در جنگ احد وقتی مشرکین به مدینه حمله کردند، یهودیان جلسه‌ای تشکیل دادند. هنوز هم پیمان پیغمبر بودند. یک عالم یهودی بنام «مخیریق» در جمع یهودیان گفت: «شما که می‌دانید این پیغمبر است. ما منتظر بودیم و از راه‌های دور آمدیم تا وقتی پیغمبر ظهور می‌کند، در رکابش باشیم. چرا حمایت نمی‌کنید؟ الان راه پیامبر خدا تهدید می‌شود» که کسی به حرفش گوش نکرد. خودش سوار اسب شد و به میدان احد آمد. وقتی آمد، دو لشکر در مقابل هم صف کشیده بودند و جنگ داشت شروع می‌شد. ایستاد و فریاد زد و به مسلمان‌ها گفت: «شهادت بدهید که من هرچه داشتم به پیغمبر واگذار کردم و به لشکر مشرکین حمله کرد و شهید شد. وقتی شهید شد پیغمبر گفتند: «مخیریق بدون اینکه یک رکعت نماز خوانده باشد، وارد بهشت شد و راه خودش را پیدا کرد.»

به‌رحال چون آنهایی که بدست آمده بود، جزو غنائم جنگ نبود، پیغمبر آن‌ها را به حضرت زهرا (س) واگذار کردند. اینکه چرا به حضرت زهرا (س) واگذار شد، مورد سؤال است. درباره مصارفی که حضرت زهرا از این اموال داشتند، مطالب دقیقی نمی‌دانیم، ولی می‌توان از وصیتنامه ایشان چیزهایی فهمید که چه مصرفی داشتند. در وصیتنامه حضرت زهرا (س) حدود ۱۵ مورد دیدم که خیلی از آن‌ها مسائل مهمی است و فعلاً به بحث ما مربوط نیست. دو موردش به اینجا مربوط است. به حضرت علی (ع) می‌فرماید: «آن مقرری را که من برای زنان بنی‌هاشم و همسران پیغمبر می‌پرداختم، بعد از من هم شما بپرداز» و در روایتی آمده که حضرت زهرا (س) به هر کدام از آن‌ها ۱۲ یا ۱۴ «عقیه» می‌پرداخت.

در یک بند دیگر می‌گوید: «جعبه سبزی است که آن مال دختر ابوذر است و به ایشان بپرداز». در بند دیگری می‌گوید: «این مقدار را به خاطر مشکلاتی که امامه دختر خواهرم - که بعدها همسر حضرت علی (ع) شد - دارد، به ایشان بپردازید. از این مطالب استفاده می‌شود که در زمان خود پیغمبر بنی‌هاشم و فقرا مراجعات مالی به حضرت زهرا (س) داشتند و حضرت زهرا (س) نهادی تأسیس کرده بودند و به این‌ها رسیدگی و اداره می‌کردند؛ یعنی وکلایی داشتند. وکلایی در خیبر

داشتند که سهم خودشان را می‌گرفتند و می‌فرستادند و حضرت زهرا اداره می‌کردند. از بعضی روایات می‌توان استفاده کرد و تحلیل تاریخی آن هم همین است که پیغمبر با برنامه الهی می‌دانستند خاندان پیغمبر بعد از رحلت ایشان در سیاست‌های متضادی که پیش می‌آید، دچار مشکلات مالی می‌شوند.

به‌رحال با نصّ صریح آیه قرآن و با روایات صریح و با شهادت‌هایی که خیلی‌ها دادند، پیامبر (ص) فدک را در اختیار حضرت زهرا و خاندانشان گذاشتند. در بعضی روایات آمده که این‌ها وقف بود و متولی آن حضرت زهرا بود و یا وقف خاص بود. این‌ها بحث‌هایی است که هر یکی از آن‌ها احتیاج به بررسی دارد و نمی‌خواهم در این خطبه بررسی کنم. کسانی که می‌خواهند می‌توانند پیدا کنند. اگر می‌خواهید به اهمیت فدک توجه کنید - در بخش آخر عرض می‌کنم - ببینید در طول تاریخ بر سر این مزرعه چه آمده است! خلفا بیست و چهار بار فدک را گرفتند و یا پس دادند که از همان روز بعد از رحلت پیغمبر (ص) شروع شد و تا زمان «ارازی» خلیفه عباسی که در سنه ۳۲۳ خلیفه شده و تا سنه ۳۲۹ خلیفه بوده، گرفتن و پس دادن فدک ادامه داشته است.



مگر فدک چه قطعه‌ای از زمین است؟ چه رمزی در آن است؟ چه مسائلی دارد که خلفای بزرگ حتی هارون‌الرشید که به ابر می‌گفت: هر جا می‌خواهی بروی، برو. چون آخرش در زمین من باید بباری، به فدک توجه داشتند.

اصل مسئله، سیاسی، یعنی همان مسئله امامت، ولایت و مقاومت است. فدک برای نیروهایی که مظلوم می‌شدند و مقاومت می‌کردند، یک پرچم بود. هنوز هم یک پرچم است. تاریخ را در سالهای بعد از ۳۲۹ هجری تعقیب نکردم که چه اتفاقی افتاده است. تا قرن چهارم را و الان اسامی کسانی را که فدک را گرفتند و پس دادند، برایتان می‌خوانم:

اولین بار خلیفه اول، ابوبکر گرفت. البته استدلال او این بود که این اموال در زمان پیغمبر دست ولی امر یعنی خود پیغمبر بوده و می‌توانستند به هر کسی بدهند یا بگیرند و الان ما هستیم. ایشان حضرت زهرا را از فدک اخراج می‌کنند ولی دوباره نامه نوشت و گفت: «فدک به فاطمه برگردد.» منتها خلیفه دوم مخالف بود و نامه حضرت زهرا (س) را گرفت و پاره کرد و نگذاشت اجرا شود. این اولین حادثه بود. یک بار گرفتند و پس دادند و دوباره گرفتند.

در بعضی از تواریخ و روایات آمده که عمر، خلیفه دوم با اسنادی که دید، قانع شد که حق با حضرت زهرا (س) بوده و در زمان خودش فدک را به حضرت زهرا (س) برگرداند. حضرت زهرا (س) که نبودند، به خاندان اهل‌بیت (ع) برگرداندند و تا زمان معاویه در دست اهل‌بیت بود. یکی یکی پیش می‌رویم. اول عطای پیامبر (ص)، دوم پس گرفتن ابوبکر و سوم پس دادن ابوبکر به حضرت زهرا (س).

حضرت زهرا (س) در استدلال‌هایی که با ابوبکر داشتند، نامه و حکمی از پیغمبر نشان دادند و گفتند: «نوشته پیامبر (ص) است که به من واگذار کرده و این سند مهمی برایشان شد. گفتیم عمر در زمان خلیفه اول پس گرفت و دوباره خود عمر پس داد. در زمان معاویه دوباره پس گرفتند چون در زمان معاویه اهل‌بیت با او سازش نداشتند. قبل از آن این اختلافات شدید نبود. بعد از معاویه

اختلافات جدی شد. آن‌ها به‌عنوان منبع تأمین مالی اهل‌بیت (ع) پس گرفتند و تا زمان عمر ابن‌عبدالعزیز در دست آن‌ها بود. عمر ابن‌عبدالعزیز هم به‌خاطر اینکه یک معلم شیعی در موقع تحصیلش او را هدایت کرده بود، اولین کاری که کرد، فدک را به آل پیامبر (ص) برگرداند. البته در تاریخ آمده که امام باقر (ع) ملاقاتی با عمر ابن‌عبدالعزیز کردند و فدک را خواستند و ایشان در اختیار گذاشت. این ششمین مورد بود. البته اگر مورد معاویه را اضافه کنیم، هفتمین مورد می‌شود.

هفتمین مورد در زمان یزید بن‌عبدالملک بود که دوباره پس گرفت و تا آخر عمر بنی‌امیه در دست بنی‌امیه بود. سفاح اولین خلیفه عباسی است که توجهات شیعی هم داشت و با هم‌رزمی شیعیان و علوی‌ها توانسته بود بنی‌امیه را بشکند که فدک را دوباره پس داد. بعد از اینکه بنی‌الحسن فساد را در دولت بنی‌عباس دیدند و مبارزاتشان را شروع کردند، منصور دوانیقی پس گرفت. این نهمین مورد است. مقداری که فضا آرام‌تر شد، مهدی فرزند منصور عباسی که خلیفه بعدی بود، فدک را پس داد. دوباره هادی عباسی به‌خاطر دیدن تحرکات خاندان اهل‌بیت، بخصوص بنی‌الحسن پس گرفت. این هم یازدهمین مورد است.

در زمان هارون الرشید حضرت موسی ابن‌جعفر (ع) پیشنهاد کردند که برگردانید. هارون الرشید به حضرت موسی ابن‌جعفر (ع) هارون الرشید گفت: «شما حدود فدک را تعیین کنید تا من برگردانم.» حضرت موسی ابن‌جعفر (ع) به هارون الرشید فرمودند: «شما نمی‌دهید.» ولی در روایات هست که امام موسی کاظم (ع) حدود سیاسی برای فدک معرفی کردند و هارون الرشید گفت: «این جوروی نمی‌شود و نداد.» ولی مأمون کار عجیب و غریبی کرد. این قطعه به نظر من از نقاط برجسته فدک است که باید دنبالش رفت در دوازدهمین مورد به مأمون می‌رسیم که می‌خواست پس بدهد؛ اما مخالفت زیاد بود. مأمون با برادرش اختلاف داشت. مشاجره داشتند. بعد هم بین نیروهای صف‌کشی شده بود و تصمیم‌گیری دشوار بود. مأمون و جلسه گذاشت. در یک جلسه، ۲۰۰ نفر از علما جمع شدند، بحث کردند و به این نتیجه رسیدند که فدک متعلق به حضرت زهرا (س) بوده و پیامبر (ص)

داده و باید برگردد. خبر این جلسه منتشر شد و مخالفت‌هایی پیدا شد. مأمون هزار نفر را از سراسر دنیا دعوت کرد. مثل کنگره‌های سراسری که می‌گیریم. از سراسر دنیای اسلام آن روز علمایی را آورد. این‌ها بحث‌های زیادی کردند و نتیجه باز به نفع خاندان اهل بیت شد. اگر بتوان این بحث‌ها را در تاریخ پیدا کرد. خیلی خوب است؛ یعنی تحقیق کرد که مخالف و موافق چه می‌گفتند. وقتی این جلسه تمام شد، متنی تهیه شد و یک جمله را می‌خوانم که مأمون به حاکم مدینه نوشت. مأمون خودش در مدینه نبود. دستور داد: «انه قدکان رسول الله اعطی ابنته فاطمه فدکا.» یعنی «ما از این بحث‌ها فهمیدیم که پیغمبر (ص) این را به حضرت فاطمه (س) داده بود و مال آنهاست.» آن‌ها هم پس دادند. این خبر مثل بمب صدا کرد که یکی از جرعه‌هایش در شعرهای دعبل خزاعی آمده است. دعبل در یکی از بندهای شعرش می‌گوید:

أَصْبَحَ وَجْهَ الزَّمَانِ قَدْ ضَحِكَ بِرَدِّ مَأْمُونٍ هَاشِمٌ فَدَكًا

می‌گوید: «چهره زمانه و تاریخ لبخند زد وقتی خبر شد که مأمون با این چنین مقدمه‌ای فدک را به بنی‌هاشم برگرداند.» پس مسئله فدک به شعرها و ادبیات هم رسید.

در سیزدهمین مورد معتصم عباسی پس گرفت. در چهاردهمین مورد واثق عباسی پس داد. در پانزدهمین مورد متوکل گرفت. همه شما میزان خصومت متوکل با اهل بیت را می‌دانید. در شانزدهمین فرزندش منتصر پس داد. منتصر همان کسی است که پدر خود را به خاطر عداوت‌هایش با اهل بیت کشت که چهره سیاسی قضیه خیلی خوب روشن می‌شود. در هفدهمین مورد حاکم بعد از منتصر پس گرفت و در هجدهمین مورد مستعین پس داد. در نوزدهمین مورد معتمد پس گرفت و خود او در بیستمین مورد پس داد. در بیست و یکمین مورد خلیفه بعد از معتمد پس گرفت و در بیست و دومین مورد معتضد پس داد. در بیست و سومین مورد حاکم بعدی گرفت و در بیست و چهارمین مورد در سال ۳۲۴ الرازی که خلیفه عالم و دانشمندی بود، پس داد. این آخرین باری است که در تاریخ من دیده‌ام.

یک قطعه زمین مزروعی با آن مقدمات و مؤخرات و تاریخ خیلی ارزشمند است و من از مسئولان عربستان سعودی تشکر می‌کنم که ما را بردند تا قدری بیشتر بفهمیم و منطقه را ببینیم که چرا داستانش این‌گونه است. اولاً در خود عربستان کسی فدک را نمی‌شناخت. وقتی می‌خواستیم برویم، شب مهمان آقای العمری که از علمای بزرگ مدینه و شخصیت والامقامی است، بودم. به من گفت: «شما چرا این همه راه را می‌روید؟ چیزی نمی‌بینید. اصلاً چیزی به نام فدک نمی‌بینید. یک منطقه است.» من گفتم: «می‌رویم.» بعلاوه نمی‌خواهم منطقه را ببینم. می‌خواهم بدانم منطقه قدیم چگونه بوده است.

بالاخره رفتیم. خیلی هم راه رفتیم، راهی که ما رفتیم طولانی شد. ۲۶۰ کیلومتر رفتیم؛ اما اگر کسی بخواهد مستقیم از مدینه برود و راه درست وجود داشته باشد، از ۱۳۰ کیلومتر بیشتر نیست. می‌گویند در زمان پیامبر (ص) ۲ تا ۳ روز با وسایل آن روز راه بوده است. خیبر هم در ۱۶۰ کیلومتری مدینه است. فدک و خیبر تقریباً موازی هم در شرق و غرب هستند. وقتی رفتیم، چیزی نمی‌دانستیم. کسی را شناسایی کردیم که بیاید توضیح بدهد. وقتی می‌خواستیم وارد شهر شویم، دیدیم تابلوی بزرگی اول شهر زده‌اند: «الحائط ترحب بکم» و زیرش هم با کلمه درشت نوشته‌اند: «فدک».



چشم ما روشن شد. حالت خاصی پیدا کردیم. انتظار نداشتیم که کلمه‌ای به نام فدک در آن بیابان بینیم و دیدیم. وارد شهر شدیم یک شهر زیبا در دامنه ارتفاعات گشتی در شهر زدیم و به فدک قدیمی رفتیم که کنار شهر و متصل به شهر بود. رفتیم و دیدیم مسئولان شهرستان، از فرماندار گرفته تا دیگران جمع شده و در نقطه‌ای ایستاده بودند. ما هم پیاده شدیم. خرابه‌ای بود. ولی برج و بارو و دیوارهای قدیمی مشخص بود. شکل ساختمان‌ها عمدتاً گلی است. سنگ‌هایی هم هست که نشان می‌دهد منطقه آتشفشان داشت. جمعیت زیادی بودند. فرماندار، بخشدار، رئیس شورای، شهر علما و... بودند. پیرمرد روشن ضمیری هم در جمع آن‌ها بود. برایم جالب بود که یک ذره تعصب ندیدم. ما را می‌شناختند که شیعه هستیم و از ایران آمده‌ایم. اختلافات شیعه و سنی و وهابی و... را می‌دانستند. این آقا خودش قبلاً مسئول امر به معروف و نهی از منکر بود. ایشان برای ما توضیح داد. سه، چهار کلمه که گفت، من لرزیدم. حتماً همراهان من هم همین حال را داشتند. کنار ساختمانی ایستاده بودیم. ساختمان بدی هم نبود. خراب نشده بود. راهنما گفت: «هذا مسجد فاطمه.» قلب ما یک باره تکان خورد. اشک‌هایمان ریخت، اما سعی کردیم به اشک‌های خود توجه نکنیم. پرسیدم: «یعنی این مسجد را حضرت فاطمه (س) ساخته‌اند؟» گفت: «بله» آخرین بار هم این مسجد را عثمانی‌ها ساخته‌اند. الان متروک است.

در همان جایی که بودیم، رودخانه‌ای بود. رو به رویمان هم نخلستان بود. راهنما گفت: «هذا بستان فاطمه» گفتیم: «یعنی این نخلستان از آن زمان تا بحال هست؟» گفت: «بله» همین جا نقطه بستان و نقطه عبور آب بود و سپس گفت: «هذا وادی فاطمه (س).» وادی معمولاً به جاهایی می‌گویند که رودخانه‌ها بدون اینکه از دره‌ها عبور کنند، جلویشان باز می‌شود. البته معانی دیگری هم دارد. بعد از دور چیزی را نشان داد و گفت: «آن‌ها چشمه‌های حضرت فاطمه (س) است.» به هر حال مکانهای مهم فدک را دیدیم. سئوالات زیادی کردیم. آن راهنما هم بدون هیچ تعصبی هرچه می‌دانست، به ما گفت و ضبط هم شد. توضیحاتی به ما دادند. بعد رسمی بدرقه به شهرداری حائظ

آمدیم. برای مراسم احساس کردم مردم آنجا به حضرت فاطمه (س) هستند. خیلی با احترام اسم ایشان را می‌برند. این آقای راهنما خودش از مأمورین امر به معروف حکومت سعودی در مدینه بود. فکر می‌کنیم این‌ها سخت‌گیر هستند، ولی در آنجا سخت‌گیری ندیدیم. حتی مأموران عربستان که با ما آمده بودند و زیاد هم بودند، یعنی از وزیر تا سطوح پایین‌تر آمده بودند، از ما تشکر کردند و گفتند: «شما باعث شدید ما جای شناخته نشده کشورمان را شناختیم.» آن‌ها هم قدردانی کردند.

به‌هرحال این فدک بود. می‌خواهم عرض کنم مسئله فدک با این حوادث بحث بیشتری می‌طلبد. البته بدون اینکه تفرقه‌آمیز باشد. فدک می‌تواند وسیله اتحاد باشد. خدا کند روزی بیاید مردمی که به حج می‌روند، یک تور بگذارند و بروند فدک را هم ببینند. یکی از خواسته‌های آن‌ها این بود که ایرانی‌ها به اینجا بیایند. الان دارند تدارکات می‌بینند. استاندارش گفت که ما منتظریم که شیعیان بیایند و ببینند.

به نظر می‌رسد یکی از کارهای خوب این است که دولت عربستان کم‌کم آثار ارزشمند تاریخ اسلامی را که افتخار همه اسلام است و برای خود عربستان بسیار اهمیت دارد، معرفی کند. شاید دید وسیعی که آقای ملک عبدالله دارد، آن‌ها را به این نقطه برساند. به‌هرحال می‌خواستم عرض کنم که می‌توان از نواحی مختلف حضرت زهرا (س) را شناخت.

درباره عظمت حضرت زهرا (س) کم گفته‌ایم. شخصیت زهرا (س) را در همان زمان ببینید. در همان زمان که فشار آوردند تا از علی ابن ابیطالب (ع) بیعت بگیرند، حضرت زهرا (س) آن صحنه را که دید، نتوانست تحمل کند. یک جمله گفت و همه را متوحش کرد. فرمود: «دست از پسر عموی من بردارید. اگر ادامه دهید» گیسوانم را باز و نفرینتان می‌کنم و می‌دانم چه بر سرتان می‌آید.» «خلی ابن عمی ... کشف راسی فادعو کل خلق»

یک جمله حضرت زهرا (س) صحنه را آرام کرد. خیلی‌ها فهمیدند که حضرت زهرا (س) شخصیت بزرگی است. آری ما چنین مقتدایی داریم که انشاءالله استفاده کنیم.

گزارش سفر به فدک در مراسم اختتامیه ششمین اجلاس سراسری جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم^{۱۵۱}

یکی از برنامه‌های خوب این سفر ما به عربستان^{۱۵۲} رفتن به فدک بود که این برنامه برای من حقیقتاً یک هدیه بود. واقعاً لطف خداوند بود. شاید اکثر شما تاریخ فدک را خوانده باشید. من هم مطالبی خوانده بودم و نمی‌فهمیدم چرا این‌گونه است؟ چرا یک منطقه کشاورزی این قدر در تاریخ مهم و سیاسی شد؛ چرا ائمه ما آن را مربوط به امامت می‌کنند؟ وقتی حدود فدک را تعیین می‌کنند، حرفهای مهمی می‌زنند. تاریخچه آن را خوانده بودم و اصل قضیه هم برایم عجیب بود.

آنچه در تاریخ داریم، این است که پیامبر (ص) یهودیان خیبر را به خاطر خیانت‌هایی که کرده بودند، تنبیه کردند و خیبر را گرفتند. هماهنگ با فتح خیبر به شخصی به نام «محیصه» - اسمش درست یادم نیست - مسئولیت دادند و گفتند: «به فدک برو و به مردم آنجا بگو که ننگید. بیاید تسلیم شوید و جاتان را نجات دهید. ما هم حقوق شما را حفظ می‌کنیم. محیصه رفت و با شخصیت‌های مهم فدک که الان ۹۰ کیلومتر با خیبر فاصله دارد، صحبت کرد. مسیرش در آن زمان بیشتر از یک روز بود. گروهی از مسلمانان رفتند و علمای یهود جمع شدند و پیام پیامبر (ص) را شنیدند.

آن‌ها گفتند: «ما خدمت پیامبر (ص) می‌رسیم.» چند نفر انسان درست و عالم و شخصیت معتبر را مشخص کردند که خدمت پیامبر (ص) آمدند. پیامبر (ص) فرمودند: «اگر پیشنهاد ما را نپذیرید، برایتان سخت است.» گفتند: «کار شما هم مشکل است.»

۱۵۱- پنج‌شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۷ هجری شمسی، مطابق با ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۲۹ هجری قمری، سالن اجتماعات مرکز علوم اسلامی قم

۱۵۲- آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از روز دوشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۷ سفری ۱۰ روزه به عربستان سعودی داشتند که ساعت ۹/۴۵ صبح روز چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۷ با بدرقه رسمی خالد الفیصل بن عبدالعزیز، امیر منطقه مکه در سالن تشریفات فرودگاه جده، عربستان را به مقصد تهران ترک کردند.

این مطلب را که خوانده بودم، دنبال این بودم که چرا این حرف را زدند؟ گفتند: «فدک جایی است که سه برج و باروی پشت سرهم دارد؛ یعنی یک سور، دو سور، سه سور و هر سوری هم در اطراف خود برجها دارد. تمام این سورها درهای مخصوص و کلیدهای خاص دارند که کلیدها را جمع می‌کنیم و در صندوقی نگه می‌داریم؛ یعنی اگر کسی به ما حمله کند، به آسانی نمی‌تواند از اینجا عبور کند.»

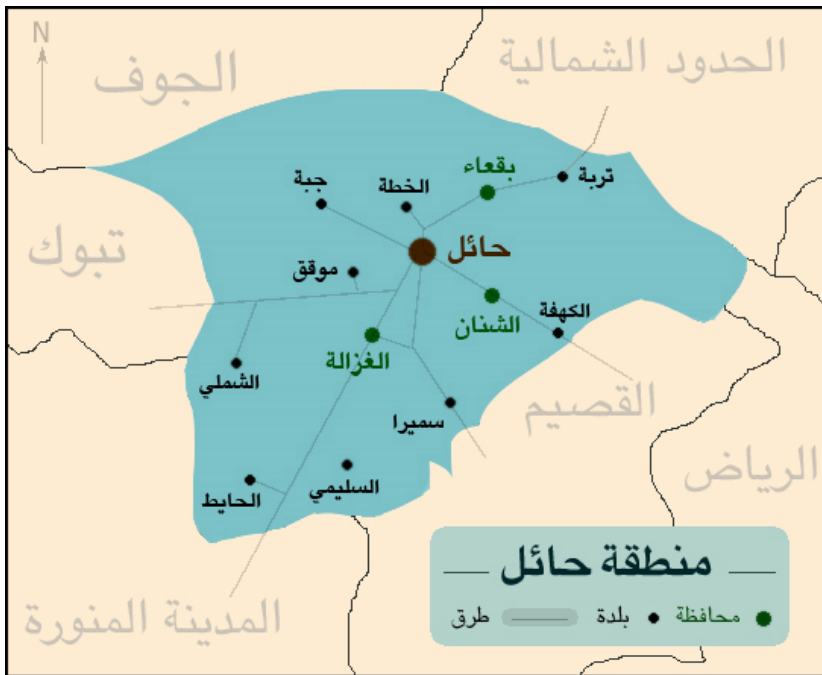
پیامبر (ص) فرمود: «همان کلیدها الان در دست من است.» این‌ها یک دفعه تکان خوردند. این کلیدها که در اتاق‌های مهر و موم شده هستند. نشانشان داد. در همان جمع عده‌ای از آنان مسلمان شدند و گفتند: «از کجا آوردید و چه کسی به شما داد؟» به یک نفر مظنون شده بودند. حضرت فرمودند: «به کسی مظنون نشوید. همان کسی که الواح را برای حضرت موسی و تابوت را برای بنی اسرائیل آورد، این کلیدها را برای من آورد.» لذا عده‌ای مسلمان شدند و عده‌ای رفتند.

پیامبر هم حکم کردند هرکس مسلمان شد یک خمس از اموالش و هر کس مسلمان نشد، تمام اموالش را می‌گیریم و جان خودش نجات پیدا کند. به این صورت فدک بدون جنگ تسلیم شد. براساس آیه «علیهم من خیل و لارکاب» این خیلی بود که در اختیار پیامبر بود.

در روایات داریم که جبرئیل به پیامبر (ص) گفت: براساس آیه «آت ذوالقری» قربی حق باید فدک به حضرت زهرا (س) داده شود. پیامبر هم نوشتند و فدک را به حضرت زهرا (س) دادند. حضرت زهرا (س) سه سال اینجا را اداره می‌کردند. عاملان حضرت زهرا (س) در آنجا بودند و سهم خودشان را می‌گرفتند و به مدینه می‌آوردند.

آن‌گونه که من در منابعی که مطالعه کردم، دیدم، این است که وقتی محصول فدک را می‌آوردند، حضرت در اختیار فقرا و اقوام می‌گذاشتند و خودشان مصرف نمی‌کردند. حتی زمانی که به رحلت نزدیک می‌شوند، در وصیت‌نامه برای همه اهل بیت سهمیه قرار دادند و حضرت علی (ع) وصی شدند که از اموال فدک به آن‌ها بدهند.

این تاریخ فدک بود. رفته بودم که ببینم فدک چیست. در مدینه با هر کسی که صحبت می‌کردیم، می‌گفتند: چیزی نیست، چرا می‌روید؟ فدک یک اسم تاریخی است و الان چیزی از آن باقی نمانده است. حتی آقای العمری که عالم قدیمی آنجاست و باید همه چیز آنجا را به‌خوبی بشناسد، شب که در مسجد شیعیان مهمان ایشان بودیم، به من گفت: «لازم نیست که بروید، اطلاعات تاریخی بخواهید، در اختیارتان می‌گذاریم.»



گفتم: «میزبان ما محبت کرد و برنامه‌ریزی کرد و درست نیست که نروم. می‌خواهم منطقه را ببینم که چگونه است.» بالاخره صبح فردا به راه افتادیم. راه بسیار دوری بود. از طریق یک بزرگراه ۲۶۰ کیلومتر رفتیم و وقتی می‌خواستیم از جاده اصلی وارد شهر شویم، تابلویی دیدم که انگار دنیا را به من دادند. با خط درشت نوشته بود: «الحائط ترحب بکم» زیر آن هم با همان خط نوشته بود: «فدک»

متوجه شدم که درست نبود که می‌گفتند اسمی از فدک نیست. وارد شهر شدیم. شهر تمیزی بود. با خودرو در شهر گشتیم. ما را به قسمت قدیمی شهر بردند که فدک قدیمی است. من در محاسباتم آن نقطه را فدک قدیمی می‌دانم. الان کنار شهر و وصل به آن است. مسئولان شهر هم جمع شده بودند و در آنجا از ما استقبال کردند. وقتی از خودرو پیاده شدیم، پیرمرد خوش‌زبانی که مسئول امر به معروف آن شهر بود و بازنشسته و یا در آستانه بازنشستگی، برای ما توضیح می‌داد.

در بدو ورود در زیر آفتاب که ایستاده بودم، به ایشان گفتم: «اینجا کجاست» گفت: «هذا وادی فاطمه» یعنی این وادی حضرت فاطمه است. وادی به بستر رودخانه‌های وسیع می‌گویند؛ یعنی وقتی رودخانه‌ای از بین دو دره می‌رود، به جایی که باز می‌شود، وادی می‌گویند. البته وادی در لغت معانی زیادی دارد. مصداق کاملش این است.

ساختمانی نزدیک ما بود که نسبت به دیگر ساختمانها خیلی خوب بود. گفت: «هذا مسجد فاطمه» گفتم: «یعنی این مسجد را حضرت فاطمه (س) ساخته است؟» گفت: «بله وقتی پیامبر (ص) به حضرت زهرا تحویل دادند، ایشان این مسجد را ساخت که در طول تاریخ بارها خراب شد و آخرین بار عثمانی‌ها این مسجد را در ۲۵۰ سال پیش ساختند و الان هم چون بیرون شهر واقع شده، کسی در مسجد نیست.» پشت‌بام و داخل مسجد رفتیم و دیدم.

پایین‌تر از مسجد نخلستانی بود که آن پیرمرد گفت: «هذا بستان فاطمه» به چشمه‌هایی اشاره کرد و گفت: «هذا عیون فاطمه»

ایشان چهار عنوان را معرفی کرد و همه این مطالب ضبط شد. از ایشان پرسیدم: «چرا پیامبر (ص) به حضرت زهرا (س) داد؟» در حد اطلاعات خودش به سؤالاتم پاسخ داد. آنجا که ما ایستاده بودیم، در رودخانه بود. اطراف ما به صورت پلکانی در دامنه کوه بود.

طبقه به طبقه ساخته شده بود. خانه‌هایی بود که انگار در زلزله خراب شدند. برج‌ها پیدا بود، ولی نیمه مخروبه بود. دیوارها هنوز کاملاً مشخص بودند. به نظرم حرفی که صاحبان فدک به پیامبر

(ص) گفته بودند، درست بود و به نظرم فدک اصلی همین جا بود که جای حفاظت شده‌ای بود. اینکه چه فلسفه‌ای بود که خداوند خواست این هدیه با حضرت زهرا (س) داده شود، بحث‌هایی است که کارشناسان تحقیق می‌کنند.

آیت‌الله مقتدایی: آب دارد؟

بله پر آب است. اخیراً که چاه‌های زیادی زدند، چشمه‌های بالا خشک شدند. پایین رودخانه چشمه‌ای بود که هنوز آب داشت. سر آن چشمه رفتیم و آب خوردیم. ولی آبش کم بود. در چاه‌ها بیست‌متری به آب رسیدند و من چاه‌ها را دیدم. می‌گفتند: هرچه آب می‌خواهیم، می‌توانیم از چاه‌ها برداریم.

البته ادعای بزرگی کرد که درستی آن را نمی‌دانم. از او پرسیدم: «وسعت منطقه فدک چقدر است؟» ایشان گفت: «۵۰ کیلومتر در ۵۰ کیلومتر.» من این را در اسناد ندیدم. جمعیت کل منطقه فدک بیش از صدهزار نفر است. به‌هرحال این تاریخچه فدک و سفر ما بود. فیلم داریم و می‌توانیم به شما بدهیم. به‌هرحال در این سفر قرار گذاشتیم اولاً پایه روابط دو جانبه ما قوی‌تر شود. پایه‌هایش گذاشته شد و بقیه به مجریان بستگی دارد که درست عمل کنند. مسئله بقیع را در هر دو دیدار با ملک مطرح کردم که باید از غربت بیرون بیاید. به طور مبنایی اشکالی نداشتند که باید بینیم چه می‌شود. گفتم که روزانه یک ساعت وقت برای خانم‌ها بگذارید که مجزاً بروند. این را هم ابتدایی پذیرفتند که باید پیگیری شود. چند زندانی هم داشتیم که وعده داد عفو کند و برگرداند. انشاءالله پیگیری می‌شود و فرجی در همکاری مسلمانان منطقه به وجود بیاید.

مصاحبه درباره خاطرات و آثار سفر به فدک ۱۵۳

سفر اخیر به عربستان، هم برای شما تازگی و حلاوت داشته و هم برای ما که گزارش آن را

می‌دیدیم. بعد هم نمایشگاه عکسی توسط یکی از هنرمندانی که با گروه همراه بود، بر پا شد. برای ما هم شیرین بود، چرا؟ برای اینکه شاید اولین بار بود - البته خودم را عرض می‌کنم - که نام فدک با تصویر برای ما گره خورد. ذهنیتی که در خصوص فدک داشتیم، عینیت پیدا کرده بود و تصاویرش را دیدیم. می‌خواستیم اگر می‌شود از فدک برای ما بگویید.

● سالهاست که به خاطر تأثیری که از میراث فرهنگی صدراسلام در سازندگی انسانها می‌شناسم، همیشه به این فکر بودم که باید نقبی در عربستان بزنم. مکه و مدینه معلوم است و معمولاً همه می‌رویم. باید به جاهایی برویم که متأسفانه از دست بیرون رفته است. خیلی چیزها و جاها هست. یکی از آثار بد تفکر وهابی‌ها و سلفی‌ها، تخریب آثار اسلامی است. خودشان این را توحیدی می‌دانند. فکر می‌کنند توجه به گذشته و قبور و آثار قدیم، انسان را از خدا دور می‌کند. اشتباه می‌کنند، چون خود قرآن مکرر از مردم خواسته که در زمین بگردند و آثار گذشتگان را ببینند و عبرت بگیرند. قرآن این را بعنوان میدان آموزش خواسته است. حتی آثار تاریخی را اسم می‌برد. مثلاً بعضی از مناطقی که اقوام گذشته در آنجا بودند، آن‌ها رفتند و آثارشان مانده است. قرآن می‌فرماید: شما که دارید این‌ها را می‌بینید.

این تفکر برای من تفکر اصلی بود. از آن وقتی که با مسئولان عربستان آشنا و رفیق شدیم، این جزء اهدافم بود که کم کم مانعی را که وهابی‌ها درست کردند، بخصوص برای آثاری که

از پیغمبر، ائمه و بزرگان صحابه در صدر اسلام مانده، بشناسیم و آن‌ها را معرفی کنیم. با این‌ها هم خیلی بحث کردم. زمانی که ملک عبدالله، امیرعبدالله بود و در تهران علمایی را همراه داشتند، جلسه خیلی خوبی با هم داشتیم. بحث‌های قرآنی کردم و نمونه‌هایی را که قرآن اشاره می‌کند که در خاک عربستان و اطراف مکه و مدینه هست و مثل می‌زند، برای آن‌ها گفتم. گفتم: چرا نمی‌گذارید ما برویم و این‌ها را ببینیم؟ چرا خودتان نمی‌بینید و آن‌ها را معرفی نمی‌کنید؟

کم کم این درب را باز کردم. از آن وقتی که مشکلات روابط ما کم شد، در هر سفری که به آنجا

می‌رفتم، از آن‌ها خواهش می‌کردم و موافقت می‌کردند؛ اما انصافاً از علمای تندروی وهابی می‌ترسند. چون آن‌ها عکس العمل نشان می‌دهند و حرام می‌دانند. برای سران عربستان هم سخت است که با این علما برای این‌گونه مسائل خودشان را درگیر کنند.

بهرحال آن‌ها را قانع کردم. آن‌ها هم از سر دوستی و میهمان‌نازی، گاهی خواسته‌های مرا رد نمی‌کنند. اولین چیزی که از آن‌ها خواستیم، این بود که اجازه بدهید ما خیبر و فدک را ببینیم. آن‌ها از خیبر به خاطر جنگ آن اطلاع داشتند، اما فدک را نمی‌دانستند و می‌گفتند: چیزی نیست و چه چیزی را می‌خواهید ببینید؟

بالاخره مرا به خیبر بردند. دیدنی است. از آن هم عکس و فیلم داریم که حتماً شما هم دارید. در سفر قبلی خیبر را دیدیم. قلعه بزرگی که حضرت علی (ع) با مرحب جنگید و فتح کرد و کمر قدرت یهود را که تقریباً وارد جنگ با پیغمبر شده بودند، شکست. اکثر چشمه‌هایی که حضرت علی (ع) حفر کرده بودند، خشک شده بودند. این یک چشمه که به چشمه علی معروف است، مانده بود. مرا سر آن چشمه بردند که ماهی‌های کوچکی هم در آن بود.

در آنجا چیز جالبی برای من اتفاق افتاد. در شهرداری خیبر، میزبان ما، یعنی شهردار خیبر داستان فتح خیبر را برای ما خواند. خودمان که معلم این چیزها هستیم، تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفتیم. پیغمبر (ص) چگونه در آخرین لحظه علم را به دست علی ابن ابیطالب (ع) داد و ایشان فتح کرد. آن جلسه شهرداری برای من خیلی شیرین بود. آن آقا بهتر از ما صحبت کرد.

در آنجا گفتیم که می‌خواهیم فدک را هم ببینیم. گفتند: از خیبر تا فدک ۷۰ تا ۸۰ کیلومتر راه است و راه آن هم ماشین رو نیست. اگر بخواهید از خیبر بروید، با این خودروهایی که همراه ما هستند، نمی‌شود. باید با ماشین جیب و شاسی بلند برویم که رفت و آمد، یکی دو روز طول می‌کشد. در آن سفر منصرف شدیم و فرصت نکردیم تا این سفر پیش آمد.

همان عهد قدیمی را یاد آوردم و گفتم که می‌خواهم به فدک بروم. آقای ملک عبدالله هم با روی

باز گفته بود که خواسته‌های فلانی تأمین شود. ما را به فدک بردند. ولی هیچ کس نمی‌دانست که فدک چیست و کجاست. اصلاً من دنبال چه چیزی هستم. حتی آقای العمری که از علمای بزرگ شیعه است و در همانجا بزرگ شده و الان نزدیک به ۱۰۰ سال عمر دارد، گفت: چرا می‌خواهید به فدک بروید؟ چیزی به نام فدک نیست. فقط می‌توانید منطقه‌ای را که می‌گویند فدک آنجا بوده، ببینید. آن‌ها هم تا به آن زمان نتوانسته بودند به آنجا بروند. گفتم می‌رویم و رفتیم.

اولین لحظه‌ای که در منطقه فدک وارد شدیم، چیزی مثل یک هدیه آسمانی دیدیم. در مسیر از مدینه از جاده اصلی به طرف شهر منحرف شدیم. تابلوی بزرگی جلوی چشم ما آمد که بر روی آن نوشته شده بود: «الحائط ترحب بکم» زیر آن هم کلمه «فدک» را به صورت درشت نوشته بودند. معنای این تابلو این بود که اسم فعلی این شهر حائط، اما اسم قدیم آن فدک است. من خیلی خوشحال شدم.

از آن لحظه بحثم با آن وزیری که همراه ما بود، عوض شد. راجع به فدک خیلی حرف زدیم. ما را در شهر حائط که شهر زیبایی است، گرداندند. کنار شهر، یک محله قدیمی است که هنوز به نام فدک مانده است. البته آنجا خراب شده و در تصویرها می‌بینید که چگونه بوده است.

شهری است که از داخل یک رودخانه که دو طرف آن به ارتفاع می‌رود، شروع می‌شود. در اطراف آن پله به پله ساختمان است که از سنگ‌های آذری و آتشفشانی ساخته شده است. دیوارهایی ساخته شده‌اند که از ۳ دیوار عبور کردیم. این‌ها باروهای شهر بودند. برج‌هایی هم بود که خراب شده بودند. به نقطه مرکزی رودخانه که رفتیم، دیدیم مسئولان شهر منتظر هستند. استقبال کردند. می‌خواستیم سؤال کنیم که دیدیم آن‌ها آماده جواب هستند. یک پیرمرد خوش اخلاق به نام آقای جابری که از طایفه جابری بود، گفت: از ۱۵۰ سال پیش جابری‌ها در این منطقه حاکم بودند، اما سعودی‌ها که آمدند، حکومت را از ما گرفتند؛ اما در اینجا ساکن هستیم و نرفتیم. پیرمرد توضیح داد و همانجا که ایستاده بود، گفت: «هذا وادی فاطمه».

من انگار پرواز کردم. اولین بار کلمه فاطمه را آنجا از زبان آن آقا شنیدیم. بعد نخلستانی بود که قسمتی از آن سرسبز بود و قسمت دیگر آن داشت از بین می‌رفت. گفت: «هذا بستان فاطمه». کنار این نخلستان، ساختمان جالبی بود که گفت: «هذا مسجد فاطمه». از دور هم چشمه‌هایی را نشان داد و گفت «هذا عیون فاطمه».

واقعاً هر چه که می‌خواستیم، در آنجا بدست آورده بودم. شروع کردم که سئوالات زیادی از این پیرمرد پرسیم. گفتم این مسجد کی ساخته شد؟ گفت: در زمان حضرت فاطمه ساخته شد. گفتم: مگر حضرت فاطمه در اینجا بود؟ من که تاریخ را می‌دانستم. می‌خواستیم ببینیم این‌ها چه می‌گویند. گفت: نه بعد از جنگ خیبر، مردم فدک اینجا را به پیغمبر هدیه کردند. چون با جنگ فتح نشد، در اختیار پیغمبر بود؛ یعنی غنیمت نبوده که به رزمندگان بدهند. پیغمبر هم به دستور خداوند این را در اختیار حضرت فاطمه (س) گذاشت. حضرت فاطمه (س) از سال هفتم تا آخر عمر پیغمبر اینجا را اداره می‌کردند و از محصولاتش هزینه فقرای مدینه و بخصوص بنی‌هاشم را می‌پرداختند. این مسجد را هم ساختند و بارها در طول تاریخ خراب شده و آخرین بار عثمانی‌ها ۲۵۰ سال پیش آن را ساختند و هنوز مانده است. منتها چون بیرون شهر بود، استفاده نمی‌شد. داخل مسجد رفتیم و از پشت بام مسجد منطقه را دیدیم. مصاحبه‌ای هم با آن آقا کردیم. اصلاً فدک را شناختیم. منظره‌ای که دیدیم، با آنچه که درباره فدک تحقیق کرده بودم، کاملاً تطبیق می‌کرد.

○ خوشا بحال شما. واقعاً غبطه می‌خورم.

● آخرین چشمه‌ای که رفتیم، آب داشت و قدری خزه روی آن را گرفته بود. دیدم آب در آنجا جاری است و رفتیم که کمی آب بخورم. البته نمی‌گذاشتند و می‌گفتند: امکان دارد آلوده باشد. ولی من شتی از آن آب را خوردم که هنوز طراوت آن را در گلوئی خود احساس می‌کنم، از بس که برای من لذت بخش بود.

○ نوش جانتان. بیش از این نمی‌خواهیم وقت جنابعالی را بگیریم. فقط در حد چهار، پنج دقیقه

دیگر در محضر تان هستیم. از آثار اسلامی عربستان می گفتید.

● سیاست سعودی ها این است که آثار میراث فرهنگی و اسلامی در عربستان احیاء شود. چون اثری از اکثر آثار نیست. در سفر قبلی از برادر کوچک امیر عبدالله که در آن زمان امیر مدینه بود، سر میز شام پرسیدم که چرا این آثار را حفظ نمی کنید؟ گفت: اخیراً تصمیم گرفتیم که آثار فرهنگی - اسلامی را احیاء کنیم تا مسلمانان از آن بازدید کنند. می گفت: در مدینه ۱۰۰۰ اثر ارزشمند را شناسایی کردیم.

○ رقم بالایی است.

● بله. می گفت در مدینه اینگونه است. گفت: در کل کشور ۵ هزار اثر شناسنامه دار شده اند. منتها از این ها هیچ دفترچه ای در دست نیست؛ که راست هم می گفت. مثلاً وقتی می خواستیم محل غدیر را ببینیم، گفتند: در آنجا چیزی نیست و فقط بیابان است و خیلی جاهای دیگر که اصلاً نیست. در دو سه سفری که رفتم، چند جا را دیدم که برای بینندگان شما هم می تواند جالب باشد. یکی از جاهایی که رفتم، در راه فرودگاه مدینه روستایی به نام عریض است. در آنجا علی بن عریضی بود و مسجدی هم به نام ایشان وجود دارد. وقتی به آنجا رفتیم، معلوم شد (البته قبلاً در تاریخ خوانده بودیم) که چند نفر از ائمه ما در آن روستا زندگی می کردند. وقتی می خواستند امام رضا (ع) را به خراسان بیاورند، از خانه ای در آن روستا حرکت دادند. نخلستان های خیلی زیبایی داشت. به نخلستان ها که رفتیم، گفتند همه این ها الان مال شیعیان است. یک معلم شیعه که در آنجا باغی داشت، آمد و برای ما در مورد محصولش، درآمدش و وضع شیعیان صحبت کرد.

یکی دیگر از جاهایی که اسلامی نیست، ولی دینی است و در سفر قبلی به آنجا رفتم، مدائن صالح بود. در مورد مدائن صالح در قرآن خوانده بودم. آثار و خانه هایی که در دل کوه ها تراشیده بودند. آن موقع پیغمبر به مسلمانان می گفت - در قرآن هم هست - که شما دارید می بینید خانه هایی که در کوه ساخته شده و این بلایا بر سرشان آمده است.

○ این در عربستان است؟

● بله؛ استانی به نام الاولی است که مدائن و حضرت صالح بالای آن است. من از ملک خواهش کردم که ما را به آنجا ببرند. گفتند آنجا فرودگاه و جاده درستی ندارد. گفتم خودتان می‌دانید. یک میهمانی عشیره‌ای ترتیب دادند. یکی از کارهای خوبشان این است که میهمانان خیلی صمیمی خود را به بیابان می‌برند و در زیر چادر از آن‌ها پذیرایی می‌کنند. با هواپیمای سی ۱۳۰ که قادر است روی زمین‌های خاکی بشیند، مرا به آنجا بردند. واقعاً یک محل دیدنی است. مردم چند هزار سال پیش در این کوه‌های بلند خانه درست کرده‌اند، آنهم خانه‌هایی که سالن و اتاق دارند. بعضی از خانه‌ها بیش از ۴۰ متر با زمین فاصله داشتند. قوم عاد، ثمود و صالح در آنجا زندگی می‌کردند که همه این‌ها در قرآن هست. واقعاً دیدنی و عبرت آموز است. بعد از اینکه من به آنجا رفتم، آن نقطه به یک محل توریستی تبدیل شد.

یکی از جاهای دیگر که با خواهش من به آنجا رفتیم، ینبوع بود. ینبوع شبیه خبیر و فدک، یک منطقه زراعی در زمان پیغمبر بوده که دست یهودی‌ها بود. فتح شده و بین رزمندگان تقسیم شد. بعد از ۱۴۰۰ سال که به آنجا رفتم، جاهایی را دیدم که به نام امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، حضرت علی (ع) و سایر صحابه شناخته می‌شد. جایی به نام «بئر» یا چاه حضرت علی رفتیم. منطقه‌ای به نام منطقه شرفاء رفتیم. طایفه قریش که جزء شرفاء (اشراف) بودند، محله‌ای به نام شرفاء داشتند که حقیقتاً خیلی چیزها در آنجا هست.

در تاریخ می‌خوانیم که حضرت علی (ع) مثلاً چاه حفر کردند و یا کشاورزی می‌کردند. این مطلب را که با آنجا منطبق کردیم و دیدیم که این منطقه واقعاً منطقه جالبی است. کوه رضوا را دیدیم که در نزدیکی همانجا است. می‌گویند محمد حنفی از آنجا عبور می‌کرد. ارتفاعات آن دیدنی است. منطقه جنگی بدر را دیدیم. مقبره شهدای بدر را دیدیم. واقعاً به صورت متروک است و چیزی نیست؛ اما خیلی دیدنی است. معجزاتی که آنجا اتفاق افتاده، ملائک در آنجا نازل شده‌اند. آثار مرکز

فرماندهی پیغمبر و آن چاهی که برای آب بود، برقرار بود. اینجا هم یکی از جاهای واقعاً دیدنی است. به جایی به نام «بئر علی (ع)» در بیرون مدینه رفتیم که کنار مسجد شجره است. البته خادمی که برای ما توضیح می داد، وقتی شناخت که ایرانی هستیم، گفت: این حضرت علی نبود، یک علی دیگر است!

فکر می کنم بقیع یکی از مهمترین نقاطی است که معشوق من بود و حتماً معشوق شما هم است. بقیع مدفن شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام و از جمله چند امام شیعه و احتمالاً حضرت زهرا (س) است. نمی گذاشتند کسی داخل بقیع شود. چون حرام می دانند. بخصوص زن‌ها را نمی گذاشتند که داخل شوند.

یکی از کارهای من در آنجا این بود که بالاخره این سد را بشکنم. وقتی که می رفتم، با اجازه ملک هر که همراه من - چه زن و چه مرد - بود، داخل بقیع می شد. هر بار هم که رفتم، درب آنجا را باز کردند و ما داخل شدیم.

مذاکراتی هم با ملک عبدالله انجام دادیم. استدلال نیرومندی برای ایشان کردم که پذیرفت. گفتم بهر حال شما نمی توانید تابع افکار خشک یک عده خشک مقدس باشید که ارزشی برای آثار میراث فرهنگی قائل نیستند و به این خاطر کشورتان را ضعیف کنید.

دنیا این قدر برای این‌ها ارزش قائل است که یونسکو حاضر است با هر کسی که می خواهد این‌ها را از بین ببرد، بجنگد. شما بیشتر از همه جای دنیا در عربستان میراث ارزشمند دارید و از همه دنیا مشتاق هستند که به کشورتان سفر کنند و این‌ها را ببینند. این هزاران اثری که دارید، احیاء کنید و بگذارید مسلمانان، علی‌الخصوص شیعیان بیایند و ببینند.

اگر ورود به بقیع را آزاد کنید و این آثار را نشان بدهید، صدها میلیون شیعه و دوستداران اهل بیت را محب خودتان می کنید. چرا از این سرمایه استفاده نمی کنید؟ با این کارها آن‌ها را عصبانی می کنید. این چه سیاستی است؟ مملکت داری که این نیست.

ایشان منطق مرا پذیرفت و مشکلاتشان را گفت. فکر می‌کنم این گفتگوی ما بابتی برای احیای آثار اسلامی در عربستان بود و اگر خداوند این توفیق را بدهد، یک روز برسیم به اینکه این آثار متروکه در اختیار مسلمانان جهان قرار بگیرد.

فصل چهارم:

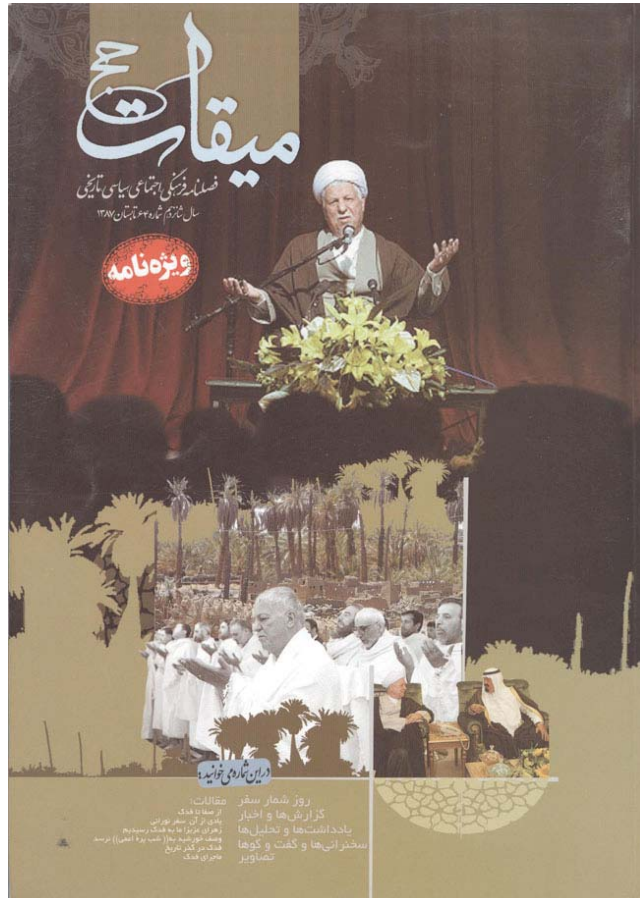
درود آیت الله هاشمی رفسنجانی به لیل بیت (ع) در

نگاه دیگر

روز شمار سفر ده روزه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به عربستان سعودی

دو شنبه ۱۳/۳/۱۳۸۷

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به منظور سفری ۱۰ روزه به عربستان سعودی، ساعت ۴ بعد از ظهر وارد پایون جمهوری فرودگاه مهرآباد شدند. آقایان محسن رضایی، موحدی کرمانی، مسیح مهاجری، حسینی علمی، فلاحیان، مولوی سلامی، دانش جعفری، مظفر، معادخواه و... همراهان سفر بودند که پس از سوار شدن، هواپیما در آسمان دود گرفته بعد از ظهر تهران به پرواز درآمد و خلبان پس از خوش آمد گویی و یادآوری نکات ایمنی، مدت پرواز را ۳ ساعت و از طریق آسمان کویت اعلام کرد.



پس از گذشتن از بالای آب‌های نیلگون خلیج همیشه فارس، وارد فضای کویت شدیم و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با ارسال پیامی به امیر کویت بر تقویت روابط دو جانبه و تلاش برای حفظ وحدت کشورهای اسلامی تأکید کرد.

هوایما خیلی زود از آسمان کویت گذشت و تقریباً از سمت شمال شرقی وارد فضای عربستان شد و در جهت جنوب غرب حرکت کرد و دقیقاً ۱۶/۵۳ به وقت عربستان در فرودگاه جده به زمین نشست و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مورد استقبال آقایان خالد الفیصل، امیر منطقه مکه، دکتر عبدالمحسن ترکی، رئیس روابط العلمای عربستان و دبیر کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی اسلامی، دکتر المطعمی، وزیر همراه، دکتر حسینی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در ریاض و مرتضایی‌فر، سرکنسول‌گری جمهوری اسلامی ایران در جده قرار گرفت و پس از مصاحبه‌ای کوتاه در خصوص اهداف سفر، به سوی محل اقامت خویش در قصر المؤتمرات و پس از استراحتی کوتاه، برای مُحرم شدن، به سوی میقات جحفه حرکت کرد.

گرگ و میش هوا بود که خودروها از جده بیرون رفتند و در جهت جنوب حرکت کردند و ساعت ۸/۳۰ شب به جحفه رسیدند و پس از مُحرم شدن، نماز واجب مغرب و عشا و نماز مستحبی احرام و تحیت مسجد، به جماعت و فردا اقامه شد. حجت‌الاسلام عسکری، از امور روحانیون مکه، میان دو نماز توضیحی دربارهٔ آداب عمرهٔ مفرده ارائه کرد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و همراهان لیبیک‌گویان به سمت مکه حرکت کردند.

ساعت ۱۱ شب، پس از گذشتن از شهرهای صعیر، خلیص، غران، عسفان و الجموم، به مکه مکرمه و از طریق خیابان اجیاد به مسجدالحرام رسیدند و چشم همه به عظمت مناره‌های آن که در حاله‌ای از نور بودند، روشن شد. پس از استراحتی کوتاه در قصر الضیافه که محلّ اسکان سران کشورهای اسلامی در مکه می‌باشد، مراسم طواف آغاز شد که انجام طواف، نماز طواف، سعی صفا و مروه، تقصیر، طواف نساء و نماز طواف نساء تا ۲ بعد از نصف شب طول کشید.

سه‌شنبه ۸۷/۳/۱۴

به خاطر خستگی مسیر و طولانی شدن مراسم طواف در شب گذشته، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی صبح هیچ برنامه‌ای نداشت و به استراحت پرداخت و انبوهی از برنامه‌ها از ساعت ۳/۵ بعد از ظهر شروع شد.

ابتدا سه تن از روحانیون شیعه منطقه شرقیه عربستان با ایشان دیدار کردند و گزارشی از اوضاع زندگی شیعیان در عربستان ارائه کردند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این دیدار با اشاره به سیاست‌های سعودی‌ها در سال‌های اخیر گفت: شیعیان عربستان می‌توانند در تعاملی سازنده به زندگی توأم با آرامش بپردازند.

پس از آن‌ها، دکتر محسن رضایی، دیداری نیم ساعته با رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام داشت. برنامه بعدی، دیدار آقای احمد هلیل، قاضی القضاات اردن بود که مصرانه از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای سفر به کشور متبوع خویش دعوت می‌کرد و می‌گفت: پادشاه اردن آمادگی کامل دارد از جناب‌عالی استقبال کند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این دیدار با تأکید بر موقعیت استراتژیک اردن به خاطر همجواری با اشغالگران صهیونیسم و حضور میلیون‌ها آواره فلسطینی در اردن، نقش این کشور را مهم توصیف کرد و در پاسخ به دعوت قاضی القضاات، گفت: ان شاءالله در فرصتی مناسب به اردن خواهم آمد.

ایشان در ادامه، به خاطره‌ای از سفر خویش به اردن در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی اشاره کرد و گفت: آمده بودم تا از اکرم زعیترا اجازه ترجمه کتاب «القضية الفلسطينية» را بگیرم که بعدها با عنوان «سرگذشت فلسطین» ترجمه و چاپ شد.

برنامه بعدی، دیدار با روحانیون همراه بود که آقایان موحدی کرمانی، مسیح مهاجری، عباسی‌فرد، معادیخواه و حسینی علمی به بیان دیدگاه‌های خویش درباره مسائل مختلف پرداختند. در ادامه، آقای حسینی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در ریاض با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دیدار و گزارشی از

روابط سیاسی دو کشور و وضعیت زائران ایرانی و مشکلات آن‌ها ارائه کرد.

آیت‌الله تسخیری، رئیس مجمع تقریب مذاهب، دیدار کننده بعدی بود که وی نیز گزارشی از روند تفکر برگزاری همایش بین‌المللی گفت‌وگوی اسلامی و محورهای برنامه‌های دو روزه آن ارائه کرد و گفت: تنها روحانی شیعه هستیم که ریاست یکی از جلسات را برعهده داریم. در ادامه آقای مولوی سلامی نماینده اهل سنت در مجلس خبرگان با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دیدار و گزارشی از اوضاع فرهنگی و دینی استان سیستان و بلوچستان ارائه کرد.

برنامه بعدی، دیدار وزیر عربستان و آقای بکر بن لادن، مجری طرح توسعه مسجدالحرام بود که گزارش کاملی از طرح ارائه کردند. شاید برای ایرانیان که پیش‌تر به حج مشرف شده‌اند، جای تعجب باشد که اگر تا یک سال دیگر بروند، دیگر کوهی را اطراف مسجدالحرام نمی‌بینند. واقعاً با جدیت کار می‌کنند تا کوه‌ها را بردارند و به وسعت مسجد بیفزایند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ساعت ۲۵:۹ شب به بعثه مقام معظم رهبری در مکه رفتند تا با زائران ایرانی دیدار کنند. فضای دیدار بسیار صمیمی بود. پس از ارائه گزارش توسط حجت‌الاسلام والمسلمین حسینی شریف، نماینده بعثه مقام معظم رهبری در عربستان، در خصوص تعداد زائران ایرانی در سال ۸۶ و چند ماه اخیر سال ۸۷، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سخنانی کوتاه با گرامیداشت یاد امام راحل و شهدای ۱۵ خرداد، بر رعایت اعتدال توسط زائران ایرانی در برنامه‌های عبادی حج تأکید کردند.

ایشان حج را عنایت الهی خواندند که خداوند بر بندگان خویش کرده است و گفتند: باید از ساعات حضور در مکه و مدینه برای قرب به خدا استفاده کرد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، خواستار تداوم پاسداشت مقام والای امام (قدس سره) و قیام مردمی ۱۵ خرداد شد و افزود: شخصیت حضرت امام بعد از ائمه معصوم (علیهم السلام) منحصر به فرد است. وی با بیان این که حضرت امام خمینی (قدس سره) حلقه استکبار را شکست و امت نیز با

«الله‌اکبر»‌های خود بساط رژیم پهلوی را برچیدند؛ افزود ۱۵ خرداد و همت امام (قدّس سرّه) را باید با هم ببینیم و بدانیم حکومتی که در چارچوب اسلام و با آرای مردم انتخاب شود؛ در تاریخ اسلام به جز حکومت حضرت علی (علیه السلام) استثنا و بی‌سابقه است.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با تأکید بر تداوم بخشی اهداف انقلاب اضافه کرد: بی‌اعتنایی به انقلاب و جنبش عظیم مردمی ۱۵ خرداد، خطای بزرگی است و باید احترام به امام (قدّس سرّه) و شخصیت ایشان پایدار باقی بماند.

رئیس مجلس خبرگان همچنین با اشاره به این که برای تحکیم روابط میان دو کشور ایران و عربستان باید محکم و با بصیرت عمل کنیم؛ تصریح کرد: «باید برای تحکیم روابط میان دو کشور تلاش کنیم و تخریب روابط به نفع هیچ کس نیست.»

برنامه بعدی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دیدار با ملک عبدالله، پادشاه عربستان سعودی در محل اقامت ایشان در کاخ صفا بود. ملک عبدالله در این دیدار ضمن ابراز خوشحالی از سفر آیت‌الله هاشمی به عربستان، به خصوص شرکت و سخنرانی در کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی اسلامی، به بیان اهداف برگزاری این کنفرانس پرداخت و گفت: «تلاش می‌کنیم فرهنگ جدال آحسن را جایگزین تنازعات فرقه‌ای در میان علمای اسلامی نماییم.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز در این دیدار با تقدیر از نقش کشور عربستان و شخص ملک عبدالله در تقویت وحدت جهان اسلام، آن را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در شرایط کنونی خواند و گفت: «دشمنان اسلام به اختلافات فرقه‌ای مسلمانان امید بسته‌اند و حاکمان و علمای اسلامی نباید بگذارند آنان به این هدف شوم خود برسند که برگزاری کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی اسلامی یکی از اقدامات شایسته در این مسیر خواهد بود.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی گفت: «پیشنهاد می‌کنم به دلیل تأثیرگذاری ایران و عربستان، خوب است کمیته‌های مشترکی برای افغانستان، عراق و فلسطین تشکیل شود و کمیته‌ای هم برای رفع

مشکلات ایجاد گردد.»

ملک عبدالله در این خصوص گفت: «نمی‌توان در حد کارشناسان این مشکلات مهم را حل کرد، باید عالی‌ترین مقامات در این مسائل وارد شوند.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی گفت: «شما در عربستان عالی‌ترین مرجع هستید و من هم در ایران صحبت می‌کنم تا یک نفر از طرف ایران مسئول این کار شود.»

در ادامه دیدار، ملک عبدالله به نوع عملکرد شیعیان در عراق انتقاد کرد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در پاسخ وی گفت: «به شما گزارش‌های بدی می‌دهند. چون بیشتر کارهای افراطی از طرف مقابل است. عملیات انتحاری و انتقامی از هر دو طرف صورت می‌گیرد و آمریکا هم نقش دارد.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در خصوص سیاست جمهوری اسلامی ایران در عراق گفت: «ما هرگونه افراطی‌گری را محکوم می‌کنیم و بر خلاف ادعای اشغالگران، نیازی به نفوذ در عراق نداریم. مردم شیعه به ما علاقه‌مند هستند.»

ملک عبدالله در خصوص مسائل هسته‌ای گفت: «نمی‌دانم چرا این همه اورانیوم غنی می‌کنید؟!» که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در پاسخ گفتند: «اگر چند صد برابر فعلی غنی‌سازی داشته باشیم، بازهم در حد یک نیروگاه نمی‌شود. بارها گفته‌ایم که ما سلاح هسته‌ای را نمی‌خواهیم. صنایع موشکی را برای دفاع داریم.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در خصوص شرایط حجاج ایرانی گفت: «در زمان شما وضع خیلی بهتر شده است، ولی متأسفانه هنوز هم سخت‌گیری‌هایی می‌شود.»

ملک عبدالله با ابراز نگرانی از این شرایط گفت: «ما جلوگیری می‌کنیم؛ به شرطی که شما هم جلوگیری کنید.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی گفت: «مطمئن باشید مسؤولان و علمای ایران در توصیه‌های مکرر به

مسافران سرزمین وحی بر رعایت اعتدال در انجام مناسک تأکید می‌کنند.»
 پس از دیدار و گفت‌وگو، شام در فضایی صمیمی صرف شد و در ادامه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و ملک عبدالله به مدت نیم ساعت دیدار خصوصی داشتند.

چهارشنبه ۸۷/۳/۱۵

تغییر متوالی ساعت شروع کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی اسلامی که گویا برای رسیدن میهمانان خارجی بود، باعث گردید که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی صبح برنامه مشخصی نداشته و بتوانند به زیارت مسجدالحرام و کعبه روند.

ساعت ۱/۱۵ بعد از ظهر بود که پس از ادای نماز، کنفرانس در سالنی بسیار زیبا در محل اقامت ملک عبدالله در مکه آغاز شد.

حضور خبرنگاران بی‌شماری که برای پوشش خبری کنفرانس آمده بودند، چشمگیر بود و سعی می‌کردند با هر یک از علمای حاضر در سالن مصاحبه کنند.

ورود همزمان ملک عبدالله و هاشمی رفسنجانی به سالن، درحالی‌که دست در دست همدیگر داشتند و آن صحنه، از تلویزیون‌های عربی به صورت زنده پخش می‌شد، نشان از جایگاه جمهوری اسلامی ایران و شخص آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نزد ملک عبدالله داشت.

مراسم، با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید آغاز شد و پس از آن، ملک عبدالله، در سخنانی که ایستاده و از روی نوشته می‌خواند گفت: «برادران گرامی! دور هم جمع شده‌ایم تا به جهان بگوییم که صدای ما صدای عدالت و ارزش‌های انسانی است. صدای حکمت و پند و اندرز است.»

وی در ادامه به تهدیدات دشمنان اسلام اشاره کرد و نسبت به آن هشدار داد و گفت: «چقدر تهدیدات دشمنان زیاد است که جمع شده‌اند تا صفات عالی اسلام را از بین ببرند!»

پس از سخنان ملک عبدالله، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله آل شیخ، مفتی کل عربستان (که نایبناست) در جایگاه حاضر شد و گفت: «اختلاف بین انسان‌ها طبیعی است که خداوند آن را در رنگ

و لباس و زبان آورده است. اختلاف عقیده هم در قرآن آمده است، آنچه که مسلمانان از آن نهی شده‌اند، تنازع و درگیری است.»

وی در ادامه گفت: «متأسفانه دشمنان، امروزه اسلام را دین تروریست‌ها می‌خوانند و می‌گویند حقوق در بین مسلمانان رعایت نمی‌شود، حال آن‌که اسلام که دین رحمت و کرامت است، برای حیوانات هم حقوق مترقی دارد.»

در ادامه مراسم، نوبت به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رسید که سخنان متین ایشان علاوه بر شبکه‌های عربی منطقه، از شبکه سوم سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز پخش گردید.

زمانی که سخنان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به پایان رسید، رئیس دانشگاه الأزهر مصر و پس از آن محسن التركي، دبیر همایش در سخنرانی‌های خود، به نوعی سخنان ملک عبدالله و هاشمی رفسنجانی را تکرار کردند و پس از آن ناهار در فضایی کاملاً صمیمی صرف شد.

ساعت ۱۶/۴۰ مفتی کشور آذربایجان در محل اقامت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با ایشان دیدار کرد. دیداری صمیمی و سیاسی، آقای عبدالمجید در این دیدار به بیان خاطرات سال‌های سخت پس از استقلال پرداخت و از نقش ایران در رسیدگی به امور مردم تشکر کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی با گرامیداشت یاد آقای حیدرعلی اف، اولین رئیس جمهور آذربایجان گفت: «واقعاً اقدامات ایشان مایه آرامش بوده است.»

آقای عبدالمجید از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای سفر به آذربایجان دعوت کرد و گفت: مردم آذربایجان بی‌صبرانه منتظر دیدار شما هستند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از آقای عبدالمجید خواست سلامش را به مردم و رئیس جمهور و مسؤولان آذربایجان برساند و گفت: «ان شاء الله به آذربایجان خواهد آمد.»

از نکات زیبایی این دیدار آن بود که آقای عبدالمجید با لهجه تند ترکی، فارسی صحبت می‌کرد.

پنج‌شنبه ۱۶/۳/۸۷

صبح برنامه خاصی نبود و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به مطالعه گزارش‌هایی که از ایران به صورت نمابر می‌رسید و رصد سایت‌های اینترنتی پرداخت.

ساعت ۵ بعدازظهر به طرف منا رفتند تا از این منطقه و اقدامات دولت سعودی برای رفاه بیشتر حجاج در حج تمتع، دیداری عبوری داشته باشند که همراه با توضیحات وزیر همراه و مسؤولان حج عربستان انجام شد.

در ادامه، به جبل الرحمه رفت که می‌گویند محل هبوط آدم است. ارتفاع کوه که باید با پله‌های متعدد به رأس آن رسید، مکان مناسبی برای دیدن عرفات و مناسبت. دست‌فروش‌ها بالای کوه بساط پهن کرده بودند که بیشتر آنان تسبیح بود. در ادامه، از محل رمی جمرات نیز دیدار به عمل آمد. دولت سعودی پس از حادثه غمبار چند سال پیش که باعث ریزش پل رمی جمرات به خاطر ازدحام جمعیت شده بود، منطقه وسیعی را در ۳ طبقه زیرین، همکف و اول، برای این کار در نظر گرفت. جالب این که نماد شیطان نیز بزرگ‌تر و گسترده‌تر شده است.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پس از این دیدارها، به محل اقامت خویش در مکه بازگشتند. در این رفت و آمدها، هر تازه واردی ذهنیتی نسبی از شهر به دست می‌آورد؛ تونل‌های متعدد، مناطق مختلف بین کوه‌ها در مکه را به هم وصل می‌کند.

ساعت ۸:۲۰ سه نفر از اعضای سازمان روابط اسلامی آمریکا در محل اقامت با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دیدار کردند.

آقای نهاد عوض که از اعضای مؤسس است، به سؤالات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در خصوص این سازمان پاسخ داد:

– کی تأسیس شد؟

سال ۱۹۹۴ میلادی

- چند نفر عضو دارد؟

۵۰ هزار نفر

- عدد خوبی است!

این‌ها فعالان هستند.

- دفتر شما متمرکز است؟

نه در ۳۵ شهر آمریکا و کانادا دفتر داریم.

- چقدر مسلمان در آمریکا داریم؟

هفت میلیون نفر که اکثر آن‌ها مهاجر هستند.

- اعضای شورا از لحاظ سیاسی با احزاب موجود در آمریکا رابطه دارند؟

گرایش‌های فردی دارند، ولی به اسم شورا رابطه ندارند.

سئوالات زیاد و پاسخ‌های در نوع خود تازه، باعث طولانی شدن جلسه گردید و آن‌قدر طولانی شد

که با برنامه بعدی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که دیدار با روحانیون کاروان‌ها بود، تداخل پیدا کرد و رئیس مجلس خبرگان از آنان خواست که اگر معطل نمی‌شوند، بمانند تا برنامه بعدی تمام شود.

دیدار با روحانیون، در ساعت ۵:۰۸ شب در یکی از سالن‌های قصرالضیافه، محل اقامت انجام شد.

در آغاز این دیدار پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید، حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد حسینی شریف، مسئول بعثه مقام معظم رهبری در عربستان در سخنانی گفت: «حضرت آیت‌الله هاشمی

رفسنجانی - ایدکم الله - خداوند بزرگ و منان را سپاسگزاریم که بر ما منت نهاد در ایام فاطمیه و

سالروز رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بزرگمردی از تبار آن امام همام را در کنار مهبط

وحی، در جمع اجلاس سران و رهبران مذاهب اسلامی، به‌عنوان پرچمدار اسلام ناب محمدی (ص)

در دفاع از مکتب تشیع شاهد بودیم و این بزرگ‌ترین افتخار برای نظام مقدس جمهوری اسلامی

است.»

در ادامه دیدار، رئیس مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام در سخنانی گفت: «تمام روحانیون؛ از مراجع تا طلبه‌های مبتدی، ائمه جمعه و سایر روحانیون باید به صورت یک مجموعه هماهنگ با معیارهای اسلامی و با توجه به زمان، مکان و شرایط، از انقلاب و ارزش‌های آن دفاع کنند...»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پس از دیدار با روحانیون، دوباره به دیدار با اعضای سازمان روابط اسلامی آمریکا برگشت و طی سخنانی به تشریح سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران پرداخت. ایشان به دیدارکنندگان توصیه کرد: برای جلوگیری از هرگونه بهانه‌تراشی دولتمردان آمریکا در خصوص ارتباط مسلمانان آمریکا با دیگر مسلمانان جهان، به اقدامات خویش رسمیت ببخشند. در ادامه دیدار، سناتور لاری شو و ابراهیم هوپر دو عضو دیگر حاضر در جلسه به بیان دیدگاه‌های خویش، در خصوص مسائل مسلمانان آمریکا پرداختند.

جمعه ۸۷/۳/۱۷

اقامت در مکه به پایان رسید، در این لحظات، هر مسافری با خود می‌گوید: عقربه‌های ساعت چه با شتاب چرخیدند!

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای آخرین بار و ادای نماز وداع از طریق باب ملک عبدالعزیز به مسجدالحرام رفتند و پس از ناهار و نماز، ساعت ۳/۴۰ از طریق بزرگراه به سوی جده حرکت کردند. عبور از جاده‌ای خسته‌کننده که از دل کوه‌های عبوس و بادیه‌های بی‌آب و علف می‌گذرد، برای هر مسافری خسته‌کننده است، اما شوق سفر به مدینه خستگی‌ها را می‌زداید. ساعت ۵ بعد از ظهر بود که به فرودگاه ملکی در جده رسیدند و یک فروند بوئینگ ۷۷۷ «الخطوط الجوية العربية السعودية» به سوی مدینه پرواز کرد.

هوایما ساعت ۵/۳۰ دقیقه به آسمان مدینه رسید و مسافران از پنجره‌های کوچک آن دنبال گلدسته‌های مسجدالنبی می‌گشتند. با صلوات آن‌ها می‌شد فهمید که چه کسانی موفق شدند.

آقای ماجد، امیر منطقه و چند تن از مسؤولان به استقبال میهمان خویش آمدند و پس از پایان مراسم استقبال در سالن تشریفات، حرت به سوی محل اقامت خویش (هتل انترکوتینانتال) که در نزدیک‌ترین فاصله ممکن به مسجدالنبی بود، حرکت کردند.

پس از استراحت و شام، اعلام شد که ساعت ۱۱/۵ شب برنامه زیارت مسجدالنبی، مضجع نبوی و قبرستان بقیع است. نگاهی به تقویم کردیم. عجب شبی است! شب وفات حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، عقربه‌های ساعت به خلاف مکه که گویی با شتاب می‌چرخیدند، حالا دیگر نمی‌چرخند. درست ساعت ۱۱/۵ شب آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و همراهان وارد حیاط مسجدالنبی شدند.

مأموران امنیتی و انتظامی عربستان در دو نوع لباس متفاوت؛ یعنی لباس عربی با دستار سفید و لباس نظامی پلنگی با کلاه قرمز آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را در میان گرفتند. ایرانیان حاضر در حیاط مسجدالنبی بسیار سریع فهمیدند و به حلقه پیوستند و شعارهای انقلابی طنین‌انداز شد.

پس از قرائت متن اذن ورود، وارد مسجدالنبی شدند و آرام و آهسته به سوی قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به راه افتادند. یکی از همراهان که بعدها معلوم شد از مشهد برای زیارت آمده است، مرثیه‌سرایی کرد. زیارت و نماز در کنار ستون حنانه و منبر پیامبر و محراب مسجد، از برنامه‌هایی بود که همه را به حالت خود برده بود.

هر لحظه که می‌گذشت، بر جمعیت ایرانی افزوده می‌شد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پس از زیارت قبر نبوی، به سوی بقیع رفت. در آستانه در آهنی ورود به بقیع ایستاد و برای همراهان سؤال شده بود. جواب را وقتی گرفتیم که یکی از همراهان به زنان ایرانی گفت: آقای هاشمی اینجا می‌ایستند تا شما وارد بقیع شوید. چون اگر ایشان بروند، در را می‌بندند.

همه زن و مرد ایرانی و شاید شیعیان دیگر کشورها وارد بقیع شدند و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی حرکت کرد. قبرستان بقیع تاریک تاریک بود. امشب دقیقاً - شاید همین ساعت - هزار و چهار صد و هجدهمین سالی است که حضرت علی (علیه السلام) تابوت زهرا را به دوش گرفت و با استفاده از

تاریکی شب، به بقیع آورد تا به وصیت او عمل کند که گفته بود: «قبر مرا پنهان کن!»
مرثیه‌سرایی، دل‌ها را با غم علی (علیه السلام) پیوند داد که در آن تاریکی شب می‌گفت: بریز آب
روان اسما / به جسم اطهر زهرا / ولی آهسته آهسته
گریه افراد نمی‌گذاشت صدا به گوش برسد. زنان ایرانی که چنین سعادت‌ی پیدا کرده بودند، دل‌ها
را در باران اشک شستشو دادند. ساعت ۱ بامداد روز شنبه بود که مأموران سعودی در قبرستان بقیع را
بستند، اما شیعیان در آن یک ساعت، به اندازه همه تاریخ زیارت کردند.

شنبه ۸۷/۳/۱۸

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ساعت ۱۰/۵ صبح به مسجدالنبی رفتند تا بار دیگر حرم نبوی را
زیارت کنند. برنامه بعدی، دیدار با زائران ایرانی در بعثه مقام معظم رهبری یا هتل قصرالدخیل بود که
اتفاقاً در شارع علی ابن ابی طالب ۷ قرار دارد.

حجت‌الاسلام والمسلمین نجفی روحانی با اشاره به حضور مؤثر هاشمی رفسنجانی در اجلاس
سران و رهبران اسلامی، از سخنان روشنگرانه و سرنوشت‌ساز وی در این اجلاس قدردانی کرد.
آقای نجفی روحانی با ذکر این نکته که سالیانه بیش از ۶۲۵ هزار زائر ایرانی به عمره مشرف
می‌شوند، این اتفاق را زمینه‌ساز یک تحول فرهنگی و معنوی بزرگ در کشور دانست و گفت: در این
زمینه با تلاش بعثه مقام معظم رهبری و همکاری مستمر مسؤولان عمره، همگام با سند چشم‌انداز و
با مخاطب‌شناسی، نیازشناسی و آسیب‌شناسی، روند مطلوب و رو به رشدی آغاز شده است.

نماینده بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره، به بیان برخی از کارها و اقدامات انجام شده
پرداخت و در ادامه مراسم، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس خبرگان رهبری در سخنانی
اعلام کرد: «ملک عبدالله، پادشاه عربستان در حضور وی دستور داده است در صورتی که رفتار
نامناسبی با زائران ایرانی صورت گیرد، با افراد خاطی برخورد شود.»

وی افزود: «ما نباید بگذاریم افراد نادان اتفاقی را که چند سال پیش افتاد، تکرار کنند. در یک

خانواده اختلاف طبیعی است، اما باید مواظب باشیم که هدف اصلی عبادت و حج را حفظ کنیم.» آیت الله هاشمی رفسنجانی با اشاره به برخوردهای نامناسبی که در فضای حج اتفاق می افتد، از مذاکراتش در این زمینه با مسؤولان کشور سعودی خبر داد و اظهار داشت: «من با مسؤولان سعودی و شخص ملک عبدالله صحبت کردم و ایشان در حضور من دستور داد که چنانچه کسی با ایرانیان بد رفتاری کند، با افراد خاطی در آن کشور با عزل و زندان و مجازات برخورد شود.»

رئیس مجلس خبرگان به حضور خود در اجلاس سران و رهبران اسلامی اشاره کرد و گفت: «درحالی که مسلمانان یک چهارم جمعیت دنیا و آرای سازمان ملل را دارند، چرا مستکبران باید بتوانند بین آن ها تفرقه بیندازند و حکومت کنند، این با روح قرآن سازگار نیست.»

در این دیدار که علاوه بر زائران ایرانی، روحانیون کاروان ها، نمایندگان بعثه آیات عظام، مسؤولان ستاد عمره، مدیران ثابت و راهنما و رابطین فرهنگی هتل ها و هیأت پزشکی در مدینه منوره نیز حضور داشتند، آیت الله هاشمی رفسنجانی گفت:

«شما خدمتگزاران حج باید قدر این نعمت را که در خدمت زائران خانه خدا هستید، بدانید و متوجه باشید که این امکان برای همه فراهم نمی شود.»

ایشان به اهمیت موضوع حج اشاره کرد و افزود: «حج یکی از عبادات بسیار مهم اسلام است و به تعبیر قرآن، خانه خدا با اهداف خاصی ساخته شده و همه ادیان دعوت شدند تا این خانه را زیارت کنند.»

آیت الله هاشمی رفسنجانی افزود: «اگر همه دستوراتی که در حج معین شده عمل شود، میلیون ها انسان پاک و ممتاز و متحد خواهیم داشت و این، جهان اسلام را مثل دانه های تسبیح به هم متصل می کند، اما متأسفانه برخی اوقات اختلافات بین کشورها و دولت ها باعث می شود که کفار بتوانند از آن (سوء) استفاده کنند.»

ایشان با اشاره به صبوری علی و فاطمه (علیها السلام) در بیان اسرار و همچنین دستور آیه شریفه

قرآن مبنی بر چنگ زدن به ریسمان الهی، تأکید کرد که زوآر ایرانی در برخورد با مسائل ناگواری که می‌بینند، باید با استدلال برخورد کنند و به آتش اختلافات دامن نزنند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در بخش دیگری از سخنانش به بیان نکاتی دربارهٔ شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام) پرداخت و گفت: «بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با این بانوی بزرگوار و شخصیت ممتاز جهان اسلام خوب رفتار نشد و عمر مبارک ایشان در خانه‌ای که مرکز معنویات اسلام بود، به پایان رسید.»

رئیس مجلس خبرگان رهبری افزود: «باین‌حال، رفتار شیرمردی هم چون علی (علیه السلام) نشان می‌دهد که ایشان مایل نبودند جوری حرف بزنند یا رفتار کنند که وحدت و یکپارچگی مسلمانان لطمه بخورد.»

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام تصریح کرد: «تاریخ می‌گوید هنگام تدوین حضرت زهرا (علیها السلام) پیکر مبارک ایشان در طول ۵۷ یا ۰۹ روز پس از آن واقعه، تبدیل به سایه شده بود، اما بخش عجیب ماجرا این‌جاست که علی (علیه السلام) از پیامبر (ص) درخواست می‌کند که خود ایشان از دخترش سؤال کند که چه اتفاق افتاده است!

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در پایان سخنان خویش درحالی که بغض در صدایش پیدا بود، اظهار امیدواری کرد که روزی قبر مطهر حضرت زهرا (س) شناسایی شود.

هنگام خروج آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از قصرالدخیل، ترجیع‌بند زائران ایرانی این بود که «امشب به بقیع می‌روید؟» انگار پاسخ مثبت برای آنان شیرین‌ترین پاسخی بود که در عمرشان می‌شنیدند. اعلام شد که ۵: ۱۱ شب به بقیع می‌رویم. باخود می‌گفتم چرا این قدر دیر؟! یکی از همراهان گفت: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی گفتند دیرتر برویم تا همه زائران بتوانند بیایند.

برنامه، مثل شب گذشته بود. زیارت قبر پیامبر (ص) و حرکت به سوی بقیع. جمعیت آنقدر زیاد بود که باعث وحشت مأموران سعودی شده بود؛ به خصوص وقتی که زن و مرد یک صدا فریاد

می‌زدند: «هاشمی هاشمی، تشکر تشکر.»

از دحام جمعیت مانع حرکت است و باز آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌ایستند تا همه وارد بقیع شوند. امشب هم شب نازنینی است. شام شهادت فاطمه (س). زیارت زنان چنان هیجان دارد که هر بیننده‌ای را به گریه وامی‌دارد. کدام دل می‌تواند قبر چهار امام شیعه را آن‌گونه مظلوم ببیند و آب نشود، حتی اگر سنگ باشد؟!

یکشنبه ۸۷/۳/۱۹

اولین برنامه، زیارت قبر شهدای احد است که آن را نیز با میله‌های آهنین محصور کرده‌اند. کوه احد در مسیر جاده از فرودگاه تا شهر مدینه و مقتل شهدای آن نیز در دامنه آن قرار دارد. زنجیری که بر در مشهد شهیدان زده‌اند، از کوه‌های اطراف عبوس‌تر است. در اطراف میله‌ها دست‌فروش‌ها چنان تراکمی دارند که به زحمت می‌توان خود را به میله‌ها رساند. زیارت از پشت درهای بسته هم حالی دارد. شاید به آن عادت کرده‌ایم.

بعد از آن، به سوی مساجد سبعه رفتیم. سه کاروان زیارتی ایرانی نیز مشغول دیدار از مساجدی بودند که درهای آن‌ها بسته بود. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با دیدن گریه و زاری آنان نتوانست خود را کنترل کند. زن و مرد در صدایی که درست فهمیده نمی‌شود، مطالبی را عنوان می‌کنند و تنها سخنی که فهمیده می‌شود، این است که «به مسئولان عربستان بگویید مساجد امام علی و فاطمه زهرا (علیها السلام) را باز کنند. می‌خواهیم نماز بخوانیم.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بر یک بلندی قرار می‌گیرد و چند دعا می‌کند و مردم هم همزمان با دست‌های خویش، مرغ «آمین» را از قفس سینه به آسمان می‌فرستند. برنامه بعدی دیدار از طرح توسعه حرم مسجدالنبی بود که بسیار کوتاه انجام شد. شاید به خاطر این بود که مسؤولان مربوط نبودند که توضیح بدهند.

ضیافت نهار امیر مدینه برنامه بعد بود که ساعت ۱۴/۱۰ در کاخ وی برگزار شد. آیت‌الله هاشمی

رفسنجانی قبل از ناهار دیداری نیم‌ساعته با ایشان داشت و محور مذاکرات در خصوص حضور زنان ایرانی در قبرستان بقیع بود. امیرماجد گفت: ملک عبدالله به من دستور این کار را داده‌اند و ان شاءالله پس از هماهنگی با مسؤولان مربوط عمل خواهیم کرد.

ناهار در فضایی صمیمی صرف شد، البته بیش از آن که صرف ناهار باشد، ادامه مذاکرات بود. پس از آن، برنامه‌ای نبود تا این که ساعت ۹/۴۵ شب خودروها به حرکت درآمدند تا آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با شیعیان مدینه دیدار کند.

از خیابان‌های عریض و طویل گذشتند و به کوچه‌های تنگ و باریک رسیدند. از بافت کوچه‌ها و خانه‌ها فهمیده می‌شود که از محله‌های فقیرنشین است. به محلی رسیدیم که می‌گویند باغ شخصی آیت‌الله عمری، رهبر شیعیان مدینه است؛ اما بر سر در آن تابلوی «حسینیة حسنی» نصب بود. شادی زائدالوصف شیعیان را می‌توانستیم از گلریزان نوجوانانشان بفهمیم. به فرهنگ ایرانی اسپند دود می‌کردند و همگی به استقبال آمدند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی وارد حسینیه می‌شوند. چشم ما که به مهرهای نماز داخل قفسه افتاد، به یاد مساجد خودمان افتادیم. مراسم با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز شد و پس از آن، ابتدا آقای عدنان محمدالصالح که می‌گفتند رئیس جماهیر مدینه است و بعد از او، آقای کاظم عمری، فرزند آیت‌الله عمری در سخنانی ضمن خیر مقدم، با استناد به آیات و روایات، بر حفظ و تقویت وحدت مسلمانان تأکید کردند و پس از آن آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به همراه مترجم در جایگاه قرار گرفت و سخنانی ایراد کرد.

بعد از سخنرانی، شام در زیرزمین حسینیه صرف شد. میهمان شیعه مدینه بودن لذتی معنوی دارد. به خصوص وقتی می‌بینی آنان نیز نگاهی محبت‌آمیز دارند.

آخرین برنامه، مانند شب‌های گذشته زیارت مضجع پیامبر (ص) و قبرستان بقیع بود. موج جمعیت از دو شب گذشته بیشتر بود. به نظر می‌رسد همه ایرانیان حاضر در مدینه آمده بودند تا در بقیع حضور یابند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی ۴۵ دقیقه، در بیرون در بقیع و در کنار دیوارهای بلند آن ایستادند تا همه زائران بروند. ازدحام به گونه‌ای بود که گروه‌گروه می‌رفتند و برمی‌گشتند و سرانجام خود آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز وارد شد. زائران که فرصت را مناسب دیده بودند، با تلفن همراه خویش، شروع به گرفتن عکس و فیلم کردند و در آن سیاهی شب، گویی در دست هر کسی شمعی روشن است. از میان آن همه، دقت مسؤولان و نگاه مأموران عربستان بر اعمال و رفتار ایرانیان برایم جالب و تعجب‌انگیز بود. علاوه بر عدسی‌های فراوان دوربین‌ها، چشمه‌هایشان نیز از لحظه لحظه عزاداری‌ها فیلم و گزارش تهیه می‌کردند. مطمئناً به دنبال بهانه بودند و شاید به دست آورده باشند، چون عاشقانی که پس از سال‌ها چشم‌انتظاری، به بقیع رسیده‌اند، نمی‌دانند چه می‌کنند! آیت الله هاشمی رفسنجانی نیز با بلندگوی

دستی یکی از کاروان‌ها مردم را دعوت به صبوری می‌کرد؛ اما خود صبوری نمی‌کرد و اشک می‌ریخت!

دوشنبه ۸۷/۳/۲۰

آیت الله هاشمی رفسنجانی ساعت ۷/۳۰ به سوی فدک حرکت کردند. آب و آذوقه‌ای که به همراهان می‌دادند، برایشان تعجب‌انگیز بود؛ زیرا همه فکر می‌کردند فدک باغی است در نزدیکی مدینه!

خودروها به راه افتادند. از مدینه خارج شدند و به سوی جنوب حرکت کردند. در جاده هیچ گیاهی سبز نبود، هر از گاهی گله‌های شتر در دوسوی جاده دیده می‌شدند. دلم به حالشان سوخت که ژاژ می‌خاییدند. هنوز حدود ۲۰۰ کیلومتر تا شهر حائل مانده بود که خودروها به سمت چپ تغییر مسیر دادند و خیلی زود به میدانی رسیدند که بالای آن نوشته‌ای، مقدم مسافران را به شهر حائط گرمی می‌داشت.

خنده‌ام می‌گیرد که دربارهٔ بافت گیاهان بنویسم؛ چون گیاهی نبود و اصلاً خاکی نبود. زمینی بود

پوشیده از سنگ‌های سیاه که گویی سنگ‌ها را در آن پهن کرده‌اند. به شهر حائط رسیدیم و از بلوارهای تمیز آن گذشتیم. زمین همچنان پوشیده از سنگ بود. جاده جز فراز و فرود چیزی نداشت و پس از گذشتن از بلندی و چرخش ۴۵ درجه‌ای و ورود به جاده‌های فرعی، منطقه‌ای سرسبز نمایان شد.

نخل‌های سربریده و سوخته‌اش هر ایرانی را به یاد آبادان زمان جنگ می‌انداخت، اما منطقه آن‌قدر سرسبز بود که هر بیننده‌ای را به تعجب وا می‌داشت.

چند تن از اهالی شهر فدک که یکی از آنان خود را مسؤول امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده بود، توضیح می‌دادند و در دوردست‌ها گروه‌گروه مرد و زن از پشت‌بام‌ها و بالای دیوارها تماشا می‌کردند.

وجود چاهی بزرگ با دلوی که روی آن بود، همه را به سوی خود برد که با هشدار مسؤولان کنار کشیدند. به پشت‌بام یکی از خانه‌های قدیمی تقریباً مرتفع رفتیم تا دوردست‌ها دیده شود. به ساختمان ساده‌ای رسیدیم که پنجره‌های آن را گل گرفته بودند.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از این مکان پرسید و مردی ریش قرمز که خود را برادرزاده زئیس قبیله معرفی می‌کرد، گفت: اینجا مسجد حضرت فاطمه است. بارها خراب شده و باز ساخته‌اند.

خانه‌های قدیمی ساخته شده از سنگ و گل، یادآور قلعه‌های قدیمی ایرانیان بود. به سوی چشمه‌های کم آب رفتیم و هر کس برای تبرک و شاید شفای دردهای ناشناخته خویش از آن می‌نوشت. کمی شور بود، اما در آن بیابان بی‌آب و علفی که از مدینه تا آنجا دیده بودیم، «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» بود. دیدار ۴۵ دقیقه طول کشید و در برگشت، به شهرداری حائط آمدیم. مراسم استقبال رسمی انجام شد و برای ناهار به آل‌چیقی رفتیم که سقف آن از چادر بود! ناهاری که همراه برده بودیم، صرف کردیم و نماز جماعت در نمازخانه کوچک شهرداری برپا شد.

در محل باغ فدک خبرنگاران به سوی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رفتند و از ایشان پرسیدند که

ایشان پاسخ‌ها را به همراهان فدکی خویش محوّل کرد.

ساعت ۲ بعد از ظهر خودروها در مسیر تقریباً ۳۰۰ کیلومتری برگشت به سوی مدینه حرکت کردند و به محل اقامت رسیدند. پس از استراحتی کوتاه، برنامه بعدی مصاحبه با روزنامه‌الریاض بود که پرسش‌های فراوانی درباره‌ی انرژی هسته‌ای، روابط ایران و آمریکا، سیاست داخلی و... پرسید و شنید؛ آنچه می‌بایست می‌شنید. یک‌ساعت طول کشید. پس از مصاحبه، مسوؤلان ایرانی همراه، در جلسه‌ای با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، در صدد لغو برنامه شبانۀ زیارت بقیع، به دلایل امنیتی بودند و خیلی سریع گفتند که مسوؤلان عربستانی ابراز نگرانی کرده و گفته‌اند: امکان دارد افراطی‌ها برنامه‌های شومی داشته باشند!

اما پاسخ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی صریح، زیبا و شنیدنی بود. گفت: «من دیشب به مردم قول داده‌ام که می‌آیم. می‌روم و همه مسوولیت‌ها را برعهده می‌گیرم. مردم امشب به امید زیارت بقیع می‌آیند و اگر من نباشم، احتمالاً نمی‌توانند وارد بقیع شوند. اصرار نکنید. به خاطر مردم هم که شده، باید بروم.»

ساعت ۱۰، برنامه طبق هر شب آغاز شد. مأموران امنیتی عربستان بر تعداد نیروهای خود افزوده بودند. مردم منتظر، تمام حیاط حدّ فاصل میان بقیع و مسجدالنبی را پوشانده بودند و واقعاً جای سوزن انداختن نبود. شعار «صلّ علیّ محمد، بوی خمینی آمد» در فضا طنین‌انداز شد. این صحنه تعجب‌اندک زائران دیگر کشورها را بر می‌انگیخت. به یقین بقیع گنجایش آن همه جمعیت را نداشت. لازم به برنامه‌ریزی داشت. قرار شد اول زنان وارد شوند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این فرصت را در مسجدالنبی نشست. او می‌داند که ثواب یک رکعت نماز در مسجدالنبی معادل ده هزار رکعت است. هم نماز خواند وهم زیارتنامه حضرت رسول را و از آن طرف، فرصتی پیش آمد تا مأموران سعودی - حتی اگر دلشان نمی‌خواست - به زائران ایرانی اجازه ورود به بقیع را دادند. زنان گروه گروه وارد شدند، زیارت کردند و برگشتند. پس از آن مردها گروه گروه رفتند و سرانجام آیت‌الله هاشمی

رفسنجانی به زیارت بقیع پرداختند. شب وداع با مدینه و بقیع بود. اشک‌ها بر گونه‌ها جاری بود و هر کس زیر لب زمزمه می‌کرد. باز آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای مردم صحبت کرد و از آنان خواست با رعایت نظم خارج شوند. ساعت ۲ پس از نصف شب شد که با بسته شدن درهای آهنین، بین بقیع و عاشقانش فاصله افتاد.

در مسیر برگشت، مردمی که به خاطر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی شهید شیرین زیارت بقیع را طی ۴ شب متوالی چشیده بودند تا ورودی هتل مانند پروانه‌ها که گرد شمع می‌گردند، هاشمی رفسنجانی را در میان گرفته و شعار می‌دادند: «هاشمی هاشمی، تشکر تشکر»

سه‌شنبه ۸۷/۳/۲۱

ساعت ۸/۳۵ دقیقه به سوی فرودگاه مدینه حرکت کردیم و پس از سوار شدن در هواپیمای بوئینگ ۷۷۷ خطوط هوایی عربستان سعودی، ساعت ۹/۱۰ به سوی شهر ابهاء در استان عسیر حرکت کردیم. ساحل دریای احمر از بالا پیدا بود و هواپیما پس از ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه پرواز در فرودگاه ابهاء نشست.

پوشش گیاهی ابهاء همه را متعجب کرد. مطمئناً ندیده‌ها هیچگاه فکر نمی‌کنند که در جغرافیای بیابانی و خشک عربستان، منطقه‌ای سرسبز باشد. سه کودک عرب با شاخه‌های گل به میهمان خویش خیر مقدم گفتند و پس از آن، مراسم استقبال که آقای فیصل بن خالد بن عبدالعزیز امیر تقریباً جوان منطقه عسیر در رأس آن‌ها بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سالن تشریفات از اوضاع جغرافیایی و شغل مردم پرسیدند و پس از آن، حرکت به سوی روستای باستانی «ظافرین حمان» آغاز شد. قلعه‌های قدیمی با موزه‌هایی از وسایل بسیار قدیمی‌تر. به افتخار میهمان ویژه خویش برنامه رقص غزال با متونی بسیار معنادار در سه سالن برگزار کردند: «یا فخرامة رئیس المصلحة باسم الامیر الحبيب، واسم حکامنا و اسم الملك و المملكة و القيادة، بلغ ایران من شعب السعودی رساله وفاء، ربنا واحد والدین واحد و الامم واحد، فارس

أقرب شعوب الأرض لبلاد العرب و العروبة، فارة الخندق الذي في المدينة جاء بها^{۱۵۴}

درباره میهمان‌نوازی‌های ساکنان روستا، همین بس که به گردن همه میهمانان شاخه‌های گل آویزان کردند و به هر کدام از آن‌ها نیز گل اهدا کردند. رقص شمشیر، ریشه در فرهنگ آنان دارد که به زیبایی اجرا می‌کنند. امیر عسیر در لابلای اجرای برنامه توضیحاتی به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌داد. پذیرایی‌های به شکل سنتی و مدرن، نشان از خوشحالی آنان بود.

اقامت در روستا یک ساعت طول کشید و پس از آن به طرف شهر ابهاء حرکت کردیم. پوشش گیاهی و هوای آن وصف‌ناپذیر بود. هر از چند گاهی صدای رعد و برق چشم‌ها را به آسمان می‌دوخت. وارد شهر شدیم. شهری زیبا که سدّی را در میان گرفته است. تپه‌های پوشیده از درختچه‌های سرسبز، چشم‌ها را تا دور دست به تماشا دعوت می‌کرد. حرکت خودروها در فراز و فرود خیابان‌ها فرصتی به همراهان می‌داد تا از هوای مطبوع و مناظر زیبا لذت ببرند.

به محل استراحت در فندق قصر ابهاء رسیدیم که کاملاً مدرن و جدید بود. توقف در آن، کوتاه بود و می‌بایست به ضیافت ناهار امیر عسیر می‌رفتیم. کاخ بالای یکی از بلندترین تپه‌های شهر قرار داشت. در آغاز ورود، امیر منطقه که از فرودگاه همراه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود، به ایشان خوش آمد مجدد گفت و پس از مذاکراتی کوتاه، هدایای خویش را تقدیم کرد.

خبرنگاران عربستانی حاضر در جلسه، از فرصت استفاده کرده و پیش رفتند و خبرنگار شبکه تلویزیونی الاخبار سؤالاتی از کنفرانس گفت‌وگوی اسلامی، سیاست‌های ایران و عربستان و اوضاع استان عسیر و شهر ابهاء پرسید و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پس از پاسخ به سؤالات سیاسی، در خصوص ابهاء گفت: فکر نمی‌کردم در عربستان چنین منطقه‌ای باشد. واقعاً زیباست.

پس از آن، ناهار در رستوران کاخ که مشرف به همه شهر بود، صرف شد و پس از آن، به سوی

۱۵۴ ترجمه: جناب رییس مصلحت (نظام)، به نمایندگی از امیرعزیز ما و به نمایندگی از حاکمان ما و به نمایندگی از پادشاهی عربستان سعودی، پیام وفاداری ملت عربستان را به ایران برسان، خدای ما یکی است، دینمان نیز یکی و امت یکی، سرزمین فارس نزدیکترین ملت روی زمین به سرزمین‌های عرب و عربیت است. طرح خندق که در مدینه است، یک ایرانی (سلمان فارسی) آن را برای ما آورده است.

پارک سوده حرکت کردیم. این پارک که منطقه وسیعی را شامل می‌شود، در بلندترین نقطه شهر قرار دارد. خودروها پس از نیم ساعت حرکت در سربالایی، به محلی رسیدند که به نظر می‌رسید، نقطه اوج پارک است.

مه غلیظی که در دور دست جا خوش کرده بود، بر شانه بادها آمد و آمد تا میهمانان را دعوت به خنکای خویش نماید. آمدن مه همان و بارش باران تند همان. آن قدر تند بود که پذیرایی نیمه تمام ماند. خودروها مسیر رفته را در شیبی تند به سوی فرودگاه ابها آغاز کردند و ساعت ۵ به آنجا رسیدند. مراسم بدرقه رسمی آغاز شد و هواپیما پس از سوار شدن مسافران، در آسمان اوج گرفت و پس از ۱ ساعت و ۱۵ دقیقه در فرودگاه جده به زمین نشست.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به محل اقامت خویش در قصر المؤتمرات رفت و پس از ادای نماز ساعت ۹/۵ شب برای دیدار مجدد با ملک عبدالله به کاخ صفا رفت.

دیدار در فضایی کاملاً صمیمی برگزار شد. ملک عبدالله از مشاهدات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پرسید و ایشان نیز از برنامه‌های خویش در مکه، مدینه، فدک و ابها گفت. ملک عبدالله با تشکر مجدد از حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در عربستان و شرکت در کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی اسلامی گفت: «امیدوارم این سفر نیز مانند همه سفرهای جناب‌عالی نقطه عطفی در تاریخ روابط دو کشور و آغازی برای توسعه همکاری‌ها باشد.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز با سپاس از میهمان‌نوازی گرم مسؤولان عربستان و شخص ملک عبدالله و با تشکر از دستورات اکید ایشان برای کم کردن سخت‌گیری‌ها برای زائران ایرانی در عبادتگاه‌ها و زیارتگاه‌های عربستان، به خصوص بقیع، گفت: «ان شاءالله با رعایت اعتدال توسط دو طرف، شاهد تداوم این برنامه‌ها باشیم.»

پس از مذاکرات کوتاه، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به همراه خانواده خویش به اندرونی منزل ملک عبدالله رفتند تا شام را در کنار خانواده ایشان صرف نمایند.

چهارشنبه ۸۷/۳/۲۲

آخرین روز سفر است. سفری که ابعاد گوناگون را در بردارد؛ عبادی، سیاسی، دینی، تاریخی و تفریحی. استقبال‌ها و بدرقه‌ها در جده، مکه، مدینه، فدک و ابهاء بسیار معنادار بود و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی قبل از حرکت از محل اقامت و رفتن به سوی فرودگاه، جلسه‌ای با همراهان داشت و به جمع‌بندی سفر و برنامه‌های آن پرداخت. همگان از برنامه‌ها راضی بودند. یکی از سخنرانی‌های ایشان در کنفرانس گفت‌وگوی اسلامی گفت، دیگری از سفر به فدک و احیای تاریخ مظلومیت‌های حضرت فاطمه (علیها السلام). سومی از زیارت‌های چهار شب بقیع یاد کرد و چهارمی از زیبایی‌های طبیعت در منطقه ابهاء و سرانجام آیت‌الله هاشمی نیز از مذاکرات خود با ملک عبدالله و امیران مکه، مدینه و عسیر.

ساعت ۹/۴۵ صبح بود که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سالن تشریفات فرودگاه جده از خالد الفیصل بن عبدالعزیز، امیر منطقه مکه که برای بدرقه رسمی آمده بود، به خاطر همه میهمان‌نوازی‌ها و برنامه‌ها تشکر و بر گسترش روابط دوجانبه ایران و عربستان و تقویت وحدت همه کشورهای اسلامی تأکید کرد.

امیر خالد الفیصل نیز این سفر را سفری به یادماندنی در تاریخ روابط دو کشور خواند و اظهار امیدواری کرد که در آینده‌ای نزدیک، باز آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را در عربستان زیارت کند.

ساعت دقیقاً ۱۰/۳۲ دقیقه بود که هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ خطوط هوایی جمهوری اسلامی ایران پس از حرکت روی باند، در آسمان پرواز کرد و خلبان حسین‌پور درباره شناسنامه سفر گفت:

ارتفاع: ۳۳ هزار پا

مدت پرواز: ۳ ساعت از طریق آسمان کویت

چشم‌هایم را بستم و به مرور برنامه‌های سفر پرداختم و وقتی خلبان گفت: ان شاءالله تا دقایقی دیگر در فرودگاه مهرآباد به زمین می‌نشینیم، ساعت را به وقت ایران تنظیم کردم. ساعت ۲/۲۰ بعد از ظهر بود که عطر صلوات همزمان با تماس چرخ‌های هواپیما با باند در فضا پیچید.^{۱۵۵}

خاطرات یک خبرنگار از دلدادگی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سرزمین

فاطمه (س) ۱۵۶

اصرار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این سفر برای عزیمت به منطقه فدک یعنی همان ارثیه حضرت فاطمه (س) در اطراف مدینه النبی، سعادت‌ی بزرگ برای همراهان ایشان و این حقیر که به‌عنوان خبرنگار ایرنا در این سفر حضور داشتم، فراهم آورد که شاید دیگر در عمر خود با هیچ قیمتی نتوانیم آن را به دست آوریم.

سفر رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای شرکت در اجلاسی در خصوص وحدت جهان اسلام در مکه مکرمه بود که تبدیل به خاطره‌ای با شکوه از سرزمین وحی برای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و همراهان وی و از جمله این حقیر شد.

پیاده روی‌های شبانه این دلداده خاندان رسالت به سمت قبرستان بقیع، فرصتی مغتنم به وجود آورد تا ایرانیان حاضر در حج عمره در مدینه النبی به‌ویژه بانوان، لختی به دور از تهدید و ارباب و آزار سعودی‌ها و از نزدیک‌ترین فاصله با ائمه مظلوم بقیع راز دل بگویند و بر غم غریبی چهار امام معصوم (ع) بگریند.

بیان ارزش این ثروت گرانبها که به حقیر نصیب شد، از عهده زبانم خارج است و جملات یارای بازگویی شیرینی آن را ندارد. در شب شهادت مادر دو گیتی از باب جبرائیل که همواره بر روی عاشقان فاطمه (س) بسته است، وارد شدیم و در کنار مضجع نورانی نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) و بیت الاحزان زهرای مرضیه (س) نشستیم و بر غم غربت خاندان پیامبر (ص) گریستیم که همه این‌ها را مدیون عشق و ارادت و شور و شیدایی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بودیم.

از خود سؤال می‌کردیم، دستیابی به این سعادت نتیجه کدام نیکی و قدم خیر است که خداوند کریم ما را نیز در بین بندگان مخلص خود قرار داد تا بتوانیم در چنین ساعاتی با عرشیان در کنار

مرقد منور نبوی هم نوا شویم که البته به عقیده من خداوند به برکت وجود حضرت آیت الله این شیرینی را قسمت همه ما کرد.

نقطه عطف و اوج خوشبختی ما در این سفر در عزیمت به منطقه فدک یا همان سرزمین فاطمه (س) در اطراف مدینه بود که این هم با اصرار آیت الله هاشمی رفسنجانی قسمت شد. در پوست خود نمی گنجیدیم، برای دیدن آن لحظه شماری می کردیم زیرا ما نخستین و شاید آخرین شیعیانی بودیم که پا در ارثیه پیامبر اعظم (ص) به دخت گرانقدرشان حضرت فاطمه (س) می گذاشتیم. شاید در نزدیکی این منطقه به نام حائط وجود داشت اما نخلستان های آن باقی بود.

کافی بود در آن لحظات نگاهی به چشمان آیت الله هاشمی رفسنجانی داشته باشی تا شعف و شوق و شور را در دیدگان او ببینی، چشم هایش می درخشید و جای جای این سرزمین را برانداز می کرد و البته به واسطه مطالعاتی گسترده ای که در خصوص این سرزمین داشت توضیحاتی را به اطرافیان ارائه می کرد.

مردم بومی عربستان این منطقه را وادی فاطمه (س) می گفتند. مسجد فاطمه (ص) هنوز پربرجا بود اما به واسطه کینه توزی خاندان لعین سعودی به مخروبه ای مبدل گشته بود. هنوز آثاری از چشمه های فاطمه (س) که به آن عیون فاطمه (س) می گفتند، باقی بود.

امیر منطقه حائط یا همان فدک زهرا (س)، آیت الله هاشمی رفسنجانی و هیئت همراه را بسیار تکریم و توضیحاتی را درباره این منطقه ارائه کرد. آیت الله هاشمی رفسنجانی در جای جای سرزمین فاطمه (س) همراهان را به بهره مندی معنوی بیش از پیش از فرصت پیش آمده توصیه می کرد و خود نیز در شرایط روحانی و معنوی بسر می برد که هر بیننده ای را به خود جذب می کرد.

خاطرات یکی از همراهان آیت الله هاشمی رفسنجانی در سفر به فدک

در ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) دخت گرامی پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد (ص) حیقم آمد بخشی از خاطرات سفر تاریخی خود با مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی به شهر

مقدس مدینه در سال ۱۳۸۷ را نقل نکنم.

شرایط زمانی و برنامه‌های مکانی آخرین سفر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (ره) به سرزمین وحی، به خصوص مدینه النبی در خرداد ماه سال ۱۳۸۷ به گونه‌ای بود که هر ساله در ایام فاطمیه، یاد و خاطره آن سفر در ذهنم زنده می‌شود.

زنان شیعه‌ای که آن ایام توفیق تشرف به مدینه را داشتند، حسرت مضاعف می‌کشیدند که حتی در سالروز شهادت مظلوم‌ترین بانوی عالم، نمی‌توانند به دنبال قبر گمشده‌اش در بقیع بگردند که ناگهان خبر حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مخصوصاً برنامه‌های شبانه زیارت قبور بزرگان دین در قبرستان بقیع در بین زائران کاروانهای ایرانی، دهن به دهن پیچید.

شیعیان زائر، مخصوصاً زنان، همدیگر را خبر می‌کردند و ثانیه‌های روز را می‌شمردند تا شب فرا رسد و به همراه کاروان سیاسی ایران از میله‌های آهنی و شرطیه‌های آهنین دل بگذرند تا دل خویش را به مظلومیت بقیع گره بزنند.

ظرافت اقدام هر شب آقای هاشمی رفسنجانی هم ستودنی بود که در حلقه نیروهای امنیتی و تشریفاتی عربستان، وقتی به چند متری درب ورودی بقیع می‌رسیدند و خیل عظیم زائران به‌ویژه زنان مشتاق و گریان را می‌دیدند، می‌ایستادند و ورود خود را مشروط به ورود همه زنان و مردان زائر مشتاق می‌کردند که هر شب به تعداد آن‌ها نیز افزوده می‌شد، حتی شب آخر اقامت در مدینه، مأموران امنیتی عربستان به بهانه ازدحام جمعیت و ناامن بودن مسیر و خطر عملیات تروریستی توسط نیروهای افراطی و القاعده، ایشان را از حضور در بقیع منع کردند، ولی آیت‌الله هاشمی قاطعانه با رد درخواست نیروهای امنیتی و حتی توصیه‌های دلسوزانه برخی همراهان، گفتند: مردم امشب با هزار امید و آرزو برای زیارت بقیع تجمع کرده و چشم انتظارند و صحیح نیست آن‌ها را منتظر بگذاریم و باید برنامه زیارت طبق روال هر شب انجام شود.

بقیع نیز در آن سه، چهار شب، حالاتی خاص داشت، مدت‌ها بود که شیعیان را در خویش ندیده

بود و اینک می‌دید در همان ساعاتی که بیش از ۱۴۰۰ سال پیش، مولای مظلومان عالم، تابوت مظلومه تاریخ را غریبانه بر دوش می‌کشید و در بقیع ناله می‌کرد، گروهی از پیروانش در سالگرد همان شب‌ها در بقیع، یا زهرا یا زهرا گوین به دنبال قبر گمشده ذریه پیامبر اسلام (ص) می‌گردند، بر خاکش می‌نشینند، نوحه می‌خوانند، عزاداری می‌کنند و بر سینه و سر می‌زنند. حتماً خاطره این سفر تاریخی هرگز از اذهان زائران آن زمان در بقیع تا پایان عمر محو نخواهد شد.

برنامه دیگر آیت الله هاشمی رفسنجانی در مدینه که اتفاقاً پیوندی عمیق و تاریخی با حیات و رحلت حضرت زهرا (س) دارد، سفر به منطقه فدک بود.

فدک که هنوز هم مظلومیت تاریخی خویش را بر دوش می‌کشد و حتی آیت الله العمری رهبر شیعیان مدینه که خدایش رحمت کند، شب قبل از سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی که میهمانش بودیم، ایشان را نهی می‌کرد و می‌گفت: هیچ اثری از فدک نیست، نامی نیست و به جای آن به ابوا و زیارت قبر پدر پیامبر بروید!

با اینکه شیعه حضرت فاطمه (س) هستیم، وقتی صبح روز دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۷ از محل اقامت خود در مدینه حرکت کردیم، نمی‌دانستیم فدک کجاست!! ۲۶۰ کیلومتر در بیابانهای بی آب و علف راه پیمودیم و از پس تپه‌ای که جاده را در خویش می‌کشید، شهری به نام «حائط» هویدا شد که نام «فدک» در ذیل آن با عبارت «ترحب بکم» به همه خوش آمد می‌گفت.

از چند شهر بیابانی گذشتیم و ناگهان منطقه‌ای سرسبز، چشم‌نوازی کرد که مردی خود را به کاروان ایرانی رساند و از مأموران امر به معروف و نهی از منکر منطقه معرفی کرد، در پاسخ به این سؤال آقای هاشمی که «اینجا کجاست؟» گفت: «هذا فدک» هذا بستان الفاطمه « و با اشاره دست، ساختمانی را نشان داد و گفت: «هذا مسجد الفاطمه»

آری به فدک رسیده بودیم که نخل‌هایش را کینه‌های قرون متمادی دشمنان اهل بیت پیامبر (ع)

سربریده و دیوارهایش را جهالت بد خواهان مخروبه کرده بودند. پس از زیارت مسجدی که غم از در و دیوارش می‌بارید، چشمه آبی را دیدیم که وقتی شنیدیم «هذا عیون الفاطمه» چون تشنه‌ای به سوی آن رفتیم، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کنار چشمه نشست و قصد نوشیدن آب کرد مأموران امنیتی عربستان شدیداً نهی می‌کردند که «این آب آلوده است»

آیت‌الله هاشمی، در حالی که قطرات اشک چشمانش با چشمه فاطمه (س) مخلوط شده بود، گفت: آیا بی‌سعادت و حیف نیست که انسان تا اینجا بیاید و از چشمه فاطمه سیراب نشود؟! خود نوشید و همراهان را دعوت به نوشیدن کرد در کنار ایشان نشستیم و انگار مظلومیت فدک را در آینه آب آن می‌دیدیم که پس از این همه بی‌مهری‌ها، هنوز از دل زمین می‌جوشد.

به‌رحال اکنون که ایام فاطمیه است، این جمله را به شیعیان بگویم که اگر روزی سعادت سفر به مدینه را به دست آوردید، می‌توانید به فدک بروید، فدک که امروز در جغرافیای عربستان حائض خوانده می‌شود، در استان حائض قرار دارد، این منطقه منتظر قدم شیعیان است. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

خاطرات عکاس ویژه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از سفر به فدک ۱۵۷

از روزی که دوربین به دست گرفتم و از دریچه عدسی آن نگاهی متفاوت‌تر از چشمان خویش به محیط اطراف و صحنه‌ها و اتفاقات افکندم، تاکنون که چهار سال از رؤیای شیرین حضور در «باغ فدک» می‌گذرد، هر چه در خاطر و خاطره‌هایم می‌گردم، صحنه‌هایی غمناک از نخل‌های سربریده، دیوارهای فرو ریخته، چشمه‌های تقریباً خشکیده و مهم‌تر از همه مسجد در میان مظلومیت آرمیده باغ فدک نمی‌بینم؛ فدکی که پس از ۱۴۰۰ سال هنوز بوی غربت زهرای مرضیه (س) از بستان و وادی آن به گوش جان می‌رسید.

تصاویری که در آن سفر بی‌بدیل گرفته‌ام، چنان در عمق جانم نشسته‌اند که تاکنون بارها و بارها

نشسته‌ام و به آنان خیره شده‌ام. تمام لحظات آن سفر، مانند این عکس‌ها و حتی مانند خود فدک بی‌نظیر بودند؛ مقدمات سفر، همراهان سفر، مسیر سفر، راه‌بلد سفر، برگشت سفر و مهم‌تر از همه آن‌ها، یعنی زمان سفر، دست به دست هم داده بودند تا باغی را که در تاریخ اسلام و تشیع نماد مظلومیت اهل بیت (ع) و حضرت فاطمه (س) است، در پس غبار فراموشی و در لابلای سنگ‌های کینه‌بت‌پرستان قریش و کینه‌ورزان بنی‌امیه به نظاره بنشینم و عکس‌هایش را به‌عنوان تحفه سفر برای شیعیان زهرا و علی بیاوریم که:

فدک جام است و یاد فاطمه، می که باید نوش جان کردش پیایی

فدک جغرافی‌اش پر رمز و راز است خرابی‌های باغش دلنواز است

شب قبل از سفر به بقیع رفتم که شب شهادت حضرت زهرا (س) بود. به همراه «آیت‌الله هاشمی رفسنجانی» رفته بودیم. زنان بی‌شماری هم بودند و وهابی‌ها و سلفی‌ها - برخلاف همیشه - آن شب، سنگدل و تنگ‌نظر نبودند.

«عرب‌سرخی» مداح اهل بیت (ع)، آن شب مرثیه‌سرای هیئت ایرانی بود. کنار قبر مظلوم چهار

امام شیعه روی زمین نشستیم و یک چشم سیر اشک ریختیم.

عکس‌های آن شب نشان می‌دهد که چگونه شیعیان زهرا به دنبال قبر بی‌نشانش در بقیع می‌گردند؛ شبی که اگر خوب گوش می‌دادی، صدای ناله فرزندان علی (ع) را می‌شنیدی که به دنبال تابوت مادرشان می‌رفتند؛ شبی که برای ما - مانند امام ما علی (ع) - چون شب عاشقان بیدل شبی دراز بود؛ چون گفته بودند که فردا به فدک می‌رویم.

صبح علی‌الطلوع، پس از اقامه نماز در جوار تربت آسمانی ختمی مرتبت (ص)، به راه افتادیم. از

کنار مزار شهدای احد گذشتیم و وارد بیابان شدیم؛ بیابانی که خشک و خالی بود.

پس از ۲۴۰ کیلومتر راه و گذشتن از سربالایی یک کوه، منظره‌ای سبز دیدیم که اگرچه تابلوی ورودی

آن به مسافران‌ش می‌گفت: «الحائط ترحب بکم»، ولی کلمه «فدک» در زیر آن نبض‌ها را تندتر کرد.

منی که اصلاً وظیفه‌ام در آن هیئت عکسبرداری از لحظه‌ها بود، در آن لحظه محو کلمه فدک بودم و چشمان آیت‌الله هاشمی که پلک نمی‌زد. فراموش کرده بودم که عکاسم و حتی دوربینی را که سنگینی‌اش روی دوشم بود را فراموش کرده بودم...

از آنجا گذشتیم و ناگهان جاده ما را به جایی برد که دل شیعیان در شبانه‌روز بارها می‌رود. باغ فدک، باغ حضرت فاطمه (س)...

پیرمردی از اهالی همان جا پیش آمد و با اینکه از مأموران امر به منکر و نهی از معروف وهابی‌ها (!) بود پس از خوش آمدگویی به هاشمی رفسنجانی گفت: «هذا بستان فاطمه». در دلم گفتم خدا را شکر که وهابی یک بار هم که شده دارد براساس معارف درست اسلام امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

من فقط و فقط عکس می‌گرفتم. می‌دانستم چشم‌های شیعیان جهان، مخصوصاً در ایران منتظر عکس‌های من هستند. تا می‌توانستم عکس گرفتم، از چشمه فاطمه، از مسجد فاطمه، از وادی فاطمه و از بستان فاطمه...

آقای هاشمی رفسنجانی گفت: «می‌خواهم از آب چشمه فاطمه بخورم». شیخ سعودی و دیگر همراهان گفتند: «این کار را نکنید چون نمی‌دانیم وضع بهداشتی آب چگونه است». آقای هاشمی در حالیکه قطرات اشک در چشمانش می‌درخشید گفت: «آیا بی سعادتی و حیف نیست که انسان تا اینجا بیاید و از چشمه فاطمه سیراب نشود؟» ... و این جمله باعث شد که قطرات اشک چشمان همراهان نیز در چشمه بریزد...

حالا پس از چهار سال در سالروز شهادت بانوی دو عالم، این عکس‌ها را نذر اشک چشمان شما می‌نمایم. دل‌هایتان که شکست، مرا هم فراموش نکنید.

خاطرات یک رابطه ۱۵۸

سال ۱۳۸۷ اولین و آخرین باری بود که جمعی از بانوان ایرانی و شیعه توانستند وارد قبرستان بقیع شوند. این اتفاق همزمان با سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی به عربستان رخ داد. او چهار شب بیرون قبرستان ایستاد تا زنان بدون مزاحمت وارد بقیع شوند.

مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی سفرهای متعددی به عربستان داشت و بارها از سوی ملک عبدالله به آن کشور دعوت شده بود. خاطرات مکتوب آیت الله نشان می دهد در هر سفر صرف نظر از مذاکرات رسمی، دیدارهای خانوادگی و خصوصی نیز با پادشاه داشت. نفوذ آیت الله و دوستی او با پادشاه عربستان تا آنجا بود که گره از چالش های سیاسی و مخصوصاً «حج» باز می کرد؛ هرچند این آمد و شدها به مذاق عده ای خوش نمی آمد تا آنجا که آخرین دعوت های ملک عبدالله از جانب هاشمی رفسنجانی بدون پاسخ ماند.

غلامعلی رجایی - مشاور فرهنگی رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام - سال ۹۲ با انتشار مطلبی در سایت خود، از نامه پادشاه عربستان به هاشمی رفسنجانی نوشت که نشان دهنده روابط آن ها بود: «سه شنبه بود که شنیدم ملک عبدالله پادشاه عربستان برای حج امسال از آقای هاشمی دعوت کرده است. یکی از اعضای دفتر می گفت در این چند سال این سومین دعوت ملک عبدالله از آقای هاشمی است. هنوز معلوم نیست آقای هاشمی به این دعوت چه پاسخی خواهند داد، باید صبر کرد. همه چیز محتمل است.

نکته مهمی که نظر مرا جلب کرد، این بود که ملک عبدالله که علاقه و اعتماد خاصی به هاشمی دارد، در تعبیری بسیار عاطفی و کم نظیر در پای نامه خود نوشته و امضا کرده است اخوک عبدالله (برادر تو عبدالله). باید قدر این اعتمادها را بسیار دانست. افسوس که بعضی نمی دانند.»

از آیت الله هاشمی به عنوان معمار روابط ایران و عربستان یاد می شد. وی جایگاه خاصی هم نزد

مقامات عربستانی داشت تا آنجا که در سال ۱۳۸۷، از وی که ریاست مجلس خبرگان رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر عهده داشت، به‌عنوان مهمان ویژه کنفرانس بین‌المللی گفت‌وگوی اسلامی دعوت شد. سفر ۱۰ روزه‌ی او به عربستان، عمره استثنایی را برای زائران ایرانی که همزمان در مکه و مدینه حضور داشتند، رقم زد.

درهای باغ فدک گشوده شد

خرداد ۸۷ در جریان همان سفر، نفوذ آیت‌الله هاشمی موجب شد درهای باغ فدک به روی گروهی از زائران باز شوند؛ فدک، سرزمینی ۲۴۰ کیلومتر دورتر از مدینه کنونی که حالا مخروبه‌ای بیش نیست، نخل‌هایش سوخته و مسجد فاطمه‌اش خرابه شده است. در آن سفر، محدود افرادی فرصت بازدید از سرزمین فاطمه (س) را پیدا کردند؛ جایی که رفتن شیعیان به آنجا ممنوع است. قرار بود از آن سفر به بعد درهای فدک به روی زائران ایرانی باز شود، اما نشد و آن اتفاق یکبار برای اولین و آخر بار رخ داد.

ورود بانوان ایرانی به قبرستان بقیع

روابط دوستانه، طلسم بقیع را هم شکست. آیت‌الله هاشمی چهار شب از آن سفر ۱۰ روزه را در مدینه سپری کرد و شب‌هایی که به زیارت بقیع می‌رفت، سیاست به خرج می‌داد تا فرصت زیارت از نزدیک برای بانوان نیز مهیا شود. او در آستانه درب آهنی می‌ایستاد و همراهانش بانوان را هدایت می‌کردند تا وارد قبرستان شوند.

آن سال مراسم عزاداری شهادت حضرت فاطمه (س) هرچند کوتاه، در قبرستان بقیع با حضور جمعی از زائران شیعه و مداحی ایرانی‌ها برگزار شد. با آنکه در شب سوم حضور آیت‌الله در قبرستان، شمار نیروهای امنیتی افزایش یافته و هشدار داده شده بود، اما نفوذ ایشان، مانع از برخورد با زائرانی شد که از ابراز احساسات خودداری نمی‌کردند.

هاشمی رفسنجانی همان سال در ضیافت ناهار با امیر مدینه درباره حضور بانوان ایرانی در

قبرستان بقیع مذاکره کرد. امیر ماجد گفت که «ملک عبدالله به من دستور این کار را داده‌اند و ان شاء الله پس از هماهنگی با مسئولان مربوط، اقدام خواهیم کرد.»

آن سال اولین و آخرین باری بود که بانوان شیعه حاضر در مدینه موفق به زیارت قبور بقیع در داخل قبرستان شدند و فرصت دیگری برای ادامه مذاکرات دست نداد.

رابطه آیت الله با پادشاه عربستان

در آن سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی دیداری با ملک عبدالله داشت که از آن فرصت برای بیان محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌هایی که به زائران ایرانی می‌شد، استفاده کرد و گفت: «در زمان شما وضع خیلی بهتر شده است، ولی متأسفانه هنوز هم سخت‌گیری‌هایی می‌شود.»

پادشاه عربستان هم با ابراز نگرانی از این شرایط گفته بود: «ما جلوگیری می‌کنیم، به شرطی که شما هم جلوگیری کنید.» پاسخ آیت الله هم این بود: «مطمئن باشید مسئولان و علمای ایران در توصیه‌های مکرر به مسافران سرزمین وحی بر رعایت اعتدال در انجام مناسک تأکید می‌کنند.»

همان دوره، ورود همزمان ملک عبدالله و هاشمی رفسنجانی به سالن کنفرانس گفت‌وگوی اسلامی درحالی که دست در دست یکدیگر داشتند و پخش آن صحنه از تلویزیون‌های عربی به صورت زنده، نشان از جایگاه جمهوری اسلامی ایران و شخص آیت الله هاشمی رفسنجانی نزد ملک عبدالله داشت.

روابط آیت الله هاشمی با پادشاه وقت عربستان زوایای پیدا و پنهانی داشته که در مجموعه خاطرات او و حتی بخشی از آن در خاطرات حجت الاسلام والمسلمین محمدی ری‌شهری - که آن دوران سرپرستی حجاج در عربستان را به عهده داشت - آشکار شده است.

آیت الله در روابط ایران و عربستان کاتالیزور بود. در خاطراتش نوشته که بعد از حج خونین سال ۶۶، دو دیداری که با پادشاه عربستان در حاشیه اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در سنگال و پاکستان داشته، در آغاز و تحکیم روابط دو کشور بی‌تأثیر نبوده است.

حتی در پی تشدید اختلافات میان ایران و عربستان و حوادث منتهی به تعطیلی حج و نافرجامی مذاکرات دو کشور، بسیاری یقین داشتند که فقط او می‌تواند گره کور این روابط را باز کند؛ هرچند نامه بی‌پاسخ او از جانب شاه عربستان درباره عفو شیخ نمر، نشان داد ریاض تنور روابط دو کشور را سردتر از آن کرده که تصور می‌شد. با این حال، باور عام که بهبود روابط دو کشور پس از دهه ۶۰ را به یاد داشت، همچنان بر این بود که جایگاه آیت‌الله در عربستان محفوظ است.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به گفته مشاور فرهنگی‌اش در مجمع تشخیص مصلحت نظام، در تمام این سال‌ها دعوت‌نامه‌هایی از مقامات عربستان برای سفر به این کشور دریافت کرده بود که بعد از سال ۸۷ هیچ‌یک را اجابت نکرد.

«احمد الساعدی» - تحلیلگر عرب - سال ۹۳ یعنی یک‌سال قبل از اعدام «آیت‌الله نمر» و شدت گرفتن جنگ‌های خاورمیانه و البته یمن و دو سال قبل از آنکه حج و عمره ایرانی‌ها لغو شود، مقاله‌ای برای هاشمی رفسنجانی نوشت با این عنوان: «به خاطر اسلام، به عربستان برو» او تحلیل کرده بود که «فقط سفر آیت‌الله هاشمی به عربستان می‌تواند زمینه تمام کردن بحران‌های منطقه را فراهم کند. به نظر می‌آید برایشان تکلیف باشد که فراتر از موانع سیاسی موجود، به‌عنوان یک چهره شاخص مذهبی، به خاطر اسلام رخت سفر به عربستان بربندد.»

همان موقع بود که آیت‌الله وحید خراسانی نیز به آیت‌الله هاشمی پیشنهاد داده بود «برای بهبود روابط با عربستان به این کشور سفر کنید»؛ که البته ایشان هم در پاسخ گفته بود: «بروم عربستان که چه بگویم؟ من مسئولیتی ندارم که بگویم با این کار موافق یا با آن کار مخالفم. این کار در درجه اول از اختیارات رهبری و سیاست نظام و بعد دولت است. باید اول طرحی مثل همین مذاکرات ژنو، تهیه و خطوط قرمز مشخص شوند تا کسانی که برای مذاکره می‌روند، بدانند چه بگویند.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی چند وقت بعد همین پاسخ را به یک روزنامه ژاپنی داده بود: «اگر زمانی به عربستان سفر کنم، سفر زیارتی خواهد بود چون مسائلی که مربوط به رهبری و دولت

می‌شود، از مسئولیت‌های من نیست. بهبود روابط با عربستان در اولویت برنامه‌های من است که هر وقت کمک بخواهند، کمک می‌کنم.»

آیت‌الله هاشمی در شهریور امسال در شرایطی که با هجمه انتقادات درباره روابط گذشته‌اش با مقامات عربستان مواجه بود، در واکنش به محرومیت ایرانی‌ها از حج و عمره گفت: «در قرآن چند آیه داریم که تأکید دارد بدترین عذاب‌ها نصیب کسانی خواهد شد که مانع رسیدن مردم به خانه خدا می‌شوند و آن‌ها باید در پیشگاه خداوند پاسخگو باشند. متأسفیم که ایرانیان امسال در حج نبودند و امیدواریم اقدامات شیطنت‌آمیزی که مانع حضور حجاج ایرانی در مراسم حج شد، برای سال آینده اصلاح شود.»

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی معتقد بود: «اگر به همه دستوراتی که در حج معین شده عمل شود، میلیون‌ها انسان پاک و ممتاز و متحد خواهیم داشت و این، جهان اسلام را مثل دانه‌های تسبیح به هم متصل می‌کند؛ اما متأسفانه برخی اوقات اختلافات بین کشورها و دولت‌ها باعث می‌شود که کفار بتوانند از آن (سوء) استفاده کنند.»

سفر هاشمی رفسنجانی به مناطق خاص عربستان ۱۵۹

مدیر کل تشریفات و مراسم مجمع تشخیص مصلحت نظام و همراه آیت‌الله هاشمی در سفرها و ملاقات‌ها، از خاطرات سفرهایی که به همراه ایشان به کشور عربستان و زیارت خانه خدا می‌گوید. اصغر افشاری در خصوص همراهی و خاطرات خود با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سفرهایشان به خانه خدا، اظهار کرد: من از سال ۷۰ تا سال ۹۶ یعنی حدود ۲۶ سال در خدمت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بودم و در جریان سفرهایی که داشتیم خاطرات بسیاری از ایشان دارم.

وی ضمن بیان این که ما چندین سفر در محضر آیت‌الله هاشمی به کشور عربستان سعودی برای زیارت رفتیم، گفت: در یکی از این سفرها بعد از زیارت مکه و مدینه به منطقه خیبر که در فاصله

۱۶۰ کیلومتری شمال مدینه واقع شده است، رفتیم. همان جایی که حضرت علی (ع) درب خیبر را از جا کند. یک روز صبح زود راه افتادیم و صبحانه را هم بین راه در جایی زیرانداز پهن کردیم و همان جا صرف کردیم، بعد مسیر را ادامه دادیم تا به منطقه خیبر رسیدیم. بعد از آن که مسئولین آنجا به استقبال آیت‌الله هاشمی آمدند به همراه آن‌ها به سمت این منطقه رفتیم که در یک جای بلند و تپه مانند واقع شده بود و در آن بلندی هم ساختمان‌های نیمه متروکه و چشمه‌های آب و درختانی هم در پایین تپه بود. ما وارد این محل شدیم و آیت‌الله هاشمی از قسمت‌های مختلف منطقه خیبر و محلی که حضرت علی (ع) در جنگ بین مسلمانان و یهودیان درب خیبر را از جا کنده بود بازدید کردند.

هاشمی تنها مقام ایرانی که از فدک و حجره پیامبر (ص) بازدید کرد

افشاری خاطرنشان کرد: در سفر دیگری به منطقه فدک رفتیم. فدک منطقه خیلی وسیعی است که تقریباً حدود ۳۰۰ کیلومتر را از مدینه طی کردیم تا به این منطقه رسیدیم. در کنار این منطقه وسیع شهر کوچکی بود که به نظر این منطقه زیر نظر آن شهر بود. ما بعد از رسیدن به این شهر وارد شهرداری شدیم و در یکی از علمایی که منطقه فدک را می‌شناخت به ما ملحق شد. با راهنمایی این شخص، وارد قسمت‌های مختلف فدک و چشمه حضرت زهرا (س) که خود آن‌ها هم به آن اعتقاد داشتند شدیم و از آن جا بازدید کردیم. بعد از آن به سالی با سقف کوتاه وارد شدیم که به مسجد حضرت زهرا (س) معروف بود. در اطراف، نخل‌ها و نخلستان‌های بسیار زیادی بود و در بین نخلستان‌ها یک چشمه دیگری بود که به آن جا هم می‌گفتند چشمه حضرت فاطمه (س).

وی با اشاره به این که آیت‌الله هاشمی همان طور که می‌دانید به اهل بیت ارادت و علاقه زیادی داشتند و کم اتفاق می‌افتاد که اسم این بزرگواران در جایی برده شود و ایشان اشکشان جاری نشود، گفت: در این مکان نیز همین احساس به ایشان دست داده بود و منقلب شده بودند، در یکی از این چشمه‌ها که شاید از لحاظ بهداشتی چندان برای آشامیدن مناسب نبود، حضرت آیت‌الله خم شدند و از آن آب میل کردند و گفتند: نمی‌شود انسان تا این جا بیاید و از چشمه حضرت فاطمه آب ننوشد،

اعتقاد داشتند که آن آب آدم را از همه امراض پاک می کند و شفا خواهد داد. اصغر افشاری افزود: همان طور که می دانید منطقه فدک و این چشمه برای ما شیعیان خیلی عزیز است و بسیاری از علمای و مردم شیعه آرزو دارند که این منطقه را از نزدیک زیارت کنند. آیت الله هاشمی شاید در صد ساله اخیر تنها عالم شیعه و مقام ایرانی باشند که به این منطقه سفر کردند و آب فدک را نوشیدند. این سفر در شرایطی انجام شد که برخی از عالمان شیعه در مدینه می گفتند، شاید امکان رفتن شما به این منطقه فراهم نشود. خود این علما که اهل عربستان بودند تا آن زمان به این منطقه نرفته بودند و فکر می کردند که علمای اهل سنت عربستان نسبت به این مکان حساسیت دارند و ممکن است مشکلاتی را درست کنند.

زیارت مقبره پیامبر اسلام (ص) توسط آیت الله

مدیر کل تشریفات مجمع تشخیص مصلحت نظام خاطره خود را از زیارت آیت الله هاشمی از حجره پیامبر اکرم (ره) را هم بازگو کرد و ابراز داشت: باز در یکی دیگر از سفرها ما ابتدا در مدینه وارد حجره پیامبر شدیم. مقامات آنجا گفته بودند که از شما ۱۵ نفر می توانند وارد حجره شوند. این حجره یک دری دارد که روی آن در قفلی است که بر روی آن قفل اسم حضرت زهرا و اشخاص دیگر نوشته شده است. وقتی که در باز شد وارد حجره شدیم دیدیم که روی مقبره پیامبر (ص) یک پارچه برزنتی شکل از بالا به صورت مخروطی آویزان است که این پارچه دور تا دور بیت و مقبره پیامبر (ص) را در بر گرفته بود. آیت الله هاشمی بر سر مزار پیامبر نشستند و درحالی که ذکر می گفتند به من گفتند که شما آن تعداد نفراتی را که اجازه داده اند به داخل راهنمایی کنید. جمعیت ما هم خیلی بیشتر از ۱۵ نفر بودند و طبیعتاً همه این ها آرزو داشتند که این مکان را زیارت کنند؛ بنابراین برای ما انتخاب این نفرات از بین همراهان بسیار سخت بود. به هر صورت ما این تعداد را انتخاب کردیم و به داخل آمدند و زیارت کردند. این اتفاق و حضور آیت الله هاشمی و تعدادی از همراهان هم اتفاقی است که حداقل بنده خبر ندارم از مقامات ایرانی تا به حال کسی این سعادت نصیبش شده باشد.

حضور آیت‌الله هاشمی در داخل کعبه

وی در ادامه خاطره ورود آیت‌الله هاشمی به درون کعبه را عنوان و ابراز داشت: در همان سفر ما وقتی به زیارت مکه رفتیم وارد خانه خدا شدیم؛ یعنی امکاناتی فراهم شد، پله‌هایی مهیا کردند و ما به داخل خانه خدا رفتیم. آیت‌الله هاشمی به من فرمودند که خیلی سریع ابتدا به آقایان بگویید که به داخل بیایند، زیارت کنند و برگردند و بعد خانم‌ها را راهنمایی کنید. اخیراً عکس‌های داخل خانه خدا پخش شده است؛ اما در آن زمان نه تلفن همراه هوشمندی وجود داشت و نه اجازه بردن دوربین را به داخل را می‌دادند؛ بنابراین ما نتوانستیم تصویری از داخل خانه خدا تهیه کنیم اما توصیفش این گونه است که یک سکو ماندی است که چند ستون دارد و در یکی از گوشه‌های آن یک آسانسور برای رفتن به بالای کعبه تعبیه شده بود و یک محرابی هم در در نزدیکی در بود.

افشاری اضافه کرد: تقریباً همه هیئت همراه چه خانم و چه آقا توانستیم وارد خانه خدا شویم و حتی خود عربستانی‌ها هم از این فرصت استفاده کردند و خیلی‌ها همسرانشان را همراه هیئت ایرانی به داخل کعبه فرستادند و زیارت کردند.

بازدید از زمین‌های کشاورزی حضرت علی (ع)

وی در مورد بازدید آیت‌الله هاشمی از زمین‌های کشاورزی حضرت علی (ع) و فرزندانشان، گفت: در یکی از سفرها ما به همراه آیت‌الله هاشمی به بندر ینبوع رفتیم. این محل هم حدود ۸۰ کیلومتر به طرف دریای سرخ از مدینه فاصله دارد. بعد از این بندر به سمت منطقه‌ای رفتیم که می‌گفتند مربوط به کشاورزی حضرت علی (ع) در دوران خانه نشینی حضرت بوده است و در کنار آن زمین‌هایی بود که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در آن جا کشاورزی می‌کرده‌اند و بالاتر از این زمین‌ها آب بندی بود که به این زمین‌ها آب می‌رساند. آیت‌الله هاشمی در این سفر از ملک عبدالله در خواست کردند تا آب لازم برای کشاورزی در این زمین‌ها فراهم کنند تا یک بار دیگر آن زمین‌ها آباد شود.

برنامه‌های فاطمیه، آخرین سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی به مدینه ۱۶۰

در ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) دخت گرامی پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد (ص) حیقم آمد بخشی از خاطرات سفر تاریخی خود با مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی به شهر مقدس مدینه در سال ۱۳۸۷ را نقل نکنم.

شرایط زمانی و برنامه‌های مکانی آخرین سفر آیت الله هاشمی رفسنجانی (ره) به سرزمین وحی، به خصوص مدینه النبی در خرداد ماه سال ۱۳۸۷ به گونه‌ای بود که هر ساله در ایام فاطمیه، یاد و خاطره آن سفر در ذهنم زنده می‌شود.

زنان شیعه‌ای که آن ایام توفیق تشرف به مدینه را داشتند، حسرت مضاعف می‌کشیدند که حتی در سالروز شهادت مظلوم‌ترین بانوی عالم، نمی‌توانند به دنبال قبر گمشده‌اش در بقیع بگردند که ناگهان خبر حضور آیت الله هاشمی رفسنجانی، مخصوصاً برنامه‌های شبانه زیارت قبور بزرگان دین در قبرستان بقیع در بین زائران کاروانهای ایرانی، دهن به دهن پیچید.

شیعیان زائر، مخصوصاً زنان، همدیگر را خبر می‌کردند و ثانیه‌های روز را می‌شمردند تا شب فرا رسد و به همراه کاروان سیاسی ایران از میله‌های آهنی و شرطیه‌های آهنین دل بگذرند تا دل خویش را به مظلومیت بقیع گره بزنند.

ظرافت اقدام هر شب آقای هاشمی رفسنجانی هم ستودنی بود که در حلقه نیروهای امنیتی و تشریفاتی عربستان، وقتی به چند متری درب ورودی بقیع می‌رسیدند و خیل عظیم زائران به‌ویژه زنان مشتاق و گریان را می‌دیدند، می‌ایستادند و ورود خود را مشروط به ورود همه زنان و مردان زائر مشتاق می‌کردند که هر شب به تعداد آنها نیز افزوده می‌شد، حتی شب آخر اقامت در مدینه، مأموران امنیتی عربستان به بهانه ازدحام جمعیت و ناامن بودن مسیر و خطر عملیات تروریستی توسط نیروهای افراطی و القاعده، ایشان را از حضور در بقیع منع کردند، ولی آیت الله هاشمی قاطعانه با رد

درخواست نیروهای امنیتی و حتی توصیه‌های دلسوزانه برخی همراهان، گفتند: مردم امشب با هزار امید و آرزو برای زیارت بقیع تجمع کرده و چشم انتظارند و صحیح نیست آن‌ها را منتظر بگذاریم و باید برنامه زیارت طبق روال هر شب انجام شود.

بقیع نیز در آن سه، چهار شب، حالاتی خاص داشت، مدت‌ها بود که شیعیان را در خویش ندیده بود و اینک می‌دید در همان ساعاتی که بیش از ۱۴۰۰ سال پیش، مولای مظلومان عالم، تابوت مظلومه تاریخ را غریبانه بر دوش می‌کشید و در بقیع ناله می‌کرد، گروهی از پیروانش در سالگرد همان شب‌ها در بقیع، یا زهرا یا زهرا گوین به دنبال قبر گمشده ذریه پیامبر اسلام (ص) می‌گردند، بر خاکش می‌نشینند، نوحه می‌خوانند، عزاداری می‌کنند و بر سینه و سر می‌زنند. حتماً خاطره این سفر تاریخی هرگز از اذهان زائران آن زمان در بقیع تا پایان عمر محو نخواهد شد.

برنامه دیگر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مدینه که اتفاقاً پیوندی عمیق و تاریخی با حیات و رحلت حضرت زهرا (س) دارد، سفر به منطقه فدک بود.

فدک که هنوز هم مظلومیت تاریخی خویش را بر دوش می‌کشد و حتی آیت‌الله العمری رهبر شیعیان مدینه که خدایش رحمت کند، شب قبل از سفر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که میهمانش بودیم، ایشان را نهی می‌کرد و می‌گفت: هیچ اثری از فدک نیست، نامی نیست و به جای آن به ابوا و زیارت قبر پدر پیامبر بروید!

با اینکه شیعه حضرت فاطمه (س) هستیم، وقتی صبح روز دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۷ از محل اقامت خود در مدینه حرکت کردیم، نمی‌دانستیم فدک کجاست!! ۲۶۰ کیلومتر در بیابانهای بی آب و علف راه پیمودیم و از پس تپه‌ای که جاده را در خویش می‌کشید، شهری به نام «حائط» هویدا شد که نام «فدک» در ذیل آن با عبارت «ترحب بکم» به همه خوش آمد می‌گفت.

از چند شهر بیابانی گذشتیم و ناگهان منطقه‌ای سرسبز، چشم‌نوازی کرد که مردی خود را به کاروان ایرانی رساند و از مأموران امر به معروف و نهی از منکر منطقه معرفی کرد، در پاسخ به این

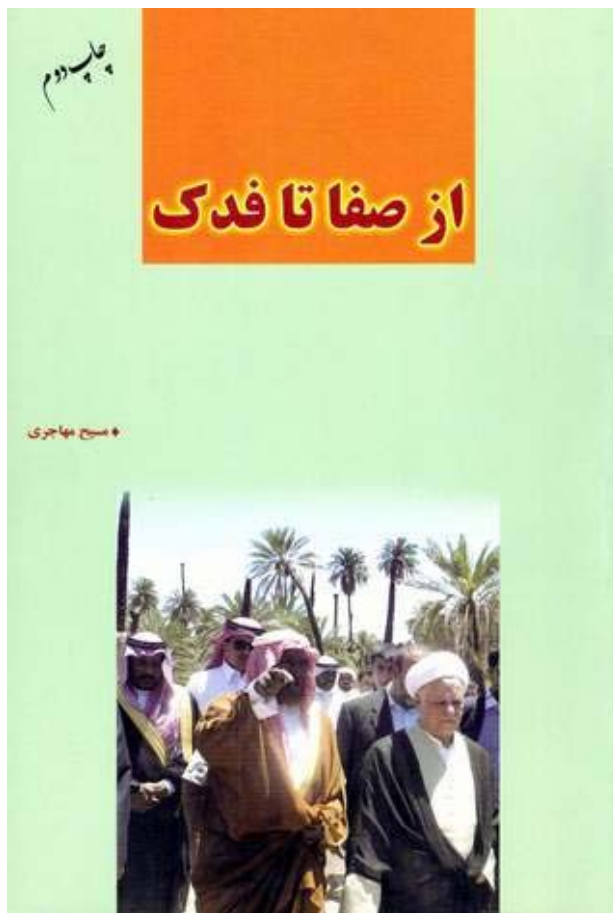
سؤال آقای هاشمی که «اینجا کجاست؟» گفت: «هذا فدک»، «هذا بستان الفاطمه» و با اشاره دست، ساختمانی را نشان داد و گفت: «هذا مسجد الفاطمه»

آری به فدک رسیده بودیم که نخل‌هایش را کینه‌های قرون متمادی دشمنان اهل بیت پیامبر (ع) سربریده و دیوارهایش را جهالت بد خواهان مخروبه کرده بودند. پس از زیارت مسجدی که غم از در و دیوارش می‌بارید، چشمه آبی را دیدیم که وقتی شنیدیم «هذا عیون الفاطمه» چون تشنه‌ای به سوی آن رفتیم، آیت الله هاشمی رفسنجانی کنار چشمه نشست و قصد نوشیدن آب کرد مأموران امنیتی عربستان شدیداً نهی می‌کردند که «این آب آلوده است»

آیت الله هاشمی، درحالی که قطرات اشک چشمانش با چشمه فاطمه (س) مخلوط شده بود، گفت: آیا بی‌سعدتی و حیف نیست که انسان تا اینجا بیاید و از چشمه فاطمه سیراب نشود؟! خود نوشید و همراهان را دعوت به نوشیدن کرد در کنار ایشان نشستیم و انگار مظلومیت فدک را در آینه آب آن می‌دیدیم که پس از این همه بی‌مهری‌ها، هنوز از دل زمین می‌جوشد.

به‌هرحال اکنون که ایام فاطمیه است، این جمله را به شیعیان بگوییم که اگر روزی سعادت سفر به مدینه را به دست آوردید، می‌توانید به فدک بروید، فدک که امروز در جغرافیای عربستان حائط خوانده می‌شود، در استان حائط قرار دارد، این منطقه منتظر قدم شیعیان است. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

کتاب «از صفا تا فدک»^{۱۶۱}



در روزهای اول اردیبهشت امسال (۱۳۸۷) ملک عبدالله پادشاه عربستان با ارسال پیامی به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از ایشان دعوت کرد در اجلاسی که قرار است در روزهای دهم تا دوازدهم خرداد ماه تحت عنوان «المؤتمر الاسلامی العالمی للحوار» (اجلاس بین المللی گفتگوی اسلامی) در مکه

۱۶۱- حجت الاسلام والمسلمین مسیح مهاجری، مؤلف کتاب، بعدها متن آن را در قالب مقاله‌ای بازنویسی کرد که در فصلنامه علمی ترویجی میقات (دوره ۱۶، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۷) چاپ و منتشر شد.

مکرمه برگزار شود شرکت کنند. این دعوت ابتدا به دلیل ملاحظات سیاسی آن روزها که مسائل لبنان و عراق و دخالت‌های دولت عربستان همراه با کارشکنی‌هایی مطرح بود و همینطور به این دلیل که ابعاد این اجلاس و اهداف آن روشن نبود، مورد قبول آیت‌الله هاشمی رفسنجانی قرار نگرفت. پادشاه عربستان دعوت را تکرار کرد و با دادن توضیحاتی درباره ابعاد و اهداف اجلاس اصرار کرد که آقای هاشمی رفسنجانی در این اجلاس شرکت کنند. این اصرار موجب شد بررسی‌هایی صورت بگیرد و مشورت‌هایی هم به عمل آید تا تصمیم درستی گرفته شود.

بررسی‌ها نشان داد حضور شخصیت شناخته شده و تأثیرگذاری چون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که در میان علمای شیعه، به دلیل برخورداری از همه جنبه‌های لازم؛ از قبیل علمی، فکری، مبارزاتی، سیاسی، مدیریتی و بین‌المللی، چهره‌ای منحصر به فرد و با نفوذ است، می‌تواند اجلاس را به معنای واقعی کلمه به سوی گفتگوی مذاهب اسلامی سوق دهد، اعتبار و وزن لازم را به آن بدهد و هدف مهم انقلاب اسلامی که تلاش برای تحقق وحدت اسلامی و تشریح دیدگاه‌های مترقی این انقلاب در جهت تعالی امت اسلامی است را در جامع‌ترین اجلاس علما و صاحب‌نظران مسلمان؛ از همه مذاهب و ملت‌ها که از سراسر جهان در مکه مکرمه و در جوار کعبه گردهم می‌آیند مطرح نماید.

برای دولت عربستان و شخص ملک عبدالله نیز حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، با ویژگی‌هایی که دارد، اهمیت زیادی داشت؛ زیرا اجلاسی که تحت عنوان «گفتگوی اسلامی» آن‌هم با وصف بین‌المللی، در جوار خانه خدا برگزار می‌شود فقط با حضور و سخنرانی چنین شخصیتی است که می‌تواند جدی تلقی شود. در این اجلاس علمایی از شیعیان ایران، لبنان، عراق و شرق عربستان نیز شرکت داشتند که حضورشان مفید نیز بود اما آنچه می‌توانست وزن اجلاس را تا حد مطلوب بالا ببرد، حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. این نقطه نظری بود که خود علمای شیعه شرکت‌کننده در اجلاس نیز ابراز کردند و اصرار به این حضور داشتند و بعد از سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در اجلاس نیز بر صحت نظری که قبل از اجلاس داده بودند تأکید کردند.

با این که همه بررسی‌ها و مشورت‌ها نشان می‌دادند حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در اجلاس مکه مفید است، ایشان به دلیل این که این اجلاس با مراسم ایام سالگرد رحلت بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی-رضوان الله تعالی علیه- تقارن داشت و خود ایشان قرار بود در شب ۱۵ خرداد در حرم امام سخنرانی کنند، همین نکته را بهانه قرار دادند و دعوت را نپذیرفتند؛ اما ملک عبدالله زمان اجلاس را ۵ روز به تأخیر انداخت و تاریخ برگزاری آن را از ۱۵ تا ۱۷ خرداد اعلام کرد تا این مشکل نیز برطرف شود.

بدین ترتیب همه بهانه‌ها برطرف شدند و آنچه باقی ماند، یکی احساس وظیفه برای حضور در اجلاسی بود که زمینه بسیار مناسبی برای مطرح ساختن آرمان‌های انقلاب اسلامی در یک عرصه مهم بین‌المللی با حضور ۸۰۰ عالم و صاحب‌نظر جهان اسلام بود و دیگری اشتیاق زیارت خانه خدا و تربیت پاک پیامبر گرامی و ائمه معصوم و حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا؛ بود که از انگیزه اول جاذبه بیشتری داشت.

آقای هاشمی رفسنجانی با توجه به این که مناسک عمره و آماده شدن برای سخنرانی در اجلاس مکه و گفتگوهایی که لازم بود قبل از آن صورت گیرد، نیاز به فرصتی داشتند که با سفر به عربستان بلافاصله بعد از سخنرانی در مراسم سالگرد حضرت امام قابل جمع نبود، سخنرانی شب ۱۵ خرداد را به دیگری سپردند و روز ۱۳ خرداد عازم جده شدند.

این سومین و البته مفیدترین سفر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به عربستان در سال‌های بعد از پایان مسؤولیت ریاست جمهوری بود. درباره آثار این سفر در ادامه همین سلسله مقالات مطالبی خواهم نوشت، لیکن اکنون لازم می‌دانم به نکته مهم‌تری اشاره کنم که این سفرها و فواید آن‌ها و حتی جایگاه ویژه آقای هاشمی رفسنجانی همگی به آن نکته مربوط می‌شوند و اگر حقیقتی وجود دارد بایده آن را در آنجا جستجو کرد و یافت. آن حقیقت این است که نهضت امام خمینی- که به پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران انجامید- کارکردی بسیار فراتر از آنچه در ایران

پدید آمده داشته است. این نهضت را نه تنها نمی‌توان در احیای تشیع و مکتب اهل بیت محدود ساخت بلکه باید اعتراف کرد که امام خمینی ۱ حتی کاری فراتر از تجدید حیات اسلام انجام داده است.

کار بزرگ امام خمینی این بود که روح دینی را در جهان امروز که همه چیز در آن شتابان به طرف بی‌دینی و سوزاندن ریشه‌های اعتقاد به خدا و معنویت می‌رفت زنده کرد. همه ادیان الهی با جانی که امام خمینی از طریق نهضت دینی و معنوی خود در کالبد جهان مادی زده قرن حاضر دمید، تجدید حیات کردند. رشد الهیات آزادیبخش در آمریکای لاتین طی ۳۰ سال اخیر، ورود پاپ و کلیسای کاتولیک به عالم سیاست بعد از قرن‌ها انزوای ناشی از رنسانس، جان گرفتن کلیسای ارتودوکس در اروپای شرقی، فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و احیای کلیساها و مساجد و کنیسه‌ها در روسیه و جمهوری‌های جوان آسیای میانه و جرأت و جسارتی که علمای یهودی غیر صهیونیست برای ابراز وجود پیدا کرده‌اند و در سال‌های اخیر آزادانه تبری خود را از رژیم صهیونیستی و به‌طور کلی صهیونیسم جهانی اعلام می‌نمایند، همه این تحولات چشمگیر محصول نهضت امام خمینی ۱ است که به احیا و تقویت روح دینی در عصر حاضر انجامید. قرن جدید از نظر مادیون؛ اعم از سوسیالیست‌ها و اردوگاه سرمایه‌داری قرار بود قرن حاکمیت سکولاریسم باشد اما اکنون همه صاحب‌نظران در شرق و غرب عالم اعتراف می‌کنند که نهضت امام خمینی موجب شد قرن جدید به قرن حاکمیت فکر دینی تبدیل شود. این واقعه را ملت‌ها مرهون امام خمینی هستند کما این که همه مسؤولان ایرانی و علمای شیعه؛ از جمله آقای هاشمی رفسنجانی که در اجلاس مکه خوش درخشید پرتوی از خورشید وجود امام خمینی هستند.

ساعت ۳ بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۳ خرداد از فرودگاه تهران عازم جده شدیم. در هواپیما به ترکیب هیئت همراه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که نگاه کردم، برایم هم عجیب بود و هم جالب. عجیب بود چون بیشتر همراهان با کاری که قرار بود در این سفر انجام شود؛ یعنی شرکت در اجلاس

گفتگوی اسلامی تناسبی نداشتند و جالب بود چون اکثر آن‌ها افراد فراموش شده‌ای بودند که کسی یادی از آن‌ها نمی‌کند و حالی از آن‌ها نمی‌پرسد؛ افرادی که در سال‌های نه چندان دور، دارای مسؤولیت‌های بالا و منشأ خدماتی بوده‌اند و هم اکنون نیز بی‌سر و صدا در حال خدمت و تلاش هستند.

آیت‌الله موحدی کرمانی، نماینده سابق چند دوره مجلس شورای اسلامی و نماینده مجلس خبرگان رهبری، آقای مصطفی میرسلیم وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای علی محمد بشارتی وزیر اسبق کشور، حجت الاسلام علی فلاحیان وزیر اسبق اطلاعات، حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای محسن رضایی فرمانده اسبق سپاه پاسداران و دبیر فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام، حجت الاسلام محمدرضا عباسی فرد عضو سابق حقوقدانان شورای نگهبان، آقای داود دانش جعفری وزیر سابق اقتصاد، آقای حسین مظفر وزیر اسبق آموزش و پرورش و نماینده مجلس هفتم، آقای حسین مرعشی نماینده سابق مجلس شورای اسلامی، آقای محمود واعظی از مسؤولین مرکز تحقیقات استراتژیک، آقای مولوی علی احمد سلامی عضو مجلس خبرگان رهبری، حجت الاسلام حسن روحانی دبیر اسبق شورای عالی امنیت ملی که شب پنجشنبه ۱۶ خرداد به هیئت ملحق شد و تأخیرش به خاطر این بود که در سالگرد رحلت حضرت امام در سمنان سخنرانی داشت.

علاوه بر بعضی افراد که نامشان برده شد و حضورشان در هیئت با موضوع سفر متناسب بود، افرادی هم در هیئت حضور داشتند که با موضوع سفر تناسب داشتند؛ مثل حجت الاسلام سید ابوالحسن نواب، قائم مقام سابق مجمع اهل بیت و مدیر مؤسسه ادیان حجت الاسلام سید حسین علمی حسینی رابط رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با روحانیون.

برای من و سایر همراهان کاملاً قابل درک بود که آقای هاشمی رفسنجانی افراد فراموش شده را با هدف تکریم به سفر عمره دعوت کند، این از ویژگی‌های این روحانی با عاطفه است همان چیزی

که امروز در جامعه انقلابی و اسلامی ما حکم اکسیر را پیدا کرده است. البته بعضی از این افراد خودشان پیشنهاد کرده بودند در این سفر حضور داشته باشند و آقای هاشمی رفسنجانی هم استقبال کرده بودند. آقای دانش جعفری به دلیل دعوتی که از دوران وزارت برای شرکت در یک اجلاس اقتصادی در جده داشت و با این سفر همزمان می شد قصد داشت بعد از آن اجلاس به هیئت ملحق شود ولی آقای هاشمی رفسنجانی به ایشان گفتند از ابتدا با هیئت همراه باشند و در اثنا به اجلاس خودشان هم بروند که همین کار را هم کردند. آقایان فلاحیان و محسن رضایی هم برای این که روی آن دسته از اروپایی ها- که در مسند حکومتی شان می نشینند و به پلیس بین الملل دستور می دهند فلان مسؤول ایرانی را به اتهام واهی دست داشتن در واقعه «امیا» یا «میکونوس» در هر نقطه جهان که دیده شود بازداشت کنند- کم شود، به همراه آقای هاشمی عازم سفر خارج از کشور شدند و به ۵ شهر عربستان هم رفتند و علاوه بر انجام مناسک عمره و زیارت مدینه در میهمانی دولتمردان کشور عربستان هم شرکت کردند و بعد از ۱۰ روز مسافرت خارجی به تهران برگشتند. البته بوق های تبلیغاتی رژیم صهیونیستی آن روزها سرو صدای زیادی به راه انداختند و حتی به پلیس بین الملل توصیه کردند که از موقعیت استفاده کند و این دو نفر را بازداشت نماید ولی مثل این که پلیس بین الملل که می دانست اینجا تیغش نمی برد، اصلاً به روی خودش نیامد و بی سروصدا از کنار قضیه گذشت.

ساعت ۵:۰۶ بعد از ظهر به وقت تهران و ۵ به وقت عربستان وارد جده شدیم. بعد از مراسم استقبال که توسط مقامات عربستان در فرودگاه جده صورت گرفت، به «قصر المؤتمرات» یا هتل محل اقامت میهمانان اجلاس ها رفتیم و بعد از یک ساعت استراحت عازم «جحفه» شدیم تا برای انجام مناسک عمره مفرده مُحرم شویم.

ورود ما به جحفه با اذان مغرب مقارن شد. نماز مغرب و عشا را با لباس احرام در مسجد جحفه به امامت آیت الله هاشمی رفسنجانی خواندیم و عازم مکه مکرمه شدیم. یک ساعت و نیم بعد به مکه

رسیدیم و در «قصر الضیافه» یا هتل محل اقامت میهمانان دولت عربستان مستقر شدیم. قصر الضیافه ساختمان بلند مرتبه‌ای است که جنب کوه صفا قرار دارد و طبقات بالای آن به مسجدالحرام و کعبه مشرف است. علاوه بر اتاق‌هایی که پنجره‌هایشان به کعبه دید نزدیک دارند در طبقه پانزدهم این ساختمان نمازخانه‌ای وجود دارد که مسجدالحرام و کعبه و اطراف مسجدالحرام کاملاً زیر نگاه قرار دارند و وقتی از آن بالا چشم‌ت به جمعیتی که در حال طواف کعبه است بیفتد، حتی اگر خیلی خوددار باشی تا مدتی نمی‌توانی نگاهت را از این زیباترین منظره معنوی برداری. در کنار قصر الضیافه دو ساختمان دیگر با همان قد و قواره و شکل و شمایل وجود دارد که یکی «قصرالملکی» یا محل دیدارهای پادشاه عربستان است و دیگری «قصرالمؤتمرات» یا محل برگزاری اجلاس‌ها است. اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی قرار است روز چهارشنبه ۱۵ خرداد در این ساختمان برگزار شود و قبل از آن، دیدار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و همراهان با ملک عبدالله پادشاه عربستان در آن دیگری انجام خواهد شد. این هر دو ساختمان هم مثل قصر الضیافه بر مسجدالحرام و کعبه مشرف هستند.

این‌ها همه حواشی قضیه هستند، اصل این است که فعلاً ساعت نزدیک ۱۲ شب سه‌شنبه ۱۴ خرداد است و حوله‌های سفید احرام ما را به غرق شدن در دریای انسان‌های در حال طواف به دور کعبه دعوت می‌کنند. من و آقای علمی حسینی که سید بزرگواری است، ساعت ۱۲:۵ به مسجدالحرام می‌رویم و در جمعیت در حال طواف محو می‌شویم. یکساعت و نیم بعد که خود را باز می‌یابیم، طواف‌ها و سعی‌ها را انجام داده‌ام و نمازها را خوانده‌ام و مناسک عمره مفرده را به پایان برده‌ام اما نمی‌دانم آیا واقعاً خودم را یافته‌ام یا همانم که یکساعت و نیم قبل بودم! این عمره را که در اولین ساعات صبح روز ۱۴ خرداد انجام شد، به نیابت از امام خمینی و شهید بهشتی و سایر شهدا انجام دادم. خدا قبول کند.

آقای هاشمی رفسنجانی و دیگر همراهان، با این که حدود یک ربع دیرتر از ما وارد طواف شده

بودند با چالاکي همه مناسک را پشت سرهم انجام دادند و همزمان با ما به پایان اعمال رسیدند. دولت عربستان که مسعی را توسعه داده، برای زائران حلّ مشکل کرده ولی برای خودش در دسر درست کرده است. در این طرح به اندازه مسعی قدیم، از سمت راست مسیر صفا به طرف مروه ضمیمه مسعی شده تا شروع سعی از این مسیر باشد و زائران از مروه که بر می‌گردند مسیر سابق را به طرف صفا طی کنند. بدین ترتیب وسعت مسعی دو برابر شده و کمک خوبی به زائران صورت گرفته است؛ اما همین اقدام برای دولت عربستان در دسر هم درست کرده است. مخالفت‌ها و ایرادهای بنی اسرائیلی علمای وهابی که تازگی‌ها ترجیح می‌دهند به آن‌ها «سلفی» گفته شود نه وهابی؛ یعنی می‌خواهند بگویند ما پیروان سلف صالح هستیم نه محمد بن عبدالوهاب! همین هم غنیمت است، چون این امید وجود دارد که تبری جستن از این آقای محمد بن عبدالوهاب کم کم راه را برای دور شدن این حضرات از افکار خشک او هم هموار کند.

دردسره‌های جدید را ملک عبدالله در دیدار با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در همان قصرالملکی که جنب کوه صفا قرار دارد به‌عنوان یک درد دل با ایشان در میان گذاشت.

روز سه‌شنبه، بیشتر به استراحت و یکی دو دیدار که علمای شرکت کننده در اجلاس مکه با آقای هاشمی رفسنجانی داشتند گذشت؛ از جمله قاضی القضاة اردن که علاوه بر این عنوان «زئیس روضه الهاشمیه» را هم برای خودش یک اعتبار و افتخار می‌داند و پشت سر هم از دربار اردن به‌عنوان متولی و متصدی امور اهل‌البیت نام می‌برد و از طرف ملک عبدالله دوم پادشاه اردن آقای هاشمی رفسنجانی را برای سفر به اردن دعوت می‌کند. آقای هاشمی رفسنجانی قاضی القضاة را به حرف می‌گیرد و خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که نباید خیلی برای حرف‌هایش اعتباری قائل شود و دعوت را هم با تعارفات تشریفاتی از سر می‌گذراند و جدی نمی‌گیرد.

قاضی القضاة از جلسه که خارج می‌شود پیش آقای نوری شاهرودی گله می‌کند که آقای هاشمی رفسنجانی ما را تحویل نگرفت و به دعوت سفر به اردن هم بی‌اعتنایی کرد.

مجال این که در آن جلسه به او چیزی بگویم نبود و بعداً هم او را ندیدم ولی تا در مکه بودم این سؤال در ذهنم بود که مرد حسابی! بلا نسبت با پسوند «هاشمی» که شماها به اردن بسته‌اید مگر می‌شود دربار پادشاهانی که نوکری انگلیس و دلال اسراییل بودن مشخصه اصلی آنهاست را متولی امور اهل بیت جا بزیند! این روزها هم که دولت اردن به دستور آمریکا به منافقین چراغ سبز داده که اگر عراق آن‌ها را اخراج کرد، می‌توانند به اردن بروند. جالب است که سفیر اردن هم همین دو روز پیش نامه‌ای به من نوشت و از این که در سرمقاله شنبه ۱۵ تیر ماه روزنامه «جمهوری اسلامی» به دولت اردن به خاطر پذیرفتن منافقین اعتراض شده، گلایه کرد، گویی که آغوش برای یک گروهک تروریستی باز کردن از معیارهای پذیرفته شده عرف بین‌المللی است! این را در جواب نامه سفیر نوشتم و برایش فرستادم.

قبل از قاضی القضاة اردن شیخ حسن الصفار از علمای معروف شرق عربستان به دیدار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آمده بود. او از وضعیت شیعیان عربستان گزارشی داد که جالب بود؛ به طوری که من احساس کردم درباره آنچه اکنون در شرق عربستان جریان دارد باید بیشتر بدانیم و به همین دلیل با آقای شیخ حسن الصفار قراری گذاشتم و بعداً به محل اقامتش رفتم و ساعتی با او صحبت کردم و مطالب جالبی شنیدم که در ادامه گزارش، اجمالی از آن‌ها را خواهم آورد.

شب ۱۵ خرداد آقای هاشمی رفسنجانی عدم حضور خود در حرم امام خمینی ۱ را با حضور در جمع زائران ایرانی، در بعثه رهبری در مکه جبران کردند.

ایشان در این جلسه پرجمعیت که مدیران گروه‌ها و دست‌اندرکاران حج و زیارت و روحانیون کاروان‌ها هم حضور داشتند، درباره نهضت امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد سخن گفتند و بر این واقعیت تأکید کردند که «خدمتی که امام خمینی به مکتب اهل بیت کرد در تاریخ نظیر ندارد.»

برنامه بعد از این سخنرانی، دیدار با ملک عبدالله پادشاه عربستان بود. در همین دیدار بود که او از علمای وهابی گله کرد و از ددرسهایی که آن‌ها برای دولت عربستان به خاطر توسعه مسعی درست

کرده‌اند گفت.

بعد از ایستادن روی پله برقی‌های متعدد و صعود به آسمان، نمی‌دانم پله چندم به محل دیدارهای پادشاه رسیدیم که سالن بزرگی است مشرف بر مسجدالحرام و کعبه. بعد از چاق سلامتی با میزبان که البته جزو تشریفات است و گریزی از آن نیست، همراهان به جای آن که حواسشان به جلسه باشد، محو تماشای کعبه شدند که با نورپردازی قوی مسجد الحرام در آن ساعت شب، منظره چشم‌نوازی داشت. صحنه به قدری جالب بود که حتی پیرمردهای هیئت هم تلفن‌های همراه خودشان را از جیب‌ها در آوردند و شروع کردند به فیلم و عکس گرفتن. فرصت قهوه عربی خوردن برای کسی باقی نماند و با این‌که ملک عبدالله همه بزرگان آل سعود از سعودالفیصل گرفته تا مقرن و بندر بن سلطان و نایف و ... را به جلسه آورده بود حواس میهمانان ایرانی را کعبه به خود جلب کرده بود که از آن بالا بسیار جذاب می‌نمود.

تا میهمانی شام برگزار شود که در سالن بزرگی جنب سالن دیدار ترتیب داده شد و سران آل سعود یک لقمه می‌خوردند و یک نگاه به تلویزیون العربیه که شبکه ماهواره‌ای خودشان است می‌انداختند، ساعت ۱۱:۵ شد و ما همراهان به محل اقامت برگشتیم و بعد از تجدید وضو برای طواف به مسجدالحرام رفتیم و آقای هاشمی رفسنجانی با ملک عبدالله ماندند تا با هم گفتگو کنند.

فردا پیش از ظهر در جلسه‌ای که با آقای هاشمی رفسنجانی داشتیم، ایشان گفتند گفتگوی دیشب تا ساعت ۲:۵ بعد از نصف شب ادامه داشت و البته ناتمام ماند ولی ملک عبدالله گفت حالا که تا این ساعت بیدار مانده‌ایم بهتر است اجلاس را که قرار بود ساعت ۹ صبح برگزار شود به تأخیر بیندازیم و در ساعت یک بعد از ظهر شروع کنیم. گفتگوهای آقای هاشمی رفسنجانی و ملک عبدالله در لحظات قبل از شروع اجلاس و در روز چهارشنبه هفته بعد (۲۲ خرداد) در جده ادامه یافت.

درباره محتوای این گفتگوها جداگانه خواهم نوشت لیکن در اینجا فقط این نکته را به مناسبت توسعه مسعی لازم است یادآوری کنم که ملک عبدالله در اولین دیدار، ضمن ارائه گزارشی به آقای

هاشمی رفسنجانی درباره کارهایی که در این زمینه صورت گرفته گفت: علمای ما با توسعه مسعی مخالفت کردند درحالی که کوه‌های صفا و مروه بسیار عریض‌تر از آن چیزی است که تاکنون مورد استفاده سعی کنندگان بوده و در قسمت‌هایی از این کوه‌ها مردم خانه ساختند و ما خانه‌ها را از آن‌ها خریدیم و مسعی را توسعه دادیم. با این حال علمای ما به ما اعتراض کردند و مشکلاتی به وجود آوردند ولی ما اعتنا نکردیم و این کار را که برای رفاه حال زائران لازم بود انجام دادیم.

جالب است که در خود عربستان شیخ محمد علی عمری، رهبر شیعیان مدینه طرح توسعه مسعی را تأیید کرد و آن را منطبق با معیارهای شرعی دانست و در ایران نیز مراجع تقلید همین نظر را داده‌اند. ملک عبدالله مشکلات دیگری هم با علمای عربستان دارد که در ادامه این یادداشت‌ها به آن‌ها نیز اشاره خواهیم کرد.

روز چهارشنبه ۱۵ خرداد به نیابت از شهدای ۱۵ خرداد که به مصاف رژیم طاغوت رفتند و به خون غلطیدند تا اسلام بماند، طواف کردم و مثل هر روز در مسجدالحرام یک جزء قرآن خواندم و به محل اقامت رفتم تا برای شرکت در جلسه افتتاحیه اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی آماده شوم. ساعت ۱۲:۵ به «قصرالصفا» که محل اجلاس است، رفتیم و نماز را در سالن بزرگی که بر کوه صفا مشرف است و کعبه را جلوی روی خود دارد، به جماعت خواندیم و در اجلاس که در سالن دیگر و بزرگ‌تری در همانجا برگزار می‌شد شرکت کردیم. آقای هاشمی رفسنجانی و ملک عبدالله چند دقیقه بعد با هم به اجلاس آمدند و در جایگاه هیئت زئیس نشستند. دکتر محمد سید طنطاوی رئیس دانشگاه الأزهر مصر شیخ عبدالعزیز آل‌الشیخ مفتی عربستان و شیخ عبدالله بن محسن التركي رئیس رابطه العالم الاسلامی، سه عضو دیگر بودند که همگی در جایگاه هیئت زئیس مستقر شدند. آقای تسخیری هم که در کشورهای عربی و اسلامی به «شیخ المؤتمرات» معروف است، در ردیف دست اندرکاران لجنه‌های اجلاس نشسته بود و برای سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی که انتظار داشت وزن و جایگاه این اجلاس را بالا ببرد، لحظه شماری می‌کرد.

در حالی که عنوان «المؤتمر الاسلامی العالمی للحوار» (اجلاس بین المللی گفتگوی اسلامی) در کنار نقشی از کعبه و دو دست که همدیگر را می‌فشرند و بر روی نقشه جهان اسلام بر پیشانی میز هیئت زئیسه نقش بسته بود و پارچه نوشته‌ای مشکی با نقش باب الکعبه با جملات «لا إله إلا الله الملك الحق المبين - محمد رسول الله صادق الوعد الأمين» به همراه سوره مبارکه ایلاف، پشت سر هیئت زئیسه و در مقابل چشمان شرکت کنندگان در اجلاس قرار داشت. جلسه افتتاحیه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید آغاز شد. سپس با سخنان ملک عبدالله که فقط حدود ۵ دقیقه طول کشید و با خواندن مطلبی که دلایل برگزاری این اجلاس را در برداشت صورت گرفت، کار اجلاس رسماً شروع شد. حرف اصلی پادشاه عربستان که ۸۶ سال دارد و به دلیل کهولت، به کندی سخن می‌گوید و روخوانی او هم کند است و اعراب کلمات را هم رعایت نمی‌کند، این بود که این اجلاس را ترتیب دادیم تا با جهل و تنگ نظری مقابله کنیم و خط مشترکی توسط علما و متفکران مسلمان ترسیم شود برای این که با پیروان سایر ادیان هم گفتگو کنند.

وقتی این جملات را می‌شنیدم، در این که ملک عبدالله اعتقاد واقعی خود را بیان می‌کند تردیدی نداشتم چون او کسی است که از دوران جوانی و زمانی که ولیعهد بود، تعامل را بر تقابل ترجیح می‌داد. با این حال در این واقعیت نیز تردیدی نداشتم که شرایط منطقه و جهان هم عوامل مهمی هستند که پادشاه عربستان را به تشکیل این اجلاس و مطرح ساختن این مطالب وادار کرده‌اند. او به دلایل زیادی اکنون به ایجاد تعادل در کشور و جا انداختن و نهادینه کردن فرهنگ میانه روی نیازمند است و البته این نیاز را در اقشار روحانی و مذهبی عربستان بیشتر احساس می‌کند. تندروی‌های وهابی‌های عربستان مشکلاتی برای دولت پدید آورده که مواجهه با آن‌ها آسان نیست. اقدامات خرابکارانه گروه‌های افراطی و تروریستی منتسب به سلفی‌ها در خارج از عربستان نیز دولتمردان آل سعود را به شدت زیر سؤال برده و در کنار این مسائل دردسرهایی که سیاست‌های غلط و مداخله جویانه بوش و البته همراهی دولت عربستان با او در منطقه برای دولتمردان سعودی پدید آورده،

اعتبار عربستان را کاهش داده است. پیروزی قطری‌ها در به دست گرفتن ابتکار عمل در حل بحران لبنان که به نوعی ناکامی دولت عربستان محسوب می‌شود شکست سیاست‌های عربستان در مواجهه با مسئله فلسطین که از پیروزی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه تابستان ۱۳۸۵ و باطل شدن افسانه شکست ناپذیری ارتش رژیم صهیونیستی تاکنون ادامه دارد و مشکلاتی که برای عربستان در عراق در اثر پیروی از سیاست‌های اشغالگران پیش آمد، همگی عوامل مهمی هستند که ملک عبدالله را وادار می‌کنند برای حفظ اعتبار و جایگاه عربستان و آل سعود کاری انجام دهد. برگزاری اجلاس گفتگوی بین‌المللی اسلامی در چنین موقعیتی یک اقدام کاملاً قابل درک است.

اصرار ملک عبدالله به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای حضور در این اجلاس نیز به همین واقعیت مربوط می‌شود. حضور چهره شناخته شده و معتبری از جمهوری اسلامی ایران و جهان تشیع همچون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که از نظر علمی، فکری، سیاسی و مدیریتی در سطح بین‌المللی از جایگاه و اعتبار خاصی برخوردار است، طبعاً به این اجلاس اعتبار زیادی می‌بخشید و آن را از یکجانبه بودن خارج می‌ساخت و موجب می‌شد ناظران، برگزاری اجلاس مکه را یک اقدام جدی برای گفتگوی پیروان همه مذاهب اسلامی تلقی کنند.

بعد از ملک عبدالله به‌طور طبیعی نوبت شیخ عبدالعزیز آل‌الشیخ بود که به‌عنوان مفتی عربستان، رضایت خود و علمای سلفی را نسبت به برگزاری چنین اجلاسی که با گروه خونی سلفی‌ها به‌هیچ‌وجه تناسبی ندارد اعلام کند. جالب است که مفتی عربستان و رئیس علمای وهابی؛ یعنی همان کسانی که فقط اعتقادات خود را اسلام واقعی می‌دانند و بقیه مسلمانان را گمراه و خارج از دین و حتی عده‌ای از آن‌ها (شیعیان) را مشرک می‌دانند، حالا در حضور ۸۰۰ عالم و صاحب‌نظر از همه مذاهب اسلامی و در کنار کعبه با صراحت اعلام می‌کنند: «حوار (گفتگو با دیگران) یک ضرورت اسلامی است». من وقتی این جمله را از مفتی عربستان در این اجلاس شنیدم، به کسانی که کنارم نشسته بودند گفتم بی‌جهت نیست که گفته‌اند بعضی‌ها زیر بار زور نمی‌روند مگر آن که زورش پر زور باشد!

این آقای مفتی چقدر هم با حرارت صحبت می‌کرد. هر کس که از پشت صحنه خبر نداشت، اگر صحبت آتشین رئیس سلفی‌های عربستان را بدون صدا و از تلویزیون می‌شنید و تکان‌های شدید دست‌هایش را می‌دیدید، فکر می‌کرد شیخ دارد حکم تکفیر همه مسلمان‌های غیر وهابی را صادر می‌کند! پدر سیاست بسوزد که تندروترین رهبران وهابی را هم وقتی حفظ موقعیت ایجاب کند، مثل موم نرم می‌کند!

در جلسه افتتاحیه، سخنران اصلی آقای هاشمی رفسنجانی بود که طولانی‌تر از همه صحبت کرد و مطالب نیز جدی و کاملاً متفاوت با آنچه معمولاً در اجلاس‌های تشریفاتی گفته می‌شود بود؛ اما دو عضو دیگر هیئت زئیس؛ یعنی طنطاوی و ترکی هم بعد از آقای هاشمی رفسنجانی صحبت کردند. طنطاوی که رئیس الأزهر مصر است، برخلاف انتظار، حرف‌های بسیار سست و نامربوطی زد. او برای تأیید گفتگو گفت قرآن سرتاسر گفتگو است؛ مثل گفتگوهای نوح و ابراهیم و هود با قوم‌های خودشان و گفتگوهای اهل جهنم با اهل بهشت! با شنیدن این حرف‌ها همه عقلای اجلاس مات و مبهوت مانده بودند که این آقای دکتر طنطاوی که فرق بین «حوار» و «هوار» را نمی‌داند چطور شده است رئیس دانشگاه الأزهر!

برای من البته این صحنه چندان تعجب آور نبود چون در سال ۱۳۷۴ که به مصر رفته بودم و آن زمان همین آقای طنطاوی مفتی مصر و رئیس محاکم آن کشور بود، در محل کارش ضمن صحبتی که درباره چگونگی صدور فتوا و حدود اختیاراتش با او داشتم، از او درباره چگونگی صدور حکم اعدام متهمین و عفو محکومان به اعدام که سؤال کردم، معلوم شد جناب مفتی فقط یک ماشین امضاست و حکم اصلی را حسنی مبارک صادر می‌کند تا بتواند بگوید: «أنا أحيى و أميت!» خوب طبیعی است که چنین شخصی به خاطر این همه امتیاز که می‌دهد ارتقاء درجه پیدا کند و به مقام عالی ریاست الأزهر منصوب شود؛ مقامی که عزل و نصبش در اختیار همان آقای حسنی مبارک است!

شیخ عبدالله بن محسن التركي رئیس رابطه العالم الاسلامی، آخرین سخنران جلسه افتتاحیه بود.

او به تناسب مسؤولیتی که دارد، قاعداً باید همه مسلمانان را به هم‌صدا شدن با کسانی که از مکه سخن اسلام را به گوش‌ها می‌رسانند، دعوت کند؛ زیرا اصولاً مؤسسه «رابطه العالم الاسلامی» حدود ۵۰ سال قبل با هدف فراگیر ساختن افکار سلفی‌ها به‌عنوان اسلام مورد نظر عربستان تأسیس شد و بودجه کلانی را که همواره در اختیار داشته و دارد نیز در همین راه خرج کرده و می‌کند ولی یکی از عجایب جلسه افتتاحیه اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی این بود که رئیس این مؤسسه هم برخلاف فلسفه وجودی مؤسسه متبوع خود گفت: حوار (گفتگو) جوهر اسلام است.

این سنگین‌ترین جمله‌ای بود که در مکه تحت سیطره سلفی‌ها آن‌هم از زبان خود سلفی‌ها می‌توانست شنیده شود. البته آقای ترکی در ادامه صحبتش برای آن که از تهاجم تندروها در امان بماند، این را هم اضافه کرد که: «حوار زمینه را برای پیشرفت و رهبری جامعه معاصر فراهم می‌کند و ضمناً معنایش به هیچ‌وجه تنازل از اعتقادات نیست بلکه همانطور که قرآن کریم فرموده: لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ سوره مبارکه «کافرون» که این آیه شریفه، نکته محوری آن است در مکه نازل شده و مربوط به زمانی است که پیامبر خدا ۹ در تنگنای محاصره کفار قرار داشتند و اقتضای زمان و مکان ایجاب می‌کرد از چنین موضعی با کفار برخورد کنند. استناد رئیس رابطه العالم الاسلامی به این آیه هر چند ذهن‌ها را متوجه این نکته کرد که او می‌خواهد بگوید این اجلاس که مقدمه گفتگوی ادیان است، به معنای کوتاه آمدن ما در برابر ادیان دیگر نیست ولی اهل فن متوجه این نکته ظریف‌تر هم شدند که آقای ترکی بدون آن که تصریح کند، می‌خواهد بگوید حتی در برابر مذاهب اسلامی هم ما کوتاه نخواهیم آمد.

قبل از رئیس رابطه العالم الاسلامی و قبل از مفتی عربستان همانطور که قبلاً اشاره کردم، آقای هاشمی رفسنجانی سخنرانی کردند. این سخنرانی طولانی‌ترین صحبت جلسه افتتاحیه و در واقع سخنرانی اصلی بود. ویژگی این سخنرانی این بود که از چارچوب‌های تشریفاتی فراتر بود و چون حاوی مطالب کاربردی بود، توانست فضای اجلاس را جدی کند. نکات مهم این سخنرانی این‌ها بودند:

- این همه عالم صاحب نظر که در این اجلاس جمع شده اند نباید در عالم الفاظ باقی بمانند بلکه همه باید با دستاورد خوبی از این اجلاس برویم.

- پیامبر اسلام اهل مشورت بودند و ما هم باید مشورت را محور میثاقمان قرار دهیم.
- اگر پیام این اجلاس درست منتقل شود، می تواند آثار مثبت زیادی داشته باشد و بسیاری از مشکلات را حل کند.

- این اجلاس می تواند مقدمه ای برای گفتگوی ادیان باشد به شرط آن که مذاهب اسلامی روی خط مشخصی به توافق برسند.

- پیامبر اسلام اهل کتاب را برای تکیه بر مشترکات دعوت کردند قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا. ما مسلمانان هم می توانیم اهل کتاب را مخاطب چنین دعوتی قرار دهیم ولی قبل از این اقدام باید مشکلات خودمان را حل کنیم.

- تعصب از نشانه های جهل است و شنیدن حرف درست از نشانه های حکمت و عقل است.
- افراط و تفریط انسان را به جهالت می رساند ولی اعتدال انسان را در مسیری قرار می دهد که حاضر است به اطراف خود نگاه کند و طبق فرموده قرآن فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... اقتباس نماید.

- من به عنوان یک مسلمان شیعه اسلام شناس که عمرم را در میدان عمل صرف کرده ام، اعلام می کنم که مشترکات ما مسلمانان آنقدر زیاد است که فرصتی برای پرداختن به افتراقات باقی نمی ماند.

- ما باید بپذیریم که ضعیف عمل می کنیم. آنچه در لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان و سودان می گذرد، نتیجه همین عملکرد ضعیف ما مسلمانان است.

- صهیونیسم در اختیار کفر جهانی قرار دارد و ما با سرمایه های عظیمی که در جهان اسلام داریم، باید در مقابل آن ها بایستیم و به ملت های مسلمان که تحت ستم قرار دارند کمک کنیم.

- جهان اسلام اکنون با تهدید جدی قدرت‌های استکباری مواجه است و علمای اسلام وظیفه سنگینی برعهده دارند و نمی‌توانند در برابر این تهدید بی تفاوت باشند؛ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

منکر را به تخلف از ظواهر شرع محدود نکنید بشریت را آگاه کنید و اجازه ندهید انرژی‌های ما مسلمانان صرف درگیری با یکدیگر شود که این بدترین اسراف است.

- ما باید برای تقویت جهان اسلام دست هم‌هنگی و دوستی به هم‌دیگر بدهیم ما اگر روی مشترکات تکیه کنیم که بیش از ۹۵٪ احکام اسلام مشترک است و اصول اسلامی‌مان یکی است، می‌توانیم با خطرهای مقابله کنیم و سپس اقدام به گفتگو با دیگران کنیم.

اگر عیبی در کار ما هست، بپذیریم که اشتباه کرده‌ایم و این اشتباه را برطرف کنیم. نمی‌گوییم دیگران نظرشان را مطرح نکنند، می‌گوییم نزاع نکنید ... وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ ... آمریکا که عراق را اشغال کرده، درصدد است قرارداد امنیتی دراز مدت با عراقی‌ها امضا کند و این قرارداد عبودیت کامل عراق در مقابل آمریکا را به همراه خواهد داشت. مجاهدان عراقی نخواهند گذاشت چنین قراردادی امضا شود ولی رسالت جهانی شما علمای اسلام هم ایجاب می‌کند در مقابل این مسائل بی تفاوت نباشید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز ما ۲۱ کنگره وحدت و ده‌ها همایش برای گفتگو با دیگران تشکیل داده‌ایم و گام‌های مهمی در این زمینه برداشته‌ایم.

خطر بزرگ دنیای اسلام عدم ثبات و امنیت است و چون امنیت مقدمه همه پیشرفت‌هاست ما باید برای مقابله با اشغالگران و قدرت‌هایی که امنیت مسلمانان را به خطر انداخته‌اند احساس مسؤولیت کنیم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی سخنان خود را با این جمله به پایان بردند که: «رسالت اسلام جنگ نیست. هر جا جنگی پیش آمده دیگران بر پیغمبر تحمیل کرده‌اند. وقتی که آن‌ها مانع حرف حق شدند،

درگیری پیش آمده است و الا منطق اسلام و قرآن نیازی به نزاع ندارد. کسی که پیام خدای قادر مطلق جهان را برای مردم می‌خواند او اهل نزاع نمی‌تواند باشد، اهل صلح و صفاست: *وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا*

شرکت کنندگان در اجلاس استقبال خوبی از سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کردند و بسیاری از آن‌ها به ما گفتند: از این که کسی پیدا شد که توانست این اجلاس‌های تشریفاتی و سرد و بی روح را از چارچوب‌های فرمایشی خارج کند و حرف‌های اساسی و دردها و درمان‌های واقعی امت اسلامی را مطرح نماید بسیار خوشحالیم. برای ما که این قبیل سخنان را بارها و بارها در نماز جمعه‌ها و اجلاس‌ها در ایران شنیده‌ایم این سخنرانی یک واقعه معمولی بود ولی با توجه به زمان و مکان و حاضران و مخاطبان و مهمتر از همه پخش مستقیم این سخنرانی از شبکه‌های تلویزیونی عربستان و چند شبکه ماهواره‌ای می‌توان به اهمیت بسیار زیاد این سخنان پی برد؛ سخنانی که پیام نهضت امام خمینی را در بر داشت و خود علمای عربستان و میزبانان اجلاس به شنیدن آن بیش از دیگران نیاز داشتند و جالب است بدانید که روزنامه‌های جهان عرب آن را با عکس و تیترو صفحه اول به چاپ رساندند.

در اجلاس مکه که بودیم با خبر شدیم شبکه ۳ سیمای جمهوری اسلامی ایران هم سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را به‌طور مستقیم پخش می‌کند ولی همه خبرها چه در ایران و چه در عربستان حاکی از عدم پوشش مناسب اخبار سفر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به عربستان؛ اعم از سخنرانی در اجلاس مکه و سخنرانی‌های دیگر و مسائل دیگر و مسائل بقیع و فدک و مذاکرات و کارهای انجام شده بود.

واقعیت این است که صداوسیما در زمینه پوشش اخبار مربوط به آقای هاشمی رفسنجانی سالهاست که زیر سؤال است. این روش که رسانه ملی حتی سرفه بعضی افراد معمولی را چندین بار پخش کند ولی اخبار کسی که علاوه بر جایگاه ممتاز ریاست مجلس خبرگان رهبری، خود از ارکان

نظام و از پدیدآوردندگان امکاناتی از قبیل رسانه ملی برای نظام است را تا رده‌های اخبار هواشناسی و حوادث معمولی تنزل دهد فقط مسؤولان صداوسیما را زیر سؤال می‌برد. در این مقوله سخن زیاد است و شاید در همین یادداشت‌ها بازهم به آن پردازیم.

این‌همه از قصرهای آل سعود نوشتیم، شاید ذهن شما را به طرف تصوّراتی برده باشم که از قصرهای شاهان دارید و فکر کنید در سفر عمره، آن‌هم در کنار خانه خدا ما چگونه در ناز و نعمت غرق بودیم و لابد این نکته هم به ذهنتان می‌زند که قصرنشین‌ها که نمی‌توانند با اخلاص عمره به‌جا بیاورند و در اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی برای اسلام و امت اسلامی حرف بزنند و کار کنند.

اگر این‌ها که اسمشان «قصر الضیافه» و «قصرالصفاء» و «قصر المؤتمرات» است واقعاً همان قصرهایی باشند که در ادبیات فارسی از کلمه «قصر» می‌فهمیم آن تصور هم تا حدودی می‌تواند درست باشد ولی خوشبختانه هیچ‌کدام از این‌ها قصر به آن معنا نیستند. البته کاخ‌های اختصاصی شاهان عرب واقعاً قصرند؛ به‌طوری که وقتی ما ایرانی‌ها آن کاخ‌ها را می‌بینیم، احساس می‌کنیم در کل جهان فقط این‌ها هستند که شاهی می‌کنند و در قصر زندگی می‌کنند و رؤسای جمهور کشورهای مثل ایران در مقایسه با آن‌ها واقعاً ساده زیست هستند و این ساختمان‌ها که دفتر ریاست جمهوری و محل برگزاری جلسات آن‌ها است در برابر آنچه در اختیار شاهان عرب و حتی حاکمانی مثل شیخ‌های خلیج فارس قرار دارند، اصلاً چیزی به حساب نمی‌آیند؛ اما جاهایی مثل «قصرالضیافه» و «قصر المؤتمرات» که در مکه و جده محل اقامت ما بودند، چیزی در حد هتل‌های درجه ۲ بودند، آن‌هم منهای بعضی امکانات. در هیچ‌کدام از این به‌اصطلاح قصرها، در اتاقهایشان حتی مسواک و خمیردندان و دمپایی هم نگذاشته بودند. عجیب‌تر این که تلفن‌های اتاق‌ها قابل استفاده برای تماس‌های بین شهری و خارج از کشور نبودند و ما برای آن‌که با ایران صحبت کنیم ناچار بودیم از تلفن‌های همراه خودمان استفاده کنیم و فقط تلفن قسمتی که آقای هاشمی رفسنجانی در آن اقامت

داشتند خط آزاد داشت. وضعیت عمومی اتاق‌ها و ساختمان‌های محل اقامت هم در همین سطح بود و اصولاً چیز فوق‌العاده‌ای که ما احساس کنیم در «قصر» زندگی می‌کنیم در آن‌ها وجود نداشت. وقتی درباره تلفن با مسؤول خدمات محل اقامت صحبت کردم، معلوم شد برای صرفه‌جویی صفرها را بسته‌اند! ولی درباره دم پای و مسواک و خمیردندان و بقیه خدمات توضیحی نداشتند.

هدفم از نوشتن این نکته ایراد گرفتن به سعودی‌ها نبود، خواستم قدری ریا کرده باشم و اطمینان بدهم که با این میهمانی، دچار خوی کاخ نشینی نشدیم. البته از انصاف نگذریم آن نمازخانه طبقه ۱۵ محل اقامت‌مان در مکه، به لحاظ نمای زیبایی که به خاطر تسلط بر مسجدالحرام و کعبه دارد، یک امتیاز بزرگ بود. خوشبختانه اتاق ما هم در همان طبقه ۱۵ بود و بحمدالله توفیق استفاده از این امتیاز معنوی هم دست داد.

شب پنج‌شنبه ۱۶ خرداد، طبق قراری که داشتیم بعد از خواندن نماز مغرب و عشا در مسجدالحرام به اتفاق آقای علمی حسینی به هتل اینتر کنتینانتال که در همان نزدیکی‌ها بود رفتیم و حدود یکساعت و نیم با آقای شیخ حسن الصفار درباره وضعیت شیعیان عربستان و رفتار حکومت با آن‌ها صحبت کردیم. شیخ از سیاست «انفتاح» که توسط ملک عبدالله در پیش گرفته شده، بسیار راضی بود. او یک جلد صحیفه سجادیه به من داد و گفت این صحیفه را با مجوز دولت عربستان و در خود عربستان چاپ و توزیع کرده‌ایم و الآن که با شما صحبت می‌کنم، رساله توضیح المسائل آیت‌الله سیستانی هم با مجوزی که از دولت عربستان گرفته‌ایم، زیر چاپ است و به‌زودی توزیع خواهد شد.

شیخ حسن الصفار بعد از توضیحات مفصلی که درباره آزادی‌هایی که در دوران ملک عبدالله به شیعیان داده شده و آن‌ها برای انجام مراسم دینی و ساختمان مسجد و حسینیه و انجام سایر امور بر طبق اعتقادات تشیع مشکلی ندارند داد، این را هم گفت که متأسفانه افرادی از حوزه علمیه قم به منطقه قطیف و شرق عربستان می‌آیند و تندروی‌هایی می‌کنند که فضای باز موجود را به خطر می‌اندازند. در مقابل این تندروی‌ها طبعاً افراطیون وهابی نیز بهانه‌هایی به دست می‌آورند و برای

شیعیان مشکلاتی درست می‌کنند. شیخ درحالی که بشدت از این وضعیت نگران بود، به من گفت: وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، شما گفتید ما می‌خواهیم انقلاب را صادر کنیم ولی الآن به جای آن که انقلاب صادر کنید در حال صادر کردن ارتجاع هستید. بعضی افراد که از اهالی شرق عربستان هستند و در قم تحصیل می‌کنند هر سال چند نوبت به عربستان می‌آیند و از قول بعضی مراجع مطالبی نقل می‌کنند که قطعاً نظر آن مراجع نیست ولی برای تحقق اهداف خودشان هر چه می‌خواهند به بزرگان نسبت می‌دهند و در اینجا جنگ شیعه و سنی به راه می‌اندازند و همه زحمات ما را به باد می‌دهند.

وقتی از شیخ اطلاعات ریزتری درباره این جریان گرفتیم، به این نتیجه رسیدیم که او هم با همان مشکلی مواجه است که ما در ایران با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. جریانی که با توسل به خواب و خیال و خرافات و اضافه کردن افکار خود به احکام و اعتقادات، هرچه می‌خواهند به اهل البیت: نسبت می‌دهند تا به دکانی که برای جذب عوام باز کرده‌اند رونق ببخشند و شیعیان عربستان نیز که به حوزه و مراجع دسترسی ندارند، همان مطالب را قبول می‌کنند و این‌ها می‌شود زمینه اختلاف و درگیری؛ از یک طرف میان خود شیعیان و از طرف دیگر میان این جماعت افراطی با افراتیون وهابی. روشن است که از این آب گل آلود چه کسانی ماهی مقصود خودشان را می‌گیرند ...

درباره شیخ حسن الصفار این نکته را ناگفته نگذارم که او دارای سوابق مبارزاتی با حکومت عربستان برای آزادی شیعیان است و در پرونده خود تحمل زندان و شکنجه و محرومیت‌های زیادی دارد. به همین دلیل او بیش از دیگران قدر فضای باز فعلی عربستان برای شیعیان را می‌داند و دقیقاً درک می‌کند که تخریب این فضا به نفع چه کسانی است.

نکته دیگر این که اهمیت چاپ صحیفه سجادیه و رساله عملیه و کتاب‌های دیگر وسایر کارهایی که شیعیان در شرایط فعلی عربستان انجام می‌دهند برای ما که در ایران و در سایه حاکمیت اهل البیت: هستیم قابل درک نیست. فقط کسانی می‌توانند اهمیت این شرایط را بفهمند که از مشکلات و

شدایدی که شیعیان عربستان در گذشته با آن مواجه بودند، مطلع باشند و ضمناً این را هم بدانند که همین حالا افراطیون وهابی هر لحظه در صدد پیدا کردن بهانه‌ای برای از بین بردن فضای متعادل موجود هستند و عده‌ای نیز منتظرند ملک عبدالله سرش را زمین بگذارد تا دمار از روزگار شیعیان عربستان در بیاورند. درست در چنین وضعیتی متأسفانه عده‌ای جاهل مرتکب اقدامات تحریک آمیز می‌شوند و بعضی سایت‌های وابسته به آن‌ها هم خبرهای دروغ و راست را با هم ممزوج می‌کنند و به خورد مردم ایران می‌دهند تا به تخریب فضای کنونی کمک کنند، لابد قره‌به‌إلی‌الله!

بعد از گفتگو با شیخ حسن الصفار وقتی به محل اقامت برگشتیم، تلویزیون عربستان در حال پخش مستقیم یک گفتگو درباره ضرورت تعامل و تفاهم میان پیروان مذاهب اسلامی بود که در آن آقای تسخیری و یک عالم سنی شرکت داشتند و لحظاتی بعد آقای شیخ حسن الصفار نیز به آن‌ها ملحق شد. این گفتگوی تلویزیونی مستقیماً از هتل اینترکنتیننتال مکه پخش می‌شد که محل اقامت همین آقایان بود و جالب این است که در تمام مدت برگزاری اجلاس بین المللی گفتگوی اسلامی در مکه، هر شب چنین میزگردهایی به‌طور زنده از تلویزیون عربستان پخش می‌شد که در آن‌ها علمای شیعه و سنی حضور داشتند و نقطه نظرهای خود را بیان می‌کردند. این علمای شیعه از ایران، عراق، لبنان و خود عربستان بودند که فعالانه در اجلاس مکه شرکت کرده بودند.

پخش مستقیم نقطه نظرات علمای شیعه از تلویزیون عربستان، پدیده‌ای بی‌سابقه است برای کسانی که با فضای آن کشور و عقاید و مواضع علمای سلفی نسبت به شیعیان آشنا هستند، یکی از شگفتی‌ها به حساب می‌آید. یک نمونه این که درست در روزهای قبل از برگزاری اجلاس مکه بیانیه‌ای به امضای ۲۲ نفر از همین علمای سلفی عربستان منتشر شد که در آن دولت‌های شیعه ایران و عراق به مقابله با مسلمانان سنی متهم شده و به حزب الله لبنان بی‌توجهی به مبارزه علیه اسرائیل نسبت داده شده بود! خبرگزاری‌های خارجی که این خبر را مخابره کردند، درباره آن این تحلیل را نیز افزودند که امضاکنندگان این بیانیه که از جناح محافظه کار در نهاد دینی عربستان

هستند با این اقدام در صدد بودند اجلاس بین‌المللی گفتگوی اسلامی را هدف قرار دهند و آن را به شکست بکشانند.

این اقدام بقدری از نظر دولت عربستان منفی بود که ملک عبدالله در اولین دیداری که با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی داشت، گفت: امضاکنندگان این بیانیه ما را پیش شما شرمند کرده‌اند!

با توجه به چنین وضعیتی است که می‌توان اهمیت فضای باز کنونی برای شیعیان عربستان را درک کرد و طبعاً همه باید برای حفظ این فضا و استفاده صحیح از آن تلاش کنیم.

پرکاری آقای هاشمی رفسنجانی همه را متعجب کرده است. هر روز چند ملاقات و جلسه و سخنرانی و رفت و آمد و دیدار برای کسی که در سن بالای ۷۰ سال است، کار زیادی است. روحانیون کاروان‌های زائران ایرانی که شب ۱۵ خرداد میزبان آقای هاشمی رفسنجانی در محل بعثه رهبری در مکه بودند و ایشان برای آن‌ها و مدیران گروه‌ها وعده‌ای از زائران سخنرانی کرده بود، دبه در آورده‌اند که چون بسیاری از ما روحانیون در آن جلسه نبودیم، باید جلسه دیگری داشته باشیم.

جلسه دوم، شب جمعه ۱۷ خرداد در «قصرالضیافه» برگزار شد و آقای هاشمی رفسنجانی خطر نگاه‌های محدود و گرایش‌های قشری را گوشزد کردند و از روحانیون خواستند با مسائل منطقی و با سعه صدر برخورد کنند.

قبل و بعد از جلسه با روحانیون، جلسه مفصلی هم با سه نفر از مسلمانان آمریکا که در اجلاس مکه شرکت کرده بودند، برگزار شد که آقای هاشمی رفسنجانی به سؤالات متعدد آن‌ها درباره اوضاع منطقه جهان اسلام، ایران و برخورد قدرت‌های استکباری با مسلمانان پاسخ دادند و ضمن تشریح شرایط کنونی جهان به آن‌ها توصیه کردند در روابط با ایران بسیار شفاف و آشکار عمل نمایند و چیزی را از دولت آمریکا پنهان نکنند؛ زیرا همه مطالب و عملکردهای ما منطقی است و نیازی به پنهان کاری وجود ندارد. این‌ها دو نفرشان از اعضای مجمع مشورتی مسلمانان آمریکا هستند و یکی از آن‌ها یک سناتور است.

قبل از این جلسات که شب برگزار شدند، عصر پنجشنبه به منا و عرفات رفتیم. در بالا رفتن از جبل الرحمه تقریباً همه کم آوردند ولی آقای هاشمی رفسنجانی یک نفس تا بالای کوه دوام آورد. وزیر همراه وسط‌های راه پیشنهاد توقف و استراحت داد و بقیه همراهان هم از این پیشنهاد خوششان آمد ولی با لبخند معنی دار آقای هاشمی رفسنجانی مواجه شد. از بنای جمرات هم که دو طبقه آن ساخته شده و بقیه طبقات درحال تکمیل است دیدن کردیم کاری اساسی که جلوی تلفات را می‌گیرد و مشکلات رمی جمرات را حل می‌کند. در جبل الرحمه آقای هاشمی رفسنجانی مقداری تسبیح چوبی خریدند تا به همکارانشان که در مجمع تشخیص مصلحت نظام به دیدنشان می‌روند سوغاتی بدهند. چقدر دست و دل باز است این رئیس مجمع! لابد بچه‌های روزنامه جمهوری اسلامی این جمله را بخوانند به من خواهند گفت بازهم گلی به گوشه جمال آقای هاشمی رفسنجانی! تو که حتی تسبیح چوبی هم برای ما سوغاتی نیاورده‌ای!

هرقدر طواف شب جمعه و دعای کمیلی که در مسجدالحرام خواندم برایم لذت بخش بود. خطبه‌های نماز جمعه به همان اندازه مرا دچار افسوس کرد که این جمعیت زائران که از گوشه و کنار جهان آمده‌اند و ۸۰۰ نفر عالم و دانشمند شرکت کننده در اجلاس گفتگوی اسلامی و مکانی مثل مسجدالحرام چگونه چنین موقعیتی مفت از دست می‌رود و امام جمعه مرکز ظهور اسلام ظرف ۲۰ دقیقه دو خطبه نماز جمعه را می‌خواند و حتی یک کلمه از مسائل و مصائب جهان اسلام نمی‌گوید! امام جمعه که بر منبری در کنار مقام ابراهیم و پشت به کعبه صعود کرده بود، خطاب به جمعیت در خطبه اول درباره نماز جماعت و جمعه صحبت کرد و گفت: همه بندگان خدا باید برای دوری از جهنم و رفتن به بهشت خدا را بندگی کنند و اعمال خود را از شرک و ریا پالایش نمایند و عبادات را درست انجام دهند.

در خطبه دوم هم همان بحث را دنبال کرد و بازهم گفت که عبادت باید درست انجام شود و بدون آن که حتی یک کلمه درباره اجلاس بین المللی اسلامی که همان روزها در کنار کعبه برگزار

بود، بگوید خطبه‌ها را که از رو می‌خواند به پایان برد و فقط چند دعا در آخر کرد که خدایا! مسلمانان و فلسطینی‌ها را حمایت کن. دولتمردان ما را هدایت فرما و خادم الحرمین و ولیعهد او و برادرانش را به سلامت بدار.

امام جمعه بعد از خطبه‌ها به زیر سایه بانی که همانجا بود، رفت و رو به کعبه به نماز ایستاد و در رکعت اول بعد از حمد، سوره کافرون را و در رکعت دوم، هم سوره توحید را خواند.

هرچند با خوش‌بینی می‌توان گفت انتخاب این سوره‌های کوچک برای رعایت حال نمازگزارانی بود که زیر آفتاب قرار داشتند، اما فوراً این سؤال هم مطرح می‌شود که چرا به جای سوره کافرون، سوره‌های ایلاف یا کوثر و یا فیل را نخواند؟ آیا انتخاب سوره کافرون و بی‌تفاوتی از کنار اجلاس گفتگوی اسلامی که قرار است مقدمه‌ای برای گفتگوی ادیان باشد گذشتن هدف خاصی را به همراه نداشت! حالا بهتر می‌شود فهمید ملک عبدالله چرا دنبال ایجاد تعادل و مبارزه با افراط است.

بعد از نماز جمعه مسجدالحرام که زیر حرارت مستقیم آفتاب ۱۷ خرداد قرار داشت یکباره از جمعیت خالی شد. خلوتی دور کعبه آدم‌هایی مثل ما را که فقط چهار روز در مکه بودیم به یک طواف جانانه دعوت می‌کرد. من و آقای علمی حسینی به این دعوت لبیک گفتیم و مشغول طواف شدیم. ضمناً این طواف وداع ما هم بود چون قرار بود ساعت ۳ بعد از ظهر عازم جدّه شویم و از آنجا به مدینه برویم.

بعد از نماز طواف به حجر اسماعیل رفتیم و دو رکعت نماز هم آنجا خواندم و ناگهان خود را چسبیده به پرده کعبه در زیر ناودان طلا یافتیم و درحال دعا. آیا این نشانه پذیرفته شدن توسط صاحب خانه است.

از دو روز قبل در جلساتی که با آقای هاشمی رفسنجانی داشتیم، این سؤال مطرح بود که روز جمعه طبق برنامه به طائف برویم و شنبه عازم مدینه شویم یا سفر به طائف را حذف کنیم و عصر جمعه به مدینه برویم تا شب شنبه که شب شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا ۳ است در کنار

ترتیب ایشان باشیم. طبیعی بود که برای همه ترجیح با حذف سفر به طائف و درک فضیلت همجواری با ترتیب حضرت زهرا در شب شهادت باشد. برنامه رفتن به طائف هم البته برای دیدن باغی بود که گفته می‌شود پیامبر اکرم ۹ در جریان سفر تبلیغی به آن منطقه و آزار و اذیتی که دیده بودند به آن نقطه رفته بودند و آنجا اکنون به صورت یک باغ همچنان موجود است. در سفر اول آقای هاشمی رفسنجانی از این باغ دیدن کرده بودند.

در مکه هم آقای هاشمی رفسنجانی خواستار رفتن به داخل کعبه نشدند و در جواب یکی از همراهان که پرسیده بود آیا برنامه‌ای برای رفتن به داخل کعبه دارید؟ گفتند: در سفر اول عمره که به داخل کعبه رفته بودم وقتی از کعبه بیرون می‌آمدم در برابر عده زیادی از مردم که به ما نگاه می‌کردند و آن‌ها هم دلشان می‌خواست مثل ما وارد کعبه شوند احساس خوبی نداشتم و به همین جهت ترجیح می‌دهم این کار را نکنم.

در سفر سال ۱۳۸۴ هم که دومین سفر عمره آقای هاشمی رفسنجانی بود با توجه به همین نکته از رفتن به داخل کعبه صرفنظر کرده بودند.

ساعت ۳ بعد از ظهر عازم جده شدیم و مستقیم به فرودگاه رفتیم و با یک هواپیمای سعودی به مدینه منوره پرواز کردیم. ساعت ۵:۵ بعد از ظهر به مدینه رسیدیم و در هتل دارالایمان که در شمال مسجدالنبی قرار دارد مستقر شدیم.

خوشبختانه اینجا هم اتاق من به حرم مشرف است و گنبد خضرای رسول خدا چشم‌نوازی می‌کند. چه صفایی دارد در خلوت تنهایی از هیاهوی دنیا دور شدن و با حبیب خدا نجوا کردن.

ساعت ۱۱ شب شنبه ۱۸ خرداد که شب شهادت حضرت فاطمه زهرا ۳ (سوم جمادی الثانی) بود برای زیارت به حرم نبوی مشرف شدیم. هرچند حرم را برای آقای هاشمی رفسنجانی خلوت کرده بودند ولی عده‌ای از ایرانی‌ها هم به همراه ما وارد حرم شدند. در قسمت روضه، کنار ضریح مطهر حضرت رسول ۹ نشستیم و ذکر مصیبتی توسط یکی از مداحان اهل بیت شد و بعد از زیارت و

نمازهای مستحبی در مکان‌های سفارش شده مثل ستون توبه و محراب حضرت رسول و ... عازم بقیع شدیم.

فقط آقای هاشمی رفسنجانی ضریح حضرت رسول را بوسیدند. هم این بوسه و هم آن ذکر مصیبت حضرت زهرا در کنار تربت پیامبر خدا که شور و حال زیادی در حضار ایجاد کرده بود، مأموران امر به معروف و نهی از منکر را خشمگین کرد؛ به طوری که عصبانیت در چهره آن‌ها موج می‌زد. یکی از آن‌ها وقتی دید آقای هاشمی رفسنجانی صورت خود را به ضریح نزدیک می‌کنند حرکتی کرد تا طبق عادتی که دارد و نمی‌گذارد کسی ضریح را ببوسد، مانع ایشان هم بشود ولی خیلی سریع متوجه موقعیت شد و خود را پس کشید، هرچند نتوانست خشم شدید خود را پنهان کند.

وقتی به طرف بقیع حرکت کردیم جمعیت ایرانی‌ها هر لحظه زیادتر می‌شد. زائران ایرانی در بین الحرمین آقای هاشمی رفسنجانی را در میان گرفتند و با شعارهای: «هاشمی هاشمی خدا نگهدار تو- صلّ علی محمد بوی خمینی آمد- صلّ علی محمد یاور رهبر آمد» ایشان را تا بقیع همراهی کردند. مأموران سعودی در مغتسل را برای ورود به بقیع در نظر گرفته بودند. شاید یک علت این بود که این در کوچک‌تر است و کنترل جمعیت برای جلوگیری از ورود افرادی که عضو هیئت همراه نیستند آسان‌تر بود. بین مغتسل و قبرستان هم یک در دیگر وجود دارد که آن هم کوچک است و کنترل را آسان‌تر می‌کند.

برخلاف پیش‌بینی مأموران وقتی به در مغتسل رسیدیم، جمعیت- که حالا دیگر زیادتر هم شده بود- به قدری فشرده و منسجم هجوم آورد که هیچ کاری از مأموران بر نمی‌آمد. مأموران تلاش کردند بلافاصله بعد از ورود آقای هاشمی رفسنجانی و تعدادی از همراهان، در را ببندند ولی مردم که اینجا شعارهایشان عوض شده بود و درحالی که شور و حال غیرقابل توصیفی داشتند با فریاد «یا زهرا» به پیش می‌رفتند به همدیگر گفتند «نگذارید در را ببندند» و سیل جمعیت وارد مغتسل شد و همین موج ایجاد شده، از بسته شدن در دوم هم جلوگیری کرد و زن و مرد وارد بقیع شدند.

بقیع در آن نیمه شب پرسوز و گداز که گریه خانم‌های ایرانی فضای آن را دگرگون کرده بود، بسیار حزن انگیزتر و معنوی‌تر از آنچه همیشه هست شده بود. اصلاً نمی‌شد فهمید این زن‌ها که گریه می‌کنند اشک شوق می‌ریزند که توانسته‌اند وارد بقیع شوند یا این اشک وجود حزن آلود آن‌هاست که بعد از قرن‌ها محرومیت اکنون آب می‌شود و خاک تفتیده بقیع را نمناک می‌کند. راستش را بخواهید ما هم نمی‌دانستیم تربت فاطمه زهرا ۳ را در حرم نبوی که در ذکر مصیبت شب شهادتش حضور داشتیم زیارت کرده‌ایم یا اکنون در بقیع باید جگر گوشه پیامبر را زیارت کنیم.

شب‌های دوم و سوم جمعیت همراه آقای هاشمی رفسنجانی چند برابر شد و در غلغله‌ای که برای ورود به بقیع در نیمه شب‌های فاطمیه برپا می‌شد، کسی به کسی نبود و همراهان ایشان معمولاً پشت در می‌ماندند و مردهای زائر هم سعیشان بر این بود که راه را برای زن‌ها باز کنند تا آن‌ها که از رفتن به داخل بقیع در مواقع معمولی محروم‌اند بتوانند از این فرصت استثنایی استفاده کنند و به داخل بقیع بروند. خود آقای هاشمی رفسنجانی هم در شب‌های دوم و سوم بیرون ماندند تا خانم‌ها بروند و زیارت کنند، سپس خود ایشان وارد بقیع شدند.

روز سوم اقامت در مدینه، مسؤولان ارشد دولت سعودی؛ از جمله وزیر کشور، وزیر همراه و مسؤولان امنیتی پیغام دادند که امشب ما برای آقای هاشمی رفسنجانی احساس خطر می‌کنیم و بهتر است ایشان از رفتن به بقیع خودداری کنند. نکته‌ای که روی آن تکیه می‌کردند این بود که احتمالاً تعدادی از تندروهای وهابی به داخل جمعیت نفوذ خواهند کرد و شعارهایی علیه شما خواهند داد تا احساسات مردم را تحریک کنند و درگیری ایجاد نمایند و ممکن است جان شما در این میان به خطر بیفتد.

در مذاکرات و مشورت‌هایی که عصر روز سوم صورت گرفت، نظر اطرافیان این بود که آقای هاشمی رفسنجانی توصیه مسؤولان سعودی را بپذیرند ولی ایشان قبول نکردند و گفتند امشب بعد از زیارت حضرت رسول من در بین الحرمین می‌مانم تا مردم به زیارت بقیع بروند و بعد از پایان زیارت مردم نوبت زیارت ما بشود و همین کار را هم کردند. شب چهارم که آخرین شب بود، جمعیت فوق

العاده زیاد بود و همه چیز حکایت از این داشت که نگرانی مسؤولان ارشد سعودی چندان هم بی مورد نبود.

در اینجا شاید توضیح این نکته لازم باشد که آنچه در مدت حضور آقای هاشمی رفسنجانی در مدینه، در مورد بقیع رخ داد، ورود زائران به بقیع به هنگام شب و به‌ویژه ورود خانم‌ها به داخل بقیع بود. این امتیازی است که مخصوص زمان حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مدینه است ولی امتیازی که سفر عمره قبلی ایشان برای زائران ایرانی ایجاد کرد و هنوز هم باقی است، این است که به خواست ایشان و دستور ملک عبدالله، اولاً نوبت عصر به باز شدن در بقیع و تشریف زائران به زیارت افزوده شد و ثانیاً به خانم‌ها هم اجازه داده شد به بالای پله‌ها و ایوان بقیع بروند و از پشت دره‌ها به زیارت مشغول شوند امری که تا سال ۱۳۸۴ صورت نمی‌گرفت و از آن سال تاکنون پابرجاست.

از جمله خواسته‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از ملک عبدالله در سفرهای عمره، همواره این بود که سختگیری‌هایی را که مسؤولان و مأموران امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانم‌ها در زیارت بقیع دارند از بین ببرد و کاری کند که آن‌ها هم فرصتی برای نزدیک شدن به قبور مطهر معصومین: داشته باشند.

پاسخ ملک عبدالله هم همیشه این بود که علمای ما ورود زن‌ها به قبرستان را جایز نمی‌دانند و ما از این نظر مشکل داریم. به‌همین دلیل در سفرهای گذشته، مطالبه آقای هاشمی رفسنجانی فقط در این حد بود که ملک عبدالله دستور بدهد خانم‌ها تا بالای پله‌ها و ایوان بروند؛ جایی که به داخل بقیع چشم انداز دارد و از آنجا می‌توان قبور را دید. این همان خواسته‌ای است که پذیرفته شد و از سال ۱۳۸۴ تاکنون به آن عمل می‌شود. در گذشته نیز گاهی چنین مساعدت‌هایی صورت گرفته بود ولی معمولاً دوام نمی‌یافت.

در سفر امسال، آقای هاشمی رفسنجانی مطالبات خود را افزایش دادند و خواستار ورود خانم‌ها به داخل قبرستان بقیع و سایر قبرستان‌ها و اماکن زیارتی شدند. درباره پاسخ ملک عبدالله به این خواسته،

در آخرین بخش این سلسله مقالات خواهم نوشت ولی اکنون لازم است به این نکته اشاره کنم که در ایام حضور آقای هاشمی رفسنجانی در مدینه، در همه سفرها به این خواسته عمل شده و خانم‌ها به همراه خود ایشان وارد قبرستان بقیع شده‌اند. خواسته‌های دیگر؛ از قبیل جلوگیری از برخوردهای خشن مأموران امر به معروف و نهی از منکر با زائران، در نظر گرفتن فرصت زمانی بیشتر برای زیارت بقیع، جلوگیری از تخریب اماکن تاریخی - اسلامی، آزادسازی زندانیان ایرانی و ... نیز از خواسته‌ها بودند که چون بیشتر آن‌ها با نظریات علمای وهابی در تضاد هستند، به بعضی از آن‌ها عمل شده و بقیه در کشاکش وعده و بررسی باقی مانده‌اند. در این سفر، ملک عبدالله قول داد دستور آزادی زندانی‌های ایرانی را که به دلایلی از قبیل مواد مخدر دزدی و اعمال خلاف اخلاق دستگیر و محکوم شده بودند، صادر کند.

درباره مسائل بقیع، نکات دیگری هم وجود داشت که طرفین مطرح کردند. ملک عبدالله از تندروی‌های بعضی مدآحان ایرانی و رفتار نامناسب بعضی زائران گله کرد و آقای هاشمی رفسنجانی هم از انتشار و توزیع کتاب‌های ضدّ شیعه و اظهارات روحانیون وهابی افغانی الاصلی که در بقیع می‌ایستند و حرف‌های بی‌ربطی می‌زنند و به اصطلاح زائران ایرانی را به زبان فارسی موعظه می‌کنند که مثلاً زیارت مردگان شرک است، درخت کاشتن در قبرستان حرام است، کسی که مرده است باید او را به حال خود رها کرد و از این قبیل مطالب که گوش کسی هم بدهکار آن‌ها نیست، انتقاد کردند و خواستار جلوگیری از این کارها شدند.

امسال پدیده دیگری هم اضافه شده که گسترش حضور دستفروش‌ها تا بالای پله‌ها و ایوان بقیع و چند برابر شدن آن‌ها در همه مکان‌های زیارتی؛ از قبیل مساجد سبعه و ذوقبالتین و احد است. این وضعیت را در دیدار از مساجد سبعه بیش از هر جای دیگر احساس کردیم، هرچند ورودی بقیع هم وضع مشابهی دارد.

حجت الاسلام حسینی شریف، نماینده بعثه رهبر معظم انقلاب در عربستان معتقد بود این یک

شگرد است که عمداً و با هدف سرگرم کردن زائران به خرید و بی‌توجه شدن آن‌ها نسبت به اماکن زیارتی به‌ویژه بقیع به کار گرفته شده و می‌گفت با این که تذکری هم داده‌ایم کاری برای مقابله با آن صورت نگرفته است. بعضی‌ها مقداری بدبینانه‌تر به این پدیده نگاه می‌کردند و آن را یک اقدام برای مراقبت و نظارت می‌دانستند ولی نظر دیگر این بود که این‌ها افراد فقیری هستند که برای آن‌ها کمی به زندگیشان بشود آن‌ها را به‌اینجا آورده‌اند. درعین حال همه در این نکته اتفاق نظر داشتند که وجود این دستفروش‌ها در این اماکن به‌ویژه بقیع به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست.

در مساجد سبعه زائران ایرانی آقای هاشمی رفسنجانی را خیلی تحویل گرفتند؛ به‌طوری که بساط دستفروش‌ها تعطیل شد و همه چیز تحت الشعاع حضور ایشان قرار گرفت. در میان شعارها و خوش آمدگویی‌ها عده‌ای تلاش می‌کردند خود را به آقای هاشمی رفسنجانی نزدیک کنند و از ایشان قدردانی نمایند؛ از جمله یک زن شیرازی که خود را به قلب جمعیت زد و با جملاتی که بسیار عاطفی بودند از آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان کسی که افتخار ایران است یاد کرد و به اطرافیان گفت: «هاشمی خودمان است، بگذارید با او حرف بزنم» و سپس خود را به آقای هاشمی رفسنجانی رساند و گفت: «آقای هاشمی! خدا تو را برای ما نگهدارد، تو ما را زنده کرده‌ای».

مکان تاریخی مساجد سبعه که یادگار جنگ خندق است، متأسفانه از جمله آثار تاریخ اسلام است که در حال نابودی است. مسجد حضرت فاطمه که یکی از مساجد هفتگانه به یادگار مانده از ایام جنگ خندق است، سال‌ها است که بسته است و زائران در کنار آن و در حاشیه خیابان نماز تحیت می‌خوانند. مسجد حضرت علی هم هرچند هنوز موجود است ولی به نظر می‌رسد در جریان اجرای طرحی که براساس آن یک مسجد بزرگ در همان منطقه ساخته شده و آماده بهره‌برداری است قرار است به همراه سایر مساجد تخریب و این بخش از تاریخ پرافتخار دوران صدر اسلام نیز محو شود.

علاوه بر زیارت شهدای احد و رفتن به مساجد سبعه، دیدار از طرح توسعه اطراف حرم نبوی هم از برنامه‌های پیش از ظهر یک‌شنبه ۱۹ خرداد بود. قسمت بین بقیع و شرق مسجدالنبی که از اوایل

دهه هشتاد خالی شده بود، اکنون به سرعت در حال ساخت و ساز است. در اینجا هم قرار است هتل‌های بزرگی ساخته شود تا ظرفیت پذیرش زائران در مدینه بالا برود؛ همان کاری که در مکه در حال انجام است و روزهایی که در مکه بودیم عملیات تسطیح زمین‌های آن رو به پایان بود.

پشت کوه مروه که از بازار ابوسفیان شروع می‌شود و تا مسافت زیادی ادامه پیدا می‌کند، هرچه هتل و خانه و آثار تاریخی وجود داشت همه را خراب کرده‌اند و قرار است طرح تفصیلی هتل و پارکینگ و خیابان و آب نما بسازند. ظاهر حرف طراحان که می‌گویند برای بالا بردن ظرفیت پذیرش زائران این کار باید انجام شود، مقبول است اما معلوم نیست تکلیف بافت قدیمی و آثار تاریخی که در همین زمین قرار داشتند و تاریخ اسلام را شکل می‌دادند چه می‌شود. آیا نمی‌شد این طرح را کمی آن طرف‌تر اجرا کنند تا این آثار مهم لطمه نبیند؟

در فاصله میان هتل تا طرح توسعه مدینه که پیاده می‌رفتیم، آقای هاشمی رفسنجانی درباره وضعیت بقیع اظهار ناراحتی می‌کردند که چرا باید هنوز ائمه: این همه غریب باشند؟! ایشان امروز هم مثل دیشب با قاطعیت اظهار امیدواری می‌کرد که روزی ائمه ما از غربت خارج خواهند شد و لحن کلام طوری بود که گویا چنین روزی نزدیک است. این را می‌گفت و گریه می‌کرد ...

دیشب آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در جمع روحانیون کاروان‌های ایرانی در محل بعثه رهبری سخنرانی پرسوز و گدازی داشتند. ایشان با یادآوری رفتار نادرستی که با اهل بیت پیامبر بعد از رحلت آن حضرت شد و با نقل گفتگوی جانسوز حضرت علی (ع) با پیامبر خدا، به هنگام دفن کردن بدن مطهر حضرت زهرا که عرض کرد «فَأَحْفِيهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْبِرُهَا الْحَالَ»؛ «او را سؤال پیچ کنید و آنچه رخ داده است را از او بپرسید شاید آنچه را به من نگفته به شما بگوید» و با یادآوری صبرها و تحمل‌های طاقت فرسا و تاریخ‌ساز حضرت زهرا و زحماتی که برای حفظ اسلام و قرآن کشیده شده نتیجه‌گیری کردند که همه باید برای ائتلاف مسلمانان کار کنند و اجازه ندهند افراطیون با کارهای نامعقول خود تلاش‌هایی را که برای حل مشکلات شیعیان صورت می‌گیرد خنثی کنند. در همین

سخنرانی ایشان برای احیای بقیع اظهار امیدواری کردند و گفتند: «به امید روزی بمانیم که ان‌شاءالله قبر مقدس زهرا را بشناسیم و بدانیم کجا با ایشان درد دل کنیم»

کسانی که آقای هاشمی رفسنجانی را می‌شناسند، می‌دانند که ایشان وقتی چنین مطالبی را به زبان بیاورند، قبل از همه خودشان گریه می‌کنند و جلسه به یک محفل تمام عیار عزاداری تبدیل می‌شود. اگر به این واقعیت این نکته را هم اضافه کنید که این جلسه در مدینه و در نزدیکی بقیع برگزار شده بود، می‌توانید حدس بزنید چه شور و حالی بر این محفل معنوی حاکم بود.

پیش از ظهر یک‌شنبه چند نفر از همراهان به منطقه خیبر رفتند تا قلعه معروف و تاریخی خیبر را ببینند. آقای هاشمی رفسنجانی در سفر اولشان (سال ۷۶) از خیبر دیدار کرده بودند و این‌بار دیدار از فدک را در برنامه داشتند ولی آقایان حسین مظفر، مصطفی میرسلیم، علی آقا محمدی، داود دانش جعفری و حجت الاسلام معادیخواه علاقمند بودند به خیبر هم بروند و همین کار را هم کردند.

روایت آقایان مظفر و آقا محمدی که ایشان هم از اعضای هیئت بود از سفر به خیبر چنین است: دیدن قلعه خیبر که فتح آن خاطراتی حماسی و فتح الفتوحی بزرگ را در اذهان شیعیان شیفته علی ۷ مصور می‌سازد، از آرزوهای بزرگ ما بود کما این که آرزوی همه زائران مشتاق است. صبح روز سوم استقرار در مدینه (یک‌شنبه ۱۳ ۸۷) به سوی خیبر حرکت کردیم و ۱۸۰ کیلومتر به طرف شمال مدینه پیش رفتیم و بعد از دو ساعت به منطقه خیبر رسیدیم. ابتدا وارد روستایی متروکه شدیم که خانه‌هایی با دیوارهای گلی و اتاق‌های تو در تو و قدیمی داشتند. از نخلستانی قدیمی و بی‌رمق با برگ‌های آغشته به گرد و غبار که بعضی از آن‌ها زرد بودند، عبور کردیم و در انتهای باغستان به تپه‌ای بزرگ رسیدیم که با سیم‌هایی محصور شده بود. قلعه معروف خیبر در بالای همین تپه قرار داشت؛ قلعه‌ای با سنگ‌های بسیار سخت و خشن. تصور رفتن به بالای قلعه در وضع عادی بسیار مشکل و شاید ناممکن بود. هیئت این دژ نفوذناپذیر که اعظم صدر اسلام از تسخیر آن عاجز شده بودند کاملاً مشهود بود اما تسخیر آن توسط مولای خیبرشکن علی‌رغم همه تجهیزات و سربازان

آماده و تا دندان مسلح و تسلط آن‌ها بر اطراف قلعه، اعجاب‌انگیز و چیزی شبیه معجزه بود و نشان داد که در برابر ایمان مولای متقیان حتی قلعه خیبر نیز از مصادیق بارز و إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ است.

فاتحان خیبر که سحرخیز هم بودند تا نماز، خودشان را به مدینه رساندند و بعد از نماز همگی به میهمانی امیر مدینه رفتیم.

عبدالعزیز بن ماجد بن عبدالعزیز همانطور که از اسمش پیداست نوه ملک عبدالعزیز است. او که در باغ بزرگی در شمال مدینه و در منطقه‌ای پوشیده از نخلستان‌های سرسبز بر استان مدینه امارت دارد، همه سران کشوری و لشکری مدینه را به این میهمانی دعوت کرده بود. قاضی القضاة منطقه سر میز غذا سمت چپ آقای هاشمی رفسنجانی نشسته بود و با اشتیاق به سؤالات ایشان درباره وضعیت قضایی و سایر مسائل پاسخ می‌داد.

شب دوشنبه برای دیدار شیعیان مدینه به حسینیه آن‌ها در منطقه العوالی رفتیم. از قدیم معروف بود که شیعیان مدینه وضع مالی خوبی ندارند اما حالا اینطور نیست. این واقعیت را از تجدید بنای حسینیه و شامی که آن‌ها به ما دادند و از ناهار امیر مدینه دست کمی نداشت به خوبی می‌شد فهمید. اشتغال شیعیان مدینه به مشاغل مناسب و مساعدت‌هایی که به آن‌ها شده، در سال‌های اخیر وضع آن‌ها را متحول کرده است. آقای عمری رهبر شیعیان مدینه که بالای ۹۰ سال سن دارد و تقریباً از کار افتاده است، آقای هاشمی را در آغوش گرفت و از این دیدار اظهار خرسندی زیادی کرد. او که با صبر و مقاومت و تحمل شدائد و زندان‌های متعدد توانست هویت شیعیان مدینه را حفظ کند، اکنون از فضای بازی که برای شیعیان در عربستان فراهم شده راضی است و آقای هاشمی رفسنجانی هم طی سخنانی که در جمع شیعیان در همین دیدار داشت، صبر و متانت و مقاومت آقای العمری را عامل مهمی برای رسیدن به وضعیت مناسب دانستند.

دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۷ «روز فدک» بود. تا آن روز تصویر روشنی از این که فدک کجاست و چه

خصوصیاتی دارد، در ذهن ما وجود نداشت. این را می‌دانستیم که بعد از فتح خیبر در سال هفتم هجری و شکسته شدن ستون فقرات یهود، اهالی فدک به این نتیجه رسیدند که بدون درگیری تسلیم شوند و همراه با این اقدام فدک را نیز به پیامبر خدا ۹ هبه کردند و ایشان هم به فرمان خدا وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ (اسراء: ۲۶) آن را به حضرت فاطمه زهرا بخشیدند که درآمد آن خرج ضعفای بنی‌هاشم می‌شد و بعد از رحلت حضرت رسول غصب شد و توسط خلفای بنی امیه و بنی عباس هم دست به دست گشت و گاهی به اولاد حضرت فاطمه برگردانده شد و باز هم پس گرفته شد اما این که در حدود هزار سال اخیر با چه سرنوشتی مواجه شد مشخص نبود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درس‌هایی که به عربستان داشتند، معمولاً علاوه بر زیارت و دیدارها و گفتگوها از یک یا چند منطقه تاریخی که نقشی در شکل‌گیری حوادث صدر اسلام داشتند یا ارتباطی با هویت اسلامی کشور عربستان و یا با تاریخ اقوامی که سرگذشت آن‌ها در قرآن آمده، دارند دیدار به عمل آورده‌اند.

در سفر اول (۱۳۷۶) طائف و منطقه‌ای که منسوب به قوم ثمود است، مورد دیدار ایشان قرار گرفت و به شرق عربستان که محل زندگی اکثر شیعیان این کشور می‌باشد نیز رفتند و با شیعیان دیدار کردند.

در سفر دوم (۱۳۸۴) به آبار علی، ینبع و بدر رفتند و در این سفر که سفر سوم بود فدک در برنامه بود. شب دوشنبه که میهمان آقای عمری و شیعیان مدینه بودیم، وقتی آقای عمری متوجه شد که قرار است آقای هاشمی رفسنجانی و همراهان فردا به فدک بروند گفت در آنجا چیزی وجود ندارد که شما ببینید. این سخن قدری موجب تردید شد؛ به طوری که آقای هاشمی رفسنجانی بعد از این میهمانی و هنگامی که در نیمه‌شب عازم زیارت حرم حضرت رسول بودیم موضوع را با همراهان در میان گذاشتند و نظرخواهی کردند که: سفر به فدک که قرار است فردا باشد انجام شود یا نه نظرها عموماً مثبت بود و سرانجام تصمیم این شد که این سفر انجام شود.

ساعت ۷:۵ صبح دوشنبه ۲۰ خرداد عازم فدک شدیم. از آزاد راه «قصیم» که مدینه را به ریاض وصل می‌کند، حدود یکصد کیلومتر به طرف شرق رفتیم و از آنجا به جاده‌ای وارد شدیم که در جهت شمال به استان «حائل» می‌رود. تقریباً همین مقدار هم در جاده «حائل» به طرف شمال رفتیم و بعد وارد جاده‌ای شدیم که به طرف غرب؛ یعنی به طرف مدینه می‌رفت. در مجموع بعد از طی مسافتی حدود ۲۶۰ کیلومتر در ساعت ۱۰:۵ به شهری رسیدیم که برپیشانی دروازه ورودی آن نوشته بود: «الحائطُ تُرْحَبُ بِكُمْ»؛ شهر حائط به شما خوش آمد می‌گوید؛ زیر این جمله هم کلمه «فدک» نقش بسته بود؛ یعنی این شهر که اکنون حائط نام دارد، نام اصلی آن «فدک» است؛ منطقه‌ای بین استان حائل و استان مدینه.

این شهر دو قسمت دارد؛ قسمت شرقی که جدید ساخت است و شامل ادارات و خانه‌های مسکونی نوساز می‌باشد و قسمت غربی که نخلستان‌ها، خانه‌های قدیمی، چشمه‌ها و آثار تاریخی در آن به چشم می‌خورد. فدک همین قسمت قدیمی است.

راهنماها آقای هاشمی و هیئت همراه را مستقیماً به همین قسمت غربی بردند. در لحظه ورود، یک پیرمرد که می‌گفت تا دو سال قبل رئیس امر به معروف و نهی از منکر همین شهر بوده که بازنشست شده ولی بازهم به دعوت مسؤولان شهر با آن‌ها همکاری می‌کند، جلو آمد و ضمن خوش آمدگویی مشغول توضیح دادن شد. او گفت: این منطقه «وادی فاطمه» نام دارد به این نخلستان‌ها می‌گوییم «بساتین فاطمه» اینجا مسجدی هست که نامش «مسجد فاطمه» است و چشمه‌هایی در این نخلستان‌ها وجود دارند که اهالی به آن‌ها می‌گویند «عیون فاطمه».

این جملات همه ما را به وجد آورد و چهره آقای هاشمی رفسنجانی کاملاً نشان می‌داد که با دیدن این صحنه و شنیدن این مطالب تکان خورده و شگفت زده شده است. با این که قرار بود فقط نیم‌ساعتی در فدک بمانیم و به مدینه برگردیم آقای هاشمی رفسنجانی به فرماندار که جز مستقبلین بود گفتند بگویند ناهار تهیه کنند ما تا ظهر در اینجا می‌مانیم و از پیرمرد راهنما خواستند هیئت را

برای دیدن مسجد و چشمه‌ها و قسمت‌هایی از نخلستان‌ها راهنمایی کند. مسجد چون در قسمت قدیمی قرار داشت تقریباً متروکه بود اکثر چشمه‌ها به دلیل خشک‌سالی و همچنین حفر چاه‌های نیمه عمیق توسط اهالی خشک شده بودند غیر از دو چشمه که یکی از آن‌ها با آب قابل توجهی جاری بود و دیگری مرطوب بود ولی به دلیل عدم رسیدگی و لایروبی نشدن جاری نبود. نخل‌ها هم بیشترشان سرپا بودند و تعدادی هم خشک شده بودند. آقای هاشمی رفسنجانی وقتی به کنار چشمه جاری رسیدند، با اشتیاق زایدالوصفی با کف دست یک جرعه از آن نوشیدند و به توصیه راهنمای اهل محل و بعضی همراهان که می‌گفتند چون این آب بهداشتی نیست از آن نخورید، اعتنایی نکردند و گفتند این کمال بی‌سعادت است که تا اینجا بیاییم و از آب چشمه فدک نخوریم.

کار بسیار ابتکاری و جالبی که آقای هاشمی رفسنجانی در فدک انجام دادند این بود که در کنار همین چشمه، روی تپه کوچکی ایستادند و درحالی‌که دوربین‌های تلویزیونی مشغول فیلم برداری بودند، از پیرمرد راهنما که «عبدالرحمان آل‌جابر» نام داشت درباره نام منطقه، نام نخلستان‌ها، نام چشمه‌ها، نام مسجد و سایر خصوصیات پرسیدند و عبدالرحمان هم به همه سؤال‌ها جواب داد؛ جواب‌هایی که در همه آن‌ها نام فدک موج می‌زد و در جواب این سؤال که اینجا مال چه کسی بود هم گفت: فدک ملک شخصی پیغمبر بود که آن را به دختر خود فاطمه بخشید. او در صحبت‌هایش این‌را هم گفت که اینجا تا یکصد سال قبل تحت حکومت خاندان آل‌جابر بود که من هم از همین خاندان هستم، ولی از آن زمان به دست آل سعود افتاده. او وقتی به این جمله رسید، نگاهی به مأموران و مسؤولان حاضر در صحنه انداخت و این جمله را هم اضافه کرد که: البته آل سعود بحمدالله رفتار خوبی با ما دارند ...

پشت بام مسجد فاطمه چشم‌انداز خوبی به نخلستان‌های فدک داشت. همانجابه حاج خسرو ورکانی عکاس روزنامه گفتم از این بلندی عکس‌هایی از صحنه‌های دوردست بگیرد و او هم که از

دیدن فدک هیجان زده شده بود تا توانست عکس گرفت. همان بالا که بودیم، یکی از مسؤولان فرهنگی شهر آمد و ضمن معرفی خود برای جواب دادن به سؤال‌ها اعلام آمادگی کرد. از او پرسیدم چرا نام این شهر حائط است. گفت: تا حدود یکصد سال قبل برای محافظت در برابر دزدان و اشرار اطراف این منطقه به وسعت ۶ کیلومتر در ۶ کیلومتر دیوار کشیده شده بود که هنوز قسمتی از دیوارها موجود است. به همین دلیل نام «حائط» که به معنای دیوار است روی این شهر مانده است. او درباره نام اصلی گفت: مردم این منطقه اینجا را به نام فدک می‌شناسند و این نام همچنان بر سر زبانهاست. بعد از صرف ناهار- که حاضری بود- و خواندن نماز ظهر و عصر در بلدیة، در قسمت شهر جدید، ساعت یک بعد از ظهر عازم مدینه شدیم. درحالی که همه احساس می‌کردیم بعد از قرن‌های متمادی، یکبار دیگر «فدک» به دست آمده است. همینقدر که فدک را بعد از این همه مدت پیدا کرده‌ایم به این معناست که آن را به دست آورده‌ایم و این واقعه مقدمه‌ای است برای احیای فدک.

درباره موقعیت مکانی فدک، با توجه به مسیری که ما پیمودیم و با توجه به فاصله ۱۸۰ کیلومتری که خیبر تا مدینه دارد می‌توان به این نتیجه رسید که آنچه در تاریخ درباره تسلیم شدن اهالی فدک بعد از فتح خیبر آمده و نشان دهنده نزدیکی مکانی فدک با خیبر می‌باشد درست است؛ زیرا مسیر نیم دایره‌ای که ما برای رفتن به فدک پیمودیم موقعیت مکانی آن را در شرق خیبر ترسیم می‌کند؛ جایی که به طور طبیعی و میان بر، باید حدود ۸۰ کیلومتری شرق خیبر باشد.

نکته جالب توجه این است که اهالی عربستان، حتی نسل کنونی منطقه می‌دانند جایی به نام فدک وجود دارد، هرچند درباره شناسنامه فدک و تاریخ آن اطلاع چندانی ندارند. این نکته هنگامی برای ما جالب‌تر شد که وزیر همراه آقای هاشمی رفسنجانی و سایر همراهان سعودی ایشان، بعد از بازگشت به مدینه از ایشان به خاطر این که سبب آشنایی آن‌ها با مسائل مربوط به فدک و تعلق آن به دختر پیامبر ۹ شدند، تشکر کردند.

روز سه‌شنبه، ۲۱ خرداد، بعد از وداع با پیامبر و معصومین بقیع: از مدینه عازم شهر «ابها» واقع در

استان «عسیر» که هم‌مرز یمن است، شدیم. در فرودگاه، امیر مدینه آقای هاشمی رفسنجانی را بدرقه کرد.

عربستان از طریق سه استان عسیر، نجران و شرقیه با کشور یمن هم‌مرز است. در میان این سه استان، عسیر علاوه بر مجاورت با یمن، در ساحل دریای سرخ هم قرار دارد و یمن نیز از طریق استان صنعا که در مجاورت استان عسیر قرار دارد، به دریای سرخ متصل است.

شهر «ابه‌ها» که مرکز استان عسیر است، علاوه بر این که خود از هوای معتدلی برخوردار است، بی‌یلاق خوش آب و هوا و خوش منظره‌ای هم دارد. استان «عسیر» به دلیل همین ویژگی‌ها و همین‌طور آثار تاریخی و هنرهای دستی و سنتی، یکی از جاذبه‌های سیاحتی عربستان است.

از فرودگاه شهر ابه‌ها، به شهر «خمیس مشیط» در نزدیکی همان شهر رفتیم و در دهکده «بن حسان» که در حومه «خمیس مشیط» قرار دارد، از موزه میراث فرهنگی استان عسیر دیدن کردیم. رئیس مرکز میراث فرهنگی توضیح داد که در سال ۸ هجری هیأتی از عسیر به مدینه رفت و ایمان آوردن مردم این منطقه به اسلام را به عرض پیامبر خدا رساند. آن حضرت نیز «عبدالله صرد» را به‌عنوان نماینده خود و امیر این منطقه تعیین فرمودند.

مهم‌تر از دیدن آثار تاریخی و میراث فرهنگی و سنتی، مراسم استقبالی بود که در دو-سه مرحله در همان محل موزه برگزار شد. مردان عسیری با لباس‌های محلی درحالی که شمشیر در دست داشتند و لبخند بر لب به بالا می‌پریدند و شعرهایی می‌خواندند که مضمون خوش آمد داشت. میزبانان به میهمانان خود گل هدیه دادند و غذاهای محلی آوردند ولی کسی نخورد، چون قرار بود ناهار میهمان امیر منطقه باشیم.

برای نماز ظهر و عصر به هتل ابه‌ها رفتیم که بالای تپه‌ای قرار دارد و بعد از نماز به میهمانی امیر رفتیم که او هم یکی از شاهزاده‌های آل سعود است و از میهمان‌های خود در میهمانسرای که بر روی تپه بلندی قرار دارد، پذیرایی می‌کند. این میهمان‌سرا چشم انداز بسیار زیبایی دارد و شهر ابه‌ها را

با تمام ویژگی‌هایش از چهار طرف به نمایش می‌گذارد؛ شهری بزرگ با خیابان‌های پردرخت و پستی و بلندی‌های موزون که با مزارع آباد احاطه شده است.

بعد از ناهار، به منطقه سیاحتی سوده رفتیم که در ۲۰ کیلومتری ارتفاعات حومه ابها قرار دارد و به امکانات تفریحی از قبیل ویلا و تله‌کابین مجهز است و توسط کوه‌های مرتفع با درختان متوسط محاصره شده است. فرصتی برای ماندن نداشتیم. بعد از شنیدن چند دقیقه توضیحات عازم فرودگاه ابها شدیم و به طرف جده پرواز کردیم. البته باران تندی که در همان لحظات باریدن گرفت برگشت را تسریع کرد.

اگر دیدار آقای هاشمی رفسنجانی با ملک عبدالله نبود که خود پادشاه عربستان خواستار آن شده بود و قرار بود شب چهارشنبه درجده برگزار شود می‌توانستیم همان شب به تهران برگردیم ولی ناچار شب را در جده ماندیم. بعد از نماز مغرب و عشا آقای هاشمی رفسنجانی عازم دیدار شدند و من و آقایان علمی حسینی و فلاحیان بعد از دیدار از یک مسجد زیبا در جده که لب دریا ساخته شده، به محل اقامت برگشتیم و برای استراحت هر کدام به اتاق خود رفتیم.

فرصتی دست داد تا قدری تلویزیون هتل را ورق بزنم. این تلویزیون سعودی هم عجب معجونی است! از مکه تا مدینه و تا جده هر جا فرصتی پیدا کردم و آن را روشن کردم و ورق زدم، دیدم از منتها الیه تحجر دارد تا منتها الیه بی‌مبالاتی. مثل این که در کارگاه خلقت قرار بر این شده که هرگز تعادل نصیب این برادران عرب ما نشود. همیشه یا حرف‌ها خشک است و یا زن‌های هفت قلم آرایش در حال ادا و اطوار با مردهای مثل خودشان در فیلم‌های هفت تا یک صنار که هیچ‌وقت خالی از دعوای خاله زنی و روابط عشقی نیست. تلویزیون‌های هتل‌های رسمی سعودی علاوه بر این‌ها شبکه‌های الجزیره و بی.بی.سی و سی.ان.ان و مصر و سودان و یمن و امارات و حتی شارجه را هم می‌گیرند ولی المنار و العالم و شبکه‌های ایرانی و سایر شبکه‌های آدمیزادی را نمی‌گیرند!

دور از جان خود تلویزیون خودمان که هفته‌ای هشت دفعه چشمان را به جمال بعضی تازه به

دوران رسیده‌ها روشن می‌کند و گورپدر کسانی که از سنگ بنای انقلاب کنار امام خمینی بودند و تا امروز در تمام صحنه‌ها نقش آفرینی داشتند صلوات! چه لزومی دارد آن‌ها را در سیره عملی امام نشان بدهیم یا اعتراف کنیم که در دفاع مقدس حضور داشتند و یا کشور جنگ زده را از بی برقی و آنهمه مشکلات نجات دادند و ساخته شده تحویل بعدی‌ها دادند دنیا روی آن‌ها حساب می‌کند می‌خواست نکند. برای کشور آبرو هستند می‌خواستند نباشند. این‌ها قدیمی شده‌اند ما باید الآن را دریابیم.

صبح چهارشنبه ۲۲ خرداد در آخرین روز سفر بعد از نماز صبح مشغول نوشتن شدم و قدری هم خودم را به خواندن کتابی که به همراه برده بودم مشغول کردم.

ساعت ۶:۵ آقای بهنام حسینی مقام دوم تشریفات که خیلی پرتلاش است تلفن زد و برنامه کارها را داد: ساعت ۷ صبحانه ۷:۵ جلسه با حاج آقای هاشمی رفسنجانی و ۸ و ربع حرکت به طرف فرودگاه برای رفتن به تهران.

مقام اول تشریفات آقای اصغر افشاری است که هر وقت با سعودی‌ها حرف می‌زند هر جمله‌اش ترکیبی است از عربی و انگلیسی و فارسی و عجیب است که سعودی‌ها هم حرف‌های او را خوب می‌فهمند! و مقام سوم تشریفات آقای مهرداد محمودی است که او هم مثل آقای حسینی وظیفه شناس است. علاوه بر این افراد سخت‌کوش بچه‌های روابط عمومی و حفاظت هم در این سفرها تلاش زیادی داشتند که قابل تقدیر است.

در آخرین روز سفر آقای هاشمی رفسنجانی علاوه بر نظرخواهی از همراهان درباره سفر و آنچه باید برای نتیجه‌بخش بودن آن انجام شود به همسفران گزارشی از مذاکرات خود با ملک عبدالله هم دادند. محورهای مذاکرات در طول این سفر یکی پیشنهاد ملک عبدالله برای همفکری و همکاری دو کشور درباره مسائل منطقه بود که مورد استقبال آقای هاشمی رفسنجانی قرار گرفت ولی اجرایی شدن آن به نظر رهبری و مسؤولیت دولتمردان موکول شد. محور دیگر ایفای نقش توسط آقای هاشمی رفسنجانی در موضوع گفتگوی اسلامی و سپس گفتگوی ادیان بود که ایشان پذیرفتند و قرار

شد فردی را برای این کار معرفی نمایند. محور دیگر مسائل زائران ایرانی به ویژه مشکلات خانم‌ها برای رفتن به زیارت و بقیع بود که علاوه بر آنچه در دور اول مذاکرات مقرر شد و به قسمت‌هایی از آن‌ها در طول سفر عمل هم شد آقای هاشمی رفسنجانی این بار این موضوع را به صورت اصولی تر مطرح کردند و به ملک عبدالله گفتند اسلام در این مسائل فرقی بین زن و مرد قائل نیست همان‌طور که در ایران زن‌ها مانند مردها به زیارتگاه‌ها و مساجد و قبرستان‌ها می‌روند، چرا شما این محدودیت‌هایی که در اسلام نیست را اعلام می‌کنید؟ ملک عبدالله گفت: نظر شما را قبول دارم ولی مشکل ما علمای ما هستند که حاضر نیستند زیر بار این نظر بروند. اتفاقاً ام فیصل (همسر ملک عبدالله) هم اخیراً ناشناس به زیارت رفت و از دست همین مأموران کتک خورد. آقای هاشمی گفتند: نتیجه این می‌شود که در هر سال چند صد هزار زن ایرانی که به مکه و مدینه می‌آیند و با این محدودیت‌ها مواجه می‌شوند با ناراحتی به ایران بر می‌گردند و از شما عصبانی هستند. شما نباید اجازه بدهید علمای شما بر این نظر ناحق پافشاری کنند و شما را زیر سؤال ببرند. ملک عبدالله گفت: شما به من فرصتی بدهید تا با علما صحبتی داشته باشم و مشکل را حل کنم.

درباره موضوعاتی از قبیل توزیع کتاب‌های ضد شیعه و زندانیان ایرانی و سایر مسائل مربوط به ایرانیان هم صحبت‌هایی شد که قبلاً به آن‌ها پرداخته‌ایم.

بعد از جلسه به طرف فرودگاه رفتیم و ساعت ۱۰:۵ به وقت جدّه (۱۲ به وقت تهران) حرکت کردیم و ساعت ۲:۵ بعداز ظهر به تهران رسیدیم، والحمد لله أولاً و آخراً.

آقای هاشمی رفسنجانی افراد فراموش شده را با هدف تکریم به سفر عمره دعوت کند، این از ویژگی‌های این روحانی با عاطفه است؛ همان چیزی که امروز در جامعه انقلابی و اسلامی ما حکم اکسیر را پیدا کرده است. این اجلاس را ترتیب دادیم تا با جهل و تنگ نظری مقابله کنیم و خط مشترکی توسط علما و متفکران مسلمان ترسیم شود برای این که با پیروان سایر ادیان هم گفتگو کنند.

وقتی این جملات را می‌شنیدم، در این که ملک عبدالله اعتقاد واقعی خود را بیان می‌کند، تردیدی نداشتیم؛ چون او کسی است که از دوران جوانی و زمانی که ولیعهد بود، تعامل را بر تقابل ترجیح می‌داد.

من به‌عنوان یک مسلمان شیعه اسلام شناس که عمرم را در میدان عمل صرف کرده‌ام، اعلام می‌کنم که مشترکات ما مسلمانان آنقدر زیاد است که فرصتی برای پرداختن به افتراقات باقی نمی‌ماند.

ما باید بپذیریم که ضعیف عمل می‌کنیم. آنچه در لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان و سودان می‌گذرد، نتیجه همین عملکرد ضعیف ما مسلمانان است

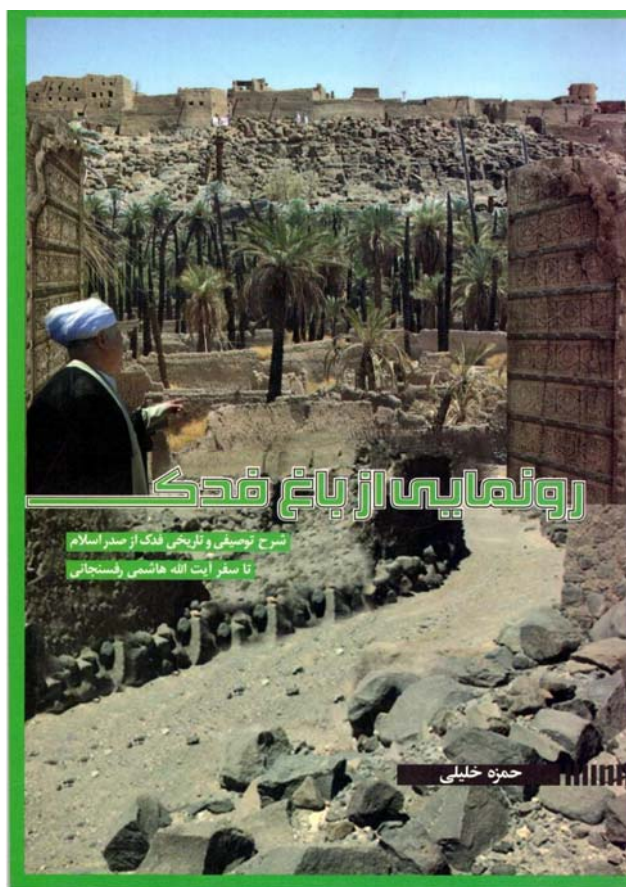
اهمیت چاپ صحیفه سجادیه و رساله عملیه و کتاب‌های دیگر وسایر کارهایی که شیعیان در شرایط فعلی عربستان انجام می‌دهند، برای ما که در ایران و در سایه حاکمیت اهل‌البیت (ع) هستیم، قابل درک نیست. فقط کسانی می‌توانند اهمیت این شرایط را بفهمند که از مشکلات و شدایدی که شیعیان عربستان در گذشته با آن مواجه بودند، مطلع باشند و ضمناً این را هم بدانند که همین حالا افراطیون وهابی هر لحظه در صدد پیدا کردن بهانه‌ای برای از بین بردن فضای متعادل موجود هستند.

(مدینه) پشت کوه مروه که از بازار ابوسفیان شروع می‌شود و تا مسافت‌زیادی ادامه پیدا می‌کند، هرچه هتل و خانه و آثار تاریخی وجود داشت، همه را خراب کرده‌اند و قرار است طرح تفصیلی هتل و پارکینگ و خیابان و آب نما بسازند. ظاهر حرف طراحان که می‌گویند برای بالا بردن ظرفیت پذیرش زائران این کار باید انجام شود، مقبول است؛ اما معلوم نیست تکلیف بافت قدیمی و آثار تاریخی که در همین زمین قرار داشتند و تاریخ اسلام را شکل می‌دادند، چه می‌شود؟!

کتاب: رونمایی از باغ فدک (شرح توصیفی و تاریخی فدک از صدر اسلام تا سفر آیت الله هاشمی

رفسنجانی)

موضوع کتاب حاضر، شرح توصیفی و تاریخی در شناخت باغ فدک از زمان صدر اسلام تاکنون است. مطالب این کتاب حاصل سفر «آیت الله هاشمی رفسنجانی» به شهر «حائط» و ورود ایشان به منطقه «فدک» است.



در این سفرنامه، رویدادهای تاریخی مربوط به این باغ و نیز ماجرای بخشش آن از جانب پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (س) و اتفاقات بعد از آن تحلیل و واکاوی شده است. جغرافیای فدک، ارزش

اقتصادی فدک، خطبه فدکیه، جلسه ابوبکر و عمر با حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) و سند فدک، از جمله موضوعاتی است که در کتاب تشریح شده است. قابل ذکر است، کتاب دربردارنده تصاویری از این سفر و مصاحبه «آیت‌الله رفسنجانی» با صداوسیما است.^{۱۶۲}